

مؤلف كتابه طراز  
بیاد ذکر ز علی خود  
۱۱۷۱

التواریخ

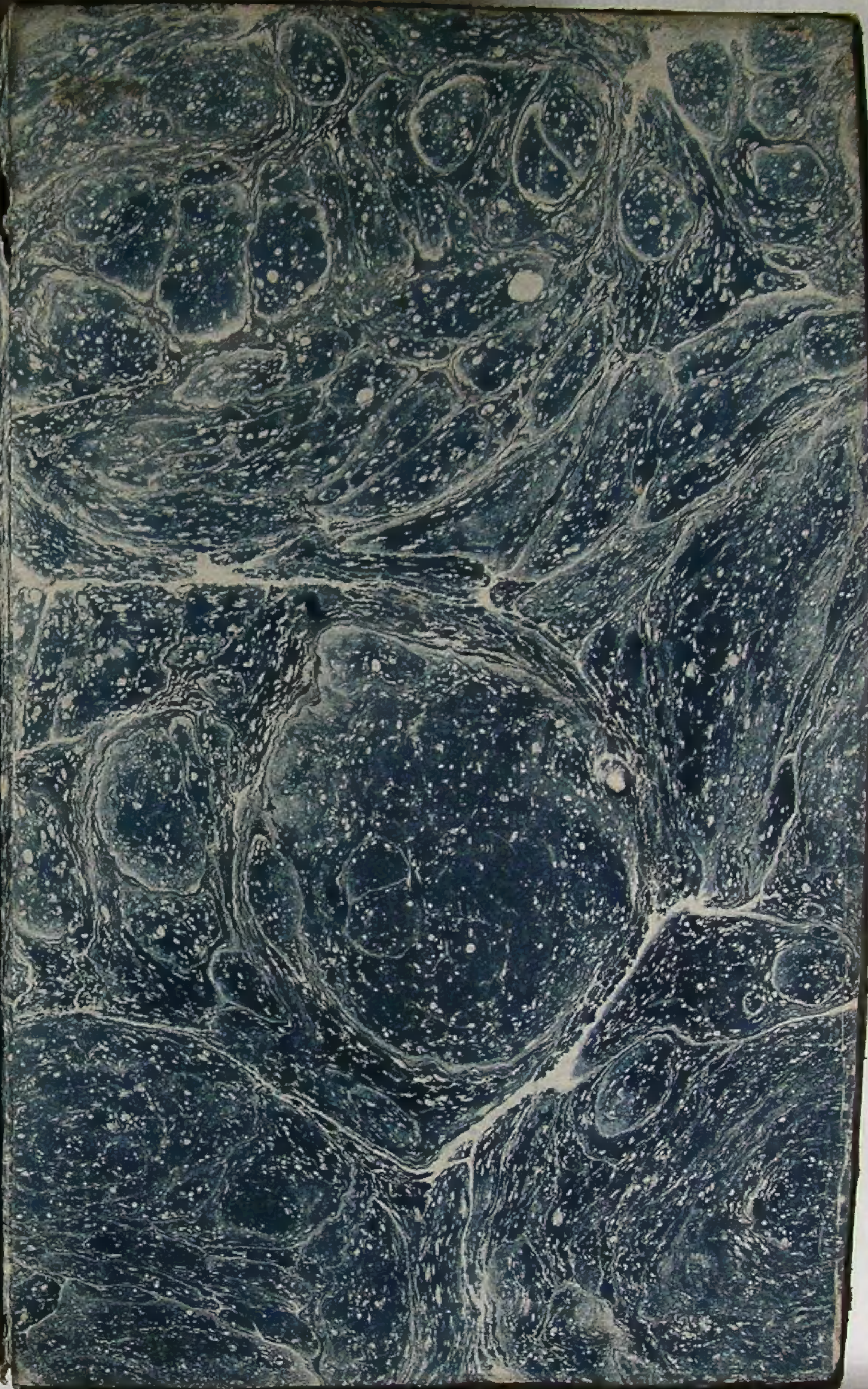
س  
۳۱

مناظر العالم في التواریخ  
عس  
۳۱

یا حیدر

۲۴۶۶

در المعتبر  
نقله





٥



F 477

مدد و ف من السجدة الخليفة  
 عظمه و الخليفة عظمه  
 خادم الحرمين الشريفين  
 محمد بن عبد العزيز آل سعود  
 رحمه الله تعالى و آله  
 و صحبه الطيبين الطاهرين  
 اجمعين



Handwritten signature or flourish.



الحمد لله رب العالمین فی اول کل ما ذکرنا . و یا جیسی هر کلامی که حق . حمد احدیه بولدی رونق . حق اولی  
 سوره اول ختم اوله و الحمد لله . سر نامه صحیفه منشآت مبتغان بلین البیان  
 و بدیع الادب و سر افراشته حاج مرسلات متوفان فصیح الله و صحیح الراه بر قدیم ازلی الوجود و حمد  
 حمد و ثنا سید که ایوان قدم و بدیعی حلیه کان الله و لم یکن معه شیء الیه محبتی و مرات بقا و بدیعی  
 صفوت . کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذی الجلال و الاکرام الیه مجد و منشآت **نظم**  
 فی عقل و دیسوی ذاتش فی فهم خبر و بدیعی صفاتش ابد و مبادی عالمیان . و انشاء اقامی  
 کون و کان آنک خیرات بیج انبیا نیدن بر ساله در مقدمه سی نتجه نبوت محمدی الیوم  
 که خبر صحت اثر گشت نبیا و ارم بن الایمان و الطین آنی مجرب و خاتمه سی نال رسالت احمدی الیوم  
 که کلام بجز نظام . و لکن رسول الله و خاتم النبیین آنی مشهور در مغت جمال جمیلی و یا جیسی در این نکته  
 پر دازان فن اعجاز و اوصاف کمال جمیلی سر سخن طوایر خرد اندیش نازک و مجاز **نظم**  
 لسانی کل فی فخر جلاله علیه و آله و صلوات الله و احوالهم و اولاده اکرام الهادی مناج السلام الی یوم القیام  
 دعای پادشاه اسلام و ثنائی سلطان واجب الاعظام خلد الله علیه الی یوم القیام ذکر در  
 قوانین سلطان عقده مرقوم . و رسم و آیین شهر بار فتم و خرد و مرسوم در که مجموع افکار و ادکار بیکه کاره  
 دعای دولت پادشاه اسلام و ثنائی حضرت ظل الله علی الانام مذکور اوله اول فکر و ذکر و صورت  
 صواب نمایا و اول کار و شکل حسرت تمام عیان اولمز نیاز و آوران اسحاره و زاری کنده کان لیل  
 تضرع کننده دعا و دولت پادشاهی و ثنائی و حجت منشآت سی الیه طیب اجهان و در طب القسان  
 اولد قری اجابه دعا لایحه توسل ایچون اولدوغی بی رب و یمنندره غامه عالمیه عموما و کافه مسلمیه  
 خصوصاً هر وقت و هر آن دعا سلطان سلاطین جهان فرض اولدوغی محتاج بیان و کلام منشآت  
 بعد بخت رسول محمد خدا . فرزند پادشاه و بره و عاشر و قید که لسان خاوه و منظر جریان اولان  
 آب زلال دعا پادشاهانه و دمان نامه و متواری و نهان اولان جواهر نایب و فخر ثنائی  
 شهنشاهی مجرای ثبت و تر قیده روان و منصفه لفظ و حروفه نمایان اولد که بواوراق پریشانک  
 جمیع صورت پذیر و بگویمات تشوش کمالک ربلی لیسر اولانکه درش هوار دعا پادشاهی  
 منتظم اولدوغی رشته ده بونان لای کلمات اول بهانه الیه خیر التفات قلوب و متعجب و جوهر  
 کرانمایه ثنائی شهنشاهی مندرج اولدوغی در جده واقع اولان جواهر الفاظ و اول تقریبه دایره  
 اعتبار انظار و متمیزه اولد زیر اقلوب عباده دعا پادشاهان اوزره مجبوله علی خصوص  
 پادشاه کیتی نایب شهنشاه اولانکه فو قیده بنی نوعدان بر سلطان اولویه الله محمد که پادشاه

سلطان سلاطین زمان و شهر بار خواقین دوران و پادشاه بخت اقلیم و شهنشاه کرم در که  
 روی نمیند عیدل و قرینی عیدم در بختی و دوران سلطنت قدیمه نیک ساریه هموار و استواری  
 و بختی ایوان سعادت عظیمه نیک قاعده محکم و همواریدر که بنیان سرای سلطنت آباء عظامین  
 و اضع اولان انا جعلناک خلیفه فی الارض . کلمه سی اوزره وضع و ارکان بنای رفعت اجداد  
 کرامین صانع لم یزل و رفعتا مکانا علیا هندسه سی اوزره دفع انبشدر **نظم**  
 قتی بر بویه شاه عالی سنده شاه بن شاه ابا عن جد شرف سلطنت کبار عن کبار  
 مال موروثی و افرغرت اجداد بزرگوار ندان توارث الیه متابع مقبولی در سلطان خاقانین  
 و خاقان المشرقین حامی عباده الله حافظ بلاد الله مستولی البحر و البر و نافذ حکم فی البر و البحر  
 میر السعاده علی العالمین نقل الله فی الارضین قائل الکفار و المعانین ناصر الفقراء و المجاهدین  
 منشآت سرور است رسول کریم حقیقی ذی جلال و کبریا حق پادشاهی نازد بسلطان محمود  
 نور الله یوم معدله . ابد الله عهد سلطنته . حضرت کریم که ایام جلوسه بفرمانه کامل الی  
 کچین کریمتی میان دین الله و سیف شجاعتی خضر مهتابه بستانه قلوب و جاهد وافی سبیل الله  
 حق جهاده ازمینه امثال الیه خلقه . فراموش کرده سخن تذکیر و عیش اعدا و دینی تذکیر  
 ایتمی سر سلطنته جلوسه در صکره غیرت دین اسلام الیه ستر است و آرامی وجود غیر  
 جو دینه حاتم ایدوب بویه بر پادشاه دینار و بنام ازمان بعیده و ن بر دالی هذا الان  
 قتی ایدوب نمایان اولد که تاریخ جلوس را قمر احواف پایه سر اعلی سنده رفع اندکم قصیده  
 مصرع ثنائی بیت القصیده بسند ظاهر و تاریخ نواد جهادی قطعه فارسیه آینه نیک مصرع اخیر  
 باهر که قصیده الی بیت القصیده بویا تدر **نظم** خدا یمنت اولدی ملک عثمانی الیه  
 انالی سهایب کنان ارضه حب مرزده  
 جهان شتاق مایه مهرک دیده سی روشن  
 و زمان اولدی سرت جانین با عدل وجود  
 طلوع بخت دولت شمدی و شدی برج خلدیه  
 سلطنتی لب که دست زنگی مرآت نمایان  
 یکید که لای جان بی روح کاشکن تن عالم  
 صالندی بر نهال سلطنت کم کور مدی شدن  
 میسر اولدی عهد دولت سلطان دین پرور  
 شه شایان عالم دولتی تار بختد ملهم  
**نظم** آخر ایضا و ارث ملک جلی و حارس  
 بر میان غیرت دین بستان سبب منش  
 عازم راه غراشه یافت دل تارخ و  
 نه بختی بر پادشاه عادل و شیر دل سلطان

ساریه هموار و استواری  
 قتی بر بویه شاه عالی سنده  
 و خاقان المشرقین حامی عباده الله  
 منشآت سرور است رسول کریم  
 نور الله یوم معدله . ابد الله عهد  
 کچین کریمتی میان دین الله و سیف  
 حق جهاده ازمینه امثال الیه خلقه  
 ایتمی سر سلطنته جلوسه در صکره  
 جو دینه حاتم ایدوب بویه بر پادشاه  
 قتی ایدوب نمایان اولد که تاریخ  
 مصرع ثنائی بیت القصیده بسند  
 باهر که قصیده الی بیت القصیده  
 انالی سهایب کنان ارضه حب مرزده  
 جهان شتاق مایه مهرک دیده سی روشن  
 و زمان اولدی سرت جانین با عدل وجود  
 طلوع بخت دولت شمدی و شدی برج خلدیه  
 سلطنتی لب که دست زنگی مرآت نمایان  
 یکید که لای جان بی روح کاشکن تن عالم  
 صالندی بر نهال سلطنت کم کور مدی شدن  
 میسر اولدی عهد دولت سلطان دین پرور  
 شه شایان عالم دولتی تار بختد ملهم  
**نظم** آخر ایضا و ارث ملک جلی و حارس  
 بر میان غیرت دین بستان سبب منش  
 عازم راه غراشه یافت دل تارخ و  
 نه بختی بر پادشاه عادل و شیر دل سلطان























این کتاب در بیان حقایق و معانی است  
و در بیان اسرار و رموز است

فی این و امساری اول قصه یعنی قری ایتمیز این و قضای اول استقصا این و  
دوایی اول تدوین این و اعطایی اول فرض تقدیر این و عمر بن حفصه در فضیله  
و سجده اذن عمر بن حفصه یعنی کلام دنیا این بنام الدارید و اذان جمعه بی اول  
زیاده این و خطبه اناسنده اول جلوس این عثمان بن عفاندر رضی الله عنه و کوفه و مجازین  
اول فوت و لوب نام کوفه و دفن اوان بن خباب بن الارت در و حاصص اول مقصوره  
اشکان معاویه بن ابوسفیاندر و تسلیم اول دفع و حمل اولان کس عمر بن حفصه  
و یوم عید و قبل خطبه صلواتی اول تقدیم این مروان بن حکم در و مسلامه اول تربت اولوب  
مالی موروث اولان عدی بن بنفله در که چشمه ده فوت اولوب اوغلی نعمان و راشن  
ابتدی و بدینه ده اول حبسان کین جبر بن طهم در و اول آت بنوب اولوب خلقی بود و  
اشعث بن قیس در و اول محامل اشکان بن یوسف در و تسلیم عبدالمکمل سید اول  
مستی اولان عبدالمکمل بن مرواندر و تمصحنی اول منقوطه این یکی بن یعربدر و اول وضع  
نخایران ابوالاسود الدؤلی در و قدینه ده اول ضعی عبدالبن یوسف بن یحیی در  
و کوفه ده اول قاضی ابوقریب الکنزیدر و تبصره ده اول قاضی کعب بن سوردر و عوفه اول  
قاضی سیدان بن ربیع در فتح لوح محفوظ و بعد القلم حضرت خلائق عالم فتنی  
نشته خلق آید و کده اختلاف و اردر بر نوک قوی بود که قلم بکده لوح محفوظ خلق  
اولشدر و ابن عباس در روایت ایدر که ابن عباس قوی اوزره لوح دره بیضا در و جولی  
بن السکرو اولان کیدر و عوضی بن المشرق المزیب کیدر و حقیقی در و یاقوتدر و قلیبی  
نوردر و عوشت متصددر و قلیبی دمی بر معنا ایدر ذکر ایدی و ابن دخی مرویدر لوح محفوظ  
جبهه اسرافیده در و مقال ایدر لوح محفوظ عوشت صانع بنده در و تبرقم دخی  
ویرلر که الله تعالی بعد القلم کرسی بی خلق ایدی بعد عوشتی خلق ایدی و الله اعلم بحقیقه الخلق  
منظرة ثانیة خلق سموات و آثار علیات ذکر ایدر

العلی و القلی و المزیب  
العلی و القلی و المزیب  
العلی و القلی و المزیب

در بیان اسرار و رموز است  
و در بیان حقایق و معانی است

حقا که جانا و جبر

در بیان اسرار و رموز است  
و در بیان حقایق و معانی است

در بیان اسرار و رموز است  
و در بیان حقایق و معانی است

خضر اندر

خضر اندر شنبه فصدون تاله ذهبدن رابعه اولون خمس یا قوتون سادسه مر جاندن سابعه  
مخلوقدر فتح ابواب سما ایدر کیدر و در که سماک ابواب کیده سی و اردر بری باب  
مطر در که فتنه ابواب السما و کیده سی و اردر اکا اشارتدر و بری باب رزقدر که مایه فتح الله  
للقاس من حمته بودند و بری باب نزولدر و تنزل علیه الملائکه بودند و بری  
باب الوحی الوحی من امره در و بری باب صعود و الهی الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح  
یرفعه اکا اشارتدر و جید یوسف بخوزی کتاب تبصره ده ابو حنین بن الننادین نقل ایدر  
علما بیننده خلاف بود که سما ارض اوزره قبه مثله عالم بر در که طوب کیدر و سما کولی ایدر  
ایکی قطب ثابت غیر متحرک اوزره دوران ایدر و جری جانب شمال و بری ناحیه جنوب در که  
مطلع سیدلر و کره ارض کس سماک اوزره مسنده و وسطه دائره ده اولان نقطه کبی مشرق در  
و سما ایدر ارض بینک بعدی جمیع جهات اسلوب واحد اوزره در و افلاک ایکی محور ایدر که  
اولی قطبین بن اوزره دوران ایدر و وسطه ارضه ساکن اولان ساعین نه بار اولان  
ایکی محور ایدر ایکی قطبی کوردر و بلاد شمالی ساعین کوری ساعین لیل نه بار است و مسنده قطب  
شمالی کوردر و بلاد جنوبی ساعین کوری ساعین لیل نه بار است و مسنده قطب  
و جری موضعه بیان اولونر جالیوس دیر که عالم بر بصره شبیه در که ساعین ده و هوا آتی و  
ارض صاریسی معانده در فتح مغایره سموات و افلاک افلاک سما ایدر بوقه سماک  
غیر میاید ایکی قول اوزره اختلاف و اردر قول اوایل بود که افلاک جمیع سموات در قول متعین  
بود که افلاک سماک غیر در و بوقی عوفی ابن عباس در روایت ایدر که بریده الله ایدی  
خلق السموات و بریده و کل فی ملک سبحون در حیوا حجاج ایدی و فلک تسمیه اولندی  
استداره سی اولدی و چوندر که فتح فایله فلک المثل بودند زیرا بود دخی مستدر در و فتح ایدر فلک  
ارضدن و یخود دردن بر قطعه در که استداره ایدر و طرافنده اولنردن و فتح اولدی جمعی  
سکون ام ایدر فلک در فتح سبع سموات و غریب جمله سکین بود در که جمیع سموات  
دیرد لقول تعالی الله ایدی خلق سبع سموات طباقا و مذمب اوایل و متعین بود که افلاک  
طوقوزدر و اونی ارضه اقرب اولاندر و اصغر افلاک در که فلک قمر در و بونک آردنجه  
فلک عطارد در و صکره فلک زهره در و صکره فلک شمس در و صکره فلک مریخ در و صکره  
فلک مشتری در و صکره فلک زحل در که بونکدر و صکره فلک بر و صکره فلک زحل در که بونکدر  
مقدور طوقوزنچ فلک اعظمدر که جمله افلاک حاکمدر و فلک اعظم بر یخواسمی و اردر بری  
اثری در زیرا بونک غیرده و غیرک بونده تأثیری و اردر و بری تسمیه بر زیرا بونک و کیده دوز  
واحد تسمیه ایدر افلاک اداره ایدر و بری فلک استداره و بری فلک مستقیم در و بری فلک المثل  
و درم متعین در که در و فلک اعظمدر مسنده بود و کوب و غیردن عایددر و بقی الذکر اولان  
قطبین ثنائین اوزره افلاک اداره ایدر و بری فلک اعظم ارضک یا معنی الی یک یلقن راه در  
و کبر و کچن سیمی کبی محیط دخی تسمیه اولنردن زیرا بر مسنده بونک محیط دکل و بونکدر محیط دخی محیط دخی

در بیان اسرار و رموز است  
و در بیان حقایق و معانی است

در بیان اسرار و رموز است  
و در بیان حقایق و معانی است







در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در پنج صنف دارد که ظاهر و باهر است اما در آن اول بود که شمس و چاه و کین نور و جمع عالمی است  
ابر که در کتب بار و توفیق واحد در که در عالم در ثانی بود که ذات شمس بر آن بعید و کین ضوئی  
قرین در که در کتب الله تعالی خلق در بالذات بعید و بالاجابة قرین در ثالث بود که صورتی بر کس در  
صنوع و کدر که در کتب الله تعالی یک رزقی بر یک دن منتفع و مرفوع و کدر رابع بود که کوفی  
وجود قیام در دل و غول و طمعه سبیل در خاص بود که جرم کسی بحاجت تغذیه ایدوب اورتر  
که در کتب معانی حارث البتیه در درده ایدوب کدر و اما در اخذ اولی بود که شمس  
عالم در و جبل الشمس سراجا بونقی متین در نه بود که من غیر کلفه اطعمه عجا و اقمی طبع و انما  
اشجار و انضاج ایدوب در که در مصاحبه عباد الله چون بر کون مشرق در مغرب سیر در  
رابع بود که خلقه مفرق احتمالی چون مکان واحد و واقف و کین اولر خاص بود که  
زمان شتاده اسفل بر وجه دوران و اوان صیفه اعلی بر وجه بران ایدوب صافی عالم در  
و بران ایدوب در که در مستط اولر و غی ریده قریه اجتماع ایز که احدا با آخر ضوئی ابطال  
ایتمه اگر سوال اولر که شمس فلک رابعه در ما در و نده اوان سمیت شمس حجب و در سیر  
ابر و غیره حجب ایدوب بود که سموات جواهر لطیفه در که شفا در غیم کشف در ریز ارض در  
و ما در متعاده اوان انحره در و افلاطون شمس بویه تعریف ایدوب که می فلک محشور  
در کتب الله رب اقم و در لاج اولر که بونقیه فلک سما معنیه اولر که استر که سموات بر ما  
محیط عالم در و شمس بصورتها محیط در کفر فلک در مراد مستط و اوان معنیه اولر که تعریف  
جنس فصلی ایدوب صیغ اولر که در علم و لغز و زجاج و فرا و اجمع و غیره در که در قمر  
قرنیه سی بیاض اولر و چون در که اقرایض معنیه در لیلته قمر ایتیه در یکدر  
جوهری در که قمره اوج کون در که آخر شتره در که قرنیه اولر بیاض اولر و چون ابن قتیبه  
ادب کاتیده در که ایدوب که هلال لیلته اولی و ثانی و ثالث و رابع در بعد آخر شتره در که قمر  
تصغیری قمر و جمع اقرار در و لیلته رابعه عشر تمام اولر و چون در در هر لیلته که تمام اولر  
مجازا در در و قمره در حقیقت در جوهری در که شمس طلوعه مبادرت ایدوب کات  
شمسی منبیه او در که ایدوب در تقسیمه اولر و لیلته سوا اوان او حجبی کیده در و قمر در که  
لیلته اولی هلال مکره قمر مکره در اولر و حضرت خرازل سل و لیلته علیه السلام قمره ضرب مثل  
ایش در ابی هریره در و در که قال قال النبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انما یوم القیمه فی القیمه  
هل تارون فی القیمه البدر لیس و نه صحاب قالوا لا قال هل تارون فی الشمس لیس و نه صحاب  
قالوا لا قال فانکم ترونه کذک احدیث صحیح در آخر ایدوب که حدیث طلوع و صحاب در  
برجت الفاظ مختلفه ایدوب روایت ایش در اگر خا طریخیان انبیه که شمس اضواء و انور  
مشق بونکله ضرب ایتیموب نور قمر شمس مستفاد ایدوب قمره ضرب مثله حکمت  
جوانی ایدوب و در اول بود که نور شمس بصار غالب اولر قمره ضله نظر ممکن  
بویوب مقصود وقت اولر قمر بونک محال غیره که عیون قمره نظر ممکن اولر ثانی بود که

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در پنج صنف دارد که ظاهر و باهر است اما در آن اول بود که شمس و چاه و کین نور و جمع عالمی است  
ابر که در کتب بار و توفیق واحد در که در عالم در ثانی بود که ذات شمس بر آن بعید و کین ضوئی  
قرین در که در کتب الله تعالی خلق در بالذات بعید و بالاجابة قرین در ثالث بود که صورتی بر کس در  
صنوع و کدر که در کتب الله تعالی یک رزقی بر یک دن منتفع و مرفوع و کدر رابع بود که کوفی  
وجود قیام در دل و غول و طمعه سبیل در خاص بود که جرم کسی بحاجت تغذیه ایدوب اورتر  
که در کتب معانی حارث البتیه در درده ایدوب کدر و اما در اخذ اولی بود که شمس  
عالم در و جبل الشمس سراجا بونقی متین در نه بود که من غیر کلفه اطعمه عجا و اقمی طبع و انما  
اشجار و انضاج ایدوب در که در مصاحبه عباد الله چون بر کون مشرق در مغرب سیر در  
رابع بود که خلقه مفرق احتمالی چون مکان واحد و واقف و کین اولر خاص بود که  
زمان شتاده اسفل بر وجه دوران و اوان صیفه اعلی بر وجه بران ایدوب صافی عالم در  
و بران ایدوب در که در مستط اولر و غی ریده قریه اجتماع ایز که احدا با آخر ضوئی ابطال  
ایتمه اگر سوال اولر که شمس فلک رابعه در ما در و نده اوان سمیت شمس حجب و در سیر  
ابر و غیره حجب ایدوب بود که سموات جواهر لطیفه در که شفا در غیم کشف در ریز ارض در  
و ما در متعاده اوان انحره در و افلاطون شمس بویه تعریف ایدوب که می فلک محشور  
در کتب الله رب اقم و در لاج اولر که بونقیه فلک سما معنیه اولر که استر که سموات بر ما  
محیط عالم در و شمس بصورتها محیط در کفر فلک در مراد مستط و اوان معنیه اولر که تعریف  
جنس فصلی ایدوب صیغ اولر که در علم و لغز و زجاج و فرا و اجمع و غیره در که در قمر  
قرنیه سی بیاض اولر و چون در که اقرایض معنیه در لیلته قمر ایتیه در یکدر  
جوهری در که قمره اوج کون در که آخر شتره در که قرنیه اولر بیاض اولر و چون ابن قتیبه  
ادب کاتیده در که ایدوب که هلال لیلته اولی و ثانی و ثالث و رابع در بعد آخر شتره در که قمر  
تصغیری قمر و جمع اقرار در و لیلته رابعه عشر تمام اولر و چون در در هر لیلته که تمام اولر  
مجازا در در و قمره در حقیقت در جوهری در که شمس طلوعه مبادرت ایدوب کات  
شمسی منبیه او در که ایدوب در تقسیمه اولر و لیلته سوا اوان او حجبی کیده در و قمر در که  
لیلته اولی هلال مکره قمر مکره در اولر و حضرت خرازل سل و لیلته علیه السلام قمره ضرب مثل  
ایش در ابی هریره در و در که قال قال النبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انما یوم القیمه فی القیمه  
هل تارون فی القیمه البدر لیس و نه صحاب قالوا لا قال هل تارون فی الشمس لیس و نه صحاب  
قالوا لا قال فانکم ترونه کذک احدیث صحیح در آخر ایدوب که حدیث طلوع و صحاب در  
برجت الفاظ مختلفه ایدوب روایت ایش در اگر خا طریخیان انبیه که شمس اضواء و انور  
مشق بونکله ضرب ایتیموب نور قمر شمس مستفاد ایدوب قمره ضرب مثله حکمت  
جوانی ایدوب و در اول بود که نور شمس بصار غالب اولر قمره ضله نظر ممکن  
بویوب مقصود وقت اولر قمر بونک محال غیره که عیون قمره نظر ممکن اولر ثانی بود که

در این کتاب  
در بیان  
در بیان



نہیں

[illegible]































زکریا لغزین پای در کل  
و زبان در سخن الاسم الزکریا

الحياء العباب وقال جوهري الحنجد ، ارتفع من الشئ واستدار الحنجد

میدانی که نشان است

[illegible][illegible]



[illegible]

بجا ائمه و انکار زهیر و انکار سعد ابوجاه و انکار ابوالفضل خبر و دیگر که ابوهریر بن ابی اسیدی در کربلا  
 که یا رسول الله جنتن بر خبر دیگر که بناسی نذر ، چون دیگر که جنتی التونون و جنتی کشکلی و ولای  
 یعنی حساسی مسکاف و زور و حصصی اولو و باقر نذر و تریابی عفر نذر انکار داخل انکار نذر و انکار و  
 بنس که زور و انکار و لوب موت طاری و لوز و تریابی اسکید چور و زور و شش بانه فاف  
 و غیره عارض اولم که حکایت جد یوسف جوزی رساننده الی سعید حذرین انبایندی قال قال رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم ان فی الجنة ثمان درجه باین کل و جنتین باین اسماء و الارض و ان جنة الفردوس اصلها  
 و اعلاها سماء و علیها یضع العرش یوم القيمة و منها تنفخ انهار الجنة و فی المصباح و الفردوس اعلی درجه منها غیر  
 انها لاجنة الاربعة و من فوقها یكون العرش فاد استمر الله فاستمر الفردوس انتهى فی المصباح فقال له  
 رجل یا امی انت یا رسول الله فیما یقال نعم و الذی نفس بیده ان فیها یختلص من یوقه حر آخرت بهمین  
 خلال و رفقة الجنة یترادون و علیها فقال له رجل بل فیها من بل قال نعم و الذی نفس بهمین ان فیها لا یأثم  
 من یوقه حر آخرت و رحالها الذهب و العفنة علیها ثمانی لبد باج ترف بهمین خلال و رفقة یترادون  
 علیها فقال له رجل بل فیها صوت قال نعم ان شرجی فی الجنة ان سمی عبادی باذلاء الدین یستغفرون  
 ذکری فی الدنیا و یغفر الذنوب و المیزان شیخ و التقدیس حکایت ، جد یوسف جوزی رساننده  
 ابن مسعود بن یوسف جوزی انبایندی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انها لاجنة یقفر من جبل مسک  
 و فی رواية و یجری فی غیر اخر و ان حکایت ، ابن عباس و دیگر که حر جنت ، بکندن ایفند و آب جی بکندن  
 مرویدر دیگر که جنان بیدرد ، بری و در جلال ، بری و السلام در ، و بری جنت عدن که قصه خنجر و  
 جنانه شرف و بری جنت المادی در ، و بری جنت محمد در ، و بری جنت الفردوس در ، و بری جنت النعیم  
 و دخی دیگر که نخل خشک جد و دخی زعفران خضر نذر ، و کربلی یعنی شکر می ذاب احمد در ، و سعی یعنی  
 بر کربلی اهل جنت کسوف سیدر و سل بن سعد بنیدن صلی الله علیه وسلم روایت ایدر که قال علیه السلام  
 ان فی الجنة ثمانية ابواب فیما باب یسمی الریان لا یدخله الا الصائمون احکایت صحیحہ اخراج انیدر  
 و انس بن ملک روایت ایدر ، قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یدخل اهل الجنة الجنة علی احوال آدم  
 ستین ذراعا و علی حسن یوسف و علی میلاد و علی ثلث و ثلثین سنة و علی لسان محمد علیه السلام احکایت  
 و انس بن سیدر ایدی قال قال علیه السلام اذا دخل اهل الجنة الجنة یشتاقون لخوان بعضهم علی بعض فیسیر سریر  
 الی سریر و سریر الی سریر و حتی یجتمعان فیکبی ذوا و یسکی ذوا فیکول احدهما لسانه فیکمل من غیره  
 فیکول صاحبهم ثم یومر کمنی و کذی فی موضع کذی و کذی فی موضع کذی و کذی فی موضع کذی و کذی فی موضع کذی  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم ان ادنی اهل الجنة منزلة من یظفر فی لکمة النبی منتهی بری فضا کایری اذناه  
 و ان افضلهم منزلة من یظفر الی وجهه و قبل فی کل یوم قرین احکایت و جنته تواله یكون ذلی  
 قول و ارد قول اول نذر تواله اولمقدر زیاد ولادت محل اقدار و جنت مقدر طهر و قول  
 انذر تواله اولمقدر و حدیث بود که الدرد که احمد و دیگر که علی بن عبد الله بجا خبر و بری و انکار معاوی  
 بشام خبر و بری و معاوی دیگر که بجا بام عمار احوال دن خبر و بری و دیگر که عمار بن ابی کرک الصدیق نذر  
 حنم و ابی کرک ان سعید حذرین روایت ایدر قال قال علیه السلام اذا اشتی المؤمن لولدی الجنة

الافرد و نسخی مستطیل کما فی راجع

[illegible]







قدیم  
کتاب  
از  
آکادمی  
دانش  
دانش  
دانش

خدای بود که بفرنگ بر نشتنک مروری قطع صلوة ایزد ز بار رسول علیه السلام لایق قطع الصلوة و درنگ  
 بود مشرور و حسن بصری و دیگر کجی اوج صفدر بر صفتی برده و بر صفتی بخورده و بر صفتی بمواد درده  
 و حکمرانه بر عیاس بدین روایتی ابر عیاس قوی اوزده جن فرق صفدر و بواسطه افاض  
 هر چهل التیو زیگ دره و توفیر نامور بالمعروف و منعی عن النکرة و توفیر بنی بعث اولند غنچه  
 یکی قولها اختلاف وارد در قول اول بود که بفرود یوسف اسمی ایله سستی بر بنی کوزد رلدی که بامعشر  
 ابعث والاس الم یاکم رسل منکم آتی اید خنجج اولوز و دخی نوکرتک لغشتر شتم و التیسین آتی اید  
 محشور و محاب اولد قریه استه لال اولوز قولانی بود که بفرده بنی بعث اولندی و بفرده  
 انحن ائزار وارد که و لوالی قومهم منذریں آتی اید استه لال اولوز و بوقول بجا و قلیدر  
 فتح شکل جن امام العالم العلاء محمد کمال الدین التیمی حیوہ حیوان ایله سستی گنابند باب بجم بچا  
 یاراد ایله کی بجن اجسام بوائیه در و اشکال مختلفه اید تشکله قادر در و جتک عقول افهامی و اعمال  
 شاقیه قدرتی وارد در و جن انک خلا فیدر و واحدی جتی در و جته ایچون جن تسمیه اولندی که  
 صافور و کوزد نمره طبرانی اسناد حسن ایله الی شعبه بخشی و ن روایتی اید الی ان التی صلی الله  
 علیه وسلم قال ابعث غنثه اصناف صنف لیم اجنجه یلیرون فی الهواء و صنف حیات صنف  
 یحکون و یطعنون ابعث مسلمین قالمیه اجماع ایشدر در که رسول الله صلی الله علیه وسلم انزبعوث  
 اولد دخی کی جته دخی مبعوث در نه کم کلام مجید و و آدمی الی فی القرآن لاند که به و من یخ  
 آید کریمه سندن فهم اولوز و توان جته و اصل و باغ اولشدر و بوازه کریمه دن فهم اولوز  
 و اذ صرنا الیک نفر من ابعث یسمعون القرآن و قال تعالی و تبارک الذی نزل الفرقان  
 علی عبده لیکون للعالمین نذیرا و قال تعالی و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و قال تعالی  
 و ما ارسلناک الا کافه للناس نذیرا و نذیرا جهری و دیر که ناس کاهی اندن و جندن اولاند  
 اطلاق اولوز و فریقیه خطا با وارد اولان کلام مجید در یسفر کلم ایها النفلان و نقل  
 ابن و جن دره بواسطه تسمیه اولد قریه و ج بود که ارشد تعیل اولدیر و بعض قولی اوزده و ذنوب  
 مشغل اولد قریه یچون نفلان اسمی اید تسمیه اولدیر صاحب الرمز قولی اوزده ارشد ساکن اوزده  
 ارض اوزده محمول اولد قریه یچون نفلان تسمیه اولدیر و کلام مجید و و لم یخاف مقام ربه جنان  
 وارد اولد و یچون و یلور که اندن مقر بجز ابرار اولد دخی کی جندن دخی حق بجز ابرار وارد  
 و بوائیه جهوز استه لال ایدیر که انس جته داخل اولوب مشاب اولد یعنی کی جن دخی داخل  
 مشاب اولور و ابو حنیفه و لیث بوقوله محالفت ایدوب و یدیر که جندن مؤمنینک  
 ثوابی ناردن خلاص و لمقدر و دلیکری بجرک من عذاب الیم و دخی و من یؤمن برته فلا یخاف  
 یحشا ولا یهرق آتیکری دره دیر لیر که بر ایندرد عذاب نجات و خلاص لاندن غیر یزوا  
 مذکور و کدره و بعض قولند جن جته داخل اولد قریه انسله بله اولدیر بلکه بعض جته اولد  
 و ابعث سدن رضی الله عنهما حیده وارد در و بر که مجموع خلق اوج صفدر بر خلق جمیع جته در  
 لاکر در و بر خلق جمیع وارد در که شیا طیندر و بر خلق جته و وارد در که بفرج و انس در

قیل از ناس ای صفت من کرب  
 جبل جیلان فی القبر جیلان  
 قیل از ناس ای صفت من کرب  
 جبل جیلان فی القبر جیلان  
 قیل از ناس ای صفت من کرب  
 جبل جیلان فی القبر جیلان







فصل اول در بیان احوال و سیرت  
و صفات امیر المؤمنین علیه السلام  
در بیان احوال و سیرت  
و صفات امیر المؤمنین علیه السلام

تجربا و احوالا جنبه من و بر اوصوف  
لا من شعر علی عودین او شوق و موقوف  
بیت سیفعل فی انزل را آموز  
تجربا و احوالا جنبه من و بر اوصوف  
لا من شعر علی عودین او شوق و موقوف  
بیت سیفعل فی انزل را آموز

فلاوة رشت فلو  
جمعه رشت

دوسری

[illegible]



[illegible]

تاج زده و نجات الفرس و امان تاجها  
ای استبان حله مرتج نجات تاج و نجات  
جود و نجات کفر و نجات تاج و نجات  
و لا تمل تاج و لا تمل تاج و لا تمل  
الک کل منها و لا تمل تاج و لا تمل  
تولم لا تمل تاج و لا تمل  
الناس الی تاج و لا تمل  
را تمل

2











۱۵۲

[illegible]



و احلیل مذکور و فرج انانی نفع اید و بری و دخی و اسد و واسم اولد که چن برکس اوینه و دخل اولوب  
واسم الهی ذکر ایتمه بسلام و برسه اول کس اید اوینه بد و دخل اولوب اکا و سوسه اید و آنکله  
ایلی بیضه القادر اید و اول کس طعام اکل اید و ب اسم الهی ذکر ایتمه آنکله بد اکل اید و شره  
دخی بویه اید و برکس خانه مسنده کند و بیه کمره کلور برکس کور و ب اسم الهی ذکر ایتمه و مجاوله  
ایته واسم داسم اعوذ بآیه تنک دیک کرک و بری دخی مصوت و در که اخبار کا ذبیه موکلر  
و حقیقی اولین اخبار کا ذبیه کور ب افواه اسم القادر و بری دخی اقتصر و بری و برکس  
آنری طبر لیه در و نقاش قوی اوزر طبر بوزک خاصه سی در و بعضی قولده ایس اوزر بیضه وضع  
ایته که اونی شرفه و اونی مغربه و اونی وسط الاض و در و بر بیضه دن شیا طین و عفاریت و  
غیلان و قطارب و جات و اشیا مختلفه و خروج اید و مجموعی نی آدیک عدد و سدر ایتد لیک  
بو قول کریمه مذکور در افتخار و ذریه اولیا رس و دخی ویم کم عدد الاکبه و علیک ایس یحون  
کا که دن جن و دیگر طایفه دن اولخله لاکه دن اول مقدمه و اسمک عربی و عجمی اول مسنده اختصار  
ایته و اینج سس و این سعود و این السبب و قاده و این جرج و زجاج و این الانباری و قوری بود که  
ایس لاکه نک جن و دیگر طایفه سندن اید و بری و سطلانی اید و لاکه ایچو عب و دله  
اجتهاد و شسته و علی اکثر اید و در حق ساینده حکم و سیاست اید اید و بونکله نفسنده فضیله و  
عظمت و شرف عظیم کوردی و بوخود بینکی کبره مؤدی اولوب عاصی و کافر اولدی الله تعالی  
آنی سخ اید و ب شیطان جیم ملعون طری مجذول قندی مغوذ بآیه سزخانه و مقده و دنال السکانه  
فی الدین و الدنیا و الاخره بکره بوزن او قوری دینور که خطبه انسان کبره اولور  
عقد فی رجائتمه معصیتده اولور سز عونی رجائتمه فتح الکفار ایس جوه ایچو اید و در  
قزانی و برکس ایس اید اید علیه السلام اید اولان قصه سندن او قوری کفار ایس اوزر اتفاق  
ایته و برکس بوقته ایس کفر اید و در سجود امتناع اید کافر اولور دی و سجود امتناع  
و کفر و دخی ایس اید علیه السلام عند الله مرتبه و منزل کسده حد اید و کی ایس کفر اید و شمشیر  
اگر بویا و لسه حاده کافر اولور دی حال بوک بویه و کدره و دخی ایس کفری عصیان و ضوئی بون  
و کدره اگر بویا و لسه عاصی و فاسق کافر اولور دی و الکفار ایسده فتنه دن رجاء اوزر  
اشکال واضح و لشر قذره قالدیه فتنه دن غیر یمنده اشکال اولیه و لایق اولد بونکله که  
ایس کفر اید و در الله سبحانه و تعالی بی جوره و دخی مرضی اولین فقره نسبت ایته  
که بر معنای ایس حکایه نازل اولد قول الله ایس جناب خالق بیچون و چرایه اید و کی  
خطابنده الطهار اید که انانیر من خلق من نار و خلقه من طین و دیری و مغسرتین و غیر دن  
آنم تحقیق قوری اوزر ایس بوندن مرادی بویا که عظیم جلیل اولان حقیر اولان سجود اوزر  
جور و ظلمه ندر و ایس و ج کفری بود که عند الله جناب رب الاربابی جور و ظلمه نسبت  
و سلیق طایفه اجماع اید که هر کیم الله تعالی بی جور و ظلمه نسبت اید بری شبهه کافر و دیک طایفه ایس  
قول کریمه اولان نفی بونی بیضه ایچو ندر ایس اول کافر و ارمی اید و بری یوسف بونی اید علی بنون

اختلاف

ایس کفر اید و در الله سبحانه و تعالی بی جوره و دخی مرضی اولین فقره نسبت ایته  
که بر معنای ایس حکایه نازل اولد قول الله ایس جناب خالق بیچون و چرایه اید و کی  
خطابنده الطهار اید که انانیر من خلق من نار و خلقه من طین و دیری و مغسرتین و غیر دن  
آنم تحقیق قوری اوزر ایس بوندن مرادی بویا که عظیم جلیل اولان حقیر اولان سجود اوزر  
جور و ظلمه ندر و ایس و ج کفری بود که عند الله جناب رب الاربابی جور و ظلمه نسبت  
و سلیق طایفه اجماع اید که هر کیم الله تعالی بی جور و ظلمه نسبت اید بری شبهه کافر و دیک طایفه ایس  
قول کریمه اولان نفی بونی بیضه ایچو ندر ایس اول کافر و ارمی اید و بری یوسف بونی اید علی بنون

چند فایده ایست در بعضی قولده ایس کافر و غیری اول کافر اولان ایس در بعضی قولده کفر  
اول قوم کفار و اید که بوزارنده اولان جن اید و کفر ایس جملای اید و یوسف و ارمی اید و بری  
دخی ایکی قول اوزر اختلاف اید و در اهل سنت قول اوزر ایس کفر دن قول اهل ایدی و جملای  
کافر اولدی این ایس و اول علم سلب ایس و در و عناد کافر اولدی و این ایس علم و اید که کافر  
اولدی و بری اولور این علجه و در کفر ایس کفر مستبعد و کفر لکن بنم مقده الله تعالی کس شستی  
متعلق اولدی و دخی کس یه خدای الیه مستحیل اولد جایز در نال الله و السکانه و اثبات علی الامان  
بیضی و لاکه لایق سندن الا ان بنار الله ایتده اسماء و کس شستی خنده عرب دن و دن نفل ایس کفر و در  
عرب و غیره ایس ایس و در ایس که کفر عصبان ایس که الله تعالی اراده ایس ایس خن ایزیدی و بیضی کفر  
ما انتم علیه بغایتین الا من هو صال ایس که بونی تبیین اید و ب عالم اولان علم و اید که اول ایس  
تفصیل اید و صکره طریق غیر و بر شیعیان و روایت اید که عمر و با بنسند و با یسی عیدن و روایت  
ایدی ان اقبی صلی الله علیه و سلم قال لای کفر منی الله عنه یا ابوبکر لوارا و الله ان ایس خن ایس  
حسن بهر بر بعضی دیکه یا ابوبکر ایس نام اولور حسن بهر رحمت الله دیکه اگر ایس  
اولسیدی بر زار و بولور دخی مؤمنه ایس خلاص قدر الا تقوی اید و در و احب العلو و  
مذکور در که ذکر القدر غافل اولد کسنگ خلقی اگر خطه واضح دخی اولور س اول فک اول  
خطه و شیطان غیر قریبی بود که در و بر عین ذکر الرحمن نفی کس شیطان فوله قریب و عنایه  
اشاره در و حدیث وارد در قال علیه السلام ان الله یغض الشات الفاح و دخی بعضی کفر  
بود که ظاهر اشات ستری و تناسخ کبی و دخی اوزر استخاره اید و بک بر بک اشتغال ایس  
شیطان انک قلبی اوزر تعیش اید و ب وضع بیضه و افراغ اید و صکره فزخی وضع بیضه و افراغ  
اید و شل شیطان بایچو انک قول الله دن اسر توره اید زیر الطبعی نار و در جن نار خلفا اید  
بوسه توالدی کثیر اولور و متصل نار نارون توالد اید و البته منقطع اولور و نفس شایه اولان  
شوت نار ایچون خلفا یا بیه کیدر و لند احسین حلاج و دیکه نفس کس حق اگر خلد شول  
قرنک باطل اید مشغول قورس انتی  
فتح اولاد و ایس  
الله تبارک و تعالی قرآن مجید بیه بر که افتخار و ذریه اولیا رس و دخی ویم کفر و بر شیطان  
مختصر کرات ایتاده و در در این عیاسدن مجاهد روایت اید و دیکه بزه خشمشیدر که  
ایس ک اولادی بیه و شاد در و ایچو ندر بشته قوی اعتماد و در اول بک بری  
و بری الا عود و بری بیضه و بری دایم و بری زلبور و مقارن و برک ایس یک و لده  
و در در که کذ و بیه کاح اید و هر کون اسنده و کی در طوع و نور و غیر ذلک و کعب الاحبار و بر که  
ایس ک اولاد ندر مذنب و حروف و هفای و حره و الوطمان و لافاضی غیر  
مصائب ایچون موکلر که حزن و غم زمانه بیک فکره طبع اوردی و یا قدری ایکی باره انک  
و دعوی جابلیت ایس اید و الا عور و ایچون موکلر که ذکر اید انانی زنا یوسف  
و سوط کذب و غیبه ایچون موکلر که بی آدمه انری القادر و واسم بیکله ایس عیوبی

ایس کفر اید و در الله سبحانه و تعالی بی جوره و دخی مرضی اولین فقره نسبت ایته  
که بر معنای ایس حکایه نازل اولد قول الله ایس جناب خالق بیچون و چرایه اید و کی  
خطابنده الطهار اید که انانیر من خلق من نار و خلقه من طین و دیری و مغسرتین و غیر دن  
آنم تحقیق قوری اوزر ایس بوندن مرادی بویا که عظیم جلیل اولان حقیر اولان سجود اوزر  
جور و ظلمه ندر و ایس و ج کفری بود که عند الله جناب رب الاربابی جور و ظلمه نسبت  
و سلیق طایفه اجماع اید که هر کیم الله تعالی بی جور و ظلمه نسبت اید بری شبهه کافر و دیک طایفه ایس  
قول کریمه اولان نفی بونی بیضه ایچو ندر ایس اول کافر و ارمی اید و بری یوسف بونی اید علی بنون















بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند بزرگوار را در این کتاب که شهادتنامه  
نامیده است به حق تعالی از گردن من  
و از نوشت درج بود و شایع  
چون وی نباشد  
چند نفر در روی  
شما جمع یافتند و چون من  
و شما شایع

محمد بن یحییٰ بن محمد بن علی

روضه کبیریه  
 قصبه پشته اصفهان  
 در سن ۱۲۸۵  
 در سن ۱۲۸۵

محمد بن سحر و غیر ذکر ایدیر که انصاف حرمی اول وضع این کتاب در نته تم ذکر اوندی و طوفان  
مندی و مندریس اوندی و ابرهیم علیه السلام حدودی منارید ضرب و طوح اینهی و اول انصافی  
ابریسم علیه السلام بر کونک بر که اوان میل بر دن بکرتور دی و حرمی تجدید اینهی انصاف حرمی  
تجدید ایدوب رسول الله صلی الله علیه و سلم بمشقه و کین اول حال اوزمه قالدی و قریش  
اول ایاق انصافی قطع ایدیر و رسول علیه السلام ابا و اجدادی اناری و لقلعه شاتم اولدی جبلی علیه السلام  
خضر شکوب شاتم اولمه قریش عن قریب انی برینه اعاده ایدیر و دیوخر ویدی و قریشن تجدید ایدوب  
کوردیر بر که ایدیر که بر حرم اینه الله تعالی اعزاز اینهی سزنگ انصاف قصد ایدوب قوردور کرب  
سزنی شدی اورتادن کورتور و بود واقع باعث اولوب انصافی اعاده و برینه ایقاع ایدیر مکر جبریل  
علیه السلام رسول علیه السلام شکوب جبریه صور دیکه انصافی اعاده و وضع قریش اصابت ایدیر  
جبریل و یک انعم بر قریشی برنگ ایدوب وضع ایدیر و اودون منارک صیدی حلال اولد و سیش  
کیانی بچانه و انجاری قطع اولمز و طیوری برنجده اولمز و حرمه کافزول ایتیز و حرمک خواص  
عجیبه سندی که کرک آهوی حرم کورس تویش ایتیز و بقعه حرمک حدی مدینه رای اوزمه اولد  
دارنجده و حق رای اوزمه اون مید و درنجده و طایف رای اوزمه اون بریده و درنجده و عراق  
رای اوزمه اتی میله و درنجده و هر لیک جستن بنا انوش علم و منار و ادر که حرم غیر دن  
متمیز اولور و دربر که حدود حرم مجهول اولقدن خوف ایدوب بو اعلامی حدن بنا ایدوب  
وانس دیر که سال فتح مکرده رسول علیه السلام تمیم بن اسدی کنه بر سال ایدوب تمیم انصاف  
حرمی تجدید اینهی و علامت بر دیر که انصافی مکره عمر عثمان رضی الله عنهما دینی اینه دن معاویه  
و عبد الملک بن مروان تجدید ایدیر و بی القیاسدن انصاف حرمی اول تجدید ایدیز و اوزمه  
مکرم اولدی و مندر اخن مکرم سایلخا و درایت ایدوب حدن بر جاهد



























































لَقَدْ نَعَّمْنَا بِمَا نَكْطِيعُ أَوْحَدَهُ وَالْأُخْرَى حَقَّقَهُ وَ  
بِالْمَدَامِ الْحَقَّقَةِ أَحَدَهُمَا وَفِيهَا وَمَدَامِ لَقَدْ نَعَّمْنَا

صورتی کے

[illegible]

25



لا يخفى على الموضع ففقدت ولفافتي ولفافتي  
ذراعا خافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي  
خافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي  
التي بنوع الحيات ولفافتي ولفافتي ولفافتي  
جسد ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي  
ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي  
موضع ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي ولفافتي

42

[illegible]

١٤  
سفر  
افند  
نیکیند  
و جہان

مغزوہ پنجاب و بھارت  
رجب المکرم و بیابان







نقطه قطع زحمه الى خارج عن  
وسط خطه القوس فيخرج  
النسب والاركان الى خارج  
راوند







الغنيمة الاجرة وهو  
جميع غنيمة البحريين  
الغنيمة الاجرة وهو



الحقیقہ: بیش از کلمات و آثار

9. 193.

مفنیغ فایده دار است

و ف تیرنی هر جزئی الحاقه منه  
و اطراف باقیمم از نشاء و الحاقه من  
منسوبون الیه میگویند و تحت قبل شنی جزئی از  
بدین الف ک الحاقه

تینوں اشعار







الكتاب في  
الدين والسياسة

14

بقصر  
خبره

اقامت

مغ 2

شرف منقزل ای سید محمود



تلا

کودم وقت خوشنود در دست پیدا، انبار حب، مورد و کجری صندل و کجری بزرگ در دست

فصل فی التفسیر

عنوان  
شجر کا دی

نظائر



ی. ع. ح.

بُرد و جمع به سورت بست صراح

لقد قد انجلى لي خبرا جديدا انا وعادق ومنه عاق  
يقين نوع من روى التمر واكله كفايته والعقد  
واذا اكل عليه راحة

الشيخ الفاضل الشافعي

مفتی محمد شفیع صاحب  
مفتی محمد شفیع صاحب  
مفتی محمد شفیع صاحب







مکملہ

مخامص التوت

1







کبر در آید و ب بوشهر بر تو من اینک انور فی سینه اولوب والقرین لر آید و ب و سینه لر سینه  
 کند بر جزیر عباد بوجزیر عظیمه در اسکندر ذوالقرین نوکر داخل اولوب بوزن بر قوم بولدیکه عباد  
 بوقوم اغلایوب خم سوده و دشمنه بوزن سلام و دیوب بوزن دخی بر دسلام ایوب بوزن  
 بسکانه نه ایله عیش ایدر سر بوشاک ایدی و دیگر که الله قشاحان ایتدی کی ساه و بناتر  
 اکل ایوب اسیر بیه غلبه دن شرب این رز اسکندر بوزن و دیگر که سزی بوزن اولغا عیش کرد  
 الطیب و غضب بر عیش مکانه نقل اینتم اولمزی بوقوم در طرفه ایلین چکک مکانه سز اسلیم که  
 بزم بوجزیر فرخ جمله عالمه کافی نقایس و اموال دارد اسکندر چیکه نه مکان در و بوزن اسکندر کی  
 در عادی ایلدیر که طول و عرضنه نهیت یوق و بودادی الوان و زوایاوت و بهرمان اصغر  
 و ازرق و زربجد و منجنق ایلد ملو و فوزان و دنیا و شکر که شمش اجار و جواهر فی قیبت ایلد و آنار  
 و رخشان که عقول و عقلان بعضک و صفیج حیران و خلق عالم اجتماع و اتفاق اینه لر انواخذن  
 بر نوعک حمل و نقلن و عاجزونی دران اوور اسکندر بونی قشاحان ایوب بسکانه جارجی و دیگر  
 لا اله الا الله و سبحان من له الملك العظیم و خلق الله ما يشاء و ما یعلمه الخلق من صکر و قوم اسکندر  
 بو وادینک شغیرنه ایدوب حتی روی زمینن برستوی و واسع بره کوردیر که طول و عرضنه  
 حدوگران نمایان و کل و بون اصفاف اشجار و انواع ثمار و الوان ازهار و اجناس اطیبار و  
 خربارها حد بقیردن و درافزون و اعتدال هوا و نسیم حیات افزا و ظلال محدود و فراغ  
 و ریاض دلکش و حیاض غمزه آفرین و تقیردن بر وندر اسکندر بومعانی کوردوب الله تعالی شیخ  
 نقیص ایوب و وادین کوردی که جواهر عظیمه بوزن نظریه قشاحان ایوب استغفار ایدی و بوقوم  
 اسکندر که بقیص کوردوب دیدیر که دنیا پادشاهی لکده بکورد و کلر کلک عیشی بوزن و اسکندر  
 دیدیر که حتی عالم السوء لغوی بولمز بوقوم دیدیر که مجموعی بزم الیزه در و بونردن بر سینه میل نفس  
 بوقدر و خانی رب العالمینه عبادت تقوی این چک سینه خافه لیکه حسنه الله بر سینه  
 ترک ایسته الله تعالی اکامر و کندن خیرتویض ایدر امدی بزی کند و عالم او در ترک ایلد و نقایس  
 وادین اراده ایلد و کل نقل ایلد و اسکندر وادین بر حبه نقل اینتیوب بوقوم واد ایلد  
 مفارقت ایدی جزیره حکما بوجزیره بوجزیره عظیمه در نوکه دخی اسکندر ذوالقرین و اصل او که  
 بوزنه بوقوم کوردی بکسری بحر و بیندری کجوف و صخر و صخر و اسکندر بوقوم حکمت  
 سائل بوشاک ایوب بوزن خطاب لطیف ایلد جواب مین و پر دیر **حقیق** **ملی** بوجزیر  
 بر جزیره کبر در بوزنه بوقوم واد در ساه اینجین دن کلام میجدی استماع اولور و بوقوم واصل  
 و قریب اولد کس به بوزن خطاب و بواکیم خطاب ایدر کس بوقومک انجیمی کورنر در لر که  
 بوقوم جن بوشدر و فحش ایچلر نه انان غریب و دشمنه اوج کونلک ذخیره و زاده تدارک و ترش  
 ایدر لر مکانه رجوع اراده ایسته سینه به بند وروب مقصده ایصال ایدر لر جزیره دهان  
 دهان صفت انسان شیطانه و بر طیار او دره و اکبر بوطایر غامه یش بدو و دهان کوم نامی اکو  
 ایدر فحش بوجزیره بر اکبر سفندن بری حقیقه اهل سینه فی اعنه ایوب بر مکان ایدر کورک اهل مکان

راجع الی دفتر  
 انجمن و مجمع  
 انجمن و مجمع  
 انجمن و مجمع  
 انجمن و مجمع

[illegible]

فصل فی ذکر احوال و سیرت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

نعام بفتح شمع و همس مثل هم نعامی  
 بزرگ و جوت و ایضا جوب بر پشته جاب و دریم  
 و شان که در او پهاض کنند نعام کز نیکو ایضا  
 موصوف نعام شری را از نازل آیه صراح

منہا

خلاص حال در دو واحد اربعه واحد جمله کس اکل ایدر حکایت اولنیز که بوسفینه بی باد بوجزین به سوق و  
الحا ایتدی که اهل بفسینه بوشیطانک احوال دی و ذی استماع میشد ایدی و بوشیطان بوسفینه اهلینه  
کله که بونفر مقادیر بوب و فغانه صبر کرام ایدم برانیدر و بوشیطان اهل بفسینه و بوحای کور کور  
صیغه عظیمه ایدم شایده فریاد و فغان و دیکه اهل بفسینه بوز اوزره و دوشوب بهوش اولنیز و بوشیطان  
بوزری بوزری اوزر جلوب مکان مهورونه ایتدی و اهل بفسینه داسنم بر جل صاع و ایدی  
بوشیطانه و عیار بدادوب هلاکی ایچون الله تعالی بی بفرع ایتدی و الله تعالی بولعنی هلاک ایدوب  
ارواح مسلمین شردن خلاص ایتدی و مکنانه اموال و ذخایر و امتعه نامیدن کنز بولیدر  
جزیره صریف بوجزین بر جزیره در که اصحاب سفن و مراکبه ایرادن لایح و نایان اولور دوتی  
طلب ایدوب متوجه اولور بر تقدیر که بوجزین اولور بوجزین سفن و مراکدن بعد اولور  
و چون واقع اولور که بحال طلبین برینده کون آفتاب ایدر لر و در لر که بوجزین یکده داخل اولور  
آلایوزم اولان دوات اوغناص کس ما و البر بدر جزین غنیج بوجزین دده و غناص اخفزون بر صنف  
وارد کوزی باشی شب و روز علی الدوام آفر و فتن ایچنه ریح کیر سه بر صغیر غیب ظاهر اولور  
مسافین ذکر ایدر لر که الله تعالی دن غیره عبادت ایدر بوجزیره ده بر قوم و ایدی بوسفین  
اول قوم ایچون نکا ایدر و ذکر اولور که بعض ملوک بوسفینه عبادت ایدر بن غرا و اهل ایدوب  
بوسفینک کسند و اجتهاد ایتدی و قدر اولدی بزر آکات حاده ناظر انیموب یوزری اکلدی  
و هزار که نیشه و محول ایدم ضرب ایدم ضرب منار به عود ایدوب هلاک اولدی عاقبت  
کسندن عاجز اولوب و ترک ایدم جزین کسندوب بوجزین بر جزیره کیرده عامه در بوزره  
اشجار و انهار و ثمار واردر و بوجزین سنگنک قشق و جود ذهب اولقدن زینت و تقدیر که  
اوانی و قدر و کوس و اسلحه و سائر اثاث بیدری جمیعاً دهنیدر و بوجزین تک بر علی  
وارد و بوجزین سگانه نقیده ایدری دفع ایدر و بوجزین دن ذهب ایدم خروج و زباب اراده  
ایدری من ایدر فتح خوارین بوزنج و خلیج بر بر جزیره سنگار بوجزیره بوجزیره عظیمه دیورده  
بر قوم واردر ساغرینک باقرینک استخوانی بودر سهندی اوزر سودیوب کوزلر مریخ  
ابن اسحق حکایت ایدر که کندی بر بخته طاقی اوش بوزنه فراش و خوش وار و خوشک سبیدن  
سؤال آیش و اول شخص ویشکه بوزنج صغینه ایدم مسافرت اوزره ایدک و باد مخالف بزی  
سکاره و دوشوب دشتن ریح سببی ایدم بوجزیره دن ایراده اسکان اولوب بوجزین  
طودور اول حالن اوزر بزم بر قوم کلدی یوزری دجه کلاب و بدلیکی ایدان اس کی ایدی  
و بر بی المن رعها ایدم او کمره کچوب و بر بلیکی آذر دزدن بزی سودیوب شرف لونه ایتدی  
و منزقرینه نظر ایدم که مجام ایتدی و مخاف و سوق اضلاع و عظام کیرده کورک و بزی بر بینه  
او حال ایتدی که ایچنه برانسان صغیف اولور و بزه تا کول کیرده طعام غیره فو که طبعه کوزدیر  
و بوشخص صغیف دیدر که بوزر بزمه طعام کوزر و کی قریه و سین اولور ایچوندر بر شکر سمن اولور  
آنی اکل ایدر و اهل بفسینه اولور رفعتهم اکل کینه دن ابا انیموب بن اکل تقییل ایدم و اکل کینه بفسین

منه الى  
منه الى  
منه الى

المجلد الثاني  
والفصل الثاني

سنة خيرة على سنة الفجر قد رادها  
 حلقه الدبر واصلا سنة بالترك قد  
 تروا بها المحذوفة ونحو ان وبقيل  
 وهو سنة بين السنة اذ كان العجز اشد  
 من القصة جديون يتبعان  
 واستن ختم القصة

خب  
 بهجته علم الراس المشغول من المشغول  
 والبر خذ في جسمه من المشغول  
 والخبث في راسها من المشغول  
 المشغول كعب جسمه والمشغول  
 المشغول المشغول المشغول







مکتبہ اسلامیہ  
کراچی

سہل زمین غم مضیعیں صحت

افلاک بیک شدن و سبک شدن خست  
و خوار و خوار و کم آمدن کسی بوی سبک شدن  
بغافل از آنکه شمر که ای دنیا منک  
است فلان پنج جستن بیا به صد بابا و صبح

جزین صفیر







فیروز افندی

10

[illegible]

مُصَرِّق







مولود نهمه اولوز که فتم ميم و سکون و او  
و فتم نام و فتح و او و آخری الفبا يه در و قلعه  
مولود نهمه نه نونک جانب غر بسنده در و  
اولوز به ۳۵

۹۴

تفصیل در احوال و  
سوانح و عقاید

تفصیل در احوال و  
سوانح و عقاید







نهر اوله در جهت جنوبی و بویطایجه منقب اولور مکن بویطایجک نهایت تمامه سنده نهر اوله  
بویطایجکل چتر و بویطایجک بجه در بجه جنوبیه بجه افامیه در و اشاعی تقریباً نصف فرسخه و  
قصری قریب در این فاست انسان قبر مقدار در وارضی محل و لای در انسان باغی در زده و وقت  
مکن و کلدور و بویطایجه جنوبیه بی قصب و مفصاف هر جا بنشین احاطه ایتمند و و ططنن قصب  
و بر دین میشه زار و وار در بدن او توری بویطایجک جمله سنی نظر احاطه و در زار ایچین  
اولان انجم قصب و بر دمی و نباتات بعض کور که نادر و و بویطایجک افامیه و و بویطایجک مذکور  
سایرین اوروک و قاز و بونلرک امثالی انواع طیور بجه و موجود در و ایام و بجه و بویطایجک  
افامیه نیلوفر صفر اوله در که اورانی و شکو می اید و دی آبی سراپا و در و بعض مراکب و  
زوارق و بنو قاز کسین محاور و بویطایجه شمالیه اید بجه افامیه جینن غاب قصب  
و در و بویطایجک زقان یعنی معبر و کزگاه و در در که مراکب و زوارق بجه جنوبیه افامیه  
بجه شمالیه به چتر و بویطایجه شمالیه حصص بر زیه ناحیه سنده و بویطایجه نصاری دیک اید  
محدود در زیر بویطایجه شمالیه به سبک صیاری نصاری در و بویطایجه شمالیه نک طرف  
شالین و صیاری در کسین و در و بویطایجه شمالیه به سده و در که بجه افامیه جنوبیه  
مقدارین اولور و وسطی کشودر و طرف جنوبی و شالین بنو قزبر و طیلور سابق اندر که  
انواعی بویطایجه در و دخی و در و انگلیس اید معروف بر سبک دخی صید اولور جزه ایچولین  
ذکر در که انگلیس حیه به شب به سکر که اکا راجی سیمیه اولور انهن ترکیه یان یانی  
دیگدر ای بقدر بجه افامیه تقویم البدان ذکر که بویطایجه افامیه و بقراس و حارم بنین  
ارض مستویه در و بوارض عمق اید موجود در و جلب ناحیه سنده و حبلین حبلین  
ایکی کونک یوله در و بویطایجه به اوج نهر منقب اولور که شالین کلدور و بویطایجه نهر قریبی  
نهر عفرین ویر و عفرین اولان که در بک آتین جاری در نهر سودر و بر بی و در  
بویطایجه نهر که آتین جاری در که بویطایجه نهر بیزا ویر و بویطایجه نهر که آتین جاری در  
خلق نصاری در و بویطایجه نهر جمع اولوب نهر واحد اولور مکن بویطایجه نک طرف شالین  
ایکجه داخل اولوب طرف جنوبین کور و نهر واحد چتر و جبر جبر آتین و بر سده قریب  
افامیه او سندن نهر اوله متصل اولور و بویطایجه افامیه نک طرف شالین در  
عضی افامیه عفتدن اکثر در و طولی افامیه لوله قریب و بویطایجه نک دوری بر کونک  
قریبر و اطراف قصب و احاطه ایتمند و بویطایجه افامیه در و صیف اولور طیلور و سکه  
قریب بویطایجه در و دخی موجود در بجه اوجیش تقویم البدان ذکر که بویطایجه اسک سازه  
شرقی افلاطون در و بویطایجه کیه و دیک در و وسطی معقد و دوری در کونک یوله  
زباده در و اخلاط و اوجیش بیک طرفین در و طرح اسمی اید معروف بویطایجه  
صید اولور که اطراف و نواحیه منتشر اولور و بویطایجه بجان عظیم اید و کبیر الیج اولور که  
تموج اید که و بویطایجه اخلاط و اطراف اولان مدخل غیره و اصل اولور حتی متوجی بلور لار

والله اعلم بالصواب







مضمون  
مروم آبی

مطابق  
مردم آبی که غفلت  
و بیل موت موک

خبر ۶۰۰۰

قارار رضی اولیہ اللہ اعلم بحیرہ مخفی کی رو  
 مخفیہ التوہد نہ گوید کہ جو کچھ دیکر رسیدہ  
 جزیرہ کثرت دان بر تقدیر نہ دور قارار رضی  
 معلوم و کلام بر روز رجب جو کچھ انصاف  
 میاد کیو مخفی بکریو بخیر و زنا دہ اولیہ رب

نموده در چینه لایه‌ها

جبرائیل

کتابخانه المیزان مسجد جامع کاشی

ایکم

[illegible]



برجیه در که دوری او نسله قریب در و بونک دخی ای ماحدر و بود دخی است بولدن روم بونک  
جمله جوانیه کیدن شاه راه عظیمک قریب بونک اوستند دخی طوی برید قریب و  
اجار اید بستی بستی و حکم اواس متقدده اوزر و بر جری طوی ممتد در و بونک دخی ساک  
نفس صید اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
و کس شریک و اخوی کاف اید در بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
جهت جنوبی غیرتیه سنده در طوی اون بیدر و غرضی اوج بیدر زیاده در و طولا نذر  
و جهت جنوبی طوی بر جری کیدر و جهت غایتی بر بقدر اوج مستوی بوج جبال  
سدره قبی اید ایدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
جدید قریب بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
اقامت اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بازار و معالجات کیده ایدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
سلطان مراد مالک اویل عیدین دستور اعظم ایدر کیده و دوانده بر دوانه برین  
مقتول و شهید اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
انک اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
ساق کیده بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
ایک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
لوز و مارا بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
صید اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
جمله جوانیه کیده سزده اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
اولقندر و قریب بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
و بلا و عظیمه بر تعال چون بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
اکثر مواضعه صید اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
کس بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
خود و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
خلق ایدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
جیجا با دکان کس کو سلطان عثمانیه بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بعضی نفس و شدت و لطافت اوزر در و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک

طرف

طرفه و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
نموده و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
خواص طوی غایتی ایدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
استوب قریب اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
فتح الف بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
لام ایدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
کونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
دخی بعضی ساک صید اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
سبب اوزر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
اولقندر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
اکثر خلق بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
شعاع و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
فتح الف بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
سزده و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
دسیر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
زاده و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
دختر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
دکدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
اجتماع ایدر و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
س حلقه و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
دشمن و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
الف و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
نمای و بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک  
کس بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک



فالتون كبره و صوبه كبره و عواید و العنصر علی الفلک بحجره طلقان بوزنهم طارمه و يكون فاق  
فتح سبعين مائه و سکون الف و نون و ضم باو و موح و سکون و او و اخری و اوج و اهور  
بو بحره شرقی و جنوبی و زوده در و طولانی در و دوری و اوج سیدون زوده در و بو بحره و بعضی  
صید و اهور و این باغی اید سستی به باهی صید و اهور طری و اوزن لکن فیلدر و طلقان بوزن  
بجره نیک سطلن بر و قریه در خلق نصاری روم و سر فر و مقبض و مقبض علی صید و اهور  
و بو بحره و قریه سطلن عثمانیه و زرا سندن و زرا اعظم اولدک خا صندن در اقم و اوج  
بو بحره و اربع و سبع و عثمانیه و بر و بر و خنده و فقه تا شا ایتک و بعضی سطلن ستر  
ایتمک واقع اولدک و بحره یا بحره یا ایشا ختمه و سکون الف و اوزن عثمانیه و بحره  
و کبریم و یا ایشا ختمه و فتح لام و اخری و اوزن در بو بحره غنی شالی و جنوبی سطلن بوزن  
بول مسافر و دوی اوج سید قریه و ایل نوره در ایچین ساک و بطور و دوی روم  
یوقدر و ایام صیفی که در اودی نصف ریه سیمه قریب کف آب شالی نیک سفید  
اولدک ایل بحره اولور و اول فواجک خلقی بونکدن بغیر هیچ و غیر آن ارتفاع اید  
راقم و حرف سینه نشت و الفقه و فقه و دوی سطلن عازم ایچین بو بحره و ایشا  
ایتمک واقع اولدی و اول فواجک خلقی سطلن خنده و شیخ و خندن ستر و کبره و بحره  
مخندن خزیه سطلن عثمانیه و بر سینه و کل کبره تحصیل ایچون بونک لمبئی بعضی سطلن  
مقدار مقبض ماله الزم اید سینه الزامه بو بحره نیک ایل فانی اولدک و اوج و اهور  
زایل اولدی و ایل فانی فانی اولد فزنی سینه ایتک سطلن بحره و ایشا ختمه و اوج  
و الفقه علی الزامی طلقان و حرف تا شا اید و کده و ایشا ختمه و اوج و اهور و ایشا  
اید و ایشا ختمه اید فانی اید و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
بحره و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
و ایل سلامی کاکر در و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
الف و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
نصف کونک بول مسافر و در مدور الشکلدر و دوی اوج سید قریه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
بوی و فتن بیجان اید و عظیم الموج اولور و ایل فانی اید و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
سینه شالی و الفقه سطلن فز و طومر و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
اخر شتا و وقت بهوب ریج و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
اوزره ایدی بحره طویوران ضم طارمه و سکون و او و ضم و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
الف و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
بعضی ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه  
نستاد و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه و ایشا ختمه

三

بوجیره سالنده بر قصبه صغیره در خلق اهل اسلام و نصاری و روم و نصاری معین و مقن  
سک ساکنان و روم و بوجیره و قصبه خواص سلاطین عثمانیه و نذر راقم محروف سنه ثلث و الفه  
قراخو و ن سلاطینک نام ایکن بوجیره ساحلین مودر ایدوب تاننا اینک و بعض اوقات  
ساکن تنم اینک واقع اولشدر بوجیره کسرتیه فتح کاف و سکون بن مصلد و کسر را مصلد و فتح  
بیر شانه تخمینه شده و اخری باطله در بوجیره بوجیره کبیره در بعض مخادیم کردان راقم محروف  
استماع ایدیم که بوجیره نیک دوری یگرمی میدر قریبدر و طولی باطله در اولشدر و آب شیرین  
و اینچنین انواع سماک صید اولشدر و کسرتیه بوجیره ساحلین بر بلین متوسطه در خلق اهل  
اسلام و نصاری و روم و اهل اسلامی کشور و بوجیره و بولیده خواص سلاطین عثمانیه و نذر و بولیده  
علاء ارنا و دمنها سنده در بوجیره اوهری فم کاف و سکون و او و او و کسر را مصلد و  
آخری باطله در بوجیره و فم کبیره در اشرف علیا و روم قانی زاده علی افندی رحله شده  
اولاد که امندن و روم اهل قضاتدن اولان محمد دم کرین بی شین حسن افندن مسعود  
که بوجیره طولی باطله ثلث الشکدر و دوری تخمینا اول بش میدن زاده در و آب شیرین  
شیرین در و بوجیره ده ساکنان که بالغ و میکل معروف بر بالغ صید اولشدر و لذو الطیب  
جنس سماکدر و بوزدن غیره انواع سماک صید اولشدر کثیر النفع بر بوجیره در و اوهری و بوجیره  
بلاد ارنا و روم بر بلین متوسطه و بوجیره و بولیده خواص سلاطین عثمانیه و نذر

بجیره توغنا ضم نام و مشایخ قریه و سکون داد و همین مجله و فتح نون و آخری الف ایله در که  
توغنا بوجیره نیک ساحلین بر قبضه در و خلقی مسکین و نصاری با جود بوجیره طولانیذر  
و کرد و اگر فی اوان میلدن زیاده در و هر طومایه مابینی بر فزون زیاده مسافه در و بوجیره  
ای غمر توغنا طغیانند اقل اولان میاه مجتمعه در آب شیرین و لذیذ در و ایکنده بعضی سار  
صید اولدر اقل قابل در و بوجیره نیک ساحلین قریب بعضی مواضعده بعضی اشجار غنیضه نایندر  
سینه اش و الفده دستور اکرم و وزیر اعظم سلطان سلاطین انام مرحوم سنان پاش  
ایده عسکر اسلام بلاد و بیاض کفار و ن قلع ناما و سار و کلوار این فخر نین عازم ایکن راقم و خوف  
دری ما غیبت قدما عبیدی خلیل الله فتمسه القار بشت رتبه امید و ار که بنام تو غمره به  
به عازم اولدر قریه بوجیره بید نما شاد و ب و سا کندن تنعم و اقل اولدی بجیره با حقیقه  
بوجیره بد و ر اشکدر و دوی درت بید قریب ر آبی شیریندر و لذیذدر و سهل اراضی و زود  
و بعضی مواضعین و وسطین عسفی قامت اسندن زیاده در و اکثر مواضعین عسفی قامت  
انسان مقداریدر و بوجیره به خارجدن انهار و سیلاب داخل و کلدر و بجیره توغنا  
بوجیره نیک آراشی بر کوکک بر لادن اقل مسافه در سالت الذکر غمره به عینین راقم و خوف  
بوجیره در دفعی نمائ اینیم و بکه عسل ریون ایکنه کیر و ب و ساحلین اوله بعضی اجار  
مناور لوزج عسل برهن و سه وال و دستار ایدوب و طیب و نظیر لباس و بدن ایدو و خال



اینگ واقع اولدی احمد قده علی نعمان

10

بروز

الاحاديث الواردة

جغایاد جعفر آباد کله نام







مفتیس  
یا مفتیس یا نیری

احوال غل

قطب الغرب قطبا  
القطب الشرق القطب  
والشمال والجنوب  
محيط المحيط والمحيط  
مكة مكة مكة مكة

۱۰۰۰

[illegible]

فیغیہ











منزب شل  
لو باد صوبی

40

[illegible]











عظمیٰ بکیرہ سہ

کتاب

خاصه ندرست



قطرہ و  
لین

آبے نہ

نہ جفا



















[illegible]

نیرنگ

عین التوبه اما ایضا دوده دارد که بر عین افواه عین دوده  
 و قیود و یکله مشهور اولان بود نیز باید ایوب یک خار خنده عین  
 نامی بر عینه ایستاده بود و در یک کج نفس نامانده بخنده  
 و شک کور و حسی سبب شده اول نموده از آن صفای جوهر  
 و شبنم اولور صحیح















منہج ہائے تعلیم

روزگار

برتر باده اوزده بر جرات و کشت در که افرازه نامی کی قبل و دیگر شکسته شود در اطراف جاده و در حق مجرود  
 بود و چون تماشای اینچون آب روان کمی میلان آید بر لبه بونگ و دخی کی منبغین غایت سخت اوزده در  
 لکن جوارزه و بار دخی افرازه حوضه و منسلدن آید بار و جوالری وارد خط آید بر اگر چه بود  
 که با یک بدن آسانه نفی چندان شهود و محسوس نکند راه موقوفی مفتح و و کشا و عمارت غم زد او  
 سرور افرازه غلبه خوب نامس بود کی قلو جرایه زیاده استیناس آید شد در راقم محروف سینه  
 ثمت و یقین و شمانه ده درینه بوسه ریا و غریب اوج ای مقداری فضل بسیار و برید بخت  
 آرام و اکثر آیات بود کی قبل و جاتین غمتال آید دفع آرد و ورام اولمندر کین خدای تعالی برینکه  
 امید در که تماشای اینکی من بعد دخی میتر اتمش اوله کراب ایغن بود کراب ارض یونانین جیه  
 آتش و لیغن اسمی اید مساته بلین فریده در سلاطین الفه و در حاکم سلطان علاء الدین  
 بود کراب اوزده کار گیر قبه اید بریت الغسل بنا آید و آب انجمنه بر عرض فادر و ایکی موصغه آید  
 اغزی لوله کردن بود کراب بر حوضه جاری در و معتدل السخونه در و ایام صیفه کجه اید بود کرابی کور  
 قیوب ریح مبرزه یه قوشو وضع آید در ابرته سی اول برودنه ایچلور و حال برودن غایت  
 عذب اولور و بود کراب غمتال فیح و برمن و جداره خدر و یو تفصیل موشوق به خواندن حمیدی  
 محمد جللی تغیدر کراب علی بود کراب موصدن جانب بخداوه بر منزل سافده در قبه اید  
 و اوزده کار گیر بنیاسی و حوضی دارد و قعر حوضدن قیر مثالین صافر چهار در طبعی و رایجی  
 خوب چینیور و آنی کل سخت اوزده در راقم محروف بود کرابی و شق شده بعضی نقاشین  
 استماع آید شکله بود اوزده ثمت اولدی کراب اولیات بوسه ای نصف یوسف سافده  
 آق موصنام نرک جانب اعکاسم در و معتدل السخونه و بود کراب یک قرین برشته کراب دخی  
 دارد بود که زیاده نظرای نرک کوزی قرا و آب آویخته و وشر و اوزدن طیران اید مرغ کیه  
 اوستنه و وشر بود کراب بوسه خلقنک نقاشین یا باج ابرهیم حیدین راقم محروف یک سوعم  
 اولمغین بود اوزده ثمت اولدی کراب صارت بود کراب درینه مغنی اید بوز طاع سلاقی  
 ما بینم اولان شایع حاکم کوز کا مندن واقع صارت اسمی اید مساته قصبه دن اولان فرخ شکر  
 مسافر جانب شرقی جنوبین در آبی گرم و سخونی اعتدالین ای اوزدن بر مختصر بنا و اورد و آیدن  
 اعتدال من انسانه نافه رفیق سینه ارج و متعین و شفا فیه بوز طاع یلا قدن مغنی  
 کیدر کن بود کراب و اغریوب ثمت اییک واقع اولدی کراب یونجه لی مولوی در پیش یوسف  
 اسکیشهرین راقم محروف استماع اید و کم اوزن بود کراب درینه کوکوتیه تک جانب  
 جانب غربیندن در کوکوتیه خلقنک تفرج کاهیدر بود کراب یک اوزن در و الفتحی  
 بناسی و اورد و سخت آبی مقددر کراب اسکیشهر مولوی در ویش یوسف اسکیشهرین  
 راقم محروف استماع اید و کم اوزن بود کراب اسکیشهر که غمتالی نهائین در سواد  
 اسکیشهر بود کراب بی ایکی میده قریب مسافده در ویش یوسف مولوی اوزن  
 حکایت اولوندر که اسکیشهره قضی اولمندر در برسی بود کراب غمتال اوزن و ایکن با جاردن











[illegible]

خطوب بالعبود  
فريد شدين صالح

و جبال مجاور در جبل حبیبین جبال مدینه رسول الله علیه السلام حضرت علیه السلام وقتیکه احد  
بر کعبه حبله احشای یوب انام بود شد و در جبل غرب ختم حسین محمد انیم بن المدینه و انام  
بلاد کعبه در جهری ویر که بوجیل افتد و برین وارد و انگاه خیمه کشید و اولوز در جیل غوان بوجیل طایفه  
بنی نضد دیاری بوجیل اورد و در مجازده بوجیلدن فیری برنگان بودند که آن آب بردن بجه  
اوله الا بوجیلده بنجد اولور و انرا بلبل و ده مذکور در کعبیل بنیل بوجیلده سکن اولور  
جبل النصار فیق البیسن مذکور در کعبیل طایفه که دزد و بوجیل اوزده طولان حجاز لاسون فی حوض  
کورد و در ده بوجیلک بقایه کشده و بعضی در کعبیل صغیر جیل اسیمیر و در ده برزن اسیمیر  
که بواکبسی کعبه دنا ایدیلر و الله تعالی بونری مسیح ایدوب ایلی محمد اولدی و اخباره کلمتیه که  
اشراط ساعتین اولان و اب اول صفاد حقیر و ابن قیاس رضی الله عنهما عصای الله معصا  
صرب ایدوب ویرشکه بوججرا کجند و ابه قریع عصای استماع ایدر جیل غیر بوجیل سنی و  
و دیر که حضرت اسمعیلدن بیل فذ اولمغه جنتدن نازل اولان کبش بوجیلدن نازل اولوب  
بونک قنص قربان اولد که بوجن سخاورد و عرب زمان جابلش کنی تعلیم ایدر ایدوب  
جیل ای قیس بوجیل اعتبار که اوزره نظرده نامس زعم ایدر که بوجیل اوزره و انشتی  
اکل ایدن حد اعدن ایمن اولور ابن عجمدن حکمره روایت ایدر که ارصده اول وضع  
اولان جیل جیل ای قیسدر و زمان جابلش بونکا این دیر لر ایدی زیر ایام طوفانه دین  
بیت احرام بوجیلدن مستودع ایدی و بوجیل که اوزن مظل اولان ایکی اخشبک بر در  
صفاد اوزن مشرف در برجی ای احمد در که اعوف دمی دیر که وحدین و اورد در که  
لاتر اول که حتی نزول اخشبان اخشب جیل عظیم جیل شور بوجیل که ده در و  
رسول صلی الله علیه و سلم ایچند مخفی اولد و فرخار بوجیلدن در که کلام مجید مذکور  
بو که نور اطل دیر که و بعضی دیر که بوجیلک اسمی اطل در و نور بن عبد مناف مصاف و  
منسوب در که نور مزبور بوجیله نزول ایشدر جیل محصب شتر کن ختم میم و فتح و مملکتشید  
و تشدید صاعقه مفقود و اخفی با و موضع ریحیه الله مضبوطدر بوجیل که ده در و ان طوی  
مشرف در و جهری دیر که محصب منی ده موضع جهاز در که انافوس قرخ دیر در اوزارن  
فوس قرخ کوریند کب اولی بود و خانه دال اید فوس قرخ دیر که خطا و جهری  
ذکر ایدر که ساد اولان فوس قرخ لایضر فر و فتح کیر و کچن کبی مذکورده بوجیلدر جیل حرا  
تدیه در رسول الله صلی الله علیه و سلم غار حرا خلوت اوزره تبعه ایدردی و بوجیل  
اول جلد که رسول علیه السلام و اصحابی رضی الله عنهم بوجیه صعود ایدن کوزه شترک اولدی و انی  
دیر که وقت صعود بن تحریک ایدن جبل احد در جیل نعمان نعمان طریق طایفه بر و ایدر که  
غرفه جهری ذکر ایدوب انشا و انی شتر تصفوع مسکا بطن نعمان ایدر  
به زینب فی سواد عطرکات نثر و جهری دیر که کیر و کچن کبی بونکا نعمان الازک دمی دیر  
دانش و انی شتر اما و انرا قصات بنی عرق و من لئی بنهان الازک نثر و جهری

وہابی







شیخ لایق  
مجمع فہم  
امروز

4

و همک اوله و شقیق مجید و کلام بومغنی اوزده صد و اتمیش اوله و ابن عباس بن عمر مروایت اوردونکر  
ابراهم علیه السلام کعبه مشرفی بنش جیلدن بابتشد که اول جبل ابی قیسدر و کانی جبل طو سید در  
و انات جبل طو زربا و در کبر جبل بیت المقدسدر و و اربع جبل جویدر و خاص جبل بیت المقدس  
جبل کلام بعضی منقولدر کلام منقول لام و تشدید کاف و الف و آخری هم ایدر در جبل و جبل بیت  
و جبل طو بعضی بعضی منقلدر و جبل طو کعبه مشرفی اولدر و مختصر کات اترانغ و اوردور  
کتاب اقالیده ابن حوقل ذکر ایدر که جبل کلام بن النضر بنی شام ایدر جزیری فی خاصدر زربا  
و راه هنر فراتده و عشره و اربعه شام ایدر طایفه اراکسته اولانک بمجموعه جزیر در و جبل کلام  
بلاده و نه و اصد و دیر لر که ایچون فرسخه قریب بر منشی اولور و عشرین صین زربا و ناریه  
او غزو و بومغنی کعبه و لا ذوقیه کچیل جبل کلام تنبیه اولور و حمصه ایچو جبل طو تنبیه اولور و لسانه  
منقل اولوب فلسطینه او غزو و بحر قزوه منشی اولور ارض مصرده اولان جبل مقله منقل اولور  
و اتلی مشرقه بلا دیندن بحر حیطه بن جتر و بلا دینت و فرغانه بی قطع ایدر و صفک شمال اوزن  
سر قنده او غزو و بحر قزوه و اربعه جزیر چو بی قطع ایدر و ارض خراسان قاصدک بمیندن عاقه کعبه  
و بوذن جبال جرجان و طبرستان و دلم مشعب اولور و جبال افریجیا و در منقل اولور  
صکره همدان و خوان و شمش زوره و خود ایدر و نواحی نگرین صیدیه الموصله و اربعه و جبال  
قطع ایدر صکره جو دیه صکره آن او غزو و بوذن جبال ارمنیه مشعب اولور صکره جبل قیفه  
و باب الا و اربعه و بحر قزوه و بلا و ایاچ و و اچو او غزو و بوذن جبال مشعب اولور و نواحی  
طوب شیب طه و عشره منقل اولور که ذکر بی بر اوان ابد و انشدی و دخی و در کبر جبل  
مقله و اصل اولدر که منقل قطع ایدر صکره بوقیه و اقصای مغربیه و صکره بحر حیطه بحر حیطه کلام  
ابن حوقل ذکر ایدر که جبل صکره بحر حیطه بن جتر و اربعه بحر حیطه منشی اولور برایه بحلیطه ایدر  
زیرا اوله بو جبل شام ایچو جزیره منشی و صکره و بی مقتضای ظاهر و ایدر که ارض طایفه و عند  
الفرات منقطع اولدر صکره جبال طبرستان و مشرقه لسان و جبال مصر ایچو خط ابدی جبال صحر  
و جبال طبرستان و مشرقه قنده و در کبر جبال شام ایدر منقل اوله و ظاهر بودر که هر جبلک  
حدی و ایدر اول بقدره جرجان و حاکک بود ذکر ایدر و ک جبال جبل کلام منقلدر و ایدر و ک و ایدر  
و ابن حوقل غیر ذکر ایدر که جبل کلام جبل مبارکدر و عوضا حدی عشرین طایفه و ایدر  
و طو احدی بلاد روم الی حیث یصل الله منته اولور و نواحی نگرین و جلی بی قطع ایدر جبل  
غافره و مشهور اولان جبل جزیر در جبل خوش خیزع العجا بیده ذکر ایدر و ک جبال حاکک  
جانب بوسیده در و بو جبله پنجس ایدر حدی و ایدر مروایت اوردور که جبال شیب  
رضی الله عنهما بو صدق ابو زینه او غزادی و در و جبال حسین جلال ایدی و اوله قاصدک سیقط واقع  
اولوب طرح محل ایدی و آنده و دفع اولوب مشهور مبارکی مشبه الطرح و بو معروف در  
و شار الیها ارباب معدن نخلان و و صفا عذرا آنکه طلب ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر  
سبب ایدر و موی الیها و فی الخمره بود و ایدر اول زادن بردن و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر











فرقه اولان یوزی اتم الدهر بریدن خالی دکلر بران وردی خریده العجایده ذکر ایدر که بوجیک نجهان  
دو دایم منوله اولور که بر خنده چوب صابحه لرا بچندن کار ایض جعفر و بود و دایم کبی کو بر نور انا  
جوان دکلر جبل ساه بوجیل خرقان جاننده ساه دن بر م حله برده در ذی کفله نبت  
ایند کلمی خزاره قیدر جبل عاید رجا بملخو قانده کلندر که بوجیلده بر ایدر شیبه بر غار و در  
ایچنق نقوش اشکال کثیره وار و در یونهار کسا نخرنده دوار غار دن بر ذر غمش پستان زنان شکله  
درت قطعه اجمار متفرقه وار که بواجار کالتن بر حوض وار و بواجار دن بو خوشک ایچنه مفاطر ایچنه  
جمیع اولور و طول کشت ایله متغیر اولور و بواجار کالتن شری اراضه دوا اولور که اهل ساه دخی و صورت  
اوزره اولور و قانده وار و این اولور دی خربن العجایب بو غارک وصفده زیاده ایوب و در که بو غار ح  
بی بی یک نفس کنجایش بولور و بوبستان زنان کبی اوهان درت حرک اوجدن مفاطر ایوب  
در دخیسی اییدر اولر ارضک خلقی زعم ایدر که آنی بر نفس کافر من ایوب و بواجار اولر اولر و بواجار  
غارده بر نقب وار در که بونقب ایچن قوسه وار در خلق بر قوسه سندن کرب و باخر قوسه سندن  
کرب و باخر قوسه سندن چتر و در غم ایدر که در شیدای اولیس کس بونقب و قنبدن چتره قاور اولیه قورنی  
در که بر کس بی بن کورم بونقبه داخل اولدی و چتره حتی ملک اولدین میان اولدی جبل سبلان  
بوجیل ادر بیخنده جبال مشهوره دندر بلا دار بیل و سراه و دیوان شکمن و ابا و وار جانی  
و خیار و بوجیک ایدر غنچه بر و قتی جبل اعلای فرخ برون کورنده و اوری و تون فرخ اولور  
و بوجیک قنبدی اتم الدهر بریدن خالی دکلر بران وردی خریده العجایده ذکر ایدر که بوجیک نجهان  
ایچنق نقوش اشکال کثیره وار و در یونهار کسا نخرنده دوار غار دن بر ذر غمش پستان زنان شکله  
درت قطعه اجمار متفرقه وار که بواجار کالتن بر حوض وار و بواجار دن بو خوشک ایچنه مفاطر ایچنه  
جمیع اولور و طول کشت ایله متغیر اولور و بواجار کالتن شری اراضه دوا اولور که اهل ساه دخی و صورت  
اوزره اولور و قانده وار و این اولور دی خربن العجایب بو غارک وصفده زیاده ایوب و در که بو غار ح  
بی بی یک نفس کنجایش بولور و بوبستان زنان کبی اوهان درت حرک اوجدن مفاطر ایوب  
در دخیسی اییدر اولر ارضک خلقی زعم ایدر که آنی بر نفس کافر من ایوب و بواجار اولر اولر و بواجار  
غارده بر نقب وار در که بونقب ایچن قوسه وار در خلق بر قوسه سندن کرب و باخر قوسه سندن  
کرب و باخر قوسه سندن چتر و در غم ایدر که در شیدای اولیس کس بونقب و قنبدن چتره قاور اولیه قورنی  
در که بر کس بی بن کورم بونقبه داخل اولدی و چتره حتی ملک اولدین میان اولدی جبل سبلان  
بوجیل ادر بیخنده جبال مشهوره دندر بلا دار بیل و سراه و دیوان شکمن و ابا و وار جانی  
و خیار و بوجیک ایدر غنچه بر و قتی جبل اعلای فرخ برون کورنده و اوری و تون فرخ اولور

ارض دی اوزره و قنبدی اتم الدهر بریدن خالی دکلر بران وردی خریده العجایده ذکر ایدر که بوجیک نجهان  
دو دایم منوله اولور که بر خنده چوب صابحه لرا بچندن کار ایض جعفر و بود و دایم کبی کو بر نور انا  
جوان دکلر جبل ساه بوجیل خرقان جاننده ساه دن بر م حله برده در ذی کفله نبت  
ایند کلمی خزاره قیدر جبل عاید رجا بملخو قانده کلندر که بوجیلده بر ایدر شیبه بر غار و در  
ایچنق نقوش اشکال کثیره وار و در یونهار کسا نخرنده دوار غار دن بر ذر غمش پستان زنان شکله  
درت قطعه اجمار متفرقه وار که بواجار کالتن بر حوض وار و بواجار دن بو خوشک ایچنه مفاطر ایچنه  
جمیع اولور و طول کشت ایله متغیر اولور و بواجار کالتن شری اراضه دوا اولور که اهل ساه دخی و صورت  
اوزره اولور و قانده وار و این اولور دی خربن العجایب بو غارک وصفده زیاده ایوب و در که بو غار ح  
بی بی یک نفس کنجایش بولور و بوبستان زنان کبی اوهان درت حرک اوجدن مفاطر ایوب  
در دخیسی اییدر اولر ارضک خلقی زعم ایدر که آنی بر نفس کافر من ایوب و بواجار اولر اولر و بواجار  
غارده بر نقب وار در که بونقب ایچن قوسه وار در خلق بر قوسه سندن کرب و باخر قوسه سندن  
کرب و باخر قوسه سندن چتر و در غم ایدر که در شیدای اولیس کس بونقب و قنبدن چتره قاور اولیه قورنی  
در که بر کس بی بن کورم بونقبه داخل اولدی و چتره حتی ملک اولدین میان اولدی جبل سبلان  
بوجیل ادر بیخنده جبال مشهوره دندر بلا دار بیل و سراه و دیوان شکمن و ابا و وار جانی  
و خیار و بوجیک ایدر غنچه بر و قتی جبل اعلای فرخ برون کورنده و اوری و تون فرخ اولور  
و بوجیک قنبدی اتم الدهر بریدن خالی دکلر بران وردی خریده العجایده ذکر ایدر که بوجیک نجهان  
ایچنق نقوش اشکال کثیره وار و در یونهار کسا نخرنده دوار غار دن بر ذر غمش پستان زنان شکله  
درت قطعه اجمار متفرقه وار که بواجار کالتن بر حوض وار و بواجار دن بو خوشک ایچنه مفاطر ایچنه  
جمیع اولور و طول کشت ایله متغیر اولور و بواجار کالتن شری اراضه دوا اولور که اهل ساه دخی و صورت  
اوزره اولور و قانده وار و این اولور دی خربن العجایب بو غارک وصفده زیاده ایوب و در که بو غار ح  
بی بی یک نفس کنجایش بولور و بوبستان زنان کبی اوهان درت حرک اوجدن مفاطر ایوب  
در دخیسی اییدر اولر ارضک خلقی زعم ایدر که آنی بر نفس کافر من ایوب و بواجار اولر اولر و بواجار  
غارده بر نقب وار در که بونقب ایچن قوسه وار در خلق بر قوسه سندن کرب و باخر قوسه سندن  
کرب و باخر قوسه سندن چتر و در غم ایدر که در شیدای اولیس کس بونقب و قنبدن چتره قاور اولیه قورنی  
در که بر کس بی بن کورم بونقبه داخل اولدی و چتره حتی ملک اولدین میان اولدی جبل سبلان  
بوجیل ادر بیخنده جبال مشهوره دندر بلا دار بیل و سراه و دیوان شکمن و ابا و وار جانی  
و خیار و بوجیک ایدر غنچه بر و قتی جبل اعلای فرخ برون کورنده و اوری و تون فرخ اولور

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله







استفسار بیان نہیں  
نیں درود صبح

المنه في السطر والبطل محمد المذنب والذنب  
على غير قياس لانها جميع الحدود  
وذادة الارض ندانها راسد

[illegible]

لومعنا مبره

عبدالمجید

مسند احمد بن حنبل  
والشافعي  
مسند احمد بن حنبل

مكتبة  
مستوفى  
مكتبة  
مكتبة

اندر این باب که هر که می‌بستنی ارک و میبستنی لی به معرفت الهیه  
خلایفان ائمه این صلوة و دعوة را بخواند



































2

و بوقت قسمت طبیعی و کد در کس خطوط و همیه در که حد و دما کس مسا کس ایچون افزید و ن قسطی  
و اسکندر و می و اردو شیر فارس کس کس رنج سکونی او اید که گشت و کذا را اید نرو وضع این شد و در واقع کس کس  
کچر که بجا راز و جبال ش محو و حر و بر دده اهو یه منفرطه التفر و دار بنات الغش آئنده نایه شاره  
او و ن ظلمت انری سیر و سلوک ن و گشت و کذا در ن منع اید ی که نایه شاره او و بر دده منفرطه و ن  
بر مقارنه آتی آتی شتا و نزل در هوا و شدت ظلمت و کبره نهایت بر دوطه انجماد و ارد در که



A circular diagram representing the 12 months of the year in Arabic. The outer ring contains the names of the months: January (كانون الثاني), February (شباط), March (مارس), April (أبريل), May (مايو), June (يونيو), July (يوليو), August (أغسطس), September (سبتمبر), October (أكتوبر), November (نوفمبر), and December (ديسمبر). The inner ring contains the names of the zodiac signs: Capricorn (دبران), Aquarius (محمل), Pisces (الحوت), Aries (العنبر), Taurus (الثور), Gemini (الجوزاء), Cancer (سرطان), Leo (السرطان), Virgo (العقرب), Libra (الميزان), Scorpio (القوس), and Sagittarius (الجدي). The center of the diagram is a small circle.

فتح اراضی و بلاد اقلیم اول قبیله بلاد مغلطه الاقالیم العربیه اصحاب تحقیق و ابقا  
دار باب تحقیق و ابقا عنانی گرانیه خفی و نهانی اولیه که بر منظره ثانی عشره این و بدان  
ثبتن نامند کلی اولان صاحب عام سلطان عماد الدین اسمعیل تقویم البلدان اقلیم اول  
حقیقین اقالیم عربیه اولان اقلیم عربیه یک بر بزم بواقیم اول حقیقین اولان بلاد قزم و کوز  
و بواقیم اول حقیقین اقالیم عربیه سی و فی آخر اوله قزم که آثار البالد و قزمه اقالیم عربیه قزمه قزمه  
و موقد ای اقلیم اول حقیقین اوله و فی مشکوک بلاد و مواضع متفرقه و در بر قاجی قواید اخبار و چون  
ثبت و ابقا مناسب فتم اولوب عرض اوصاف بلاد مغلطه الاقالیم العربیه بقدری اید اید و در باب اوله  
عرض اوصاف اول الاقالیم العربیه جزیر العرب رسد  
فتح زاب و محجه و کسب با و موقوف و سکون یا و مشافه تحقیق و آخری و ال مملکه اید در اقالیم  
عربیه یک اولی اولان جزیره عربیه تمام نمیند و اقلیم اول حقیقین او ایلند و در و زید  
ارض مستویه در و بگردن بر کونک بولدن اقل مسافه ده و آبی آبار و در  
و تحقیق کثیر و زید بر سوره اید محصور در که سکر قنوسی و ارد بر روی قوی اوزره  
بنک فرقه سید یعنی سفن و مرکب اید تجار و غیره و اولوب بعض و مرکب  
لکه از اوله جن اسکله و بندر و در و بنک سی یعنی سفینه کفار در یا متصل و با و بن  
اولوب ریاض و اخرا اید لکه از اولوب آرام اید جنگ بهانی و اسکله سی  
علافه اسمی اید مستوی بر موقوف و آثار البالد و کربا و قزوین و در و در که بنامین  
عماد بن بخار و در بنجه و در بنجه و اسعد و در بنجه و در بنجه و در بنجه و در بنجه  
اوزره اوله و چون بلاد و منه خطر انبیه اولور که فراع ارض میں بلع درت دفعه زرم  
اولور و هر در یک حصادی آتش کون اولور و انجاری و فی آثاری بلید یکی کوه حاصل اولور  
و ابل میں رفیق النفوس و عارف حق و در بنجه و ابل فقر و در که قصور و در معاویه  
عبد الرحمن بن ابی بکر و فی انبایدوب کوز که عبد الرحمن سمعه و اصل اولد که  
ساحل مدنه قصور و در و ابل فقر و در و بحر مدنه کوز و در عبد الرحمن طمعه و در شرب  
سودای کوز لکه همراه صد سوار اولوب ساحل مدنه کندی و بو قمریه قریب اولدقه و چون  
کوز دیگر بر شوره زیندر و بوزیند آثار آبار و در و در و کلس اید بنی بر فقر کوز  
بو قصر بعض ابوابین بر صحنه عظیمه و در و او زیند و ابیات مکتوب ایدی  
غنیه نادانی عراضه ذال القصر  
بعضین عن البحر باله زاحه  
خلال خیل باغات نو طهر  
و نسطا و صید البر بالخیل و الفنا  
و زفل فی آخر المزم قاده  
بعیش رخی غیر شنک و لا نذر  
و انهار نایا و سحره بحر  
ایق بالقب الخرج و التمس  
و طورا اضیة النون من لیل البحر  
و فی القرا حیا و فی اهل الحضر

بعميش رفق فير ضنك ولا تفر  
وانهارنا بالما بسره عذرى  
نايق بالقلب المخرج والتمه  
وطورا فاضيد النون من الحج البحر  
وفي القر احياء وفي الجمل انفس























معدن ذهب دارد اما غنی جزئی قدر در جبل مقدس مشهور در منزلت تجار و علائق کنگ اونی معدن  
مکه جانب شرقی قندهار و علائق کنگ بلاد الجبل و ایرلور عرض و صاف را به چشمه الا قانیم  
العرفیه بلاد هند تا به عبد الرحمن بن همدان نقل آبی العقولون منقول در فتح آموخته فوفیه و الف و  
نون و اخروی تا ایدر و اقلیم عقیق کنگ اونی در بخشی اونی همدان محل اوزره حد اونی در بعضی سافون  
قونی اوزره جهت شرقیه خرابیده در وینبارک غریب سنده در اوج عید قونی اوزره الحسن تجاره مشهور  
اولان مدن لارک آخوند و بواسطه همدان کنگ اهل کفاده در اصناف عبادت ایدر و انگر که سلیمان  
و غنی کنگ بر روی قونی تا ساحل اوزره در و تا به کنگ سی سی نامی در و شیب تانیته بود نذر  
اوری قونی اوزره تا به کنگ ارضه قما و تباشیر نابت اولور که قانک اصوله بولور و بوندر  
آفاقه نقل اولور و بعضی سافون قونی اوزره تا به بحر اونی قانی ایدر محیط در و بحره جزیره در اوج  
بود که من حیث الطول بر کیده در زیر بعضی سافون اخبار ایدر که تا به کنگ غریب سنده  
سندان بعضی سافون دیدیکه بوسند ایدر در سندان ایدر را به العقولون منقول در که سنده  
سین معدن و نون و دال مملد و الف و با و موصل و و او و اخروی را مملد ایدر و اقلیم  
عقیق کنگ اونی در بخشی اولان همدان سندان بلاد تا به نذر بعضی سافون قونی اوزره سندان  
تا به دال اوج کنگ اولور قنبر و بحر ارضه در بر کور خوز اوزره در و جزایر کونی و وینبارک  
اولور قانونه مذکور در که سندان ساحل اوزره در غریب سندی قونی اوزره سندان ایدر و  
اواسی اونی بش فرخنده و مدینه سندان اوج طوق در و کور اوزره خضه یعنی اسکله در سفاله الهند  
بر روی قونی اوزره سی سوفا در و سفاله سین مملد و ف و الف و لام و اخروی تا ایدر و سوفا در  
سین مملد و و او و ف و الف و و او مملد و اخروی تا ایدر و اقلیم عقیق کنگ اونی در بخشی  
اولان همدان ساحل اوزره ارض برانچ در و و به سندان سیدر کنگ اونی سندان ایدر  
شریف اوری قونی اوزره سوفا در مدینه عامره در و سکانی و و اوزره و تجارت و مسالای و یا ایدر  
و بحر همدان خضه لند بر خضه در و بوندر مصاید و مفاصل لولو و ایدر و وین سندان ایدر و کنگ  
اواسی اونی سندان در کوم فتح کاف و سکون و او و فتح لام و اخروی سیم ایدر و اقلیم عقیق کنگ اونی  
در بخشی اولان همدان بلاد خلفه کنگ اونی سندان ایدر و کوم جهت شرقی بلاد خلفه کنگ اونی  
و کوندر حقیق همدان کور و بعضی سافون قونی اوزره ایدر و کوم جهت حاکمیت ایدر و کوم کور و خور اوزره  
یعنی بر کور و سندان در بوندر محله سیدر ایدر و و به محله مسجد جامع و ایدر و کوم ایدر و کوم  
ارضی یک سندان و کثیر البساتین در و بوندر شجره با ایدر که شجره با سیدر و اونی ترک عتبات  
قانون فتح قاف و الف و میم و و او مملد و و او و اخروی تا ایدر و اقلیم عقیق کنگ اونی در بخشی  
همدان و کتاب قانون جزایر اونی همدان و اقلیم اول حقیق کنگ اونی همدان و جبل قانور وینبارک  
حقیق سنده حاجه و ایدر و معدن عود در و بعضی قونی اوزره مدن قانور و ایدر و اقلیم عقیق کنگ اونی  
و شبنون مدینه کنگ قانور و وینبارک ایدر و وینبارک ایدر و وینبارک ایدر و وینبارک ایدر  
عرض اوصاف خامس عشر اقلیم العرفیه سین زیتون و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره

معدن قونی اوزره عمان بر مدینه جلیله و کنگ ایدر سندن وینبارک و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
ایمانی و ایدر و کنگ فارس اوزره بوندر اجل بر مدینه و اقلیم اونی اونی و کنگ اونی در دیا اوزره  
و بوندر برقیه و ایدر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
اقلیم اول عونی اولان جزیره عربیه و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
علاء السلام اسی ایستنی اولدی و مقابل عانی اولان کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
ابن عمر رضی الله تعالی عنهما رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت ایدر که قانل علیه السلام ان لا علم الا  
من ارض العرب یقال لعمان علی طایفه منیه افضل و خیر من حقیق من غیره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و ارضه در و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
قال علیه السلام من یحضر علیه الرزق فحیدر عانی اما حیدر اونی ایدر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
بر مدینه و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
ایمانی و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
سبعین و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
صوت جرج و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و اوج کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و فتح را مملد و اخروی تا ایدر و اقلیم اول عونی اولان جزیره عربیه و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
یوقدر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
سفینه کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
نقیه قونی اوزره بوندر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
حیاض کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
لنور و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
نخایب کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
رجل کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
الکون کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
ایمانی و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
دیکه بوندر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و ایدر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
حاضر و ایدر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
بشیر عرض اوصاف ثانی الاقلیم العرفیه بلاد مصر حاکم اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و قاف کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره  
و ایدر و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره و کنگ اونی در بعضی سافون قونی اوزره



















صیندن واصل اولملا واصل اولور و بلاد صیندن بولاد جاوه کت عداکته وصال منفرد  
زرا بعد من و احتکاف ادا یان و بلکه معا یق لغات دارد و تجارت بلاد جاج و دن سایر بلاد و جوجاوی  
و کافور و سبیل و قنقل و سباسب و غضا یی صینی نقل ایردر کسلوق ارضی یمن بر ویند ابرین عقیل  
اوزره و ایدمه دینه عظیمه ایدی و آثار باقیه سی دارد و برینده قطع ذهاب فضله و حمل بولنده و بونده و کلا  
دارد و کلاب و ذباب لته تسفاید و ب کلاب سلوقیه کوله ایردر که اجنه کلابدر سنده ابل قضیه کلاب  
و دارالملکدر بولین فی خراجی شق ایردر بر سق ملکدر و بر سق خانه ناسکدر رسوب منسل ویر که بر سینه  
داخل اولدم دینه عظیمه در فکری بر کونک بولدر و نقش شراع عاقی دارد و هر شراع دارالملکدر  
و بر سوری دارد و افعامی طلق ذرا عدر و سورک باشنده و بر سق عظیمه دارد و نقش ذرا و اوزن متفوق  
و هر برج ذی ابواب سور دن بر اب اوزن ازل اولور و بر آسیاب و غریوب داره ایردر که غریب سیاه  
داره ایردر حتی روی زمیند ریزان اولور اذل کمره نصفی تحت سور دن جنوب باقیقی سق ایردر و نصف فی  
دینه ایجه داخل اولوب مجموع شوا عده و ایر اولور و بوشنده و بر شارک ابل خری دارد و بر سی دینه  
داخلدر که اهلنی سق ایردر و بر سی فضا کدینه ایل اخراج ایردر و بونده تک ذراع و بقول و خاکه و غرقانی  
و قنقل و دار صینی اشلانی انواع طبیی بیشتر در و دخی بواقیت و ذهاب و بوندرک اشلانی جاهری فی حد  
و بونده تک اهلنی حسان الوجوه و فضا القعد و عظام الکود سردر لیلکری حیرور و حمل و دوزلری استخوان  
و کدندر و ابواب بونی استور و بونده خفنده و عیدش اوائل و ما ثونه و مجوس دارد و شانه  
قائلدر و ملک الضیق خاقان بوندرک عدر و ل سبت ایدم موصودر و ذهابن بر سکه دارد که  
بر اوجی خارج قصر ملکه و بر اوجی مجلس ملکه ویر که خارج بر امان طرفه منظموم بوندرک بر سینه  
ملک معلوم اولور و بولک فیل سوار اولوب حرویم جمعه بی الناس ظهور ایتیکه ایدر و بولک حرقه  
منظموم اولور و الناس سرخ فکر و نظیر تک حرفی بر سق پوش پوش اوله افی احضار ایدر و کیفیت مطلوبین  
سوال ایردر و عیندن متوکد و متوقی اولورک استلیمی دیوان ملکنده کتب و ثبت ایردر که بلند و کی کماله  
شیلا و اخرا بلاد صیندن بر بلخ طلیعه در عذوبه و اوجت هوا و ترابی سبسی ایدم بولده و بستان آبی  
و عایت بر ک بر بلخ و اهلنی حسان القصور در مذکور در که بوتنم آب صایله و ایجه غنیه استنظام  
استنظام اولور و ذباب و هوای طلیعه و آفات و اراضی و علی اقلدر آفرینده و بر ک بر بعض  
مقتل اوله بونده یغل و لوب رضی نایل اولور محمد بن زکریا و رازی ذکر ایتیکه بولیم یه داخل اولور  
نویس و کتن ایردر و طبیب هوا و کثره ذهاب و دوزخانی ایچون بولده و ان ایچتر سرف ارضی یمن  
زید قربن بر قلعه حصیندر و قهر ایدم استنظام ملک و کدندر و بر ابرجه جلال ایدم در و بر کونک بول  
و ایخود دخی اسک سافه بولعه یه بره نکلدر و ایر خور که بولر ایدم در نایه صغیر ایل آدم بریر  
ایچ کتیک ملکدر و بولر ایل اسفلی یشت ذرا عظیمه حرسین و جمعیه تاریخن علی بن المهدی کوی  
اول جانبله دارد و سینه اوزره ستولی اولدر که کدم انضای خنده و جونی بکرده بر ویند و بلاد و دانه  
قربدر و بونده و متناع استلیم دارد و بونده دراج و بر حیوان جلدنن ذوقی طلیعه شنلور که اول  
حیوانه دیلر بوندرک غیر معاده ایضی القون بر حیواندر لیس و فیض خفام قشری ایدر که کله و غنیمت

مقام باغچه شریف  
معاونت علی قاسم غازی  
دولت

وآلات حدیده اکاجه آکا تیز و بوزن سپرد و جوشن اشک را که فیمند او تیز و دینار در کفیه علی  
حکایت ایندی که کند و سی کاکرم قرین بر تل بر فغند در و رایتی و غلی در را بدیکه بول اوزده صعو اولی  
جن اختطاف ایرد و ذکر می شود و اولان بدینده می کند کاکرم قرین در ان شاد استغالی موقتند  
کله عان ایه صین منیع اولان طرفک غغند ارض بند و برین در و موقی وسط خط استاده  
معموده و در کف غغند منار و اله شامدن بر شینگ بو مقاده البته غلی قالمو بوده و در خزان  
نات اولور کس بر ایل و قتل اولور کاکم عبد المتین عربون انص قلی اولور که صین ایه بند سینه  
بر ارضدر مجایب و نیان کاکم و در بخاسدن سنون اوزده بکر و خنی بدن مصنوع بریط و فغند و بند  
و بوم عاشور اولور قیو بوط نشتر جاسن ایرد و کزن او زار و عام قایده ایس خلق کیناک زرد و قنار  
کفایت مقداری آب افاضه و اجر ایرد نخره قرب عذرم بر قله حصینه در و بر جیک فغند اوزده  
که استخراکی چون افیام و افکار طربن بودر زیر اوقند تک راه مرد و وصولی بر در اولور نهایت  
صعوده در و بوقله ده رأس جبل اوزده بر صین عظیمه و در بر نجه فرازی سوی ایرد منظر ذکر ایدیکه بوجیک  
اعلاسی گرمی فرسخ فریدر و بون فزارع و میاه و در دهنای و در سدر سور ارض بند و بر جیک فغند  
قرا کیز و فزارع و اودیه کیزه میشتلدر و خواص عجیه سندنر که خطه و شیر و ذره بوارضه  
دقت دیده قاله متغیر اولر ذکر در که بوارضه خطی آذخار ایرد و اوز بیدلن سکره بر داس  
متغیر اولمشن بودر و بار لیب قلی اوزده جبال پیرین بر ارضدر عا دک منار لند در انعالی  
عادی هلاک اید که ارضی جنبه ایرد اید و و ناسدن بر کس بوارضه قریب اولر فرا بل بر قلیو  
بوارضه و باری نام بر نام بر فوج علیه السلام اسمی اید سندر احمد بن محمد الهیذنی ذکر ایدیکه و بار  
کثیر الضیاع و ضعیف الثمار و موفور المیاه و منیر الاشجار بوارضه سیار منافع ایدی بوارضه قنابل غنجر  
اولوب کیزه لاموال اولیدر عظیم الاجسام طافه ایدی و جانب خیردن رو کودان اولوب ستره  
و امکان قنات تمت اید کفران نعمته ناهب اولوب رزاق عالمک احسن انفاق اید و کفک  
حقن لبوب ادا بشکرین قلدر بر حضرت خلاق علی الاعلا بونر که خلقی تبدیل ایدوب بونر سی  
قلدیکه نیم آدم اولدر بر بر یک نصف بشی و بر بوزی و بر کوزی و برانی و بر ایغی و در ارض برک  
غیاضه کند در اید و بیامیشل غنات او تیوب کزله و ارض و بار اید ارض شجر بینده و الحراف  
بمنع افشا و در ایرد و اولر عیارک خلقی کلاب شکاری و سگ نسی اید بونری صید ایدوب  
و حدیقین تغیر ایرد و در و جبال صنعاده بر صین منیع و جای رفیع در و حصن اوزده مسئول اولر  
و باغی عقل اولور یا دعار بنوت و یا دعوا و خلافت و یا سودای سلطنت ایرد عبدالله مغربله  
و در اوزده مسئولی او دفع افعای نامت ایردوب اهل بندر رجاعت اجابت ایدر و در و بر  
عبدالله احمد بن حسن بن قاسم بن اسمعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب اولاد بن اولاد بن ابی  
عظیم و در و انب دیر که احمد کولای اولدی و بو عبدالله حب زبان و صاحب کلمات ایدی و  
زیدیه و تحقیقی و در فخر ارضی و بلا و تسلیمانی تنبیه بود مختلط الاقالیم العربیه  
اصحاب تحقیق و ارباب دقت ضمیر دایزدر سکنه نمان اولدی که بو منظره دین و دین و دین و دین

مختلف سبب خلاف کند و چون در حقیقت  
چون سبب یکی از اینها نیست یعنی در چهار  
مختلاف دیگر از اینها نیست یعنی در چهار  
دوره با خفیف و لغیر از آن واحد  
از دوره او دوری را ندارد و بعضی صحیح است  
و از دوره خفیف دوری را دارد و از دوره او دوری

الحبيب في الجرب يقال في حبيب  
حبيب وحبيب وحبيب وحبيب

نقرفت الدابة كدخل مجلس نقار آخرت  
وتبا عدت وانقرتها ونقرتها واستنقرتها  
واستنقرت بحر بقرتها ويزنم















ترتیب مؤلفین

ت در شانین بیت استوار کرد  
و چون این بیت را گفت  
و چون این بیت را گفت

بیت ایست فغان حاج و جمع علی قشال  
برل و حجاج و جمع کز لک کما یقال لفرقة  
عساکرین علی اذانهم فیری مسلح

[illegible]

ح و قد غلبت الفلسفة واول بيعة من الشريفة  
دار غرائب حجاز وسمو دكتورنا الحرفي  
جرات ودار بكه ودار ودار ودار ودار  
جدة ودار ودار ودار ودار ودار ودار  
القر ودار ودار ودار ودار ودار ودار

نہیں مفلک کہ خوشی ملے  
۱۰۱ بلغی شہ زند ۱۰۱ ابیضا

جازفة البادية والى الحدائق  
 فاقه بنى شجرة وفخرى قد بدى  
 وحضرة بالفتح والى الامانة  
 ربو عاصم موضع كذا السنين

درج و تفریق در علم  
درج و تفریق در علم







[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



















بوده است شمس آبی رسیده اولین احوال ایردی و محبوب راج و قتل عنایتی روی  
دو شوب غلغی جمع ایرلر و ثالث بعد در و سبک اقلی کوکک جانب شرقی واقع اولر که سینه  
یا اوج کوکک و درت کوکک اولر و معرینبارک فی جانب شرقی سیدر و ثالث البلاد قریبه  
ترتیب اولان حر و اوزره سومات سین سله ایردر و ذکر اینکه سومات بلادند  
هل عوافر سربلده مشهوره در و بحر قری اولقدر در که امواج بحر سوماته نشور و عجایب شیا و  
بولین ده برهیکل واردر و برهیکل چ برهنم برهنم عدا که هم صنم سوماته در و بوسنم بریتا بجه  
جوتواد و افندره القدر برستون و اینین سی واردر و نه او ستمند مر و طرشد و علاقه  
و زنجیری وار و سلم و کاف بولی استیجا ایردر و بوسنمک عده المود و عظیم و قوی واردر و هر یک خسوفه فی  
طواف ایون بوزیک نفرین زیاده چلی قبح اولر بنوک زعمی بود که ارواح جسادن و مفارقت  
اینکه بوشتمن اجتماع ایردر و بوسنم ارواحی و بدو کی کس انشا و اظهار ایردر که اهل تاشک بهی  
فی بیدر و بحر اولان نه و جزو ک بوسنم عبادتیدر و هندو بوسنم هدایای نقیسه ایردر  
و بوسنم یون اولان یک قریه زیاده و قف قوی واردر و هندو ک برهنم عظیمی واردر که بونهری  
نایند عظیم ایردر و بونهری سوماتیک بینی بونهری عاصف ایکن حر کون بونهری بوسوماته آب  
کود و بیت سوماتی فصل ایردر و بوسنم عبادت ایون و خدمت و قود ایون برهنم دن یک  
سدرنی واردر و بشیر جاریه باب صنم اوزره و قص و قشقی ایردر و بونهری مجموعک از قات و اوقات  
بوسنمک و افندره و بیت صنم رصاص لید کس ساجدن الی الی ساریه اوزره سیدر و قبه صنم  
نار کدر و مناسی قادیلدر که جواهر فائده در و بوسنمک این و هندو ایکوز من و زنجیر بر سلسله  
واردر که کج کج که بونهری کج که بوسنمک اولون و بوسنمک و اولان اجرامک صدای ایدر ایدر  
بر لایق فالقوب عبادت ایردر حکایت اولند که بین الدوله سلطان محمود بن سبک گیس لادنده خواند که  
فتح و غریب سوماتی سلی بلخ ایدی که هندو شرق اسلام شرق اوله و شسته عشره و اربعه و بونهری  
نصف فی القعه صنم سوماته و اصل اولوب هندو ایدر قاتل شد ایدر و سود صنم سوماته کمر و  
تفصیح و کره و ناری ایردوب قاتل چتر لوی حتی قاتل هلاک هندوی استیجا ایردوب عده قتل الی  
بیدن زیاده اولدی و بعد الفتح سلطان محمود بوسنم کور و بونهری جوتواد و قوی استیجا ایدی  
و سبک نوب و خوانس از اینک ایردوب و بونهری و بونهری و بونهری و بونهری و بونهری و بونهری  
بولدر که هر بی غلطای هندون بریک ایدر ایوی و بیون اصنام اولان اشیا ک قیمتی کرم یک کرمیک  
دیاردن اکثر اولدی و سلطان محمود و ارکان دوله خطا بایوب و با عدا و علاقه بونهری جوتواد و قوی  
نذر دیدی بونهری بعض دیکه بعلاقه ایدر اعلا سندن معتقد و علاقه و انفسیه نظران اخلاقتند  
و سلطان محمود بونهری ایدر که واروب بونهری اعلا سندن و سغندره الحرافی روح ایدر و واروب  
کور که در روح مانع و حال واریدر و اول شخص ماحول صنمی و در ایندوب و در روح ماحول صنمی  
و بعضی شخص ماحول دیکه ماحول بود که بوقه حجر ماحول سندن اوله و صنم حدیدن اوله و بونهری  
صنم و قوی ایردوب جوتادن کافو قوت مناسی بر جوتاد و غایت ایدر که بر جانک جانب

ادوات الطب  
الطبيب  
المختار

مفتی محمد سید  
خان صاحب  
مدرسہ اسلامیہ  
کراچی

تذکرہ عالمگیری جلد اول

۱۹۰۷

[illegible]

اذا ما مع الهند وسهم الهند في القفل  
بصير الذرة والياقوت والدر المن يعقل  
واعصاف من القليب يستعمل من قفل  
ومنها الحجاج والشيخ ومنها العود والبصل  
ومنها البر والتمر ومنها الفصيل والذفل  
ومنها شجر الراج والنباح والغلفصل  
والراج اذا ما حزبت اشتهر بها يحصل  
ومنها كحلها نذ كحلها كحلها كحلها



اید که بهر استاز و آب اوزره موطوره متعده آدم دارد کلن مسوخی اوب علاج ایدر در و بر  
 تدره نضکده سالما اصل و وطنه خود ایدر و ذکر اولونکه همدون بعضی خراب هنده بر مرغ وارد افراط  
 اوزره عظیم حجت در و بومرغ اولودوکی وقت نصف متعارفدن کشتی دوزدر که محوده باس اولر  
 کشتی ایکیسیران ایدر و عظم ریشتدن انبار دوزدر که برسته احمال کثرفه کنجایش بولور و هنده بر  
 دینه وارد اگا داخل اولانوب چقا معتدل قلوب یخو زمان بودنده مقیم دخی اولسه چاقط اصلا  
 قادر اولور و بودنده دن جقد و غی حالده بوعان کزدون نزال اولوب اوکی حالته رجوع ایدر عیانت  
 صاحبی ذکر ایدیکه اقصای بلاد هنده برارض وارد در ملی ذنب ایدر مخلوطدر و بوارضه نکلون بر مرغ  
 نبال عظام وارد در حد و جنتن کلیدن اسرطدر و بوارض جدا شده کوره در و مس رفیع و کوب  
 حرارت مستند اولدقه بونل کر زبان اولوب دوز زمین اولان اسرطه بخفی قلوب صورت حرارت  
 ضعف کلن طشره بخفر و هندی اخفرا نعل و قنق قلوب بوزنب ایدر مخلوطدر حد حساب المرام و آب  
 و چارلر یخچل ایدوب و نل آرد دلوندر ابریشوب کزدولوی اکل انیک خورفدن مشی و درخت یغنه  
 ایدر لر مسودی حکایت ایدیکه ارض هنده بر سیکل وارد در بلادی دیو لر هندی قنقه بوندن اعظم  
 بیکل بودر و بریده بویکک و قنقدر و بویکک افرافن یک مقصوره وارد در و بویکک و کاف  
 صنی زیاده کلن یگون جادی موقوفه وارد در و موسی زیاده کلن بومنه یچ ایدوب و اوج کون جهان  
 اولوب و کج جوادیدن بری ایدر یاتور حکایت اولدیکه کسری انوشروان مجلسنده ارض هنده چیل  
 وارد در و چیلده بر تخر وارد در غرضی اموات اچا ایدر دیو ذکر اولندی و انوشروان بویکک سخن بیکلی  
 بلاد همن بر رسول ارسالی ایدی و بوسرول هنده کلوب و بوجلی خوال ایدوب صنی حقض ایدر ایدر  
 اجتماع ایدی و بوسرول حکیم بوسرول دیدیکه بویکک کلمات کلمات خداون در موزدن بر مرزدر که جیلدن  
 مراد عالمدر و تخر دلمدر و حیانت مراد حیانت آخدر و بوسرول عود ایدوب حکیم بر همنک  
 بویکک انوشروان فاشده و نه نفل ایدیکه صدق عالم الهند یونتیج مرز معلومی اولدی نملواره نون و  
 و لام و او و الف و ز و مملد و اخی ایدر و بعضی قوی اوزره را اقل و لام آخدر و کتاب ابن سیده  
 نرواله را مملد و لام اوزرینه تقدیم ایدر و بعضی سافین دخی ابن سید قوی اوزره تقدیم را ایدر نرواله  
 ددی و ابوریحان بیرونی قوی اوزره نملواره تقدیم لام ایدر و بومقاده بویکک نقلی غیردن او اقدرد  
 کتاب نرینه شتافره ایکی را ایدر نملواره کتوبر اقالیم عرفینک اون در پنجسی اولان هنده جزایات  
 هنده نر ابن سید قوی اوزره نملواره جزایات همنک فاعده سی یعنی و را ایدر کسیدر و نرواله جزایات  
 و مینبارک جانب غریب هنده در و کنایت دن اکر در و نملواره نک عازانی میناق و مینا ایدر  
 بر شاندر و نملواره بکردن اوج کولک بول سافره در و فرقه نورد و کنایت نملواره نک  
 فرقه سیدر و ارجدن مکان مستوی در کنایت کاف و سکون نون و با و موقده و الف  
 و با و شتافره و با و شتافره و با و شتافره اقالیم عرفینک اون در پنجسی اولان هنده جزایات  
 ساحل اوزره در ابن سید قوی اوزره کنایت سواحل کج هنده در و مقصد تجار در و خلفه ابن سلام  
 وارد در و فاعده ابوریحان بیرونی قوی اوزره کنایت هنده ساحل کج اخصره در کنایت سافوت

ایرانیان

[illegible]

عوض اوصاف البلاد المختلفة الالف اتم العرف

ثبت انما البلادة مذکور در برجانی صیفه و برجانی منق ملاحظه بلا و اسنه در مقدار مسافه سی  
برایین بولد و درون عمارات کثیره فی مشتمله و آب و خاک و هوا اسنه خواص عجبه دارد  
و از خشک سمل و عرض اولانجا بیب از بار و ثار و مروج و آب و اکثر من ان یکی در و بولاد طبعه  
دم تقویت اوزره اولغه غالب الایسی فرج کسه و در اکثر اوقات شاد و خندان اولوب  
شیخ و شبانه خون و کربان قلیل اولور حتی بهایمن بله بومعنی مشهد در محضر آت الزامه  
و اردد که اصمعی قول اوزره بتک اصلی تا و مشته اید بشدر رر اولوب حمده و من اولان تبار تبار  
طوف اید کلونه شته و اصل اولیر و عد و خفدن و جوده و در رجال حفظه ترتیب اید و در و در حال  
بومقاده بت اولیر و ناس بوزره ثبت دیدی حکم کول عهد اید تا و مشته فی تا و مشته فوقیه  
تبار اید لیر و اول جوده و اوزم حفظه ترتیب خیال اید تیج اول ایدی و غیل خراسی خطانه قرار  
خوابند و کی فقیه منم کند و قومی اید افتخار اید و ب و بشدر شعر و هم کتوا الکتاب بیاب حرف

عرض اوصاف خامس عشر  
الافايلم العرفية صين

[illegible]











































در دایه چشم روزگار را در آید  
چرخ بازیگر از آنکه برین بازیچه  
و چرخ بازیگر از آنکه برین بازیچه  
و چرخ بازیگر از آنکه برین بازیچه

مطالعہ اربعہ کشتی  
وصف اربعہ کشتی

ارضون

ارشدن بر مکه نذابت اولم الا بوزه اولوز بوسان بر و ستاند مل و عرضی یکی میل اولوز  
و بوسان بوزن فیری موضعه اولمه و شک ستری بیزن در که حضرت عیسی علیه السلام بو بزرده است  
ایتمشدر و آثار ابلا داده وار در همین شمس فرخون موسی نک دارا ستری ایری و فی زمانه که سینه  
احدی و مشرق و سمعانه عمارات فرخون رمل ایتمشدر و یکک جانب عرب سینه  
ضابطه قریبدر دیر که زیجا یوسف علیه السلام واسن پیرامنی بون چاک ایتمشدر و عجیب  
عین شمدن حسن بن ابریم مصری ذکر ایدیکه بون یکی ستون واردر روی زمینده مش  
و قایم در و هر یک طوی اقلی ذرا هدر و ایتمشده و اخی و ابه اوزده صورت انسان واردر  
و بود و ترا و زنن خاصه صومعه یکنیز یکی سینه واردر و جرای و لعیان بل ایتمشده و  
ایکی صومعه لردن آب ترشح و فقط ایدر و شمس انتها سیرن بویکی عمودی تجاوز ایتمشدر زیر ایدر  
اول دقیقه نزول ایتمشده که سینه ده اقصا ایدر عمود جنوبیه منتهی اولوب قبه راسی اوزده  
دوران ایدوب تجاوز ایتمشدر و وسطه اول دقیقه نزول ایتمشده که سینه اول اول ایدر  
عمود شمالیه منتهی اولوب قبه راسی اوزده دوران ایدوب تجاوز ایتمشدر و سینه ده لکشی  
یش و واروب کلک اوزده سیر و دور ایدر بویکی صومعه دن با ترشح ایلمه استقله نزول  
ایدوب شجر غوغ و غیر نبات ایدر و عجیب عین شمدنر که اول زمان اسلام بر  
جایه سایر بلاد نقل اولوب سینه اربع و سبعین و ستانه کلنج نقصان و فطاری  
اولمش ایری و عین شمدن اولم زرع بسانک تجوی جمیع دنیا ده بود که آن دن بوسان  
استخراج اولوز ابو حامد لسی ذکر ایدیکه عین شمدن غایتل واردر که جن سیدان  
علیه السلام ایچن استمشدر و عین شمدن رخام احمدن سواد ایدر منقط یکی ره مجزه دن  
بر مناره چار گوشه واردر که یوز ذراعن افزد و فوخی سدن غایت ایدر قانور و شنانک  
مطلع شمس طرفن اولان یوزنن بر سر اوزده بر آدم صورتی واردر که بین و شانده خادم  
مثال ایکی صورت و فی واردر و بو غایتل آینه ز آب مترشح اولوب بوسانه اوزده موضع  
سیلانده محلب اخضر نبات ایدر و آب اون ذراع مقداری نزول و سیلان ایدر و  
مقداری تجاوز ایتمشدر و نهار منقطع اولم و ابو حامد ذکر ایدیکه بین بوسانه اوزده بو  
ایک معانی کوردم عجب بود که بود عین شمس قریب نهر و عین یوقدر و قریب و فی  
المنک شری آیدر و ایکی بنیس که با و موحن و سکون لام و فتح با و موحن و سکون  
لام و فتح با و موحن و سکون با و شتاة تحته و اخی سین مملد ایدر اقلیم غائی و اخی اولم  
با و مصرده خفنددر و قصبه جوف در و بیس جوفن قاعده و لاده و زبانه بل ایتمش  
شیلن اخذ اولم ان اماردن بیس بر نهر او و از که بحر این منجا و یکله مروددر و ناخج جوف  
خفنگک با سرم شری بونر دزدن بل الا قایم العرفی ابر آثار ابلا داده مذکور  
رض مصرده است که زبانه بر دینه در که بوسان معدن نظرون واردر و نظرون بوزن  
نزد ایدر و ده استعمال اولوز و بو معدن نظرونک عجا میزند که کجانه و دوشه نظرون



تاریخ تاجیکستان

127

تصویر آن بر نوع و اوردن مع نسبه ایرد رسلوی پیش بدر ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰ دقت مفید چاره کلور  
 و خلق بخار و بر علی صید اید و بکوزار و دخی بحر اوزره اولاد و درین بروقت معتد  
 حصار شش این و مستقر و پایش کلور و خلق و نوزی صید اید و بکوزار و دخی بحر اوزره  
 اولاد و مذکور در هر مصلحه بر ناحیه در ابو حامد انسی ذکر ایتدی چیزه ده رل ایچون برلسم واردر  
 و طلمر بر صند و بو صمک آردن حباب غریبه رل بحوث لدر که رایج رمالی ارضی غریبه کلور  
 و بو صمک و اصل اولاده ایر و کچر و قری و رسانین و طرایع و ساین بو صمک اوکنده و رل  
 عظیم آردن در و بو رلک مکانی قدیمه قری ایلی و رل بو قراک اوکنده حقیق قری قری  
 ناپید ایرد بو رلک و طلمر ایچون و دوس اعین رخام و جدر عظام طلمر و بو نوز و مصلح کلور  
 و دخی ابو حامد مذکور ذکر اینکه رل طل ایله تبدایه و کی فضلده و دقت محدوب و جیره رمالک  
 بعضی نوله معود ایتدم و بو دخی بر هر یکی کوردیم که اخری سبتین دخی و فرعون و یوسف علیه السلام  
 بر این سنی کوردیم بر دخی علیهم السلام و بنیان و مقصودی فرعون موسی علیه السلام دیسندن اعظم  
 احکام و رل بو دخی نیک کفری پوشیده و بنیان ایچون در مقصود اولاد ستر نیک باری  
 کوی نور و یوسف علیه السلام ایچون نضر ملک قوسی دیوار نیک ایچون در و بو حار صحن و محدوب  
 و نفس جاطین منیر و رجات و یایه لری کی صحن در و جن بر غوفه یصود ایتدم که بو غوفه دیوار  
 ایچون در و رل اوزره مشرق در و بو غوفه نیک سطحی و مستقی مثال حش منوحت الواح صحن در و بو  
 غوفه بر بیت منظمه حیرت بر قیو واردر که بیت مطلق بو غوفه نیک الشون در و یوسف علیه السلام  
 سجده و بو غوفه نیک حیرای اوزره مکتوب در که یوسف علیه السلام قضی الامر الذی فی مستقبل  
 در و دخی وقت و رمالی بو مقام تغییر ایتدی دخی آثار البلالده مذکور در که نواحی صحن  
 غریب لیل اوزره بر دخی طلیعه در میاد و اشجار و نخیل و کرواحی مشتمله و بو دینه ده بر اکثریت  
 اوزر در و بر نایبیت در که کن صو طلمر و یا خود صحران و بو رلارک جمله کشدن بر  
 واردر سکن عده کوه سی واردر هر کون سکنس بر کوه دن داخل اولوب واضح بعد و احدیه  
 سکن کوه دن بر بر در و دخل ایدر که اخون شتی ادور و کیر و اول ایدلانه و کی کوه یه  
 واردر اندن داخل اولور سخا فتح سین مهد و خا و مجر و آخو الف ایدر ایتدم نواحی  
 اولان لاد مصر دیر دیگا بعضی علمایست اولور انا البلالده مذکور در سخا اسفل مصر  
 حیده در که کون غریبه نیک قصبه سیدر و بونک جابعدن بر حجر اسود واردر و بو حجر جابعدنی واردر  
 قح جابعدن اخراج الحش جابعدن ایچنه عصاره داخل اولور و جابعدا عاده و داخل اولونه  
 عصاره جابعدن حیر مستود انا البلالده لفظی مضبوط دکلر انا راحم خوف و لفظی  
 قاهره مصر استماع ایدر که اوزر الله علم فتح سین مهد و میم و ضم نون مشذره و مکنون  
 و او و اخری دال مملکه ایدر انا البلالده مذکور در نواحی مصر کبار لیل اوزره بر طریقه قدیمه  
 و بو نواحی بیت صحر واردر که عجایب نذرانی عمو و کندی ذکر ایتدی که بن بیت صحری کوردیم بعضی  
 محال بونی حزن فشت ایتشد ایلی اوزر نواحی حلف ایدر شری کوردیم که بونیک قوسه قوسه







[illegible]

دکن و ناقص اصل اولور و مدینه و بغداد اهلک قاتی بود که برکس جنایت اینست و یا خود بر کینک  
 اوزرینه اخراجی واجب اولسه بوفته غار کونین برینه داخل اولدق مطهره دن خلاص اولوب  
 خادون خجته و کین اول کسه دن طلب حق ساقط اولور و بوفه لر ح اسواق و مسکن و وارور  
 خایف انده خجته مدت حملد اولوب اتفاق اولوزر خوف ایتدی کینه براهه آسان  
 اولونجه مشهوره خجته اغماخت باب منسلطه دفع الف و سکون بین معجه دفع هم و سکون الف و اخوی  
 نارفشاه فو قیقه ایله در اقلیم ثلث عرفی اولان و منوب و آب اقصی و درابن جید و ابن معقل و ابن اغماخت جبل  
 و ابن شایبسته در و ترکش بنسند اذل اغماخت ضربه بلا دایه و سیاه و نوک کیمزه کینه شکر و شکر  
 مسکه ترک کینک جانب جنوبی سنده در و مدینه و ترکش بنسند اول امیر بوسف بن سغینک کرسی علی ایلی  
 و مدینه قدیمه در ادربی قوی اوزره اغماخت بر مکان نه خجته در طبیب التراب و کینه البات و الاغماخت  
 و سیاهی بینا دشمالا جوبن ایدوب حاوی حایق و سیاتین و شجره غنچه در و طبیب التراب و امیر الهواد و بر  
 نهری و وارور زیاده کیمز دکلر اغماخت جوبی سندن کلوب اغماختی شق ایدوب شایبسته و جرد شتاده  
 اجنا بخجته اولوب اوزر نون الطمانی کجر و ادربی بر کیمز بنی خجته کیمزه معانی کوردم دفعی دیر که بو اغماخت  
 اغماخت ویر کیمزه شیب ایدر لر و ادربی کینک نزه التفت خن ابر ایدسنی اغماخت ایلان اغماخت ویر کیمز  
 اقلی میل برده در و اغماخت ایلان مدینه صغیره در و اسفل جبل درین در و اغماخت در کینک جهته شیبسته  
 و اول ملاک بودی اغماخت ایلان ساکن اولور و اغماخت ایلان مدینه صغیره و کینه غضب و کمال  
 القدر و ابن التور دی خجته العجی بن ذکر ایتدی اغماخت ویر کیمزه غارب قتله واردر که مدوغی فی الحال  
 ملاک اولور و اغماخت ویر کیمزه اهل اصحاب اولور و بونرک قبولی اوزره ملاک و واردر که معاد و واردر  
 دلات ایدر و اغماخت ایلان بر کیمزه کورده و اولافخ نارفشاه فو قیقه و سکون الف و کیمز دال معله و دفع هم  
 و اخوی الف ایله در شجره عبدالواحد و منقولدر و ابن سید خطنده اخوی ایله در اقلیم ثلث عرفی اولان و  
 منوب و منوب اقصی و در و جبال صنهاجینک قاعده سی ایلی و دار الملک و لابندر و ابن جید قوی اوزر  
 و اول جبال صنهاجینده برینه در و جبل درن و اولانک عربی سنده بخجته محطه مشه در و اولانک  
 احوال کس ایله تراکش بیند در و اولانک احوال جبلده سی واردر و جیتی بربر در جواده و بیکله مودور  
 اشیر باب منسلطه دفع همزه و کرسین بجه سکون و نارفشاه فو قیقه و اخوی را و معلا ایدر اقلیم ثلث  
 عرفی اولان و وارور و در و صاحب القباب قوی اوزره اشیر مغزیده احوال بجایه و بلاد منوب بر جصد و درابن  
 شکر منسلطه دفع و وارور سکون و دفع را و معله و الف و اخوی بن ایله در اقلیم ثلث عرفی اولان و وارور  
 صاحب الشکر قوی اوزره و درابن منوب و درابن بر و کینه و وارور برینه در و ملک ساند بر کونک  
 و درابن کورن ذکر انیکه و درابن ایله ملک فرضه سی واردر و درابن شاله میل لیلان شقی قصابه  
 و ادربی قوی اوزره و درابن صغیره کیمزه قریب کانه در و درابن خالی و واردر افغان اوزره در و درابن  
 المریک معلا ایدر و درابن شجره عبدالواحد و منقولدر که کرسیم و سین معله و سکون و نارفشاه فو قیقه  
 و اخوی لام الف ایله در اقلیم ثلث عرفی اولان و درابن احوال سکون و ابن جید و ابن سید قوی اوزره و درابن  
 سید محمد و در مصر و اولان خلفه و اقلیم بن ایله در و سیدانک بر نهری و وارور قوی سیدانک























تقدیر  
تقدیر و تقدیر  
و تقدیر و تقدیر  
و تقدیر و تقدیر  
و تقدیر و تقدیر  
و تقدیر و تقدیر  
و تقدیر و تقدیر

جزیرہ















حفظت بحسن الاذن آتني بحفظها اذن  
 لنفسه وهدى تعليم عليها صلاته  
 بعلمه واخيرا و حفظه لنفسه واكرمه  
 وحفظه العالم بفتلته وكرمه

مکمل

میلدر و نصاری عظیم ایدر که مسیح علیه السلام بواسطه خود و بخود و تقدیر ایش اوله واریجا باند و مقاربت  
 واردر فلسطین دود و بوزن غیرت کبریت معدنی و قدرت واریجا دود و سده زرع اولوب انکله بل صغیر  
 واریجا اید بیت المقدس یعنی اون ایکی میلدر اریجا بیت المقدس که جبهه مغربیه سنده و در بیت المقدس  
 فتح بهم و سکون قاف و کسرال محله و اخوی سیر محله ایدر اقلیم سادس عربی اولو باند و  
 فلسطین و یا خوار دند و بیت المقدس سلمان بن داود علیه السلام باندی و مختصر  
 تخریب ایدنج باقی اولدی بعضی ملک بعضی فارس بنایندی و ملک روم اولان طروس  
 تخریب ایدنج باقی اولدی و طروس تخریب ایدر کون مکره کیر و با اولوب و ترمیم  
 و طول زمان اید باقی اولدی حتی فلسطین و مادی هلاکانه تفر ایددی و نصاری عیسای  
 علیه السلام اول موضع که مرقون زعم ایدر اول قبر اوزره هلاکانه قاضی بنایندی و محقق  
 اوزره اولدن اولان بنایی تخریب ایددی و زبانه بلدی یهودی دایکون صحیح اوزره بقای ایدی  
 و عمر رضی الله عنه قدس فتح ایدنج دکن بویه خالدی و بعد الفتح بعض خلق عمره موضع صحیفه  
 و کالت ایدوب و عمر رضی الله عنه صحیفه بنی زیدین تکلیف ایددی و صحیفه اوزره مسجد بنایوب و  
 ولید بن عبد الملک خلافت کعبه اویه خالدی مکره سنه احدی و عشرين و سبعمائیه تکلیف حال اوزره  
 باقی اولدی ایسانی ولید بنایندی و بیت المقدس جمال اوزره مرقفدر هر یکا کن اکن صغیر اولور  
 و بیت المقدس بر مسجد واردر اسلامه بوسجودن اکر یوقدر و صحیفه بیت المقدس ده که  
 مثال که بر حجر مرقفدر و صحیفه اوزره بر قبه قاله واردر و صحیفه نیک ارضدن انقاعی قامت انسانه  
 قریبدر و تحت صحیفه ده سلم اید بر بینه نزول اولور طول بیت صحیفه سانه سیطدر و بیت المقدس  
 بر قاج عیون واردر زر و عذکافی دکلدر و بوعیونن غیره و جاری یوقدر مع بذ اخصب با فلسطیه  
 و داود علیه السلام کجای بیت المقدس ده حسن بن اده المصلی غزنی امیده ستمی اولان بنایند و ذکر  
 ایددی و ولید بن عبد الملک بیت المقدس ده صحیفه اوزره قبه بنایند که اول قاضی بر بنی قباب هرنایوب  
 و هر بر بنی برجم اید تیه ایددی و اول قبابدن بری قبه المرحدر و بری قبه المیز اوزر و بری قبه تسلسدر  
 و بری قبه الحشر و بوید ایتکدن مادی نفوس اهل شام موضع قدس معظم اولن ایددی که  
 بیت المقدس همه و ارمقدن ابتاع ایدر و معلی دیر که اهل شام اهل حجازدن اهل بیت رسول  
 فضله مطلع اولوب بنی امیه یه متغیر اولسونر دیو ولید با یک حجازه واردر و عن الطبع قبول  
 قبول ایتزدی و بعد علیه فلسطین ارجاء بلدان شامدر و فلسطینک مدینه علمای رطدر و  
 بیت المقدس کبره و مدینه قریبدر و بیت المقدس اید بیت لحاک بنی اثنی میلدر و بیت القرم بریه  
 مولد عیسی علیه السلام بر قریه ده و نصاری کینه بیت لحمی تعظیم ایدر و انازله بلادده واردر  
 بیت لحم اولان کینه ده نخدن بر قطعه واردر زعم ایدر که مرع علیها السلام و هنری الیک  
 جبرع الفخه تا قطع ملک رطبا حتی کلام قدرت انجا منه اولان خطاب مستطاب اید خطابه  
 اولد و اول نخدن اکل ایش اوله و بیت القمح محمودیه بر رباب واردر که ابتدا بر جردن حیره  
 و نصاری قشع عظیم القدر در اثر البلادده واردر که بیت المقدس داود علیه السلام بنایوب

خطبہ



تاریخ فتح و فتح

109

تفصیل

١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١  
 ٤٧٢  
 ٤٧٣  
 ٤٧٤  
 ٤٧٥  
 ٤٧٦  
 ٤٧٧  
 ٤٧٨  
 ٤٧٩  
 ٤٨٠  
 ٤٨١  
 ٤٨٢  
 ٤٨٣  
 ٤٨٤  
 ٤٨٥  
 ٤٨٦  
 ٤٨٧  
 ٤٨٨  
 ٤٨٩  
 ٤٩٠  
 ٤٩١  
 ٤٩٢  
 ٤٩٣



































عرض او صافف، من الاباء اليم العرفية عراق

33.

س



















دانشگاه تهران  
کتابخانه مرکزی  
کتابخانه تخصصی  
ادبیات و زبان

و غراب ایمن و عقیق دخی اولزه و خورستان منجلی شکرکه مذکور در که خورضم خار بمجر و سکون و او  
و آخری با بمجره ایله در جمیع بلاد خورستانک امید در خورستان اقلیم و اسعد در دن و اطلاع و فراو کثیره شکرکه  
و بصره و فارس و جبال اردو قدیم در و لفظ خود اید بوکا خلق کثیر است اولمش در جلدن بری عمرین  
سعد کوزی در خورستانک حدودی بو و جوارزه در که جنت بنویه سندن و سبب و اسط و اولزه  
محیط در و جنت جنوبی سی کورده و جبال داندن محرومانه و دور قد و حد و فارس و در و جنت شرقی و جنت  
و در خور حدود و فارس در و جنت شرقی سی شالیه و وار کجه حد و اصفهان و بلاد اجمل و بلاد اجمل و  
اصفهان یعنی اولفاده نرک فضل ایر و جنت شالیه سندن حد و اقصیر و کوز و جبال القور و بلاد  
اجمل اصفهان و وار کجه محیط در و خورستان مستویه در بوار منه جبال و قدر و سیاه جاریه سی کیز در  
و سیاه خورستان مجتم و فیض اولوب حصن مدی قلعه محروم نقل اولور و سیاه مجتمه ده محرو  
القبای سببی اید و جوار و واقع اولور سوس شکر منبطنه فتم تسین مهله و سکون و او و دخی  
شکر اید در اقلیم ناس عونی اولان خورستانک در و بوسوسک بساتنی و او در و بوند و ناکشت  
ترنج و او در یوفت آکمری شکر اید ایدیکه سوس خورستانک جلد قدیر و قدر و انبال انبلی اسلام  
بونده در و سوس کیز کچ کجه افریقته ده بریده در و دم بوکا اخوی اید سوس سینه اید در که بو  
سوس اولان در و ثواب سوسیه بوکا شکر اولور و بوسوس دخی سوس لاقعی در که بلاد ایزر کیز  
در که سوس لاقعی ناک و اسنده برشی معلوم بوور و دیویر که سوس لاقعی اید سوس اولان دخی  
اوج ایق اولور و بعضی قولی اوزده بوسنی نراجه در و دینه سی طرفه در و سوس کیز و کچ کجه و او اکثر  
بر بلی در جرخان لباب منبطنه فتم تسین مهله و او و ججه و الف و اخوی نون اید در  
اقلیم ناس عونی اولان خورستانک کوراهوار دندر و قرب سوسه بر بلی در و قلوب لباب منبطنه  
بین القافین الضموتین سکون و او مهله و اخوی و موصل اید در اقلیم ناس عونی اولان خورستانک  
اهوار دندر و بعضی قولی اوزده و عاقدنر و دینه مشهور در بابین مذکور که قزویب اسط و کور  
اهوار سینه طبعه قریب بر دینه در عزیزین مهلی قولی اوزده و قزوبن دینه طبعه یی فرخند و  
قزوبن دینه سوس اون فرخندر جذیب بور لباب منبطنه فتم تسین مهله و سکون فون و فتح اولور  
و او دینه نخته و فتح تسین مهله و الف و فتم با و موصل و سکون و او و اخوی و او مهله اید در  
اقلیم ناس عونی اولان خورستانک اهوار دندر و دینه جذیب بور خصبه و کیز اخور و و قریب  
یعقوب القفار بون در و باره مذکور که جذیب بور خورستانک بر دینه سوسه در ایزر و جمل  
قولی اوزده جذیب بور و اسطه اخور و و فیل و ذر و و سیاهی کیز در عزیزین مهلی قولی اوزده جذیب بور  
نست سکر فرخندر و جذیب بور دن سوس آکی فرخندر لباب منبطنه فتم و او دینه نخته و فتح  
سکون تسین مهله و فتح با و دینه و او مهله اید در اقلیم ناس عونی اولان خورستانک اهوار دندر  
و عاقدنر بوکا شکر سینه اید در شکر بر نر کیز و او در که اول دینارده معور دندر و بونر و سوسه  
سکر عظیم با اید که مقداری بر سید قدیر حتی آب خور فتم اولوب ارض شکر دن و موصل  
اصل اولور و لباب الشبب قولی اوزده شکر خورستانک کور اهوار دن بر دینه در و قزوبن و او دینه



























الفانينغ

سورخسنگ و اخند ابدان واقع اولم الحیسنه واقع اولور حتی کاه اولور که بر کله  
سورون طشره چناب به ابدان الی او سنه و شوب داخل سور و اوا بقیه بدین ابدان طشره که  
امور بحیه در عرض اوست ثانی عشر الاف لیم الحرفیه بحستان رنج باب منجنت  
نم راه نهد و فتح خا بحیه شده و اخری جیم ایدر اقلیم عرفیه تک اول انجسی اول بحستان در  
ابن حوقل قوی اوزره رنج بحستان متصل اولاندر و بحستان بر اقلیم که بر نوحه دنی مشتهر  
در رنج و همچنان دن بحستان در و غایت خصب و سعت اوزره در لیا بن ابن اثیر قوی اوزره که کما  
اوزره اسند راگ انشدر رنج بحستانه مجاور بلاد معروفه در صحت الشرح اوقات کجی خطرات اوزره  
بحستان کسین معلوم و سکون سین ثانی و ثانیة فوقیه و الف و اخری نون ایدر  
و نسی بی بحستانه اصل اوزره و سنجر در خلاف اصل اوزره اقلیم غلیدر که قوی و دن کینه بی  
و قبه سنگ اسمی زرنج در اوا اسم سنیدر و اسم اقلیم و قبه الطالی اولاندر و بواقیم خواص  
و کران و سنده در کان بینم در و علماء و ذوقون بوکان جنوب اولان اکثرین انجسی در  
دخی بحستان بعضی خلق حکایتی اوزره قراره بر قریه در و اوجا سمیل بن محمد القوی النحوی و  
صاحب السیر اوداد و سیکان الاثف بو بحستانه منور در و صاحب الترسه من سبعین و مانینه  
قوت اولدی و نیکه بوک خلافت داشت اولوب صاحب السیر اقلیم اولان بحستان مودو منور  
در و امانه علم ابن حوقل قوی اوزره که بحستان بود و اوزره در که جغت غریبه سی خواص اندر  
و جهت جنوبی سی بحستان و فارس در کان بینم اولان مفارده و بیاباندر و جهت شرقی سی بحستان  
و کران بینم اولان مفارده در که بو مفارده کبر و کجی کجی کران و سنده بینم و فی فضل ایر و تمام  
حد شرقی سی اعمال شاندر موضع سیر در و جهت شمالیه سی ارض بند در و جهت غریبه سی اوا خواص  
جهت شمالیه سی اولان بند قدری مانند کان واقع اولمش حد تقویمی در و اراضی سی بحستانه در مال و ثل  
و ادر و زمین هموار در که بر ارضه بر میل نمایان و کله در و کجی شدید در اوجیه سی علی الدوام رنج  
و دران ایدر و راجع بواضع و مالنی بر مکان بر مکان نقل ایدر قریه بر مکان نقل ریل ارا اشته  
اول مکان اختاب و غیردن بر دیوار جلوب اسفل جیطر کمر و فوکر وضع ایدر و رنج  
بوا بوا بدین داخل اولوب اول مکان رعی مکان عبیده ریل و اطاره و الفایدر و بحستانک  
حدینه قدیمه سی رام شهرستان ایدی و بو برینه خواب اولوب بو دن عوض زرنج بنان اولدی بحستان  
خصبه و کثیره انبار در و اغانی بسیار در و مفارده بحستان اولقدر حلیت جمع و تحصیل  
خلق تک سائر طایفه غالب اولور و معلی قوی اوزره بحستان شماله انحراف ابد شرقی که ایدر  
حاجب القباب قوی اوزره بحستانک سبسی کسین معلوم و سکون جیم و اوجا سمیل بن محمد القوی  
سنجر در نند القلوب مذکور در که بحستان ایدر که سیما ندر و سیما جیم ایدر  
کوش صف بنایر و ب زونک نمیه ایدر و ب نوب ایدر و ب زرنج و دیو و دیو زره و دیو  
ریک روان رای اوزره عظیم بنای ایدی که بودینه و زونک اسب ریک روان نامون و معلوم  
اولدیم همی نه زونک عمارت نمیه ایدر و ب سکال اسم ابد نمیه ایدی و عوام و کاستان







[illegible]

عرض اوصاف رابع عشر الاقالیم العربیة منذ  
وهند قصبه لغلی معلوم و کدر اوان در دخی اقدم عربی اولان هندون قصبه قندار در قانون  
دینه قصبه قندارک التی بل مسافده برعینان ناخودر و خاج تمک ان اهانر و شجار و شمار و در  
و نرس و شرقی تمک استدره ایدر و نرس و قصبه اوله و غلی کاخده بونهر سفلی لطیفه اوله  
و قصبه تمکان شرقیه و کثیره المراقدر و غلی قاعده عکدر و تمکانک حصول کثیره سی و فرض  
عرب سی و اردر و بوجصول و فرسک اشیری بنین و وهرادر و بنین ارض اندلسی العربیه بنین  
و وهران حصینه در و سیاه سیاحی و اردر و تمکان و وهران میسک کلبدر و تمکانک ملوک  
بنی عبد الوادون ایسی و جزیره نواطه عربی تمک دینه فارسدر و در بنی عربی اولنده تمکانک قدرت  
درت و حدود انار البلاد و اردر و در که غلی نرسیده برویه قریه در که الله تعالی کلام مجیدین  
خضر موسی علیهما السلام قصه سنده فاطمه حتی از انیا اعل قریه استطفا ایها فالوان عیسیهما فوجدها فیها

جداره بر این مختصر فاعله و یونکر ایند که بوقریه در ذکر اولدیکه بوجدار عالی و بعضی در بجایه یان  
ایری و خضر علیه السلام الی ایله بوجدار ی مسجد ایدوب طوغلدی انار ایلدا مصباحی دیر که بعضی صحابه  
بکاجاری ایندی عیسی بن مریم کوردیکه کاجا مسجد جداره دیر ناس انی زیاده واردر کجایه  
کسره و مرقع و فتح حیم و الف و یاء و شانه نخینه و اخری یاید در اقلیم ثانی و اولاد اولاد منور غرب  
او سله ندر و اقلیم راج حقیقنک او ایلند در و غب و وسطک قاعده سی و دار الیکلدر و کجایه  
شرقیسند بر خری واردر و شلمی نخر کجایه بساتین و منتر ندر و ارض اندن کجایه یک صفای  
طرطوشه در و بینها و بعضی نخر اوج سفینه حریان اید جک مقدار دیر و کجایه یک غریب غریب  
بنی مرغغان فتح میم و سکون زامیج و فتح خون شده و الف و اخری نون نایه اید در که  
شیخ شعیب منقولدر و جزایری مرغغان اعمال کجایه دن فرشته مشهوره در ادرسی قوی  
اوزره جزایری مرغغان یک مدینه سی صفا نخر اوزره در و اینک شرلی عبود عده و یاء و ندر  
و بود مدینه بنی مرغغان عامره و تجارتی راجحه و اسواقی قائمه در و جزایری مرغغان یک بادیه کیره و می  
و جزایری مرغغان دن مرسی الدجاج که ترکیده و اوق لیانی و یکدر او تو زکریا و مرسی الدجاج  
چنبه سی کوردی قرینه بر مدینه در و بود مدینه دایره حصنی واردر و حکمت کجایه یک آخر حدن  
و مدینه قطیفه یک شرفسند در مرسی بخوزدر که ترکی دله و بوخی لیانی دیر و مرسی بخوزر جانه  
مخصوصه در بوندن حریان جوق و مرسی بخوزر که اوکی جینه سر دانه در و انار ایلدا ده و اوددر  
علیانه مغرب اعمال کجایه دمدینه کیره در و جبل زکار مستند و متقلدر غلات و اشجاری کشته  
و حسن و طب یک شهر در انار ایلدا مصباحی قزوینی ذکر ایندیکه فقیه ابوالریح سلیمان الملبانی  
کند و خبر دیردی که جبل زکار مدینه علیانه اوزره مشرفه و بوجیک طوی بر فوحن اکثر در  
و مدینه طبیک سبای بوجیک سخندان ذوق ایدر و بوجیل صیف و شتاده اخضره و اصل جبل سله  
زراع او نوز و انار ایلدا ده و اوددر که شرشال مغرب اعمال کجایه دن سال نحر اوزره و جینه  
انار ایلدا مصباحی دیر که فقیه ابوالریح سلیمان الملبانی رحمه الله کجایه ایددی شرشال طوی او اوزدر  
درت عدد اسطوانات حجریه کوردی که اوچی قایم و بری ساقط ایددی هر یونک طوی الی از فوحن  
ایری و مقدار غلط و بعضی ایکی آدم فوحنه با عکری بری برینه و اصل او طوی و غایت طات  
و حسن اوزره ایددی که خراط الذن چشم ایری و هر ایکی اسطوانه اوزره و آفری برستونجی  
وضع و نشایدیکه بوستونیک برادری بودرت اسطوانیک برسی اوزرنج و بر اوجی اخیری اوزرنج  
و بوار قوی وضع او یک ستون درخی او اوطول اوزره و مرتبه قطع او نش ایری و اسطوانات اربع  
ازرق القوس ایمن و اوقری وضع او یک ستون بر بعضی ایددی و اسطوانیک بری ساقط او ندر اوقری  
وضع او دن ستونیک ایکی فی ساقط و ایکی فی قوایم اسطوانات ثلث اوزره ثبت ایری  
و اگر بو ساقط او ا قاعده ای ایکی از قری او اسطونری اقامت و کلا لاول موضعنه وضع ایچون  
زمانه خلفی مجتمع اولسه ممکن اولیه الا مشیه الله متعلق اولد و بعضی متب اوله و بودارک انالیسی بینن  
شهر در که بو اسطوانات بر قصر اثر در و و قصری بعضی بلوک نایندی و اول ملکک بر فرزند



[illegible]

میں

اینست در ورکن ثانی غریبه میلله شمالیدر که طولی اول درجه و اول دقیقه و عرضی سکر درجه و دوق  
 دقیقه اولدوغی سکاخذ بحر محیط اوزره در مدینه شستیا قوبور کن ثالث قریب در و شمالی و غای  
 انزلده بحر محیط اوزره در و عبد البر در نخله این جید قول اوزره اندلس ملک ثالث بریدر که  
 بو مالک بر ملک قسطنطنیه در عالم اندلس اولی ملک رومیه در البرز اندلس فخر السلیح  
 که فی زمانه الشیخون مالک اسپانیه و رومیه جوش سپور در و بری ملک اندلس ریه اندلس فخر السلیح  
 و بو مالک ششم ملک بربری بر این یولدر و بر ریه مقصد را بر جید قول اوزره شمالی ثانی در مدینه  
 اندلس ارض کبره و یکله متاقد و اندلس مثلث الشکر اولوب اوج ضلع البیدوی متخف اولدوق سکره  
 جزیره قاضی قریب اولی رکن اول جنوبی مغربی طرطوشه و حاجز و جزیره منوره قریب اولان  
 رکن ثانی شرقیه و ارنجه اولی ساحل اندلس جنوبی شهر فیدر که بحر زقاق اوزره مست در  
 و رکن ثانی شرقی مذکور در مدینه شستیا قریب اولان بحر محیط اوزره رکن ثالث شمالی غربی و ارنجه  
 بوضیع ثانی اندلس شالیک جدر که اندلس ارض کبره یعنی حاجز اولان جبل اوزره و بکر و دیله طوغی حکیم  
 ساحل اندلس اوزره مست در و رکن ثالث شمالی غربی مذکور در رکن اول جنوبی غربی سلب اولی ذکره ارنجه  
 بوضیع ثالث ساحل اندلس غریبیدر که بحر محیط اوزره مست در و اندلس اید ارض کبره یعنی اندلس رکن  
 ششم اولان جبل برت فصل ایدر که رکن شرقیه اندلس و بوجیلدر و بحار اندلس اجاله ایدر  
 جبل برتن غیری اندلس بر مدخل قالدوغی جیدن اندلس بر مدخل قالدوغی جیدن اندلس جزیره فیدر که  
 بوقسه فی نفسه اندلس بر طول و ارض کبره و مقصد و جبل برت بحر زقاق بحر محیطه و ارنجه مقصد  
 و جبل برتک طولی فرق میدر و بعض قول اوزره اندلس غربا و شمس قاطونی غربی اندلس اولی استیوان  
 شرقی اندلس اولی اربویه و ارنجه الشکر کنگ بولدر و بعض فرق بش کوکک بولدر و بعض اولی کوکک  
 بولدر دیر که ارنجه و غای قیلا ایزر و این جید جانیدن نخله و کابندی اندلس طولی ارض کبره اید اندلس یعنی  
 فاصل اولان جبل برتن که اندلس نهایت شرقیه و اندلس نهایت غریبی اولان استیوانیه  
 و ارنجه طولی یک سیدن زیاده در و وسط اندلس عرضی بحر قاقون بحر محیط طلیطله یا نه  
 و ارنجه اولی کوکک بولدر و جبل برت حاجز دینور و بوجیلدر ابواب وارد که اولده و ابواب  
 فتح اولوب ارض کبره و اندلس طریق اولدی و ابواب فتح اولور و اول ارض کبره و  
 اندلس طریق غریبی و اغلب اندلس سلیح اندلس چوب نصار استیوانی و اندلس و لوک  
 نصار ایدر برسی از قوش در و عامه بوکافش تمیه ایدر و بوکک ملک طلیطله جانیدر و  
 برسی بر جلوی در بوکافشونی دیر و بوکک شرقی اندلس و برسی قالیج در و بوکک ملک  
 ثانی اندلس و ارنجه بطلیوس جانیدر و بری ابن الرقیدر و بوغی اندلس و حلیقه ملک  
 اندلس غناطه و جزایر خضر و حره کی غناطه به مصاف اولند ایدر و بوکک صاحبی این جزایر  
 فتح ایدر معتبر در و الکاتوبیت و اعانت ایدر که بوقد دیو تقویم البلدان صاحبی شمس  
 ایدو کی تاریخ تألیف تقویم البلدان اولان سناهدی و عشرین و سبعمائده و یا خود در  
 یلید و لکرده اولان واقعی باذر اما فی زمانه که است و الف بحر در ارض اندلس اهل اسلام















































الحق سبحانه تعالی اللغوی ترجمه کرده اید و ایضا ازین مردم آن ذکر کرده و این خلکان قوی اوزره  
بلادی که باینده ذکر اید که او را در بعضی از منتهی متفرق اولوب ملوک طایف کبی اولوب  
و چون در بر جمل ملک ازینا قش اولوب حاکم فو اولوب کند و چون قالی اسمی اید مسماة  
زنی ماکه اولوب مدینه قالی بنای اید و بودینه قالی قله سیمه و بونک معاصی اید قالی دیگر  
و چون بودینه یک ابوابین بر بی اوزره کند و صورتی تصویر اید و مکره بولفظ تعریف اولوب  
قالیقلادیلدی رأس من فتح رأسه و سیم مملک و فتح عین مملک و عین شانه تحته و اخوی  
اقیم سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات و دیار بریمه دندر و رأس من ارض ستمویده در این  
خول قلی اوزره رأس عینین او چو زدن زبانه عین صافیة جگر و نهر خابور و عینین اولوب  
و چون مملکی قلی اوزره رأس عینین در ده سیمه اولوب و دیار مصر هستند دیار بریمه یک  
مدینه و ماکه نهر خابورک را سید را سابع سمعی قلی اوزره رأس من یار بریمه دندر و جلد  
منبعیدر و این اثر سمعی یا معارضه اربوب دیگر دیار بریمه دندر و دگر بکه جزیره دندر  
مارین لباب منطوق فتح سیم و سکون الف و کبر و دال مملکت و یا و شانه تحته و اخوی  
نوی اید در اقلیم سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات و دیار بریمه دندر و قله مارین بر جمل  
اوزره دگر ارضیک ازده سیمه و ازینا یکی فرخ قریدر عجب القباب قلی اوزره مارین  
بلاد جزیره دندر بر جندران خول قلی اوزره جمل مارین نصیبینه قریدر و بوجلد بر قله  
شیخه و ادر غنوه فتحی مقد و بر شرد کلد و مار دینده حیات و ادر دگر سرعت قله  
سایر حیات نفوق اید و بوجلد جوار بر جمل و ادر انا البلاد و ادر مارین  
جزیره ده بر جمل قله سی اوزره قله مشهوره در وجه ارضه بونک احسن و احکم و اعظم  
استن قله بونک و ادر نصیبینه مشرف و بولقلع یک اوکی بر جمل غنیه که بوجلد ارض  
و مارین و فادق یعنی طوبی و ادر و مار دینک وضعی وضع مجید که بلادون بریمه سیمه  
زیر مار دینک دوری درج مالد بر دایر دارک اوزرن در و هر بر در اشته کی  
در بر مشرف و مار دینده میون قلیدر خلقک اکثر شری خانه لرنه آاده اولمش مهیا بجد  
و بعضی طرفه دین حقه نظر اید **شعر** فی مدین حماد الله لی سکون  
لولا الضرورة ما فارقت لفتا لایله السن لان اجدید لایله  
و قلم جمل قدسی و عسی نثر سیاقین لباب منطوق فتح سیم و شانه تحته و  
سکون الف و فتح فادق و ادر مملک و قاف و یا و شانه تحته و اخوی نون اید در  
اقلیم سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات و این سجد قلی اوزره دیار بریمه قاعه سید  
و ادر فادق و سابع جندران نصیبینه کیدر و سیمه لود و این حدانک خبری بونده در  
این خول قلی اوزره میا فارین جزیره اید ارمینه منته در و بعضی خلق بونی جزیره دندر  
قد اید در عجب القباب قلی اوزره میا فارین دیار بریمه بلاد جزیره دندر و دگر  
خودن اولوب سی سیمه بعضی استقامت اربوب فارین در و مومک میا فارین بعضی کفا

اوزره طریقی اقی کونک بولدر و مارین اوزره کیدر طریقی اخوی و ادر سکونک بولدر و مارین  
بریمه دندر جمل سیمی سوری و ادر و قدره حادون و ادر و شمسینه بر جمل و ادر میا فارین و جمل  
ذین در و میا فارین بر آب مبدائی مافده بر نهر صغری و ادر دین جوی اسمی اید سیمه بر جمل  
اوزره میا فارینک جانب عونی و جانب شمسینه در میا فارینک سابع عونی اید و ادر  
جاری اولوب رجه لباب منطوق فتح و فتح فادق مملکت و یا و مومک اید در صاحب نفوق اید قلی  
اوزره اخوی اید در اقلیم سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات و دیار بریمه دندر و جلد  
رجه فتح را سکون و مملکت اید در اصلح رجه فضا در و قول صغیر اوزره رجه بریمه دندر  
مملک اولیه در رجه ماکه بن طوق النعیمی رقه و عینه منین فرات اوزره در مشهوره و ماکه  
طوق دگر قواد سیمه دین اید در رجه بی اقل نمیدین بولدر که بوجلد کاسنور صاحب نفوق  
قلی اوزره رجه دگر خراب اولوب بر قریه قالدی و اینه شانه دندر و دگر قله یک آفری قلدی  
و صاحب مملکت بر کوه بن مجید شریک فی رین رجه دگر یک جزیره سیمه و فرات و فرخ مافده جزیره  
جدیده بی احداث اید در رجه جیدین بر صغری در و قلی تراب اوزره قلعه سی و ادر و ایلک شری  
فرات منقل نهر سجد فاندندر و رجه جیدین احدی و مشرب و سیمه دندر و ادر و ایلک شری  
فوانک محلی اید و بوجلد بر جمل نفوق اسلامیک بر جمل بر جمل قلی اوزره رجه اید قریه  
ایچ فرخنده شایخ ابو الجحیم بن سید الموصلیک کتاب فی الارباب عن مشته الاثر  
منقول در فتح ما و شید تا شانه فو قیه منطوق الف و اخوی خابور اید در اقلیم سابع عونی اولان  
جزیره دجله و فرات و دیار بریمه دندر و ادر انا البلاد و ادر مارین  
مملکت و رین و کاف و یا و شانه تحته و فادق و اخوی الف اید در اقلیم سابع عونی اولان جزیره دجله  
فرات و صاحب القباب قلی اوزره حاکم سابع عونی و فتح کاف و اخوی فایده  
کیفایک سیمه و رجه کفا جزیره این سیمه میا فارین منین و جلد اوزره در قریه  
فتح قاف و سکون را و مملک و کس قاف مایه و سکون یا و شانه تحته و سیمه و یا و شانه تحته  
و اخوی الف اید در اقلیم سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات و دیار بریمه دندر و صاحب القباب قلی اوزره  
قریه قریه فرات و خابور اوزره بریمه دندر و جمل بر جمل نفوق اید قلی اوزره رجه اید قریه  
اولدی و سیمه قریه فی در و کاف فونی حذف اید و بونک عونی کور بریمه دندر و صاحب القباب قلی اوزره  
قریه سابع عونی فرات بریمه دندر و راس عینین جمل خابور قریه سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات  
و ادر فادق دال مملک و ادر مملک و اخوی الف اید در اقلیم سابع عونی اولان جزیره دجله و فرات  
و ادر بر جمل سیمه دندر صغری در شریک با قوت لکوی اید اوزره دارا درت موضع اول  
جزیره ده و کف جمل مار دین جزیره مشهوره در که دارا بن دارا سیمه دندر و اسمی اید سیمه  
معدن و شاعر سیمه اید اید **شعر** و لفظ لرحلی بن حران و دارا  
اصبری ارحل حتی یزق اسد حمارا نثر ثانی دارا جمل طریقتان بر قله سیمه  
ثالث و ادر ایلک عیامده بر و اید که حمید بن نور اله سیمه اید اید **شعر**







































بلده میسوب اولان نخر دندر که بو نخر سلطانیه سعد و دندن چتر و سفید روده و یزانی اور  
و حاکمی کثر جویدر و بو نخر ایله برنج دخی نزع ایرلر و برنج نزع میوه اولر نیو با  
خارین دین کور در نهان و لباب صحنه ختم فون و فتح با و سکون الف و فتح و او  
و سکون فون و اخوی دال جمله ایله در اول طغوز بنی اقلیم عن اولان علقن مجن جلد ندر ارج فون  
فون اوزره نهان و اندک جوبینه در چل اوزره بر دینه در و انهار و بایستی و اورد و کثیره  
الغوا کهدر فواکمی خوب اولد و چون عواقف نقل اولوز صاحب القباب قوی اوزره نهان  
بلد جلدن بر دینه در دیر که بونی فوج علیه السلام بایندی و اسمی فوج آوزادی و حاکمی  
با و نوزه بدیل ایدر انبارده مذکور در عن خطاب رضی الله عنه ایامه اهل اسلام  
نهان و ده و فتح عظیمه سی اولد که و عزیزین مبللی قوی اوزره نهان و همدان بنی اودن دت  
فرخنده ندر القلوب و مذکور در نهان و کبرای معتدل و آبی کوه الوندون کلور و غستانی  
فراوان و زینی مرتفع و خلق کرا در و شمع غنبد و حاکمی خوب و ویندر و انوری  
و سیاه میوه سی اولور و ولایتی نواحی لایر و سفیدان و جوق ایله بوزاره قریه قریه  
اثر البلاء و و اورد در نهان و ده بر موضع و اورد اکا و اوزار البلاء و دیر بر موضع بر جگر کیه  
و اورد و بوجک و حنده شبرون زیاده بر سوراخی و اورد بر سوراخدن صحت عظیم ایله  
کوزه بر کوزه آب چقوب اراضی کثیره سی سقا ایدر صکره آب کیر و جوج ایدر و بچقوب  
سوراخ داخل اولور این کللی کایت ایدی که بوجر مطهر بوجردن آب جوج ایدر  
حاجن چتر و ایدر استخافه جویان ایدر و و اول ناحیه مشهور در و نهان و کبرای جلد ندر  
نهر نهان و کبرای کبرای لینه طین اسود بولور که خواص کثیره سی و اورد بو ناحیه اهل دیم ایدر که بو  
طین اسودی جوف نخر و سکه طمان ایدر و ب کنا نهرن القایدر زیر انکب جمیع  
جوانینی و مجرای اولان قوی جفر ایتیه بو طین اسوددن نکر بولور و مسجین ممدل  
حکایت ایدر چل نهان و ده بر جردن حسنیت اوزر و نخت بر نوز و بر سکه و اورد  
دیر که بوزرافات نهان و ده ایدر و وضع اولمش طمس در و نهان و ده بوزرافات و اورد  
چو در که بلاد برنج بونشرن بوزرافات و قدر نخر و اورد در نهان و ده بوزرافات  
بر سحراده جیشده و اورد ای منقطع زراعت و قتی ایدر سکه بری کون بوجیشده  
ای روان اولوب جلد ندر ای انکله سقا ایدر بوجیشده نکر ایلی کیر و منقطع اولور همدان انبار  
فتح و دیم و دال جمله و اخوی فون ایدر اول طغوز بنی اقلیم عن اولان علقن جلد ندر  
عقل فون اوزره همدان و سطر بلاد و همدان اول من عواقب غوب اولان حلقن  
بری فرخنده و همدان وینه کیره در و درت قوی و اورد در ویه و بایستی و نوز و کثیره  
و اورد در حاکم قوی اوزره قمر همدان جانب نرسینه در وینه بایستی و نوز و کثیره  
و اورد در همدان جباله طریح حجاج و قواطن بر دینه در وین فضل و همدان نظم ایدی نظم  
همدان بد اول بفضل نکر من اقلیم البلدان نصیبانی اقلیم شمشیر و و شیخه

خلاف سکود  
بافاری سی

العقل

فی العقل کالتصیا نر صاحب القباب قوی اوزره و و ذر اور ضم را و جمله سکون و اول  
مجه و فتح را نایه و الف و فتح و او و اخوی را نایه ایله نواحی همدان و برده در بون علقن  
بر جاعنی ظهور ایدی این جوق قوی اوزره و و ذر اور بر نخره خصبه در ویه و نایه سیار  
و و ذر اور حقیقه بر قصبه کسمیر و کنگ بولور کنگ قوی سمیر و و ذر آورده و نخران جید  
فراواندر و ماوشان قرب همدان در صاحب قویم البلدان قتی اوزره فتح مبل و سکون الف  
و فتح و و شین مجه و الف و اخوی فون ایله در صاحب القباب و و شکان ادر جازن  
میای ایله ذکر ایدر ویکه و شکان همدان ایله بر موضع رآب و درخی ندر انا ایدر  
و اورد که و شکان کور همدان بر کوره در که چل الوند نخره بر و ایدر در و بر قاج کنگ  
و نخر و ویه و سیار در و اهل همدان عادات ندر که ایام صیفه شمس سیم اولدین  
و قده و و شکان جکر و صاحب انجرا نری اجنا و شمس منج ایدر انا ایام شمس نخر و چون  
اول مقام آرام ایدر و و شکان ایدر انجرا نری کسر ایدر و و شمس نخر و انا ایام شمس  
منج اولد که کور و و ایدر و و اهل و شکان ذکر ایدی بعض سنینه نایه اجنا و نادر  
منج ایدر و و شکان ایدر نری میوه و بریدی بعض نایه منج ایدر و و شکان ایدر  
ایدر نخره القلوب و اورد در همدان جیشده ایدی طالع جمله بایستی و میان  
همدان کل ایدر بنا و نخر بر قلعه و ادر این و ارباب بایستی ایدی نایه نایف نخره  
بر قلعه کثری خراب ایدی و همدان قیدین نایه عظیمه ایدی کتاب طبقات و اورد در طول ایلی  
فرخنده ایدی و سکره خراب اولوب و نخره عمارت اولدی و اوزره و و نهان و کبرای  
ایلی بیک خلع در و همدان کبرای سدر در و ایل چیل الوند در و داخل دینه ندر و چون  
و اورد که کیر و طبقات مذکور در که داخل همدان بیک السور و قد رعین و اورد و غستانی فراوان و  
میوه سی فایتین اوزر و حظه سی دخی فراوان انا نایه جلدن بکدر و خلق کثیره و  
مشبه در بر و جردن لباب صحنه ختم با و موقر و و و جمله و و و کسر جیم و سکون  
نایه و اخوی دال جمله ایله در اول طغوز بنی اقلیم عن اولان علقن جلد ندر این جوق قوی اوزره  
بر و جردن نخره خصبه در فواکمی کرج ایی دلفه نقل اولوز و و جردن و نخران اولور صاحب القباب  
قوی اوزره و و جردن جلدن برده و نخر و انهار و بایستی و همدان ایدر و جردن ایدر  
فرخنده و و جردن علقن بر جاعنی ظهور ایدی نخره القلوب و مذکور در و و جردن طولانی  
واقع اولمش بر نایه عظیمه در و ایل جاسی و ادر بری عقیق و بری جدید رآب و موسی و سطر و  
نخرانی فراوان انا ایدر و و اورد که قمر الزمانه حربه و و جردن قوی ایدر که عکس نزل و  
صباح اولد که کسر کسر ایدر جردن و انا نایه سنه ارج و سبعین و سنه نایه کلن  
باقی ایدی اگرچه طول نایه ایدر و اوزر ندر نزل ایدر و بهوب ریح و حرق حاره شمس ایدی  
نخر اولمش ایدی لک قغنی ایدر و قغنی نایه ایدی و ایدر ایدی ایدر شمس ضبطن فتح ندر و سکون  
و فتح و و اخوی را و همدان ایدر و ایدر طغوز بنی اقلیم عن اولان علقن جلد ندر و شمس















[illegible][illegible]











[illegible]







































[illegible]

اول قدر فضه تيره واصل اولور که کند و بیه غنای کند و کند که بگری حقیقت اولان دخی مستغنی اولور  
وگاه اولور که قلبه با سببی ایله و غیره سبب ایله علی ضایع و خایب اولور و گاه اولور که  
حفر اولور کن برسی عرق فضه تک اولور زن طوب سبی ایرد مکان آخر د حفر ایرد فی  
بعینه اول عرق تک اولور زن سبی ایرد و ایکی سبی دخی خرابه کله بر عودن اخذ ایرد و بومعدن  
البتک عادتی بود که ایکن بند هر نقیضی سبق بولد قله عرق فضه تیره اول واصل اولور  
اول عرق و عرق نه فضه سبق ایرد سخی اولوب مالک اولور و بومسابقه عرقی  
وارد که شباطین و عرقن عاجز در و قن ایکن بند بری سبق ایرد و بومسابقه اول  
واصل اولور که آخر عرقن قلوب صرف ایند و کن مال هر اولور و اگر ایکی سبی برابر واصل اولور که  
مشترک اولور و بومسابقه سبی شمع و سراج ایله خرابه کله و سراج اولور اولور و بومسابقه  
که در هر که اول خرابه کله سبی موضع ناکبر و طبع ارض اولور و مضر در تریل الاقلیه الکرمی  
ترشیز الله علم و شتاه فوقیه و سکون را و الله و شین مجیه و یا و شتاه خجیه و اخرای  
زا و مجیه ایله در کرمی او حقی علم عرق اولان از ایکن بند در صاحب نزه القلوب قلی اوزره  
ترشیز بی بهمن بن اسفندیار بنا ایندی بلخ صغیره در و کرمسدر تون الله علم ضمیمه و شتاه فوقیه  
و سکون و او و اخری نون ایله در کرمی او حقی اقلیم عرق اولان از ایکن بند در صاحب نزه  
القلوب قلی اوزره تون با بقن در شتاه عظیمه ایلی و تاریخ نزه القلوب در شتاه متوسطه ایلی  
موسی معتدل و حاصلی کند در و سوس قلی اوزره عرض اوصاف رابع عشری الاقلیم  
العرقیه طخی رستان و بدخشان سمنجان باب ضبطن کرمسین جمله و میم و  
سکون نون و فتح جیم و الف و اخری نون ایله در اقلیم عرقه تک کرمی در دخیس اولان  
طخی رستان و بدخشان طخی رستان در صاحب القباب قلی اوزره سمنجان و در بلخ  
طخی رستان بر بلخ در عباس بن جعفر خاندن و عیسی بن علی اخراجی اشاع سمنجان و والی  
اولدی ایلی صاحب نزه القلوب قلی اوزره سمنجان و لایت طخی رستان بلخ صغیره  
و جانب شرقیم بر برینه متصل اوج محله سی و اردر و جانب غربیه منفق اوج محله  
وارد و قلعه اسمرای و آب بسیاری و بختان بی کناری و اردر و میوه کوزن  
اکثر و انجیر و سنق و شفا لوسی فراوان و نیکو اولور این حوصل قلی اوزره طخی رستان  
بر اقلیم که در کیره سی و اردر و طخی رستان بلخ مضافند در بلخ ضربند صاحب  
القباب قلی اوزره طخی رستان بر اقلیم که در کیره سی و اردر و طخی رستان بلخ مضافند در  
بلخ خراسان صاحب القباب قلی اوزره طخی رستان ضمیمه و فتح خا و حجه و الف  
و ضمیر را و سکون سبب مملکت و فتح تا و شتاه فوقیه و الف و اخری نون ایله در کیره  
که بلدانی شتله و بونا حجه چون دیکله نزه و اسمنج در و اقلیم طخی رستان اعلا و نهر  
چون در و بدخشان اعلا طخی رستان در بلاد ترک قریب و بدخشان بلخ اولان اوج  
مرحله بر قریب و بدخشان نون طایقان پدی کوتک اولور و کیره صاحب القباب قلی اوزره



















بوباب مغفله ملک بزرده در فتح اوله قرقه ملک الدن کید رلدرین بونی او یوب فتح  
 نادم اولدی و بوباب فتح اولدی و غنی سنده بنی امیه دن و بعد بن عبد الملک عرب بو  
 بده به داخل اولوب فتح ایتر و بوبده ده سلیمان بن داود علیه السلام کید  
 باده حسن بولدر و عظیمدن نفلی ملک اولیوب و لید امر ایتری قطع ایدوب خلق باب  
 کعبه و میرانی نودن دزدیر و طلیطله سلیمان الله قلوب سنج و سبعین و ارجانه  
 شهورن اوزرینه قرقه الله در و تر الله ویر الله فتحها للمسلمین ثانی مدینه الفتح  
 فتح خاورا و مصله و اخوی جیم ایله اقلیم رابع عرق اولان اندلسن اخر حقیقه در و اقلیم خاک  
 حقیقینک آخوندز و بوبکا وادی هجاره دخی درلو وادی هجاره نرنیک اسید این حوقل  
 قوی اوزره مدینه وادی هجاره مدینه بلم قریبه در این سید قوی اوزره مدینه الفتح طلیطله ملک  
 شرفینده در و نرنیه وادی هجاره دینور و مدینه سالم مدینه الفتح شرفینده در  
 مرسیه خیمیم و سکون راء مصله و کمر سیم مصله و یا و شانه تحته و اخوی الله در  
 اقلیم رابع عرق اولان جزیره اندلسه شرقی اندلسن مملکت مدینه در و اقلیم خاک حقیقینک  
 او ایفندز و مرسیه مدینه محمد شدر امویق اندلسین ایامده بنا اولدی و شرقی را  
 اندلسن مرسیه کثرت شازه و بن بن جندن عرقی اندلسه اولان اشبیلیه شاهر  
 و مرسیه طهر اشبیلیه دن چمن عمو و شرقی اوزره در و مرسیه شرقی اندلسن قواعد ندر و مرسیه  
 بر بنجه مشرقی و اوزر جمله دن رشت قیه و زلفات و جبل الی در و جبل الی بر جلد رشتی  
 و بسط در که بودن عیون چقر و مدینه نول اعمال مرسیه ندر و قریه حور که دخی اعمال  
 و حسن المنظر در و نرنیه اوزره در و حور که کمر حور و مرسیه و نرنیه لام مفتوحه وادی  
 اندلسن در مدینه سالم مصله و الف و لام و اخوی مصله در اقلیم رابع عرق اولان جزیره  
 اندلسن شرفینده در و مدینه سالم اندلسن قاعده نرنیه و مدینه حیدر و قریه  
 منصور بن ابی عامر مدینه سالمه در و این سید قوی اوزره شرقی اندلسن نرنیه مشهور اولان  
 جمعه در و مدینه حیدر و بولنر ایله مشهور اولان جمعه در کیره و کورای مشهور و اوزر  
 و انیه فتح و ال مصله و سکون الف و کسولون و یا و شانه تحته و اخوی الله در اقلیم  
 رابع عرق اولان جزیره اندلسن شرقی اندلسن مرسیه اعمال ندر و اقلیم خاک حقیقینک  
 و مدینه و انیه بنسبه ملک غریبینه در و مدینه عظیمه القدر در و حور اوزره و کثیره القدر  
 و حصن بکیران مدینه و انیه اعمال ندر و بکیران فتم تا و شانه تحته و فتح کاف و سکون  
 تا و شانه فویه و راء مصله و الف و اخوی نون ایله در و بکیران دخی فتح با و موصوع سکون  
 تا و شانه تحته و راء مصله و الف و اخوی نون ایله در و انیه اعمال ندر و مرسیه فتح سیم  
 و راء مصلتین و فتم قاف و سکون سیم ثانی و فتح طاء مصله و اخوی الله اقلیم رابع عرق  
 اولان جزیره اندلسن شرفینده در و اقلیم خاک حقیقینک او آخوندز و مرسیه اندلسه  
 قاعده نرنیه در و ارض طیه در و مدینه بفا در و بکیران و حد القدر زمره نرنیه ایله

در باب انکشاف کتب و تفصیل  
 بعضی از کتب

بو مدینه بیضا نقش بوقلمون اوزره در و انهار ایدسی بودینه و انکشاف و انکشاف اوزره  
 و مدینه قدیمه در و حلقین و قصر السور و مجلس الذهب موضوعی سرقه ملک شترتات  
 و مفرقا ندر که موضوعین اجزین حقن بوبیت این بود اما ندر شتر  
 قصر السور و مجلس الذهب با بکاف لغت نهایتا الطرب نرنیه ایدلاده مذکور که  
 سرقه مدینه کیره در و بلاد اندلسک بنیان و میاه و ناری جندن حسن و اخوندز احمد بن عمر  
 العدری حکایت ایدی سرقه جندن داخل اولان و نقیش نیز در سرقه مدینه اثنی عشر  
 و مصلیه در و نرنیه اندلسن طابین مصلتین مضمونین مصلت سکون راء مصله  
 دو و فتح شمس و اخوی با ایله اقلیم رابع عرق اولان حقیقینک شرفینده در و مدینه  
 طوطوشه بنسبه ملک شرفینده در و سرقه سکون کدرا ن ایدوب حور قافه و راء اولان  
 نرنیک جانب شرفینده در که در طوطوشه دن کیریم مصله و نرنیه کدرا کدرا و نرنیه  
 و حور قافه جزیره با یقه طوطوشه ملک شرفینده در این سید قوی اوزره مدینه طوطوشه کدرا  
 ملک شرقی اندلسن راء ایدلاده و در طوطوشه اندلسن مدینه بنسبه قریبه در و نرنیه  
 بنسبه اید مشر که در و طوطوشه بویه و حوریه در و مدینه کیریمش بر مدینه در و مدینه و اخوندز  
 عجا جندن احمد بن عمر العدری حکایت ایدیکه مدینه و اخوندز مصلتین داخل اولان و مدینه  
 با ضیده پشته مدینه و اخوندز کیریمش حقیقینک مدینه و اخوندز سکون سوری اوزره طوطوشه اندلسن  
 خارج سوره حوریه اوزر بنسبه قریه و الی داخل سوره حوریه الی اوزر نون پشته و نرنیه  
 و طوطوشه و مفرقا و دیکه موصوع بر موصوع و در و موصوع ارض اینجین مستطیل اولش  
 آتش و اوزر که بنیان و کوزدن با ییدار و موصوع اوزر حوریه و در و موصوع  
 نرنیه و ایدیکه حقیقینک ایدیکه ایدل اول موصوع حط و بسیمه داخل و الفایدر  
 ساعتین محرق اولوب حور و اخوندز و طوطوشه ده معدن کل قیبت و معدن نرنیه  
 و در و طوطوشه ملک نرنیه بوری و سوری سیم ایله با ییدار و در که بوسی و نرنیه بر قطار  
 اولور و طوطوشه ملک و ایدلسن سوره حوریه و طوطوشه ملک نرنیه قارب اوزره ارجیه  
 بنا ایدر که خانه آشیاب قارب اوزره در و دولا ب آشیاب که روم اگا و کرم  
 جرمی در و خارج قارب آشیاب اید دوران ایدر و صاحب آشیاب اراده ایدیکه قاری  
 بر موصوعه موصوع آخره نقل ایدر و بوبکا ماند آشیاب موصوعه و حور اوزره کیره و حور  
 و اهل موصوع بوبکا غریبه شیه ایدر لارده لام و الف و راء کسوره و داخل مفتوحه مصلتین و اخوی  
 تا ایدر این سید خطی اید بویه مضبوطه در اقلیم رابع عرق اولان جزیره اندلسن شرفینده در و  
 اقلیم خاک حقیقینک او آخوندز و لارده سرقه نرنیه مصلت اولور بر نرنیک جانب شرقی اوزره  
 و جزیره اندلس ایله ارض کیره یعنی فاصل اولان جبل برت لارده ملک جانب شرفینده در و لارده  
 مدینه قریبه در و شرقی اندلسن قواعد ندر و قی اید مکان آخوندز حور و نقل اولش ای و اوزر که  
 مستند مصلتین جهان عاقل در این سید قوی اوزره مدینه لارده شرقی اندلسن نرنیه ایله

جندن احمد بن عمر العدری  
 حقیقینک شرفینده در و مدینه  
 حوریه در و مدینه کیریمش  
 حقیقینک شرفینده در و مدینه

و الفایدر صاحب آشیاب  
 کیریمش حوریه  
 و الفایدر صاحب آشیاب



شهور اولان جنت من جیلده دندر طر کونه فتح طار معله در ارمعله شده وضم کاف و سکون  
و او فتح نون و اخوی اید در اقیم رایع عنی اولان جزیره اندلندر و اقیم خاص حقیقک نهایتند  
دش طلی بخوده اولان شرق جنوبی اندلندر من اندلندر اخیدر انار البلاده و او در طر کونه اندلنده  
ش طلی بخورده طر طوشه قربن مدینه عظیمه قدیمه در احمد بن العزری حکایت بتدی مدینه  
طر کونه نک تختی نزدیک واسعه در و بون بنیان کثیره واردر و احمد ذکره این ریدان در  
پیشین سن خبر ویرشکه تخت مدینه طر کونه ده اولان سرادیمه نزول ایدوب اصحاب و  
رفیقهای اید رایع کون بوسر دیوم کم و نابود اولوش و زمان قدیم و وضع اولمش کنه جو اید  
محمو خانه که بولشکه که نوری متغیر اولمش و یوم ثلث بوسر دیک بر کوشه سن بر ضیا کور  
اولمقام و جوارضه جیش اول ضیا کورنه سرادیمه قلاوریش بیکل الزهره  
لفظی محتاج ضبط دکلر مودر اقیم رایع عنی اولان مدینه اندلنده اندلندر حد نمایند  
واقیم خاص حقیقک او اخذند و بیکل الزهره جهه شرقیه و شمالیه دن اندلندر حدیدر و بحر  
زقاق اید جبل ربط طرفین در و دین نظرائی ظهور دن اول بولادک خلق بویکلی ازهره  
عبادت اید در ایدی بر شوننه فتح با مومن و سکون راء معله و فتح شین مده و ضم نون و سکون  
و او فتح نون و اخوی اید در و نون اولان بدل لام اید بر شوننه دخی در لک اقیم رایع عنی  
اولان جزیره اندلندر خارج جلا و اخذند و اقیم خاص حقیقک او اخذند و اندلندر  
مصاف و ماص و طر طوشه به قیدر صاحب تقویم البلدان در که بر شوننه اگرچه اندلندر  
خارجدر لکن اندلندر قریب اولد و بخون و گرده بونی اندلندر غم ایتک و بر شوننه ملوک  
افزجند بر بیکل قاعده سی و دار الکبدر اول ملکه بر شونی و بر لک و بر شونی فرزند کبطلان  
اسی اید مستی بر جنگ یکیدر و مدینه بر شوننه جلا فتوحات اهل اسلامندر که کفار کرد  
اخذیشدر اربونه ختم همزه و سکون راء معله و ضم با مومن و سکون و او فتح نون  
و اخوی اید در اقیم رایع عنی اولان جزیره اندلندر ببول اوزره اندلندر و ببول اوزره  
اندلندر خارجدر و اقیم خاص حقیقک اخذند و اربونه نک جنوبینم بر بیکر و در لک  
بحر خفاقه متصددر و فتوحات اندلنده موسی بن نصیر اربونه به شتی اولمشیدی و اندلندر  
اقتصادی تغیر سکین اربونه فاش اربی و مرشیه و بلاد اندلنده و غیره شمالی جلا و فتح اول  
مقام در و اربونه اندلندر نهایت جهه شرقینمدر در نه کم اشوننه اندلندر نهایت  
جهت غربینمدر در تذیل لاقیم العزری مدینه النخس خاص فر رسیدن  
و ترکیه و قریحانه اولاندر که محتاج ضبط دکلر صاحب انار البلاد و صاحب نزه القلوب  
قولی اوزره بود مدینه اقیم رایع عنی اولان جزیره اندلندر در انار البلاد و صبی بود مدینه بی اقایم  
سبعه حقیقکه دن اقیم خاص رایع ایدوب جویه بغیر ایتیکه نوکانه لیه الصفی دخی در لک  
دوبنک غاده مخالف فقه عجمی واردر لکن کور دیکر بر جاعت بونی کتب معده و ده  
ثبت ایشدر دخی اندر کئی کتب اندم مع ذلک شدت ناتمامی واردر اربو الغفیه نقل اوزره

علما مستقیم بود که از باب اولش در که مدینه نحاسی و الفریس بنا کرد و بوزنه کوز اربعه اید و ب  
وضع طلسم اند که اکا که واقف اولیه و بوزنه نحاسی داخله چهارست و وضع اندیکه بوج  
مخاطبش نشاند در حداسنده انان کورسه مخاطب حیدری جذب ایند و کی بوجر انانی جذب  
وانا ز موت طاری اولج انان زن منقل اولر و بوجر مغا و انانسه اولور عبد الملک بوج  
مدینه نحاس و کوزنی خبرین و بر جاننده اولاجیره یک بچنه که کوز اموال کیره حدیش اندیکه  
مخبره حال و نانی اولان موسی بن نصیر کتوب کرد و بوزنه اربعه یک و بوزنه مدینه نحاسه  
داخل اولوب و احوالی یلوب عبد الملک اعلام اید و کتوبی طالب بن در که و بوزنه مدینه  
قردان بن نصیر کوزندی موسی بن نصیر کتوب عبد الملکی او قورده یک فارس اید مدینه نحاس  
جانبه منوجه اولدی و بوزنه مدینه نحاسی کوزوب کیر و عود ایدیکه عبد الملک کتوب ایدیکه  
یا امیر المومنین امرک اوزره مدینه النحاس بچون درت اربع منوات طریق اید و یک فارس اید  
مغازه اندیکه کتوب منقل اولش طرقة داخل و مندرس الاغار و منقطع الاخبار ساه و اصل اولوب  
فرق اوچنی کوزنه بر مدینه اطرافین واقع اولدی که نه مثلی کورلش و نه معادل اید شد رفیق  
شرنی اوج کونک بودن غایان و منظر ثانی حشیره لوقر قورده عظم مدینه و بعد قطار زن طوفان  
درت اولدی و درکن شرقیسی جاننده نزل ایدوب بودینه اوزره یوز فاس اید بر درت اول  
ایند که حل برینی دور ایدوب باب مدینه فتح اید و کن بله و بویکن کسه ایکی کون بردن  
غایب اولوب یوم نالین کلدی و بوزنه یک یابی و مسکی یوزر دیو اخبار ایدی صکره بنجر  
اول صکرک امتحس جمع ایدوب سور دیوارینه بری وضع اندیکه بوجر صعود اولور داخل سوپنه  
نظر اولنه و منته عسکر علو و ارتفاعدن ربع حاطه بنشیدی دیو اخبار ایدر اولون کیرا تا سلاطین  
ایدوب سلاطینی بر چینه شد و ایشاق اید نصیب ایدیر و بوسور صعود ایدوب داخلدن  
خبر کوزن کسه یاون یک در هم فقه و عدا ایدیم اصحابدن بریسی بوخنی تجوز ایدوب  
تقو و قرا که بوسور صعود ایدی و داخل سور مشرف اولدی قن فقه اید صحت ایدوب  
داخل سور نازل اولدی و اکا که اندیکه داخل سورده نه کورد و کلک و نه و اید و کلک  
بزد اخبار اید جواب و بر میوب انده قالدی صکره بوسور صعود ایدوب داخلدن  
و اول صعود ایدن کسه دن خبر کوزن کسه یه یک دینار و عدا ایدیم بنی حمیر دن بر جل  
اول دیناری اخذ ایدوب بجمع بوسور صعود ایدی و دیوار سور اوزره وارد قن اولدی  
فقه اید صحت اولوب داخل سور نزل ایدی اکا دخی نه کورد و کلک بزد اخبار اید  
دیو اندیک جواب و بر میوب انده قالدی و ثانی صعود ایدیکه حالتی اول صعود ایدن  
ایکی کسه یک حالتی کنی اولوب بجه سور صعود دن اصحاب اید و امتناع ایدی و مدینه  
نحاسدن بایوس اولد قورده صکره مدینه نحاس جاننده اولاجیره یه منوجه اولدی و سور  
مدینه نحاسی طو توب کندک و سور دن بر کانه منتهی اولدی که انده لجه حمیر اید بوزنه  
بولدی و بوزنه شسته فی استنساخ اندیک مضمونی بوایدی



[illegible]

کندوبی داخل مدینه یا الفابتی و داخل مدینه در صوات ایضا استماع ایتدیه مکرر که به یه  
مال کیه اعطای اربوب اول کسره عند ایتدی که مدینه ایچنه داخل اولوب کور و کنی سورا و زردن اخبار  
ایده و سورا و زردن صعو دایدوب داخل مدینه بی شایه ایتدیه اول دفعی تحکک ایدر کور کندوبی  
داخل مدینه یا الفابتی و داخل مدینه کور و صوات ایضا ایتدیه مکرر بر جمل و لمر و شجاع میانه  
بر رس قوی بغیبوب سورا و زردن صعو دایدوب و داخل مدینه بی شایه ایتدیه کور و لی تحکک ایدر که  
داخل مدینه یا الفابتی استیوب طشره دن جلی زور ایدر جذب ایتدیه حنی میانه دن ایکی پاره  
اولوب نصف داخل مدینه و نصف طشره ده قالدی معلوم اولدیه که داخل مدینه دن جلی و اورد  
سورا و زردن چندی جذب ایدر و دخول مدینه دن فایوس اولوب ترک ایتدیه بسطه  
ضبط اعطی الله اعلم باه موشق و شین و قی و معلین و آخری تا ایدر اثر البلا دی ایکی نسخه سنده  
بوده که تدر اثر البلا ده مذکور در کسره بسطه اندلس حیات قرین بر مدینه کثیر النافعه و بون بر  
بر که و اوردن و دیکله معروف در مابین وجه دادن ارضه کلخ قامت انسان مقدار نه قریب  
برنده اصلا قوی معلوم دکلر احمد بن عمر القدری قول اوزره بسطه ایدر بیاسه جین شیمه شبه  
اولوز بر غار و اورد که قوی بولمز و ناجیه بسطه دجل کل دیکله معروف بر جمل و اورد اول  
اولد قفس جلد کل اسود خور ایدر و نصف شقره دکل اول حال اوزره دائم اولوز و زایل  
اولد و نصف شقره دکل بر کون زاده اولدیه که بکل نقصانه باشد لوب اخر شهر ایلخه بزرگ نقصان  
بالکلیه زایل اولوز شقره الله اعلم شین و عین مجتبی و دن و شین مصله و آخری تا ایدر  
نسخی آثار البلا ده بود و سورا و زردن البلا ده مذکور در کسره شقره الله اعلم وادی الحجاره قریبه برینه  
احمد بن عمر القدری قول اوزره عجایب شعبه دن بر جمل و اورد که شقره اوزره مشرف بر جمل و حنی  
کسره ایتدیه که کسره دن قریه مشابه زفت چقر و ایدر ایدر کیف باشد بوز فتن جمع ایدر و مدینه شقره  
کثرت اثری بود مشقره الله اعلم شین مجتبی و دن و قی و شقا فوقه دراهمه و اخری  
تا ایدر نسخی آثار البلا ده بود و سورا و زردن البلا ده مذکور در کسره ایتدیه شقره الله اعلم  
سورا و زردن بر مدینه و اوزره ضبابه دائم و اورد که قطعا متقش و مشکف اولد و شقره  
مجا سندن بر قی و اورد بوقی دور و ایدر سی اوج شهر و سندن و ایدر و ایدر  
فرخ شقره ای اخذ ایدوب فرخ بون در لورقه الله اعلم لام و او و ایدر و ایدر و ایدر  
اخری تا ایدر نسخی آثار البلا ده بود و سورا و زردن البلا ده مذکور در کسره لورقه الله اعلم  
مدینه کیه در و کور و مدینه کیه قاهره سید و بقاء و بلاد اندلس حسنی و حسن خلد النافع  
اکثر در بون و ایدر اصناف فرا که کثرت حسن جمله غیره بلاد بود و در خصوص اورد  
و به و قی خوف و ذرا و ایدر و قی و ایدر احمد بن عمر القدری ذکر ایتدیه که لورقه در اورد  
اولوز بر خوش سبک و رطل بغدادی ایدر اقلی رطل اولوز و دفعی حفظه بک برجه سندن حاصل  
اولان صد و ایدر به سورا و ارض لورقه نیل مصر کیه نه ایدر سق اولوب با و نه ارض اوزره بسطه  
اولوز و آب چکله که مکرر زده اولوز و لورقه نیک مطایره زده ذخیره خوب اقلی بل و دفعی











در اول شوخ فیه نکستی بر سینه سابر روز و عات کی زرع ابر و ب بر شوخ فیه و با غلصه دیم ابر  
استان کنونی و لا جودی تخفانی اولور و شوخ فیه بی بخار بلاد روم و فرنگ و بلکه اراما کنه دخی ایدر لر  
اثانی قوتیه یک کنه نکاسی شوخ فیه در اوایی کرام و مشایخ عظامه در هم الله خضر شک  
خداوند کار شیخ محمد جلال الدین الرضی الشیخ سلطان العلی ابن حسین السیسی خطیب ابن محمود خطیب ابن  
مودود بن ثابت بن سبت بن مطهر بن حماد بن عبد الرحمن ابن ابوبکر الصدیق رضی الله عنه قوتیده در فزور  
که ولادتی سنه اربع و شصتمه رجب الاولیاء سادسده مدینه منوره در وفاتی سنه اثنی و  
سبعین و شصتمه جمادی الاخره سنه در العشر کربلا اربع آی مدت عمر کرد و فزور شد  
سلطان و لد دخی قوتیده بابای سلاخه و ندر کار شدی بچیزه در فزور که ولادتی سنه ثلث  
و عشرين و شصتمه در وفاتی سنه اثنی عشر و سبعمه رجب در مدت عمر کردی سلطه  
یل اولش اولور و شیخ صدر الدین قوی و سید برهان الدین محقق ترمذی و دخی نیمه شیخ  
کبار که مقاری قوتیده در قیاس رتبه باب صلیبه فتح قاف و سلوک و یا شانه تختیه دخی  
سین مصله و الف در او مصله و یا شانه ثانیه مشده و او ای ایدر کس فی ثانیات شیخ  
اول فقط و کتابی سیس مصله در بدل صا و مصله ایدر و بلا العذر صحیح دخی بود که قصه منور  
اول بر پنج نظم عانی اولان بلاد روم در و قیصریه بر کیزه در وباتین و اشجار و فوکی مشهور  
و قیصریه داخل اولور نیمه عونی و ادر و داخلین قلعه حصینیه و ادر در و قیصریه منور  
السلطنه و ایدر ابی سعید قوی ادر قیصریه قیصریه منور و مدینه جلیله در و با بقده حاکم  
بلاد روم اولان قیصریه ایدر قیصریه ده کث و ارام و کاهی قوتیه یا انتقال ایدر دخی او نام  
ایدر مش و مدینه سیوس قیصریه یک جانب شرقینده در و قیصریه در آن سری درت  
مرحله آثار البلاده و ادر در که قیصریه بلاد روم مدینه عظیمه در بونی ملک الروم چهاره در بنا  
ایندی خلق کیزه و ایدر میظیر در و بوزده آثار قدیمه و ادر در که ناس زیارت ایدر در و در که  
محبوب الحقیقه ملک مجسید و قیصریه ده ابی محمد البطاک جامع و ادر در و میناس الحکیم ملک الروم  
قیصریه چون بوم بر حاکم بنایم شد که عجایب دنیا دندر بر حاکم سلج ایدر قیزه و قیصریه  
قرین بر جبل و ادر بر جبل اولان حیات یجد ویشمار در لکن حکما بویک ایچون طلسم  
وضع ایدر کلری اجلدن بویچانک بریمی قلعه بوجیدن چقر نزه القلوبده و ادر در قیصریه جبل  
از حباب ذینده واقع اولشدر و مدینه عظیمه در و سوری سلطان علا الدین کیکاووش  
ترشیده ایدر بنایم شد و محم البلاده مذکور در که میناس الحکیم قیصریه چون بوزده بر حاکم بنا  
ایم شد راجع ایدر کرم اولور و قیصریه ده بر مقام و ادر در محمد الحقیقه ابن امیر المؤمنین علیه السلام  
وجه ملک خبینه نسبت اولور و انکه عظیم تبرک ایدر لر راقم الحروف اثانی قیصریه  
مخ شناس اخوانک بر دن سمو عهده که فی ثانیات یعنی سنه ث و الف بحرم مدینه قیصریه  
سور قدیمی خرابه و جایجا آثاری بقدر و الاک عامر اولان مدینه قیصریه ایدر در خاک بنی بریلان  
اکثر در و قیصریه مدینه عامر در اسواق کیزه و حمامات و حمام و مساجد و مدارس و سائر

اینه خزان فی ثنایه در و قیصریه ده انواع شاربک زنده و کزیده سی واد در و الحی قیصری خلیفین  
اعلی طبع وارب معارف و دانش قوایل واذکیا ظهور ایتسی دخی اول بقع تک لقا  
آب و خاکه دالانه اقسای فتح حمزه و سکون قاف و فتح سین واد و معلیتین  
والف و اخوی یا و شانه نخسته اید در و ترکمان لایق فاذن بل خا و بجه اید کج  
اول برنجی اقسیم غنی اولان ر و دندر و آقسرائی اشجار و فواکه کثیره فی مشند و ورنه  
کیری واد در که وسط طبع و اخندر و هنر آفزون بوده تک بعضی یوتنه آب داخل اولور  
و دینه اقسرایک فواکی ع به اید زمین هموار واد ویه و مر اعبید قونی به نقل اولور و اول  
جا خلقی در که بوطریق مسافتی قرق سکر فرخند و کذک اقسرایین در قیصریه  
قرق سکر فرخند و کذک اقسرایین در قیصریه قرق سکر فرخند و اقسرای اید قونی سنی  
اوج مرحله در نزله القلوب مذکور در که اقسرای غالدین قلیج اسکان مسعود سبوحی سنه  
تسع و شیش و همسائه ده بنا ایدی در نه خنه و در نفعه در حاصل کند در و یوه سی جنب  
و فراوان اولور ملاطیه لباب صیقل فیم و لام الف و طام و مملد و باد شانه نخسته و  
اخوی یا اید در کس فی زمانه شایسته مشهور اولان لیل الام الف اید در نه کم بونه اولور  
اول برنجی اقسیم غنی اولان با در و تک ابن سعید قوی اوزره قواعد دندر و اشجار و فواکه  
و انهار فی شش بلده در ابن جوقل قول اوزره ملاطیه فی جبال محیطه که بوجایده جو زو  
سایه نارخانه واد در مکی بود در ابن سعید قوی اوزره ملاطیه کندوی دایر اولان جیکه  
شمالیسنده در که سیس بوجیک غوبیسنده و ملاطیه تک سوری واد در و مکان سبطه  
و جبال ملاطیه فی اید قون احاطه ایتشد و ملاطیه تک بر بحر صغیری واد در و بونه اوزره  
سبایت کینه واد در و بونه سقی اید و سور ملاطیه به او غور و ملاطیه تک بر دی شدید  
و ملاطیه سیواسک جنوبیسنده در و بینا اوج مرحله به قریبدر و ملاطیه اقسیم رابعه  
اولا بلادش در کن و کرگزک جانب شمالیسنده در و کن و کرگزک اید ملاطیه بین  
ایکی مرحله به قریبدر و ملاطیه زبطه تک شمالیسنده در و بینا مرحله کیره در و زبطه  
سنه احدی و عشرین و سبجائه ده خراب ایدی زبطه فتح زا و بجه و با و موضع و سکون  
طام و مملد واد و احمد و اخوی یا اید در وارض شاربک اما کی مشهوره سنه در ابن جوقل  
قوی اوزره زبطه قبل الفتح با در و در قریب اولان غورک قریب اولان نذرین ایدی و بون  
روم خراب ایدی صاحب تقویم البلدان قوی اوزره مارنج مذکورده زبطه سکان و  
زروعدن حالی ایدی در رسم سورنن غیری برسته قالی مش ایدی و سوری کیره و کدر جبال  
ان محیطه و ملاطیه تک جانب جنوبیسنده در و بینا ایکی مرحله به قریبدر و حصن منصور  
جهه غوبیسنده در و بینا کذک ایکی مرحله به قریبدر و حصن منصور اید زبطه سینه جبل  
و در بند واد در و ملاطیه تک فنی و کار نردن دخی آئی واد در که دور واذقه سنه جار اید  
ز نه القلوب مذکور در ملاطیه حد و دهنم ارقو دیه دیر لر بر حصن حصین واد در طلیوس الجسطل















اول بیجی اقلیم عربی اولان دیار روس دیار صحر و خانم در راقم الحروف انفاذ کور اولان  
تاریخ بانی الف الذکر جایی احمد علی ایله انحصار دن بوز طاع سیلاقی تفرجه کیدر کن بعد مدحا  
بوز طاع طریقی اوزره قمر اولمغه مدح ایله اوغراوب فصل صیفده خربزه و هند و انایم ایلی  
مدح انک خربزه سی راقم الحروف آفت حایه کرفار ایدری مدح در کن بر کج بوز طاع کیدر که  
آرام اولوب و کیر و انحصار و عود اولمغه مدح ایله و کج دخی آرام اولمغه مدح ایله صیفه در  
جمعه سی اقامت اولور جاس و ارد و انحصار ایله بوز طاع سیلاقی و طعن در انحصار  
جنوب سینه و بوز طاع نک شایسته و مغنی انک جانب شر سینه در صارت فتح صا  
معه و سکون الف و را و مهله و اخوی و شتا فقیه ایله در اول بیجی اقلیم عربی اولان  
روس دیار صحر و خانم در مغنی دن بوز طاع سیلاقی کیدر طریقی اوزره در مغنی انک  
جانب جنوبی شر سینه در بوز طاع سیلاقی انک جانب شمالی شر سینه در و مغنی ایله صارت  
بنی مرحد قردن زیاده در بوز طاع سیلاقی ایله صارت بنی برنجی کونک بولدر و صارت  
زمان قیله بدع غلیله امیش انا سوری بقیده دور سوری مسافر کیده در و صارت  
فی زمان سور قیلمی خارج بر قیسه صیفه در راقم الحروف بوقیسی بق الذکر جایی احمد  
سینه ثمت و نص و شتا و ده بوز طاع سیلاقی کلمه و کلمه تفرجه ایله و کیدر غیر سینه  
اربع و نص و شتا و ده دخی کونک بوز طاع سیلاقی مغنی دن کیدر کلمه میر و تفرجه ایلم  
آب و بواسی اعد الی ال و آب روانی فرا و اوزر بوز طاع سیلاقی شغل شخص جاک کیده  
از میر کس الف و سکون را و نهج و کسرم و سکون یا و شتا و حیه و اخوی را و مهله ایله  
اول بیجی اقلیم عربی اولان روس صحر و خانم در راقم الحروف سینه اربع و نص  
و شتا و ده مغنی دن دوم ایلمن سلائیله متوجه اولمغه از میر و کلو سیر ایک متجاوز از میر  
کس واقع اولی از میر بلا صحر و خانم و کونک سدر و قیسه سینه و عظیم سینه  
ولیمانی وارد انا سیر و از میر ک ای حصص حبیبی وارد بری جانب جنوب سینه بر علی  
اوزره بر قیسه قیسه در و بری جانب شمالی شر سینه کب در یاده حصص سینه و ایلمیسی  
دخی محوطه رخصتی وارد و از میر دینه قدیم در سور قیلم و غنی وارد در خرابه سور خرابی انا کیشی  
احاطه امیش سور کیر و وابسته قدیمه سنگ آبی بقیده و از میر ک ایلی اوج صلوه مجده قامت  
اولوز سحر جاس و ایلی اوج حامی و اسوان قائمی وارد و سابق و ب بنی سینه در و از میر  
اشجار نارنج و اشجار بنی ندیت کثرت اوزره در راقم الحروف از میر و اوغرا و غم ایلم صیفه  
ایلی کثر حد یقین اولان اشجار نارنج برک ریخته و زیاده پیر مرده ایلی سبب سوال ایلم بوسنه  
شستاید اولوب بر کثرت اوزره و لغیر رف و سرمان اشجار نارنج محرق اولی جو جوب  
ویریدر و قتل اوزره اشجار لیمونی و خر وارد انا انجیری و انوری شویید فرا و اندر که تحف ایوب  
ایلمنک محرق کنی سغن و مرکب ایله سینه بوله و غیری بلا نقل ایله در اولوز سحر متفره و کون  
و او را و مهله و فتح لام و اخوی ایله در اول بیجی اقلیم عربی اولان روس صحر و خانم در و از میر

[illegible]































وصول یحییٰ در عاقبت رابی بوکا بخیر اولدیر اگر یانگزه دریم و دنیا فتنه بر قاج خدا فتح  
و بر قاج اریل یعنی خود شکر دارا بنه سزه بر رهنما بولدم و بلا و شر و اذیت قبا ستمده طاعت ستمک  
دینده چخماس نام بر قریه ده بکن شیخ شمس الدین افغانی دیرلر بر عزیز اولی الله و در سزی بر رهنما  
و کند و زبازدن بر کتبه بکار سال ایدم لم اعل سزی قبا یعیال ایدر و قبا عثمان بیث جانندن ضبط اولوز  
عثمانین الله در اذن اوتد بابا لایوبیه و حصول سطله راقم الحروف بو بیکر بر برای صابن و کلام  
منفخ و تیریر دیندیرین ایشید بخیر خدا یی شکر ایدوب راقم الحروف و شریک بلا اولان رفیقیک ایزده بر قاج  
خود شکله بر قاج خدا بنده دست خادون معصوم قلش ایری بو بیکر روشن صبر قریه فخر سده و لا غریزه فی مجال بنامه  
یازوب المزه ویری بولمده و قریه لوی اولون کچی دهنده بر رهنما قبا ایدر جک کسب یغیسی و بو بیکر دهنه تیریر  
طریق کجه خلافت ایدی بیل سا فیده اولود دهنه نام بر قریه ده رهنما لوی و قوللا و زلفه مشهور بر شخص و در سزی  
چخماس ایدر بو بو خوانده احمد نام شیخ علامه کند و علامتندن بر صاحب یکیدی بریم چون یعیین ایدوب  
بوز اولود دهنه اول قوللا و زلفه مشهور محمد نام شخصه ایدوب بریم نایندن سلام ایدوب سولیه بو سزی  
اجرت قبیلده اید چخماس اعیال امینون ثواب عظیمه و بو توصیه یتدی و بو شیخ علامه کند و خاسینه  
ایلا معانی اعزازنه کیدوب اولدوش اولود غفر نوحه و نو جوان فضل الله نام فرزند یی بریم ایلده  
تقیقه قالدی بو صلوة المغرب بر مقدار طعام اکل اولوب قریه اولود دهنه ده رک رهنما اولان صاحب  
کیچ ایدر بولر روانه اولوب بولاش قریه اولود دهنه ده و اصل اولدو و قوللا و زلفه مشهور اولان صاحب  
نام یکدک خاسینه و در دوح و خوانده احمد مذکورک توصیه یی اوزده اکی کونک بولدن زیاده ماضیه  
رهنما قبا ایدی اکی عودش اجرت قل ایدیک و در حال بو قوللا و زلفه چار و غنه چکد دوزن ویروب  
کیچ ایدر بولر روانه اولدن عیلم تیش و روز بار اولد و در زمان ایری صحبه دک کیدوب و ایرته  
بن الصلوة و لجه کاه صحر اولال و کاه میشه زاده کیدوب شریک تحت اولان رفیق بیاده بولم  
کنمش کیدایش بر دو کون قلوب حال بخیر اولد و برکن بریش زار ایدندن اکی کونک بولم بر عجب همکیش  
بو عجب صحبه کیرم کند و کونفر قبا ایدی خیالی سا فیده کنشی ایشید عجب صاحبه بر اکی خدا بنده ویروب و رفیق عید ایدر اکی  
نوخ سا فیدک و ب عجب صاحبی بریم طر قون ایلین لازم کلکده رفیق بر مقدار دفعه خوب ایدوب  
مش و حرکه مستعد اولش ایدی حاصل کلام اول کون تا وقت عشاء ده رک قریه چخماسه و حصول  
بولدق و قوللا و زلفه اقا رندن اولد قریه ده برکنه و ایشید اول کجه انک عایه سینه نزل ایدوب  
همان اولدن ابرته یی یوم عید اضحیه ایدی بو صلوة الحید راقم الحروف ایدر رفیق شیخ شمس الدین افغانی  
نام عزیز سابق اندر کک خاسینه و ایدوب نامه خوانده احمد یی کند و یتدی سیم اندک بزی کما یحیوه  
اعزاز و اکرام ایدی و طاعت صنانن ناحیه قبا حلقندن چخماسه کلش بر قاج کجه دار ایدی  
انری دعوت ایدوب بزی آفره سبارش و توصیه ایدوب بو سزی عثمان بیث طایفه قبا صاحب اولان  
رضوان اغایه اعیال ایدوب و رضوان اغا و رضوان یی کونک کونوب کونورک جو تنیه ایدی ایشید  
دختر شیخک توصیه شس قبول ایدوب خلاصه کلام بزی رضوان اغا اولد و قریه یی اعیال ایدیر و حصول  
بایزم رضوان اغا نایندن شیخ جاننده راقم الحروف بر و رقیه یازوب کند و جانندن حسن

شیخ دعا و سلام و شکر احسن متضمن بر در قرآن و بزرگوار ائمه اطهار و بقیه  
ایمانی فعلش تادین ایدی و بواسطه شایان کتوب قبا با جیسه و وصول بولنجی طایف و ده چکلی شایه  
بر و کسرا بقدر تغییر دین بر و ندر بعین عنوان آقا باب الا بوابه ارسال اید و کی ذخیره کار بانه  
ضمیم اید و باب الا بوابه متوجه اولدی و نهر سمکوری کجوب ساحل بحر خزر فر بنده ملحه خرابه و بی  
قرب و اولده شریک محبت و جفا اولان رفیق یور و مکدن نه کوفه و مانع اولوب و بعد  
طریق امن اوندی در آسمنه آسمنه کور حور راقم الحروف رفیق آلیقویوب منزل مقصود و حصول  
شوق اید و نحوه اول دن وقت ظهره دک باب الا بوابه وصول بودیم که بر کونک بولور فیه  
و اول ائمه سلطان شرق و غرب پادشاه دوم سلطان ملایم و جوم طاب ثراه عا کراسلین  
بر پنج یک یجوری مسجده اروا شایع بولور خلق و دوم ایلک صانع و حصول قول دعا و ایاب  
تاریخ و در و ده سپاسک دعا و اباب تارین باب الا بوابه عثمان پشایار اید و چون ارسال ایدی  
و بود کرا و کسکری کفر طرفین و راه دشت صحا قریب باب الا بوابه وصول بولش و ایتیم شایه  
اکثر عسکر نوامی شمر و اذ و دغا عثمان قشایه یا بلش اید که راقم الحروف سندس و غابش  
و شتاده بی نجه بی و اواخرین باب الا بوابه وصول بودیم و غم ایدیم اکثر عسکر اسوم فدا کرده رام اوزده  
بودیم و باب الا بوابه وصول بودیم و غم کون قلعه دینه باب الا بوابه عثمان پشایار اید و کسکری  
و ارب عثمان پشایار طایق اولدم نقلیسه ذخیره و خزین کتورن عسکر احوالی و یک بشی  
شاطر محکم صانی استخبار ایدی راقم الحروف و بی کم و کات تفصیل ایدیم و راقم الحروف و اید و اول  
سایع اول و اراجیفک اصل اولد و غمتن و میان واقع راقم الحروف ک اخباری اولد و غمتن کتورن  
اطمینان قلب و تسلیه خاطر حاصل اولوب و اول کونک اید سی رفیق اول و اید و کتورن کتورن  
عثمان پشایار طایق اولوب ایدی استظاف کتورن کتورن ایدیم سی رفیق اول و اید و کتورن کتورن  
راقم الحروف و کتورن کتورن استخبار ایدی و کتورن رفیق محضرت استخبار اید و باب راقم الحروف و کتورن  
اخبار اید و کتورن کیفیت ذایتی استظاف اید و باب راقم الحروف و کتورن کتورن کتورن  
استان اید فضائی فصل و اید کتورن سپاهی تهنه سپاهی سمنطیج جلالکم در بغا دولتن اید  
خواسته بر ایدی کلام اید و در دینی اشعار و افهام اید کتورن رفیق اید راقم الحروف علی السویه اوز  
بیک ایتیم تیار ایدی اید کتورن پشایار کتورن اید و کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن  
مال کلام بودن زیاد تفصیل اید کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن  
اخر انا بومقدرا اید کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن  
تفصیلات احوالی معلومید و بجهت تحریرین موضح میشود اولان اید کتورن کتورن کتورن کتورن  
ایک کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن  
اثر البلا و ده مذکور اولد و کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن  
مقداری مسافه اید کتورن کتورن راقم الحروف کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن  
روی دریده کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن کتورن



[illegible]

و خط معقل و خط قش محقق و خط کوفی ایله نگاشته و تراشیده عظیم سنگ مقبره و در  
هر بسکری زبانه خلق زوری ایله تحریک لازم اوله اتی نفر شخص توان تحریک اتیز اکلنور  
دو مقبره و مشهوره و وضع اولان اچا رخونه تک تربیتی فایده و طبع مطبوع اوزره  
داون حد و مشدک تربیتی بریزمش به و کلدرش اتی بدده و در پنج بریزمش به ترتیب  
بولمش اولور بواسطه اوزره اکثری متغیر اثر تیدر و حکایت اولور که بو مقبره ده  
اون بش یکدن زیاده مدفون واردر و اکثری شد اهل اسلام و خلق عایله باب  
بر مقبره مقام رجال سبعة و مقام رجال اربعین واردر و بواغنا و اعتقاد ایدر  
العبد عند الله تعالی تذیل لاقلم الحرفی بیسوار الله علم کرمه و موصوفه و  
سکون بادشاه تخت و لام و سین صلیه و داو و الف و اخری را و مملکت ایدر اولور سکری  
اقیم عرفی اولان ارمنیه و اران و آذربایجانم ارا نذر نزه القلوب واردر که درین بیسوار  
آرام و آل ایدر دن بیسوار نام بر امیر بن ایدی و بیسوار سوار بزرگ معتمد در و قیاس  
تاریخ تالیف نزه القلوب اولان سنده اربعین و سبعا و ده بیسوار برقریه مقدار نزه القلوب  
بیسوار کابی نمر باجو و انذر و حاصل کند در محمود آبا و محمود اعلی و ابا و  
عزیزه عمارت معتمد در و بعد ضبط کاخ ایدر سکری اقیم عرفی اولان ارمنیه و  
اران و آذربایجانم ارا نذر نزه القلوب نگردد در محمود آبا و محمود اعلی و ابا و  
خزنده در و بونی غازان خان مغول حکمرانی بن ایدی را قلم خود و فایده لایح اولور که حکمرانی اول  
سلم اولان غازان خاندر خواجه نصیر الدین طوسی سوق و تربیتی ایله اسلامه کلوکده محمود اسم ایله  
نسبه و المشر محمود ابدی بعد اسلام با مشد که عمارتی اسمنه اضافکله اسم دین محمود آبا و  
المشر شامخی فتح شمس مجرم و الف ساکنه و کسر خا و حجه و اخری بادشاه تخت  
ایله واردر سکری اقیم عرفی اولان ارمنیه و اران و آذربایجانم نزه انذر که شروان ایدر  
آذربایجانم نزه القلوب واردر شامخی اولی نوشته و ان عادل بن ایدی بواسطه حرارت مایدر و سایر  
مواضع شروان بهتر مساکن الماکده واردر که حوضه موسی علیه السلام و چشمه حیوان نهجده  
ایری و سایر کتبه مجمع البحرینم در و بود کورد را الله اعلم بحقیقه را قلم اخوف بلد و کم مرتبه بود کرسنه  
سبعین و شصت و ده سابق الذکر اولان عسکر پادشاه شرق باب الاواب و عثمان پادشاه و صول  
بو تار بخنده کتبه حاکمی اولان امام قلی و قنده خزینه و ذخیره تغلبدن قوت طالعنه یعنی اولوب  
بوغورید باب الاوابم اولان عسکر اسلام قنده متوجه اولوب کزدی اغلب عسکری ایله  
شاهین قاقوب بر حله باب الاواب طرفه قزل آغاج نام موضع کلوب او توران ایوب  
و برقاج یک مغوری ایدر کلوب ناحیه نیاز اباد و قتلاده اولان روم ایلی عسکری بو شوب  
روم اعظمه واقع و برج نام ولایت و افضندن ایلی خیش امام قلی عسکر نینه بعیت ایدر  
مکر روم ایلی عسکر نینه اول معرکه ده سردار نامه اولان سلسله سنجایی عسکر یعقوب یک اشتهار  
حرب و قتلاده شربت شهادت نوش نوشن شمس یو ایلی و در بر رافعیس یعقوب یک شهید اولور



امام علی علیه السلام در جواب عسکری سرور در هجوم آمده لم دیقوتیه قلب و تحریک انگیزش مردم است  
و فتح عیش کید بجه پیدار اولم ایق نشد و افراد محال ایق من سنن الکسین  
قراری داده تبدیل ایروب باب لا بواب عثمان پاشا به صورت انزال و وصول بولد فرزند عثمان بن  
غیرت و لا ورنه و حجت شجاعتی می بود انرا به عدم انکار نمی توانست و وقته در نوره ده حاضر  
عسکر اسلام دخی بود وقته بهریت انجامان شایر اولوب اوچی کونده باب لا بواب حقیق اولم  
قلی اوزره شاخی جانبه توجه اولوب بعد از توجه بشی کون وایت ایق نام موضع قریب امام علی علیه  
مقابل و مغایره به شروع اولوب ایچ کون ایچ کون حب و غارتن سکوره در ایچ کون بد نظر نسیم  
جانب عسکر اسلام و ران اولوب خاک و خاشاک کرد و حرمی عسکر امام قولیه طوبی  
بر شاهی ضرر زن قدغی ایله امام فونک و او شوکتی سر کون اولوب کرده کردی و گردان اولوب  
عسکر نظر یک آل عثمان ایچون هر جانب اولوب جواب الله الا ان حرب الله هم الغالبون  
اش راقی وان جند الله الغالبون بش راقی ایله قلوب عسکر نصرت منوب هجوم اعدایه  
حرمین اولوب اول محار و محار و بال اول کثرت سر در انک انرا اولش ایق راقم و خوف  
و فتح عسکر نکره لعله باب لا بواب عودا ایروب و زیر سر و از شجاعت عسکر خلف اثر ایله شاهی جانبه توجه  
اولوب ایچون شش و انشکی حاکمی شامیر و اکا کز بعضی دعوی تعیت شد و خدایم این  
انجمن بخصم طوق ذلتی کردن انقاد بسته و بعضی طراعی رقبه انکسار و اعت زاره اوخته  
قلوب عثمان پاشا به استغایه کدیر عثمان پاشا هر انک جرای خطای بسته قوم عسکر اولوب  
بر برین جانجه تسلیم عسکره تاریخ مذکوره شایخین بر سر منوب و حصار حصین و اساس استوار ایله  
بر حصین پایر بنا ایروب و ملک شردان ایچون دانی و امیر الاراضی ایروب و قلعه بهر خط  
و کونال و سایر ایچان عسکر ایله دینه شاهی تعمیر ایستی با کویه فتح با موش و الف ساکنه و فتح  
و واکس کنه دفع با و افوی ایله در منظمی نزهت القلوب بود و در راقم خوف باب لا بواب حقیق  
مسموم اول الف سکنه دن مکره دال محله ایله و افوی ایله با د کور در اولون سکری ایقیم عسکر اولوب  
ارمنیه واران و ادیچان در بچان اولان شش و اندر صاحب نزهت القلوب قوی اوزره  
با کونک بواسی حرارت ایله در راقم خوف باب لا بواب ایچون با کوی کور درون مسموم بود و کوسان  
اوزره در و سور صغیری و اردو و با کوی ایله باب لا بواب یعنی ایکی کونک بولون زیاده در و با کوی  
باب لا بواب جانب شرقی جو بکسند در و غلط سیاه و غلط سفید معدنی با کوی قریب در  
و با کوی قریب بعضی ارضی مقدار شبر حفر ایروب اوزره قرقان ایله حم و سایر کول با چینه  
خوشه رطوبت ایچون شایر ان فتح شین سحر و الف و با موش و کتبین و فتح و مکره و سکون الف  
و افوی نون ایله در اولون سکری ایقیم عسکر واران ارمنیه واران و ادیچان در بچان اولان شش و اندر  
صاحب نزهت القلوب قوی اوزره شایر ان اوزر و ان دلی با ایستی بواسی حار و آبی غیر حاضر و  
حاصل کسند و سایر جود در قباضم قاف و فتح با موش و افوی ایله در اولون سکری ایقیم عسکر اولوب  
ارمنیه واران و ادیچان در بچان اولان شش و اندر صاحب نزهت القلوب قوی اوزره

در بنده یعنی باب لا بواب فریدر و جانی مادی و فرور سامانی با ایستی حاصل ایروب و لیدر  
و سایر حبیبی و اوان و خود در راقم خوف ترجمه باب لا بواب ثبت ایست و کیم بقیه و قله راقم  
انجمن نام قریب و ان جانی سینه بعضی فرایه و وصول بولد فرزند عثمان بن غیری که قیاس  
سنگین بر مختصر بنا اوزره بر قلعه ای مدت دیده در که بود قلعه خراب و با حینه قیاس و کیم  
و کیم جیلده در و شدید البر و دندر **شکی** فتح شین سحر و کسکاف و افوی ایله شش و افوی ایله  
اولون سکری ایقیم عسکر واران ارمنیه واران و ادیچان در بچان اولان شش و اندر صاحب  
سند و نمانین و نمانین شوال اولوب شکی حاکمی شامیر و اکا کز بعضی دعوی تعیت شد و خدایم این  
و مواضع کورک واقع اولوب و شکی ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
استخار ایست و کد شکی اسواقی قائم برین صغیره ایست سند و نمانین و نمانین و نمانین  
عسکر اسلام اولان قره مصطفی پاشا از حمله عسکر ایله ارض شش و وانه کد کد شکی خلق  
مرد عسکر تاب و طافت کور موب قبال و جباله فرایه در صکر عسکر آل عثمان ایست  
وطن و کور فرایه عسکر کون بد شکی انک اشخاب ایست سس هم ایروب جمعه و حرم دلی  
یا قوب دفع سر ایله متغی اولوب اولون قورن بر و دندر شکی خراب در و اهل ناحیه شکی  
قراسنده بر شانه در و با ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
انقادی ایچون اشجار صغار قوت و اندر فرقه قطع اراضی و شش و افوی ایست ایست ایست  
متغی به دکل اوراق ایچون تربیه اولوب و اشجار قوت غایت کثرت اوزره در ایشین خراب  
و با حینه کد شکی و خراب و طحله آب و شش و افوی ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
حبوبی غایت حب اولوب و میشه دار لرین کد و استنبول اهل و شش و افوی ایست ایست ایست  
موشموله و قریب جیده و فرایه و **شش** فتح الف و راه مکره و افوی شین جرایه در اولون سکری  
ایقیم عسکر واران ارمنیه واران و ادیچان در بچان اولان شش و اندر صاحب  
درین سابل لکده شکی حاکمی شامیر و اکا کز بعضی دعوی تعیت شد و خدایم این  
بریده صغیره در سند و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین  
رحمه الله عسکر ایست شش و انک کوب مملکت شروانی ضبط ایچون محظوظ ارا دایروب عثمان شای  
و زارید شایخ و قبکس شایخ هم میرانی ارض روم ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
عسکر ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
بنایه و است ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
بعث جیش خرابش و شش و افوی ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
ایروب شش و افوی ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست  
انرا ام ایست شایخ عثمان پاشا به وصول بولوب احداث اولان حصین ارض شش و افوی ایست  
تخریب ایستی کون سند و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین و نمانین  
خلق اطراف قرار کبر و از شش و ایروب تعمیر نه شروع ایست ایست ایست ایست ایست ایست







شتر قسیده در و بایرت ایله طربزون بی اوج در حلقه قویله در راقم الحروف سنه ثمان و ثمانی  
 او اسطنه طربزون اوزن ائرمه متوجه ایکن بایرتی ایکی کون اارام ایتد و کدن اهدا بو ایتد  
 هفتم سنه ثلث و اچود سنه اربع و ثمانی و متوجه بلن بایرتده کس اولیا الله کراول  
 عارف عابد زاهد افندی قدس سره زیارت نیتی اوزره بر قاج اخوان ایله طربزون دن  
 بایرتده واروب کیری کون مقداری کشت و اارام واقع اولور بایرتی متوقفه در و اسواق کاه  
 و حمامات متعده سی واردر و صلوة جمعه قامت اولور موسی ایله زاهد افندی جامعین فیلس  
 ایکی اوج مسجد جامع واردر و بر جامعین بترق مرتفع اوزره بر قلعه حصینه سی واردر و بایرتیک  
 بواسی کمال برودت اوزره ده ثمار و ازله مقوله سندن چندان سنه حاصل اولور اما از روع  
 جنونی غایت خوب اولور و شتایی شدید در شدت اوزن ائرمه شتایی سندن چندان  
 متفاوت اکلدر و بلده بایرت خصیه در و خلق بایرت سنانیم چوروق اسی ایله مشهور اولور  
 نهر جوی موسی بلن بایرتیک و سندن و قلعه بایرتیک جانب شتر قسیده و ذیلین کدزان  
 ایدر نهر عظیمدر بایرت خلق همیشه و بهیم و اخشاب انبیه سنه بو نهر کاد و عظیم واردر  
 ایکی کونک بول مسافده جبال به شجاره اشجاری قطع ایوب بو نهر القا ایدر که و بول مساف  
 بایرتده کله که هر کس قطع ایتد و کی اشجاری اخذ ایدر و خلق بایرتده بو نهرک احصای همیشه و هجیم  
 و اخشاب انبیه ایله بایرت کبی شتر قسیده ایشاق موضع بود کلو منفعتی و اراکین خلق بایرت  
 بو نهره چوروق نمیه ایتد ککری راقم الحروف بدیع و عبید کورینوب شاید جوی رود حلقه غلیظه  
 ایتد در دو توجه اولوب معنای تشبیه در بمطالع نظم اولندی

**بیت**

بصدی شهر وجودی اشک روان جوی روح آید می گویند طغیان  
عضد اوصاف ناس عشر الاقالیم العربیة بلاد جبل المعروف بواق عجم خوار  
شیرک ضبطند منتهم خادجه و تحفیف داد و سکون الف و اخری دار عمله اید در اول  
طفوز نخی اقلیم غنی اولان عراق عجم بلاد جلدند صاحب الشریک قوی اوزره خوار و ج خوار  
اول خوار دی و سمنان میند نواحی ری در بدین در و طریق قوافل دریه خوار و طخی خوار اید  
در در اید و خوار دی ری کرمی فرخه قریب در و در خوار در قوم نسبت اولوز ابو یحیی زکریا بن محمود  
الاشقر اتوار ای بو قومند در علی بن حرب الموصلی دن نقل حدیث اید می ثانی خوارا عمر بن ابی یونس  
نواحی سیه در بر خیز در و در خوار در بر جاعت نسبت اولوز امام مسجد جامع شب ابی را و ابی  
احمد ابی محمد عبد الجبار بن محمد بن احمد اتوار ای بو جاعتند در ابو محمد مذکور ابی کریم احمد بن عیسی  
السیعیدن دانی محسن علی بن احمد الواحدیل را وایت حدیث اید می و سینه شریف خوار  
فوت اولدی ناس خوار کبر و کجی کمی قواء فارسند در صاحب القباب قوی اوزره بلاد  
جیلدن اولان خوار و خوارا لیس شیه اولوز و صاحب القباب قوی اوزره دخی خوارک دخی  
قلندر مکریم نسبت اید مذکور اولوب خوار دی دینور ابن حوقل قوی اوزره خوار دی صغیر  
قدیده دریم سیه قریب در و عماره در و شرفه نعلی خلق وارد و خوارک ما جاریسم وارد

7

ناحیه دوازدهم چقوب جریان ایرد و خوار صیاع و راستی و ارد  
 عرض اوصاف جادی عشری الاقالیم العرفیه طبرستان استرآباد و شکر ضابطه  
 فتح حمزه و سکون سین مملد و آستانه فوقیه ایرد در دیو هینسه قرض ایندی و صیاب ضابطه  
 کس الف و سکون سین مملد و کس آستانه فوقیه و فتح و مملد و سین الفین و مومده و اخی  
 ذال مجید ایرد در صاحب القاب ایرد استرآباد و قلعه کاهی بن آله و الوالد الف الحاقی  
 آبرید و کس الشوری و اقم خود الف اولد که لباب صیغرم اولان کس آستانه فوقیه و حمید  
 جزم و کس زیرانی ز فانی السه العجم شری فتح آید در صاحب القاب کاهی بن آله و الوالد  
 الف الحاقی اولوز و دیو کی دخی کس آید صیغک جزمی اولد و عن افاده آید که آید و کس و کس  
 تلفظ الف نخدر و غریب مملد در و اشباع فتح آید تلفظ عوام سین آله و الوالد الف  
 ایهم ایرد اقالیم فوقیه یک کرمی برنجی اولان طبرستان و نذران و مومده صاحب القاب  
 قوی اوزره مازندراند و قول ضعیف آید خراسان نذر مملی قوی اوزره استرآباد طبرستان  
 حدی اوزره در و استرآباد و قصبه طبرستان اولان آمل او نو و طغوز فرخیز و کس و کس  
 قوی اوزره استر اسم دجلد و آید و عمارت مومده در کانه عماره استر دیکر و استر آید  
 اوج موضع در اول استرآباد و ساریه و جرجان بین حنه در بون عمار و کس و کس  
 ثانی استرآباد و سواد و برگور در برگور کس میب و دیکر ثالث استرآباد خراسان و اخی  
 بر قریه در صاحب نفوسم البلدان قوی اوزره استرآباد یک یاری و ارد و ابو نعیم عبد الملک الاسترآبادی  
 مشایر اهل استرآباد نذر صاحب زهد الف کس قوی اوزره استرآباد و اخی مازندراند و کس و کس  
 و آب و موسی جعد لدر و مملد لباب صیغده کس و ال مملد و سکون سین مملد و فتح آید  
 شتاه فوقیه و الف و اخی بون ایرد کرمی طغوز یاری اقم عری بون طبرستان و مازندران و مومده  
 ابن حوقل قوی اوزره طبرستان نذر و صاحب القانون قوی اوزره خراسان نذر و صاحب زهد الف کس  
 قوی اوزره لواحق مازندراند و دهمستانی قبادین فیروز بنایندی و بونی فیدد اهل اسلام ازک  
 بیند و نذر و نذر ایستد ایرد موسی کرم و آلی نذر و نذر و نذر اوزره میوه سی اوزر و کس و کس  
 قوی اوزره دهمستان که نذر و نذر معنای مکان قری دیکر و دهمستانی اوج موضع در اول دهمستان  
 بر اوج موضع استرآباد و جرجان و خوارزم بینم برید در و دهمستان طبرستان که نذر و نذر  
 و دهمستانی اول ترین ایرد عبد بن طبرستان حسین و دهمستان علمان رجال افراد و نذر  
 ثانی دهمستان بناری نقلی ایرد که نام برید و ثالث دهمستان کس و کس و کس و کس و کس  
 القیاب قوی اوزره آخو الف و ضم خا و میوه و اخی و مملد ایرد جرجان و خراسان اولان دهمستان  
 قصبه سید و خلیب او کرمی فط و دخی و کس ذکر ایندی ابن اثیر ایرد ایندی معانی دیکر سن ظن ایرد و کس  
 محمد بن عبد الواحد الفاقی الاصفهانی نقلی ایرد کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 عرض اوصاف ثانی عشری الاقالیم العرفیه خراسان خوار و کس و کس  
 و فتح و مملد و الوالد و اخی آید و اقم فوقیه یک کرمی برنجی اولان طبرستان و نذران و مومده صاحب القاب































































و اما فی لغوی رود و ابنا سید مضار کشت اوزره اکثری سراقدر و لند اوزره و عظام کلام  
عشما نه دن ایمن اربع و الف و ثانی اولان سنان پشار حرا لند ابنا و سبیل بر قریه نزول  
ایتمک مصححی ایچون مغلفه ده بر رابط عالی و ابنا و سبیل آسایش ابره جاک بر منزل سالی  
ایندی قریه قالیوایا اید مغلفه بینی ایکی میلدن اکثر مسافه سیره در  
لام و فتح غنیش ثانیه و رار جمله و اخری اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب شمالیه در  
و ابنا لک جانب شرقیه در در بینها بر حلقه قویه دن اکثر در و مغلفه بلده متوسطه بی سورد در  
و مغلفه نک جوامع و حماماتی و اسواقی و اوزره در و مغلفه در اولان عمل اول حواله اولان جلاچ  
اولر عمل مغلفه قوتن و طعم و صفای لوز کمال لطافت اوزره در عمل مغلفه مشهور در  
استانده و سایر بلادده کابره اید ایچون ارسال اولوز و مغلفه ده اختاب سفاردن ذکر و  
حصصیتین سینه طویل بر ذراع دخی اکثر محکم لغظی اید ستر بر چوب تراش اید بر بوجی ظهور  
و وحوش صیاد در استعمال اید بر روم اید حداث و شبان و مساندان بنین و طبیعت تافته  
و ادر راقم حروف سنانی و الف و اوخون سلا بکدن استنبول و سنجیک مغلفه ده نزول بر  
که آرام ایتمک واقع اولدی و رو و سبج ضم را و دال همیش و سکون و او کس جمله و ضم جم و اخری  
قاف اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب شمالیه در و مغلفه نک جانب شرقی و جنوبیه در  
بینها بر حلقه در و در و جوی لک متوسطه بی سورد در و سکن بر دودن در و قسطنطنیه نک جانب شرقیه  
بینها ایکی حلقه قویه در و در و جوی بلده حسنه در جوامع و حمامات و رابطات مستقره سی و اسواقی  
و ادر و اول حواله اولان بلاد و فرائک فرمنه و اسکله سید و بجره و کاب و مغن لک اوزره  
اولان جی کتا و ادر و در و در و عظام سلاطین عثمانیه دن ستم یات رحمانه و دو بقعه در رابط طویل و غنی  
و در القیاضه سافری و مطبخ طعام بایده و داخل رابط اولان بر باد جافه سافری نازین  
ایچون بر سرفه طعام تغین ایتمک راقم حروف و دو بقعه باله فعات حروایتمک واقع اولدی  
استر و جبه ضم الف و سکون سین جمله و ضم یاء شانه فوقیه و ضم راء جمله و سکون و او کس  
ضم جم و اخری اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب شمالیه در و سیر و زک جانب غربیه در  
بینها ایکی حلقه قویه در و استر و جبه بر نک ذیده در و بوتک راستنده بر سور و حص خرابی و ادر سکون  
دکدر و استر و جبه بر نک متوسطه در جوامع و حمامات و اسواقی و ادر و آب قنار و استر و جبه جانب  
و جنوبیه بر فضا و سبج الاقطاری و ادر و میان فضا ده بر نه جاری و ادر بر نوزن  
طوا حین دایره و ادر و بونضا سربا غرایع و قرار در اقم الحروف و سنج و سنان و سنج  
سنان و سنان و الفقه استر و جبه به باله فعات و رومن و بر نه کون تغیر و ادر ایتمک  
واقع اولدی بلک نزه و حصبه در استنبیل کرف و سکون سین و کس و کس و کس  
فوقیه و سکون و شانه و اخری باه موضع اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب  
شمالیه در و استر و جبه نک جانب شمالیه در بینها بر جوی حلقه در و استر و جبه  
و استنده بر وادی ایچون بر بلک صغیره در و بر تل اوزره ججه حصصینی و ادر و کون و لال و

و اما فی لغوی رود و ابنا سید مضار کشت اوزره اکثری سراقدر و لند اوزره و عظام کلام  
عشما نه دن ایمن اربع و الف و ثانی اولان سنان پشار حرا لند ابنا و سبیل بر قریه نزول  
ایتمک مصححی ایچون مغلفه ده بر رابط عالی و ابنا و سبیل آسایش ابره جاک بر منزل سالی  
ایندی قریه قالیوایا اید مغلفه بینی ایکی میلدن اکثر مسافه سیره در  
لام و فتح غنیش ثانیه و رار جمله و اخری اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب شمالیه در  
و ابنا لک جانب شرقیه در در بینها بر حلقه قویه دن اکثر در و مغلفه بلده متوسطه بی سورد در  
و مغلفه نک جوامع و حماماتی و اسواقی و اوزره در و مغلفه در اولان عمل اول حواله اولان جلاچ  
اولر عمل مغلفه قوتن و طعم و صفای لوز کمال لطافت اوزره در عمل مغلفه مشهور در  
استانده و سایر بلادده کابره اید ایچون ارسال اولوز و مغلفه ده اختاب سفاردن ذکر و  
حصصیتین سینه طویل بر ذراع دخی اکثر محکم لغظی اید ستر بر چوب تراش اید بر بوجی ظهور  
و وحوش صیاد در استعمال اید بر روم اید حداث و شبان و مساندان بنین و طبیعت تافته  
و ادر راقم حروف سنانی و الف و اوخون سلا بکدن استنبول و سنجیک مغلفه ده نزول بر  
که آرام ایتمک واقع اولدی و رو و سبج ضم را و دال همیش و سکون و او کس جمله و ضم جم و اخری  
قاف اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب شمالیه در و مغلفه نک جانب شرقی و جنوبیه در  
بینها بر حلقه در و در و جوی لک متوسطه بی سورد در و سکن بر دودن در و قسطنطنیه نک جانب شرقیه  
بینها ایکی حلقه قویه در و در و جوی بلده حسنه در جوامع و حمامات و رابطات مستقره سی و اسواقی  
و ادر و اول حواله اولان بلاد و فرائک فرمنه و اسکله سید و بجره و کاب و مغن لک اوزره  
اولان جی کتا و ادر و در و در و عظام سلاطین عثمانیه دن ستم یات رحمانه و دو بقعه در رابط طویل و غنی  
و در القیاضه سافری و مطبخ طعام بایده و داخل رابط اولان بر باد جافه سافری نازین  
ایچون بر سرفه طعام تغین ایتمک راقم حروف و دو بقعه باله فعات حروایتمک واقع اولدی  
استر و جبه ضم الف و سکون سین جمله و ضم یاء شانه فوقیه و ضم راء جمله و سکون و او کس  
ضم جم و اخری اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب شمالیه در و سیر و زک جانب غربیه در  
بینها ایکی حلقه قویه در و استر و جبه بر نک ذیده در و بوتک راستنده بر سور و حص خرابی و ادر سکون  
دکدر و استر و جبه بر نک متوسطه در جوامع و حمامات و اسواقی و ادر و آب قنار و استر و جبه جانب  
و جنوبیه بر فضا و سبج الاقطاری و ادر و میان فضا ده بر نه جاری و ادر بر نوزن  
طوا حین دایره و ادر و بونضا سربا غرایع و قرار در اقم الحروف و سنج و سنان و سنج  
سنان و سنان و الفقه استر و جبه به باله فعات و رومن و بر نه کون تغیر و ادر ایتمک  
واقع اولدی بلک نزه و حصبه در استنبیل کرف و سکون سین و کس و کس و کس  
فوقیه و سکون و شانه و اخری باه موضع اید در کرمی سکر بخجی اقلیم غنی اولان جانب  
شمالیه در و استر و جبه نک جانب شمالیه در بینها بر جوی حلقه در و استر و جبه  
و استنده بر وادی ایچون بر بلک صغیره در و بر تل اوزره ججه حصصینی و ادر و کون و لال و



[illegible]

حسن فخر

حسین افندی یله قره طره دن باقی مغریه عازم ایکن اسکو به اوغریوب اوج کون ارام اتیک  
صوفیه ختم صامعه سکون و اووفا و فتح یا و شانه نخیه و اخری ثالید در کرمی سکری  
اقیم عن اولان جانب ثالید در صوفیه کوکسند یک جانب شانی غریب سنده در بینما اوج  
مرحله در صوفیه بجای وسیع الاقطارک و سطح در در جانبندن جلال اید صوفیه منی مسافه  
بعیده در صوفیه مرینه کیم در و سوری بودر و سوادى طو لایند طولی اوج میل و عرض ایکی میل  
قریدر و صلوة جمعه اقامت اولور جامع مقده سی و حمامی و اسواق عاده سی و عظیم خانری  
وارد و بر کبابی وارد که بو محله باب ثانی منظره حاشره ده فتح کربهای روم اینه  
ذکر کی سبق ایندی راقم الحروف سالف الذکر حسب ایندی تقریری اید سنه سبع و تسعین و تسعمه  
صوفیه و ارباب اول بس کون کث ایتک دفع اولدی و دینچه ختم دال سکون و اووفا و  
موجن و کسوف و سکون یا و شانه نخیه و فتح جیم عجمه و اخری اید در اون سکری اقیم عن اولان  
جانب ثالید در دینچه صوفیه یک جانب شرقی شالیده در بینما ایکی مرحد در و دینچه  
کوستند یک جانب غریب سنده در بینما بر مرحله قویه در و دینچه طره صغیره در سوری بودر  
و سوق مختصری وارد و صلوة جمعه اقامت اولور جامع و بر حمامی وارد و راقم الحروف و دینچه  
آرام اید و کم ایتیم ارباب ثروندن برسی و دینچه ده بر حمام و دینی بایتک اوزر ایدی  
و دینچه یک آبی انهار و در و وسط و دینچه دن بر تهر جاریدر و دینچه ارضدن مکان مستویه  
و دینچه اعیانندن بر سینک حرم دارنده بر تهر ضخیم و کبر وارد و کار بر اید باب کتور و  
بو تهر کوکسند کنگ اید بو آبی تهرک داخله و احوال ارباب قاسم ایتانه قریب ارتقا علی  
بو تهرده بر لولایه بر عین جاریه احداث ایتشد راصلنی تیغ ایتدین بد ا کوز بر و عینک آبی و تهر  
خزان اید رطوبت اید در راقم الحروف سابق الذکر حسین افندی اید سنه مذکوره رمضانده و قویه  
اوغریوب بس کون آرام اید و کسوف سکره سنه ثمان و تسعین و تسعمه او اینه راقم الحروف  
لمصلحه و دینچه یه و ادوب ایکی کون اکثر آرام ایتک واقع اولدی کوکسند بل فیه کاف  
و سکون و اوو و سن مصله و فتح یا و شانه قویه و سکون دن و دال مصله طوره و یا و شانه نخیه و  
اخری نام اید در کرمی سکری اقیم عن اولان جانب ثالید در کوکسند قره طره یک جانب  
شانی غریب سنده بینما ایکی مرحله قویه در و کوکسند بل ارض مستویه در و جوده تهر در سوری  
بودر و مرینه سوسطه در و انهار صغیره سی وارد و خلفنک شرقی قوتاندر و کوکسند یک صلوة  
جمعه اقامت اولور جامع و اسواق عاده سی وارد و اون ایکی موضعه کربا لری وارد که بو محله  
باب ثانی منظره حاشره ده فتح کربهای روم ایتیم ذکر کی سبق ایندی و کوکسند یک تهر  
سبی النفس و الطیبه در مصلحه و راقم الحروف حسن اولور راقم الحروف سابق الذکر حسین  
افندی اید سنه سبع و تسعین و تسعمه رمضان ایتیم و دینچه دن کوکسند یه کلوب صلوة عید رمضان  
کوکسند یه ادا اید کسوف غیری بوسنده راقم الحروف کوکسند یه ایکی دفعه و اخر وارنق و دفعه  
و بره و بیک ختم دال مصله و سکون و اووفا و موجن و فتح یا و شانه نخیه و اوو و کسوف











وایلی جانب قریه لغری و قریه ایله جیجا کجاره دریا بندر و فرشتک برجا بنده بر  
زراعت زیاد و شغل اویش بری و در اهل سمنوب حکایت ایندیکه در موم خود و کس  
سلطان سلیمان خان علیه الرحمه و الوضون بوسری قسطنطنیه یا ایندیکه جامع بهشت ارتقار  
نقل اینک اراده ایدوب مکاندن قلعه شروع اولوقده و بده اول ده شغل اویش نرک  
اوینکا اولی کورده ایضا که بوسری مجایب همیشه در **سمنوب** سمنوب مملک و الف و سیم  
و سیرینه و واد و وادی نون ایله اولون برنجی اقلیم و فی اولاد در و بندر کس تقویم البلدان  
صاحبی اولون سکر برنجی اقلیم و فی اولان ارمنیه و ایران و در کجایه کس کس کس کس کس کس کس کس  
ایروب ساحل رودن اید و کس تقویم ایندیکه در و سمنوب قریه کس کس کس کس کس کس کس کس  
مشهوره سید ابرجید قوی اوزره سمنوب اما سیه یا ایندیکه جقن نرک نرک نرک نرک  
بونر جیان ایدوب سمنوب جانب شرقی سمنوب بجه نصب اولور و سمنوب سمنوب  
جانب شرقیه در و طریز و کس جانب شرقیه و اقلیدر صاحب تقویم البلدان ایدوب  
نقله سمنوب اما سیه یا ایندیکه جقن نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک  
سمنوب بجه نصب اولور و دیار ایدوب اول تقدیر بجه بونر ایله سمنوب یکسیدن بری  
شرقی و بری غربی اولور زرا سمنوب بونرک شرقیه و اولجه نرک سمنوب بونرک  
در اقم خوف قوی اوزره واقع و فی دوزر زرا اما سیه یا ایندیکه جقن نرک نرک نرک  
جانب شرقیه و کس سمنوب جانب شرقیه در و سمنوب بونرک نرک نرک نرک نرک  
غالبه اقم خوف مطالع ایدوب کس تقویم البلدان بونرک غلط نامع اولوقدر و تقویم البلدان صاحبی  
ایر جیدون غیر کوی اوزره سمنوب کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و سمنوب بونرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک  
راقم خوف سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب  
ایکی دفعه قسطنطنیه متوجه اولوقده سمنوب قریه اولوقده و غرابوب دفعه اولی ده برجه نرک  
و آرام اینک واقع اولدی تقویم البلدان صاحبی ایر جیدون و غیردن نقل ایندیکه بیا واقع غایه  
فی الباب نرک اما سیه ایله سمنوب یکسیدن جانب شرقیه در دیار ایدوب کس کس کس  
انف حل اولدی و سمنوب برقله خراب و در کس ایله قریه دوزر و آنباری بایقیدر و صلوة جبه  
اعامت اولور جامع و حاجی و سمنوب مخفی و در و سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب  
ارام ایدوب یکسیدن بونرک سمنوب بونرک سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب  
و بام موده و زرا بجه و واد و وادی نون ایله اولون برنجی اقلیم و فی اولاد در و بندر کس  
علا الف طریز و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و اصل طریز اقلیم ایله اوزره بونرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک نرک  
اولون برنجی اقلیم و فی اولاد در و بندر کس تقویم البلدان ایدوب سکر برنجی اقلیم و فی اولان  
ارمنیه و ایران و در کجایه کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

الروم و دیو قریه سمنوب و سمنوب و سمنوب و سمنوب و سمنوب و سمنوب و سمنوب و سمنوب  
تقویم البلدان بلا سمنوب قریه ارمنیه و ایران و در کجایه کس کس کس کس کس کس کس کس  
البلدان و دیار ایدوب بونرک اولون برنجی اقلیم و فی اولاد در و بندر کس تقویم البلدان  
بوجه و فی اراضی و بلاد اقلیم بونرک سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب  
البلدان و در اولوقده و فی اولوقده و فی اولوقده و فی اولوقده و فی اولوقده و فی اولوقده  
اکثر مکانی کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
اولین کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
غریبه سمنوب و سمنوب جانب شرقیه در و سمنوب تقویم البلدان کس کس کس کس کس  
یعنی قریه و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
بار موصوع و فی خارجه و الف و وادی سمنوب مملک ایدوب قریه یعنی قریه و کس کس کس  
برجیدون بریدون در کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و انجاس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
یوله قریه و انجاس طریز و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
دینه اولوب کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
آیا زاید کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
سمنوب اهل اسلام ایدوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب  
البلدان و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
اوزره بریدون در و سمنوب طریز و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
یوله و در کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و الف سمنوب و سمنوب و وادی سمنوب ایدوب سمنوب سمنوب سمنوب سمنوب  
اوزره در کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
موضع یا ایندیکه در و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و مملک برک اولاد در کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و طما ارضدن مکان مستویه دینه کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
و سمنوب ایدوب و زرا کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
طما کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
موضع قریه و سمنوب ایدوب تقویم البلدان کس کس کس کس کس کس کس کس  
موضع قریه و سمنوب ایدوب کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس  
مقابله کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس



















و بعض جنب شرقی فضای واسع و محرابی متعدد و دروسا نیک خارج سوره اوله انبه عامه و عمار  
ناخه سی شهر من این بزرگ در و دروسا نیک و سلطان بر جامع کبر و شریفی دارد و اسواق عامه کثرت و  
بخت شکر و خاندی دارد و دروسا نیک حلق سوزن بکار داشتی و بیکله معروف بر تفرج بکار دارد  
بروسا داخله جهان این بر صنف بسیار منمید و دروسا نیک کثرت بسیار و شرف  
شادون نموده و بکار داشتی آیدن غیر قنایه و کار بزرگ جاری میاید و دروسا نیک  
اکثر دور و سیوت و سنا لنج آب روانی دارد و دروسا نیک عبدالموس کوشکی بیکله معروف  
بر تفرج بکار دارد و دروسا نیک حدائق و باغی و جانی نموده و بهشت جادوان و اینجا مشهور و غیره  
و از تاریکی بی پایا خصوصاً درخت ارغوانی فراوان و دروسا نیک قاپوچیه جدید و قاپوچیه قدیمی  
بوجود دارد و باب نایب و کبابهای زیستنی و نان و نان نظیر عاشره و مرواریدی کباب و کبابهای  
این رمضان عید التوفیق یک جمع آید و کی تواریخ ال عثمان در کور در سلاطین عثمانیه دن او خاں عاری این  
عثمان غازی طاب ثرا حاکم بر سواد و بر جامع و طعام فخر ایچون بر طبع طاهر و بید و دیو رضا و دن  
منست و بیکله معروف بر مقامی درسه و در تحصیل علم ایوب و بیکله بیا و بیکله معروف شهر اولیای  
که این بر غیر نیک شمدی آونده و آید و جامع بنا بشود و در داخل غازی خانه کار این او خاں غازی  
بروسا نیک و دخل سوزن برای قیوسی فرین بر جامع و اسکی قاپوچیه و جامع شریف  
عالیه نایب و طعام سخت ایچون بر طبع طعام بنا بشود و ویدرم و بزرگ خاں این در داخل غازی  
خانه کار بر سواد و بر جامع شریف و بر درسه عالیه و بر طبع طعام و دار الفیاضه و دار الشفا  
و اولیا را در کنار این درون درون ایچون کا زونی حله ار لری و اولیا و فخر ایچون بزرگ  
بنا بشود و سلطان محمد بن یزدن بزرگ خاں بر سواد و جامع و کتبی و پیش عمارت  
و بیکله معروف بر طبع طعام و دار الفیاضه و دار الشفا و بیکله معروف بر درسه  
و قرب جامع جای آسایش و در فنی اولان مقامی سقفی کاشی آید پوشیده و بر شاد و بنا بشود  
و شیش شمس الدین محمد بخاری بر سواد و در فخر که بر سواد خفی بنده امیر سلطان و بیکله معروف  
و شمدی فرین بر جامع شریف و طعام فخر ایچون بر طبع طعام نظیف دارد و کبابیه فتح کاف  
و سکون و او فتح ناه شانه فوقه و الف ساکنه و مار کسره و بادشاه تخت مشده و او خاں  
ناید در اوان و بخی افسد عی اوله بلاد و در فخر کونا بیه و دت مرین سانس اوله و با عاشره  
مطبخ اوله درون مولوی در ویش یوسف اسکیشهر بدین راقم معروف است و ایند و کمر او زده و کونا بیه  
بر سواد نیک جانب جنوبی شرقی بنده در بینها امیر کونک و کمر و دروسا نیک کونا بیه  
عزم این دو عالم طایع و دیو بر جلدن عبور ایوب کونا بیه و دخل اوله و بجه عشاق کونا بیه  
جانب شرقی بنده در بینها بر حله قیو در کثرت ایفونده شهر اولان و در حصار صا جیه کونا بیه  
جانب غربی بنده در بینها ایچون در حله در اسکیشهر کونا بیه جانب جنوبی شرقی بنده در بینها ایچون  
و کونا بیه نیک سلطان باغی ایچون تفرج بکار دارد و دروسا نیک حدائق و باغی و جانی نموده و بهشت جادوان  
فراوان دارد و کونا بیه نیک آب و هوای معتدل و کونا بیه نیک جانب جنوبی شرقی بنده و بیکله معروف

بر تفرج بکار

بر تفرج بکار دارد و دروسا نیک در برصین با و جاری دارد و کونا بیه نیک سلطان باغی و بیکله  
معروف بر سواد نظیفه سی دخی دارد و کونا بیه نیک سب و انکوری چند ایچون بیکله معروف و کونا بیه  
این کمرسان بنا کردن اوله جامع و بیکله معروف بر جامع شرقی دارد و در حله و صله و صله قاست اوله  
یدی و سکر جامع دارد و بالقی حاتم و بیکله مشهور کونا بیه نیک بر جامع دارد و دروسا نیک  
سر دایله معلوم بر حوض دارد و بیکله معروف بر جامع و بیکله معروف بر جامع و بیکله معروف  
الهی ویدی جامع دخی دارد و کونا بیه نیک بزرگستانی و اسواق عامه معتدله سی دارد و در حله و صله و صله قاست  
و شعاری و بیکله مشهور است و مستود باخلانی کونا بیه سی سولانا فراقی رحمه الله کونا بیه و در فخر و کونا بیه  
بوجود غیر غیره و طرف این دارد این برصین و حله التوفیق جمع آید و کی تواریخ ال عثمان در کور در سلاطین  
عثمانیه دن عزم بیا بزرگ خاں این را و حله غازی خانه کار طاب ثرا حاکم بر سواد و بر جامع کبر و بیکله مشهور  
بر جامع بنا بشود اسکیشهر فتح الف و سکون سین حمله و کسک کاف و سکون و شانه حلیه  
و فتح سین مجید سکون نا و حله و او خاں با و حله ایچون اولن و بخی افسد عی اوله بلاد و در فخر  
مولوی در ویش یوسف اسکیشهر بدین راقم معروف است و ایند و کمر او زده و کونا بیه  
جانب جنوبی شرقی بنده در بینها ایچون در حله در اسکیشهر عازم اولان اسکیشهر متفصل  
قبله ایچون داخل اوله و اسکیشهر کونا بیه نیک جانب جنوبی شرقی بنده در بینها ایچون در حله و بیکله معروف  
اسکیشهر کونا بیه نیک جانب جنوبی شرقی بنده در اسکیشهر جوانب اربعه سی حله و حدائق و باغی  
و زرع و حرمی بی نهایت و خود و شکار کاهلری فراوان و انواع شکاری بی پاینده و اسکیشهر  
بدنه صغیره و بلا سوره و ایکی موضع و صله و صله قاست اوله در جامع دارد و اسکیشهر کونا بیه  
قائم سی عثمانیه ناه شانه اوله کونا بیه حله ایچون در کونا بیه نیک ترجمه سی بجه و دن باب نایده  
منظره مشاهیر در مرواریدی و اسکیشهر ایچون قاست سی بی ایکی میلده قریب میاید  
عرض اوصاف سیاه و شش عشاری الف ایچون الوقتی بلاد ما و راز النهر  
یعنی کنت فتح ناه شانه حلیه و سکون نون و او خاں با و حله ایچون اولن و بخی افسد عی اوله بلاد و در فخر  
نا شانه فوقه ایچون در قریه جدید و حله در دیار روم اولان تری زبان نازک او زده و کونا بیه  
اقیم عوفیه نیک کمر و بخی ایچون اولان بلاد و راز النهر و کونا بیه نیک صاحب الفان قونی او زده قریه  
جدیده بجه حله و حله ناه شانه اولان نمر او زده در این حله قونی او زده و بخی کنت نمر شانه و بیکله معروف  
و بخی کنت اند خوار زمینی اولن در حله در و بخی کنت ایچون فارسیه بکرمی حله در کونا بیه  
و نیک کباب اوله لاله و کونا بیه نیک کنت ایچون حله در این حله در این حله در این حله در این حله  
قریه جدید نیک کنتانی اهل اسلام را با و بلاد و در کونا بیه نیک صاحب الفان قونی او زده قریه  
و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف  
و نیک کباب اوله لاله و کونا بیه نیک کنت ایچون حله در این حله در این حله در این حله در این حله  
شجاعت و جلالت نهاد و ایچون حله در و نیک کباب اوله لاله و کونا بیه نیک صاحب الفان قونی او زده قریه  
السواحد و فیش و لا خلا و در و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف و بیکله معروف







[illegible]

موسم اوزد

بوسم اوزره موبله بولندی کرمی التخی اقلیم غنی اولان بلاد و اراالنتر تماندن جادتر کوندر و ترکون  
 بر صفت اولان خزرک ولایه واسطه سیدر اراالنتر تماندن جادتر کوندر بود لایه نهر اهل اوزره و مغرین کوندر  
 و خلق اهل اسلام و جمیع لغات مغایر لغتدی وارد و بنابر این اخت بند فضل شاده و بانیه و بک  
 اولور و ایام صیف غمکانه و سکن اولور و برطاسده ایام صیفه لیل بر ساعت مقداریدر  
 زیر برطاسده سیر و شوی ایدن و راستنده بر فوجون اکثر شوی ایدن و برطاسده ثقلین بر نوع  
 وار و غایت جند و کثیر الوب و احرار الوند و جلودی فرا و برطاسده سیدر بجاک با و موصل و  
 حاصله و با ثانیه و الف و اخوی کافی ایدن در التخی اراالنتر تماندن جادتر کوندر کرمی التخی اقلیم غنی  
 اولان بلاد و اراالنتر تماندن قرب صفالیه ده بلاد و اراالنتر کوندر و بجاک ترکون بر قومدر که  
 طوال التخی در وقوی البدن و کثیر العدد و واصل کس به خراج و برغر و سباع کبی بعضی بعضی  
 جماع ایدر و زینیری بریری ایدر کور و و بهایم کبی استقبال اینتر و نا کولری و دهن و و بونگر  
 اشاع سیر بلادی اودن ابکی کونک یولدر بجاک با و موصل و جیم و اخوی الف ایدر در التخی غنی  
 القلوب بوسم اوزره بولندی کرمی التخی اقلیم غنی اولان بلاد و اراالنتر تماندن جادتر کوندر  
 و بجاک ترکون بر قومدر بونگر اشاع سیر بلادی برین یولدر بوقوم مشترک و ملکیه سیم ایدر و  
 طحاح انا و و برغر و بقری تعظیم ایدر و تعظیمدی سیمی ایدر بقری ملک و ملک اینتر  
 و بلاد بجاک غن و تن و زود و اسودی کثیر و و بلاد و اشجادن بر نوع شجر و ادر که بونجری  
 نار حق و اکل اینتر و بوقوم بونجودن اصنامی وارد و مضارادن طر قودن علم ایدر که  
 بونجودن جند کوندر که انج عیسی علیه السلام و انش اوله براج با و موصل و غن و سیم و ارا  
 و الف و اخوی جم ایدر و کرمی التخی اقلیم غنی اولان بلاد و اراالنتر تماندن جادتر کوندر و براج ترکون بر قومدر  
 و بونگر اشاع بلادی بر این یولدر و بونگر ملک عظیم الشانی و ادر ذکر اولور که بونگر  
 علوی و یحیی بن زید و ولد نذر و بونگر ده بر مصحف مذتب و ادر بر مصحف طهرن ابیات مرثیه زید  
 مکتوب و بوقوم بر مصحف عبادت ایدر و بونگر قنن زید ملک عبود و علی بن ابی طالب رضی الله عنه  
 بونگر قنن الکعبه و بونگر ملک اولر الا بوعلوی نلندن اولور و سایه استقبال اینتر و ارا  
 اینتر و کوز این سایه طوتر و و بر که الکعب سعادن نزل اولور و سایه صعود ایدر و بونسل  
 زید و اولر ملک علیه سی طول حید و قیام الف و سبعة عیندر و بوقوم ملک کوسوار و ساد  
 بسیاری وارد و صنعتدی عمل سلاحدر سلاحدر آلات حسنه اشکر و غذای خذر  
 و لحوم ضایع ذکر و بونگر بلاد و اراغاسه عشره مانی اخذ ایدر بلاد و اراغاسه عشره مانی  
 و بونگر بر عادی و ادر هر ملک بلاد و اراغاسه عشره مانی اخذ ایدر بلاد و اراغاسه عشره مانی  
 الفوقین الف و بعض الف و الف ثانیه و اخوی راء محمد ایدر کرمی التخی اقلیم غنی اولان بلاد و ارا  
 النتر تمانده بلاد که نذر و ارا ترکون بر طافه و اقلیم سادک جانب شریفنده و و سواد خلق  
 و قساده قلب و صلابه بدن و غلظه طبع و خصوصیات و سفک و ماء و تغذیه حیوانه  
 میل و محبت سباعه اشبه و بونگر خروجی موات رسول الله نذر و صلی الله علیه و سلم

انصالح الکسار ایستاد  
والا وده التوبة وخرج من اهل  
نزد وده وده وده وده وده  
صالح ایستاد



دو بجز ابو بکر و والدین روایت ایند و کیدر که قال کنست جاسا عند رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 فسمعه یقول ان امتی سیوقها قوم عراض الوجوه صفار لاعین کمان و جهم المیمن المطرقة ثلاث  
 حتی یلقوهم یجزی العوب اما التبعة فبحس برک منهم و اما الثانية فیهما کلکیم و یخو بعض  
 و اما الثالثة فیهما کلکیم قالوا من هم یارسول الله قال علی السلام هم التزک اما و الله فی نفسی عن لیربط  
 خیولهم الی سوادی ساجد السین و عند صلی الله علیه وسلم ان قد جنوا بالمشرق اسمهم التزک ینقمهم  
 عن عصاه فکم من عافیات خاسرات یسترحمن فلا یرحمون فادراکم ذلک فاستعدوا للقیامه و الله  
 و قوم تاتر دقت و یاترین بنسب و قدر و یاترین حل و حرمته یوقدر برن بولور و رسه کلک ایدر و رسه  
 الکه کشم ایدر و بونرک سار اترکه مخالف اختیار و دارد و سار اعلام مخالف قلدر دارد کنست  
 برزن حکایت ایند که بر ذت تاتر ده اسیر اولدم و اتفاقا بی سبی ایدر و مریض اولدر و بونرک  
 اقرار بی ضعف و مرضی ایند کلکری کلمه شیله طعن ایدر که بوزن بوزینه برشی مضر طعام  
 دیو بی فتنه بوزن بوزینه برشی مضر طعام بشمدر دیو بی فتنه کشت ایدر و مریض بوزن بی  
 قتلدن من ایدر دی و بونرک جمیع عظیمه یوب بر مزاحصار ایدر و بی مزاح و ستمه نذر دلم  
 و برزن کاقره کلک که الله بر قتل و ارایدی و بونرک الله اداره ایدر و بونرک الله قتل سیوف  
 مسلوله ایدر بنامده طور لرودی و بوحالده الله اولان کچی صیقله یتدی ایدر و بوقوم بر ظن ایدر و کچی کلک  
 دیو شرف اولوب بنی ترک ایدر را قمر و فر لاج اولور که آثار البلاء و بونرک صیل اوزره و کچی اولور  
 آثار و بلاد تاتر قمر و نوغای تاترین غیر دیر و تاریخ ایلک آثار البلاء اولان سنه اربع و سبعین شتمه  
 اول که ایدر اخرج جنگی ایدر که تاتر کفر اوزره ایدر بونرک اولان آثار اول غارتدن اقلیم سادک  
 جانب مرتبسنه و کفن و ارام ایدر آثار در که تاریخ مذکوره کلک عبادت شمس ضلالتنه فاشم ایدر  
 زیرا و آثار نوغای و قمر دت طویله در که اهل اسلام اگر چه ذکر اودان اخلاق و بعض خلقه تخلق و  
 اوصاف و بعض صغله موصوف ایدر و فی شعار اسلام ایدر فتن و علمیه دین محمدی ایدر و کلک  
 عظام کفر و ضلالتنه قالان اقوام نصار دین و کس نحوس و اولر قبل بعلکه و غیره تمسکینه و بیج  
 تفرغ و تاشا فویه و شین مجه و را مچمه و شین ایدر و افری زانیه ایدر دینخی آثار البلاء و بونرک  
 کمری التبی اقلیم عنی اولان بلاد و الله تاترین با ترکند و تفرغ ترکدن بر قدر بونرک اشاع بلاد  
 کمری کلک بوندر و بونرک بیت العباد تدری یوقدر بیل و فرشی تطیع ایدر و و شکی و غیر مذکری کلک ایدر  
 و منبه و مذکبر و قوس قزح ظهوری و قشج بونرک عیدر و دارد و بونرک ملک عظیم است و دارد  
 و بونرک مری اوزرین دیندن بخیمه و دارد و بخیمه دیک آدم صغر و بوخیمه بش فرسخ ماف  
 کونور و بلاد تفرغ ده جردم و دارد بر جرد صاحب ارفاف و غیره دیک سلطان ایدر انانه بونی  
 با غله لر می منقطع اولور حیسان خادجه و تاشا فویه و تاشا فویه و الف و افری نذر  
 نسخی آثار البلاء و بونرک کمری التبی اقلیم عنی اولان بلاد و الله تاترین با ترکند و تفرغ ترکدن  
 بونرک اشاع بلاد کمری کلک بوندر و بونرک اصحاب عقول صحیح و ارا و صاحب و سار اترکه کلک  
 تفرغ صحیح ایدر و بونرک کلک بوندر بر جامع ملک صاحب عقل و رای بر شیخی دارد کای کلک ایدر

و بونگر و کلریه جو دظلم ایتزل بونگر د شید بونگر و بونگر بیت العبادتری و اردر اول بنده یی  
و یا خود اکثر و اقل اشکاف ایدر و واکولدی سیر و حکایت در و لکم نگا اکل ایدر و و بسوی صیون  
کینر و بلاد ختایع فاتیح دکی ارا یجه سک و اردر و ما داکه اول ارضنده در حدت لایح  
اوزره در اخر دایره نقل اولنه متغیر اوزور و بولاده بر مجر و اردر حیاتی سکین ایدر کس علی اول  
ارضند در خر لچ خا و مجر و راهله و لام و اخوی خا و نیا ایدر بکر می التخی اقلیم و خ اول بلاد  
ما و االنهر تاتاق بلاد نکندر و خرخر ترکدن بر قودر بونگر اشاع بلادی بکر مرش کونک بولدر  
و بوقوم اهل بنی و ظلمدر بعضی بعضی ایام جماع و قنندره زنا ظاهر در و بونگر اصحاب قمار در  
و قماره زو جری و دختر می و خواهر لری و مادر لری ایدر وینر و ما داکه مجلس قاده در بر بونگر  
مخلو کدر و مجلس قمار دن انفصال و قنده فقیسی لعب قماره غالب اولدریه بونگر لکوب  
اراده ایدر و اوزره تجاره بیج ایدر و بونگر سوانی ذوات جمال و فساد در و رجال قبل الغیر  
بونگر سیر لری اولدر نیک زغری و دختر لری توافقه کلوب اختیار ایدر و کئی خا نشنه ایدر و  
قندر واکا ایدر و بوزن و دخترک بزوج و اقاربی انهره مساعده ایدر و ما دام شیف  
رن و دختر لری بانده در انهر خانه رینه داخل اولدر و بونگر تا کئی محصور عسدر و دختر دن  
خر تاجا ایدر و لخمی قدیم ایدر و ب اکل ایدر و بونگر بکا صوفدر و بونگر بیت العبادتری  
و اردر و حیطان بیت عبادتد بونگر ملک متقدیم صوری منقوشدر و بیت جرشنده  
که آنی نار اکل ایتز و بوشب بونگر جادیم کیدر و بلاد دخلخده معدن فقه و اردر فضی  
ایمق ایله استخراج ایدر و بولاده بر بنجر و اردر ایلینج مقامه قائم اولور عصاره سنی اولم  
حاره یه سور لری فی احوال و رمی دفع ایدر و بولاده بر مجر اخضر و اردر قوم خرخر بوجری  
تفطیم ایدر و بکچون قراندر و رر لری خرخر خا و مجر و راهله و خا و نانه و یا و شانه  
واخوی زانجه ایدر در سنج انا و ابلا دده بولدر مسودر بکر می التخی اقلیم و خ اول بلاد و و انهر  
تاتاق بلاد انا نکندر و خرخر ترکدن بر قودر بونگر اشاع بلادی بر این بولدر و بونگر  
کک مطاعری و اردر که بونگر مصالحه عالمده و بولک ایله بوقودن اربعین سندن  
تجاوز ایدر اوزور و بونگر کلام موزونری و اردر صلوترن اول کلام موزون تنکر ایدر  
و بونگر صلوترن جانب جنوبه استقبال ایدر و بونگر جلیع اوج عید لری و اردر و بونگر  
اعلام خضری و اردر عید لری باعلائی نشر ایدر و بونگر کوا کیدن زحل و زهره بظلم ایدر  
و خرخر ایدر بونگر ارضنده سباع نهایت کثرت اوزره در و بونگر کوا  
دخن و اردر و لخم بقر و غنم و غیره در اینج لخم جمال اکل ایتزل و بونگر بیت العبادتری و اردر  
و قلدری و اردر که انکه کتب ایدر و و امورده احوال نظری و اردر و اطفال و سراج ایتزل مشغل  
ترک ایدر که کند و کند و یه منطقی اولور و بلاد خرخر دده بر مجر و اردر مانند سراج کچا ایله شعله و اردر  
و بوجر بکچون غنا و رر این الوردی خریده الهجیه ایراد ایدر و ارض خرخر  
ارض ایتزل جانب شرقی و ایتزل ارض تغره منصلدر که خرخص و لاسنده در































قباب متورده و دارد و دو حایط شمالی جامعک نهایت شرقیه و نهایت غربیه که در آن کبریا و  
 شمالی متورده ایکی حایط ایله و بویکی حایط یوسه جانب نمایند و بر حایط ایله که مجموع حایط ایله بوجامک  
 جانب نمایند و بر حایط ایله که مجموع حایط ایله بوجامک جانب نمایند و بر حایط ایله که مجموع حایط ایله بوجامک  
 اولافته و دارد و بوضفترک کناری اولافته نصب و تنش عظیم و خفیم خاکی استوار اوزره  
 طاقوله قباب متورده و دارد و بوجامک دایمی جامع کبی اوج قیوسی و دارد بر بنی بطن نمایند و در  
 بوجامک حایط نمایند و آن باب کبریا مقابلدر و بویاک دخی خارج غنیه غنیه اوزره  
 در سفید در مقلوع و مغرس آورده و دارد و بر بنی دخی بوجامک حایط نمایند و در  
 دخی حایط نمایند و در بوجامک بوجامک بوجامک بوجامک بوجامک بوجامک بوجامک بوجامک  
 و در اول اوزره و بوجامک حایط که اندازده نایبه مقلوع عظیم روزنری و دارد و بوجامک  
 در سفید در و بوجامک میانده باب شمالی جامع ایله باب شمالی حایط بوجامک بوجامک  
 مینی درج الشکل و بیک جانب شرقی و جانب غربیه طوله بیل بر حوض دارد که بر حوض سطح حوض  
 درج جاری مقداری و مقفدر و بوجامک دوستی کبریا و خام بیاض سخت و صغایر بوجامک  
 که بوجامک چاروشه سده نصب و تنش درج القطع در استوار اوزره مینی سقف سطح  
 و بوجامک مقرب که در آن سقف و در آنجه جوان ابروی س و و دیدی مصنوع شکله  
 سده و در و بوجامک داخله در سفید در سخت و مصنوع و روی آید و ارتفاع و موضوع  
 ایکی کاسه شادروانی و دارد و بوجامک ایچنه جاری و آن آب بوجامک را ایچنه صودایه جویان ایچنه  
 آب بوجامک در سفید در سخت و آن سقف و بویکی کاسه نیک میخازینه و بر کاسه  
 دیگر سکر سواحد نصب اولور و بوجامک لوک جانب قبی و جانب شایله و خشن  
 ایکنه میزاب که درت و آنه میزاب و دارد و بوجامک درک حوله خاصه و لوله و دارد و بر میزاب  
 بر اوی و لوله سکه خاص علی ایله و بوجامک بر اوج لری کنار حوضده و آن شبکه که در چشدر و  
 خارج شبکه ده و بوجامک ایکنه و بوجامک خده نیم کاسه که وضع و تنش در که در حوض  
 و آن لوله کاسه در بوجامک و آن آب جویان ایله بوجامک نیم کاسه که ایچنه  
 نصب اولور و بوجامک نیم کاسه در حوض جاننده بر سواخی و دارد و باب اول سواخی  
 کبر حوض ایچنه نصب اولور و بوجامک سقف بوجامک حوض کبر حوض ایچنه نصب اولور  
 درج القطع در استوار لری ایچنه صودایه و در حوض بر اوج در حوض کبر و حوضده و آن خفیم  
 ایچنه جویان ایله غیر موافقه کبر و بوجامک سنگ سفید ایله مینی اوت عدد منار و سی  
 و در ایکی مناره ای بوجامک بطن شایسی حایط شرقی و حایط غربیه منقل اولور و ایکی رکنده  
 و بویکی مناره نیک بر بنی اوچ شرقی و شرق و آن سده و بویکی مناره نیک دوری  
 خفیم که بوجامک و علو و ارتفاع لری اتی در اعدان کرد و بویکی مناره سی بوجامک بوجامک  
 حایط شایسی حایط شرقی و حایط غربیه منقل اولور و ایکی رکنده و بویکی مناره نیک  
 بر بنی ایکنه شرقی و علو و ارتفاع و بویکی مناره و آن ایکی مناره در و آن مقفدر

و بوجامع ایلہ بوجرم عظیم ملک حاوی برجریم نمایند که بوجرمک جانب شرقینک نصفه کنی  
و در ارض کن بر دوازده ارتفاع متعده دیوار ارمسد و در هر یک بوسه اوزنده خلیج قسطنطنیه و  
خلیج قسطنطنیه دن مشهد الی ایوب انصار بیه لحوه و عتد اولان سان بحر منظور و نماید که بولک  
افواه خلق قسطنطنیه و غلط بوغازی دیکله مشهور در بوجرم ثانیکنک جانب شرقینک نصف افوا  
جواب ثانی و غنیه و جنوبیه سی حیطان مرتفعه ایلہ محاطه و مومی الیه سلطان سلیمان خان غازیکنک  
رحمه الله مشهور قدر الی بوجامع شرقینک جانب قبیلکنک خارجده عتد و حواب جامعه در و بوجرم  
منورک بناسی مشن الشکدر و طایر حیوانی ساد و زکیمن رخام ایلہ میندر و مجموع بناسی یک باره  
برقبه ایلہ در و بوجرم طیفکنک حاوی جنات فردوسن برقلعه حدیقه نفیسه در که از بار و اشجار مشهور  
مزیندر و دخی سلطان سلیمان خان مومی ایلہ بوجامع شرقینک حوالیسنده ارکان شریع دین اسلام  
وقتی اوزره بش عدد درسه علمایا یتیمشدر و بوبش درسه نیک الکیسی بوجامع شرقینک جانب  
شرقینده اولان جریم ثانیکنک جانب شرقینده در که جریم ثانی ایلہ بویکی درسه جینه برسوق نیک  
انجام و شایع عام واردر و بویکی درسه نیک بنالری طایر و رسده بربرینک عدلدر لیکن بنالری  
بربرینک متصلدر و بوبش درسه نیک الکیسی بوجامع شرقینک جانب غریبنده اولان جریم ثانیکنک  
جانب غریبنده در که جریم ثانی ایلہ بویکی درسه جینه کنک برسوق بکناشاه راه دکنک  
و بناد واردر و بویکی درسه نیک بنالری دخی طایر و رسده بربرینک عدلدر لیکن بنالری بربرینک  
متصل دکل میناده شایع عام واردر و بوبش درسه نیک برنی بوجامع شرقینک جانب طایر  
خارجده ماحول مشهد سلطان سلیمان خان مومی الیه اولان حدیقه نیک طایر جنوبیه یعنی جانب طایر  
اوزره میندر که سلطان مومی الیه کنشدی قریبن در و بوبش درسه علوم ایلہ  
علوم سک اولان حرات بوجامعک جانب جنوبی شرقینده واقع طولانی بنادر و بوجرم  
خامسه احادیث نبویه افاده و استفاده و تمنی مشروط و لغیر بودر در احمدیث اسمی ایلہ  
سمی در و دخی سلطان مومی الیه بوجامعک جانب غریبنده اولان یکی درسه ان جانب  
جنوبیه اولان درسه نیک نهایت غریبنده میدان سلیمه تعلیم قرآن ایچون بردار العظیم  
بنایتمشدر و کن بوجامعک جانب شمالینده و در جریم نمایند اولان شایع عامک در اندر  
قباب متوسطه ایلہ بیوت متعده لی و بوجرم و برجسته آبی ششعلی سافین ایچون بردار العظیم  
بنایتمشدر و بردار العظیم نیک ششعلی دوات سافین ایچون بر اصلیل کیر بنایتمشدر و دخی بوزار  
العظیم متصل برطلع طعام و قنار طایفه علوم ایچون بر ناکل طعام بنایتمشدر و دخی مرضی فقر و  
و جانین خلق معالجه ایچون قباب متعده ایلہ بیوت و حجراتی و برجسته آبی و بر حمام مخفی ششعلی  
بردار الشافنا یتیمشدر و تحصیل قرآن ایچون بردار الشافنا کنده بودر و قناریه بنایتمشدر  
و دخی سلطان سلیمان خان مومی ایلہ خارج قسطنطنیه کنک جانب شمالی غریبنده ایچون فرسخن زیاده  
سافین ایچون اسباب ادار کنده کافی قسطنطنیه بر آب حیات بخش ضایع کوزوب و بوی  
ابی بوسافه بعیده و غیره دن کوزر کنده برنج موصوفه سنگ و کچ ایلہ عالی بنار و طاهر و بوطا قناره



و اسع فاه و کارزار احداث اربوب با سلوب الیه بواب حیات افزای کثر مواضع قسطنطنیه و ابر  
یوشلر در که جناب کراتس برین منسوب اولان ابنیه خیزانه جرای این بابه بواب بر صفا اندر  
داخل در قسطنطنیه ده اولان بومواضع منسوب و سلاطین کرامت بوش حد جوامع و ابنیه  
خیزان ماعد و زرا و کبار سلاطین عثمانیه و امار و سایر غنیان بنا اند کثری جوامع و مسجد  
وصوامع و معابد لایحه و لایحی در و کنگ حمامات رقیقه لایحه و اسواق عامه و قافه سی  
بیخایت و تنهادر و بت و زادی و میکله معروف سو قی قریبه قباب متعدد و دیوار باب ابریه  
بر بزارستانی و در که اسکی بزارستان و میکله معروف و در و سوق خیمه و زانی قریبه بر بزارستانی  
دخی و در که کی بزارستان و میکله مشهور و بوز کور و قباب جوامع و در و سلاطین عثمانیه  
اکثر سو قی رصاص اید پوشیده در که **نظم** قوشون ورتولی قی بر بر . لیکن اچیش کیمده بکر نش  
کلامی و غیره و صفی نظم اولمش در و کتب متعددین مختصرات از تاریخ سور قسطنطنیه بیدر  
دیون کور اوله و قسطنطنیه یک بی قله و کثری قله لایحه و قی و در و بزارستان و قی و در  
ایک کثری مواضع معمار و قی و کثری در کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
و در که کثری استامبول کثری قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
دیگر کثری حصول سبب سور قسطنطنیه یک بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
سور قسطنطنیه یک بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
دیوار استامبول و بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
دخی و در که کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قسطنطنیه یک بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
بلاط قوسی و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
اول قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
اول قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
لان قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
جوانب شرقیه و جنوبیه و غربیه و در و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قوسی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قیوسیدر که کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
سور قسطنطنیه یک بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
ماعد الی و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
غلطه اسکی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
طوغ و در که کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قوسی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و

غلطه و سایر مواضع بود اول و در بر بزارستانی اید مقبره اولان سفین صغار اید و در و در و اولان  
در قسطنطنیه یک بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
وسو غلطه یک جانب شرقیه بر قله و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قلا قله سی بر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
حصین در و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
و اسواق عامه و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
ایکی و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
کفار خاک را لادن حصین استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
بر بزارستانی و در و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
عظیم و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
رفع اید و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
دیگر و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
و قاسم پاشا و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
اولان و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
اولان و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
لا و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
روی و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
ارسل و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
و در که کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قاسم پاشا و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
پوشیده و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
اولان و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
قاسم پاشا و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
جامع دخی و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
طرح اولان و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
من و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
داخل و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
در و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
نات و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و  
سابع و قی و کثری استامبول و مقول غنملری تجارتی و کثری و



و حال قسطنطنیه ده اودن یکی دینه دن دینه ثانیه قسطنطنیه یک جانب جنوبی ترقیستند اسکدار یکی  
 مستی اولان دینه در که خلیج قسطنطنیه اسکدار ایله قسطنطنیه بین در قسطنطنیه ایله اسکدار یعنی  
 الی سیدر و قسطنطنیه روم ایلی ارضند و اسکدار اولی ارضند در دینه اسکدار یکی  
 بود که دینه عماره در دینه و عمارات فخره سی و در در و حرم و حفره سه ساله کتبخانه فخره  
 طب شاه دختر سعید خری و حرم مهر و ماه سلطان محمد آله دینه اسکدار و با جل کرده بر قبه  
 مطبوعه و یکی مناره موزونه ایله بر جامع عالی و مسجد می و بوجامعک جانب شرقیستند محفل علوم  
 ایچون بر درسه عالی و بود بر سه جوارزه بر سطح طعام و بوجامعک جانب غربیستند بیوت  
 متعدد و بیست و سه ایچون بر دار الضیافه و بوجامعک جانب شمالیستند بنا بپیل ایچون  
 یکی رابط عالی بنا آیتشدر و محمد بیست نام بر صاحب بنجر مدینه اسکدار و ده سال بخوارزه  
 جامع مهر و ماه سلطان یک جانب غربیستند بر جامع و بر درسه و اطعام فقره ایس  
 ایچون بر سطح طعام بنا آیتشدر و اسکدار یک جانب جنوبیستند مقام مرغ اوز  
 و نه سلطان مراد خان ثالث طب شاه سنده عمارت فخره و عمارت یکی مناره مصطفی  
 قبه مطبوعه ایله بر جامع خرم و دکتش و مسجد مرتب و صفایا و بوجامعک جانب شمالیستند  
 درسه علوم و نه اکره قون ایچون بر درسه علیا و بوجامعک جانب غربیستند  
 بر سطح طعام و مسافین ایچون بر دار الضیافه و یکی رابط عالی بنا آیتشدر و بوجامعک  
 بوانیه خیراتک مواضعی و بوجامعک حوالی قبل ایضا ارض خالیه اولوب بوانیه خیرات  
 تقریبی ایله حوالیستند خلق کثیر دور و منارل اتحاد آیتشدر دینه اسکدار یک سوادی مقدار ده صنف  
 اولدی ایله زیاده ثلث ایله متفاوت و اولشدر و دینه اسکدار یک اسوان عماره و حمامات  
 فخره سی و در در و بود کور اولان اوج عدد جامع غیره دن غیره صوره جمعه اقامت اولشدر  
 مسجد جامع دخی و در در و دار السلطنه العلیه قسطنطنیه الحیمیک عظم سواد و کثرت خلفه بو  
 بو اسکدار کافر که حوالیستند اولاد دینه غلطه و دینه اسکدار اول قسطنطنیه به تخذ  
 خاطر ایچون یکی تفرجگاه پراعتبار و مسیره مرتب شعارد در دینه قسطنطنیه یک بود یکی  
 مسیره دن غیره بر پنج تفرجگاه جلیل و مناره بی حدی و در در جمله دن بری قسطنطنیه یک  
 بره متصل جانب شمالیستند و اخذ می یکی باجه اسمی ایله سستی بر فضایی دکتش و سحر مرتب افزا  
 که طوی برسدن اکثر و عوضی نصف میدن اکثر و چمنزار خوشنما و مسیره زار نشاط افراد  
 و مناره قسطنطنیه دن بری ایلی ایوب انصار یک جانب شرقیستند کاغذخانه ایلی  
 مستی مقام واسع و حیات افراد که بومقام دخی سه ایچون زار و مسیره زار و بومقام  
 برز او و برز اویش و در در که بومقام تفرجه اولان خلق طبع طعم ایچون بوز او و ده وانی  
 و آلات طبع موجود در و طوب و تفکرت معده لازم اولاد و روت علی ایچون بومقامه بر بار و تخی  
 و در در و بومقامک و مطهر یک می و او تو اسباب اوار و سنده گانی بر نهر صافی جویان ایدر که  
 بوز و تخیانه ده اولان مطهر لک جریخ دولا بونیک آبی ایله دایر در و بونیک خلیج قسطنطنیه دن

ایلیوب انصاری به طوع و حمده اولان لک بحره منصب اولور و کاغذخانه تفرجه واران  
 خلق برمه و قایق تعمیر بری ایله معتبر اولان سفین و در اکب صغیره و اکب اولوب بودن بحری  
 جویان شرکافه خانه یه قشور تخم داخل و بونیز اوزره سنک و کج ایله منی اولان قنطره یک زیر  
 طاقون کدران ایلیوب نهر اوزره سفین و در اکب صغیره ایله بونیز کور اولان و تخیانه یه منی اولور  
 و بوز و تخیانه یک باغچه برمه و قایق منی و جویان ایله فرزیرا بوز و تخیانه مطهره لک  
 جریخ دولا بریه اجا و باغی تخیل ایچون نهر یکجده کج و سنک ایله بنا اولشدر ستن و در در  
 جویان سفین و در اکب صغیره بوستد حاجه و باغچه و بوز کاغذخانه فصاحت طوی ایلیوب  
 اکثر در و مناره قسطنطنیه دن بری دخی ایلیوب انصاری به طوع و حمده اولان لک بحره  
 ساحل شرقیستند جعفر اباد اسمی ایله منی اولان مقدار که برز او و نه تزیینت بخا در و برز او و نه  
 تزیینت بخا در که برز او و نه تزیینت و در در و بومقامک حوالی اختصار اوزره بر حد تزیینت ایدر  
 و بومقام دخی تفرجه واران خلق طبع طعم ایچون بوز او و ده وانی و آلات طبع موجود در  
 و قسطنطنیه یک بونیز ایشالی مناره کثیره سی و در در که افراد بالذکر اولشدر تخیل و تخیانه  
 محل اولور الکفین بیک المقدار بن علیه سلطان العلماء الغلام بران الفضل و الکرام شیخ الاسلام  
 مفتی الانام معلم السلطان مراد خان سعد الدین بر حسن جان نفعنا الله بعلومه کل من دان خیر فیک  
 تالیف ایدر که یکی تاج التواریخ دخی بود در قری تحقیقات فایقه و تدریقات لایقه اوزره قسطنطنیه  
 بناسی و بانی و ایاصوفیه یک کیفیت بنا و عالیسی بود فیض اولشدر که ابوالشیر حضرت آدم صفی  
 صلوات الله علیه و علی نبینا و آلنا و سلم و بیک اتلی ایلیوب و در در که و زنده نام برادشاه  
 ظهور یارب و ب ممالک روم و فرنگ و جزایر یونانیه ده حکمی جاری اولوب اسباب شرف  
 و جنتشای نام و طوک افان فرامنه رام اولدی قلمروی اولان ممالکی ضبط ایچون شمال و جنوب  
 در یار یک طاقانده استانبول احصایه بنیاد اورو بیدی کوه پرشکوهی سور خوریدیه حاکم  
 ایلیوب بنای حصاری یکسردن حصار وجودی منهدم اولوب علی اعقابنه انتقال ایدی تخی  
 سال اخلاقی سلطنته استقلال بودوب ممالک بونیز ده کاغذخانه و اول دار الملک ایلیوب  
 ایله قلمرونده کتبایق ایدر اوان یکی تن بطریق التوارث اول دیارده دفع لوائی استقلال ایدوب  
 تاریخ مرسوم بش یک دیوار الیه کلنج اول تخشکای حکومت اوزره مستقر اولدی تاریخ خوروز  
 رومیه کبری نوچیندن ریم باپا نایمیده استنبار بولان مملکتی که حکومتگاه فونک و عمارت و  
 وسعته نمودار حصار عفت اوزرنگ قسطنطنیه نام برادشاه خور و بودوب ممالک شرقی و شمالی  
 تخی و عید اول سور عسکر حکومت ماکه دن مملکتی که حاکم روم ایلی دیکمکه معر و قدر اولان  
 دار الملکی اولان قسطنطنیه شهری تخی و سور و بار و سستی تعمیر ایدوب اول شهر لایق تخشکای ایدوب  
 و ممالک فیکدن عجم سرحدیه دکن فزان و لوب تقویت دین سیحان و نیجه دیر طبع بنای  
 نمایان ایدی جمله دن بری ایدر که برین مقدم سلطان اسلام سلطان محمد خان ایدی ایدر  
 اولشدر سلطان محمد خان جامعک جنوبیستند اولوب بقیه آثار بناسی شدیده دکن موجود ایدی

و بیان با قسطنطنیه و ایاصوفیه











بسیار مجاهد و جود در ازاد ایدی اما اول میل استوار یقین زمانه دکن قایم و پادشاهی  
استون بوسک زمان سلطنت ایکی پیل مرد و رایت کرده تا که مقصود قهاسی مندم اولوب  
دو ریزدن زیاده بطریق و راهب طریق فایده دایم اولدی و خدام دیردن جود کسک  
خاک آتشد هلاک اولدی استون بوسک و واقع در خردار ایچین چرخ نشانی عیون اولوب  
اغنا دیوس ایضا رایتدی و متراخ کنان سبب انباشتن استخار ایدی معمار و غیره  
جواب و بر دیکه بایسی اولان پادشاه تا که کمال استیصال یوزره اولغین مجمل و بر دیکه بایسی  
اولوب استیصال کلام بولموز خشک و استوار اولما دیس قهر رفته ساحت ایدی و هم بقدر  
دو تقاضی قنونی معادون بش ذراع زیاده ایدردی حتی بلند و خودی و خود پسند ایدی بر چند  
استیصال ایچک امثال ایدی و بش ذراع پست ایدرم دیکه قبول رایحه کندی بوجوایله بنای جود  
اندازدن حیانت ایچک استون بوسک بوردیکه مندم اولان مواضعی تجرید و مردای اوزره تمید  
ایده کن خربندی اخراج بنایه و فایده و کی چند سال اندک اولان پیرایه و زیوری و در و دیوار  
بند و فلان سیم و زری و حیات بنایه صرف ایدردی نمان سیرده اول قهر و دیر آس جود اوزره  
نصیر اولوب رشک کرده تیره اولدی و واقع شده اگر چه استون بایه و صیت ایدی و  
عمود و یکمیش ایدی کس هنوز شکلی محکمه وضع اولمش ایدی قهر مندم بی تجدید و فکری شکل خنوری  
نصب ایچون بوردیکه اغنا دیوس باذات بالای استون معمود ایدوب احکامده اهتمام اید  
مگر اغنا دیوس بعضی در و بی واریش ایدر خدمنی ایدم مکره بوردیکه اطراف ستونده اولوب  
بندری کوب اغنا دیوس قهر ایقویله کتا غلبه عطف و جود مومن عده بوجو ایدر اغنا دیوس حاکم  
بایوس اولوب مشرف هلاک ایکن روجی ای استون کوب و در آه جانکاهی استونی اول ستون  
بر تر ایدر و کتا حشر که مندم بکا نظر ایدر اغنا دیوس بالای استون بلند خاقی شش ایچک  
بر رفته یازوب محرم وازی جانیه انا و صغونی بوکه برده ایدر درازی فقط و قهر ایدر تیره ایدوب  
هنگام شده بای سید کوره اول دخی شب هنگام اول سببان قهر زده ایدر بای سید کوب  
قدوسی علام ایدر اغنا دیوس دخی باند و بولان رشته سنی رشته ایدر و سنی کی دراز ایدوب  
بای سید ایدر شدردی روجی معمار دخی ریمان قهر داری اول شسته به بند ایدی معمار هنر و ایدی  
وزرا ایدی و کی رشته ایدر اول ایچک اول استون نه ایدی و جانیه و دستا بنی نه حمله  
وضع ایدر که کور کند و سن صانه به مقدم عکسوت و ایدر قهر داری شش ایدوب اول میل  
ستون ایدی بای سید نعل ایدی و اول ریمان فقط ایدر و قهر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر  
نبا سنی کیدی و بجه زمان ساحت اوزره اوقات کجوردی طغوز سندن مکره ریمانیت شکل ایدر  
کیر و استیصال کوب عرزا سیده اقامت و ایدر عقیق اولان ریمان ایدر عبارت ماسمنی  
اول ایدی بر کون استون بوسک و بر عرزا سنی ریمانیت کوب ریمانیت ایدر و ایدر و ایدر  
پادشاه نظر ایدی و مخاطب ایدوب و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر  
دخی معتمدین داراغنا دیوس معمار ایدر کتا اغنا دیوس سبب طغوز ایدی و ایدر که کور ایدر

عوض ایدی پادشاه دخی و قهر نگاه ایدوب تشخیص ایدیکه کیفیت خلاصه استوار  
ایندی اول سرک شش رشته تقریر و دیر و کده تیره دیر و کده تیره دیر و کده تیره دیر  
ایده سر و اوز و نوجیه نصب بقای ایدر رعایت و ایدر ایدی اول و شش طغوز و رانده  
قسطه طغوز بختن کین اولوب بجه دخت حکم ایدی افافه جاری اولمشدی ساسانیا ک  
اکری انقیاد اوزره ایدر و شوکت قیصره کاسره استیصال کاسره اولمشدی  
تخت کسری اوزره و ایدر انتقال ایدیکه امر بر عکس اولوب رفقه اطاعت قیصره قیصره  
سایه معتمدی افافه اولده بشرات غلغله کوکبه ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
وجود باهر تعودی عالمه ضیا و بر دیکه غرایب آثار مشهوره و عجایب الهوار غیر محصوره  
کله و کی و دیات معجزه و ده سطور در جمله نظر من ایدر بجان و لایله ایدر اولمشدی  
خمود و لطف سی و ساده و بیک شور و انقاسی و ایدر کسری طافک کسری و بجه تجار ک  
اندازدن و قهر ایدی اول هنگامه ایدر صوفیه قهر شش جانب قهر سندن نصفی مقدار مندم  
اولوب اول بای قوم و دیر قهر خلل عظیم طریق ایدی صکره نوزده اول قهر بیری ایچون  
سبب کثیر ارسال ایدی انکله ترمیم اولمشدر جان نصفی جدید ایدر و کیدر در نصف قدیمی دخی شری  
بنا اولمش کیمی استوار و سید در شری خود پیرایه اسلامه بر کونه آراش و نور نوجیه ایدر بکاش  
دخی بولمشدر مساعی همیکه طایین عثمانیه یعنی ایدر کعبه قوافل حاجات و قبله و ایدر حاجات  
اولمشدر همیشه معمور و مجمع قابل قدر اولمشدر تربیت مذکور تیره ایدر سیده و سطور اولمشدر  
بعضی ترکی نوبل سبب لغات غریبه به متضمن و بکا ایدر که ایدر ایدی اصل و غرض کتا به مجلد ایدر ایدر  
مغایری بود که نسل شادون یا نقوبن مادیان نام بر پادشاه ذی ایشام سیمانی  
علی نبینا و علیه السلام فرمائی ایدر بجه عفات جن بای ایدر و کتا شاق و دیکری قهر ریح و لایله  
شکاکه ایدر شش ایدر اولان صناع غریبه ملاحظه سنده مشغول ایکن مزید ایدر ایدر و جاه و چشمه اغیری  
خاطر نه اول بای عیبه معادل بر اثر و صغنی ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
محکم کور بیدر ایدر و زراسنه کور و کوی عیله ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
بیوسیر دیو استیصال ایدر بر ایدر عیله کور و ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
خوابه و ایدر بکره اشراجت ایدر و کیتا ایدر شکاکه سندن رف ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
بیدر ایدر و کیتا ایدر و کیتا ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
اضطراب ایدر و کیتا ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
خدمت کیر مین میانه بند ایدوب و زراسنه کور و ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
خلاصه اولوب پادشاه ایدر خدمت شتاب ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
سبب ایدی جمیع ایدی سبب با جمعه سبب ایدوب حکام شرق و غرب و جنوب و شماله نام کور و  
بر دیکه شاعری ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
اختیار ایدر و عظیم زحمت و جود سبب ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر







اصوفیه بنا اولوب ایچون بونا نه تنبیه اولندی و بعضی وایده اول ساتی سنو نرا یخچده نمانی  
دیگه معروف اولان بنای سیمایند نقل اولمشدر الله تعالی اعلم بحقیقه <sup>مختلفه</sup>  
ابرو همره و سکون باو موطن و ضمنا و بجه و آخری و اوایده در کیمی سکر بنجی اقلیم عن اولان بلاد اعم  
شمال جانب نمایس در تقویم البلد انده مذکور در که ابن سعید نقلی اولنده ابرو جانب شرقیه اولان  
فم خلیج قسطنطنیه اولنده در فیج شرقی قسطنطنیه وینه ابرو وایده معود در که اکام فم ابرو وینلور و ابرو و نصاری  
خرابله نکر و نصاری خرابله دن و در لجه لرینی فمک ترش ایدو کی کیمی ترش اتمیلدر و وینه ابرو وایده  
فم خلیجک بعضی مقدار ریه سیه قریبدر و بوقم خلیجدر صکره خلیج قسطنطنیه اتلی میلدر قریب دقیقا ممتد اولور  
صکره شمع اولور راقم خود اولور که تقویم البلد انده ابن سعید دن نقلده مذکور اولور خلیج قسطنطنیه یک  
فم شرقی اولان فی نائاره دکر بوغاز فم قریب ویدر کوی موضوعدر ایا بو صغیرده کج محل قریبده و  
ساحل غریبده اشکوت و الف مجرین اوچوز و در توزیل اول وینه اطلاق اولور فم صالح و اربو کی  
معدوم دکل اولمش اولسه اینه قریب سندن بر اثر قور دی اقم خود سفینه اینه خلیج قسطنطنیه یک فم شرقیه  
درت دفعه کندان ایتک واقع اثر وینه قریبده دیگه صالح ایتک کورکات واقع اولور کی کن خلیج قسطنطنیه  
فم قریبده کج ساحل غریبده و در معدوده کی شمل ضعیفه صغیره قدر فم عمارت وارد  
وقره دکر دن کلوب خلیج قسطنطنیه بر بوقم قریب سندن داخل اولان سفن و در کج شب تار  
کله و کی تقدیر ج قریب احد جلیله مخور عظیمه یلوت قیابوب وسط خلیج طوغ و کنگله بدره و هلیما  
اولما چون مناره شال بر تار منار اولنده بر فانوس کیر ایقا اولور که بو فانوس موقی بو ضعیفه  
صغیره در تقویم البلد انده ابرو اسی اید مذکور اولان الله علم بو ضعیفه صغیره اولسه بعدد دکلدر و تقویم  
البلد انده خلیج قسطنطنیه فم شرقی سندن اتلی میلدر قریب و دقیقه کده کج صکره شمع اولور ویدر و کی  
فم خلاف وارد و در خلیج قسطنطنیه یک فم شرقی سندن قسطنطنیه اون سکر میل اولور و  
مشتق ایدر و قسطنطنیه یکله در دقیقه ممتد در و قسطنطنیه یک جانب خربیده شمع اولوب ساحل  
قسطنطنیه یک محاذی اولان ساحل بصره غایب اولور و جزیره عمره و امشالی نیمه جزایر و عجمانه  
بعین بو همان استنبول دن بو اتلی میل مسافده کلیبولیه وارد فم ایکی ساحل متعارف اولوب  
بو همان قسطنطنیه یک خلیج غریبی واقع اولور که بو خلیج غریبک فم غریبی ایکی ساحل اولور  
و در و ام ایلی بو غار حصار لری جو معروف ایکی حصن حصین میندر و و بوج قسطنطنیه یک فم شرقی اولان  
قرایده فم غریبی اولور بو غار حصار لری بینی اکیوز میل قریب در کج خلیج قسطنطنیه فم غریب سندن صکره  
شمع اولوب کده کج ساحل از دیا و اولور در و خلیج قسطنطنیه یک فم شرقی اولور و اولور اولور  
غلطه یک ریضی اولور طوغانه به منستی اولور که خلیج قسطنطنیه یک ساحل شایسته بر بوسل سراپا  
شال می کج اولورده عمارت عالیله و ابینه سامیه در و بو غار کس چهاری ویدر کوی قلعه حصینه عامه  
مخوفله بو ساحلدر و در قریه لریه و قریه استنبه و کی کوی و قریه بشکطاشی بو ساحلدر و  
بشکطاشی تر افرده اولان اسکندره محاذیر و بو ساحلدر اثر و اعیان اهل قسطنطنیه  
کج حایر و کشا و ریاض فرح افزا و قصور عالیله زیبای و در و خلیج قسطنطنیه یک فم شرقی اولور

اولان فکر بر آفرده مقابل اولان موصوفان اسکندره هستی اولانکه خلق قسطنطنیه کس جل جلاله  
بر ساحل اخی ساحل شمالی کبی سر پاش ملی محارزه عمارات مطبوعه و انچه موصوفه در و بر آفرده اولان  
بر فاد کس حصاری مجانیسده بوساحله دخی بر فقه خصیصه عامه محفوظه دارد و حدیث سلطانیه دن  
قصور فرشته و عالیله ششم قذیل پنجه اسمی اید مسیحی بقعه دکشا و برج حدیث سلطانیه دخی بوساحله  
دکوک مودیکله مودف بر بحر لطیف بوساحل ارشدن کوزل حصار قربنده خلیج قسطنطنیه بیضیه  
وقیه استاور و دخی بوساحله در که بر آفرده کی کوی مقابلدر بوساحله بوزرد دخی مودف  
و بسا تیرج غنجان یزد و یک اندر بلخ باب ضبطنده فتح و مودقه و لام و نون ساکنه و جم مقصود  
واخری راهله اید در و بنجر اندر که مدینه خزر در یکری کزنجی ایدم و بی اولان بلاد ایدم مختلفین مثل  
جانب شمالیه در و قائده خزر در و لفظ خزر ناموزده باب الزوال و لفظ فصل بخار بلخ و جل مخ  
اناس فیون کور در صاحب کتابا قوی اوزره بلخ در بند خرازه بر مدینه در و مدینه بلخ باب الا بایده  
داخدر در که مدینه بلخ بلخون فقه منسود در و صاحب کتاب الا طوال قوی اوزره بلخ اندر  
مدینه خزر در و آثار البلاد و وادور که خزر ترکدن بظیم طائفه در و بوزرک بلادی در بند ویدکلای  
باب الابواب خلفه در و خزر اکی مسندر بطنی سفید چرم و اصحاب جمال فایدر و بطنی السیر الدین  
و کندم کوزدر بوضف قره خزر در و بوزرک بناری خراکدر در و بنالنه طینک شی قیل و خرا در  
و بوزرک اسواق و حماماتی دارد و منتر لری شرط نخل اوزره در و بوزرک ملک غنجر لری دارد  
بلک تسمیه ایدر و بوزرک مسکن و نصارا و یهود و عیش اوئان خلق کثیر دارد و بوزردن  
برینک اخرا یزد خصوصتی واقع اوله ملک لری بوزری حاکم لری کوزدر و خصوصتیزده ملک بوزرک  
بینه داخل اولمز و بوزرک اولان اقوام و آمدن بر بوزرک حاکمی واددر و ملک لری آجاید بنی قمری دارد  
و منتر اندن بعید در و بوطائفه ده ملک لری غیر کی ملک آجاید بنی یوزدر حکایت اولدیکه  
بوزرک ملک لری درت اید بر کوه سوار اولور و دخی اینسه ملک اید بنی یوزدر بر بیل مقداری  
اولور و بوقوم ملک لری کوزر که یوزری اوزره و و شوب بجم ایدر و ملک عبور اید بجزیره  
قادر و بوقوم ملک بوزردن بر لایس دشمنه کوزدر و ب منتر اوله کونترم اولندر کونان  
واولا و اقمش و انتقه سن اجضاراد و ب غیره به ایدر و منترم اولندری قیل ایدر و حکایت  
اولدیکه بوقوم ملک لری سس اربعینی تجا و ایدر که یاغول ایدر و یاغود حاقه ملک قیل ایدر و در که  
بوزرک عقلی ناقص اولدی ترنگه راغز سیا کوه شترک ضبطن کر سیر بهله و یاغود حاقه ملک قیل ایدر و در که  
و کاف مضموم و وادس تکه و اخی ایدر یکری کزنجی ایدم و بی اولان بلاد ایدم مختلفین مثل  
شاید بلاد خزر در صاحب المشرک قوی اوزره سیا کوه یک محاسن لغت عیده جیل اسویدر و سیا کوه اول  
سیا کوه کوزرک جهه شمالیه سنده بر جزیره در و بوزرک ده میاه و بشجار و غضب واددر ترکدن قیوم  
مواشی و شحلاتی اید بوزره ساکن اولور ثانی سیا کوه مغازه خراسانه متصل بر جیلدر وارض کیلانه  
دخی متصددر و جیل کیلانه دخی انصالی واددر ابو سعید قوی اوزره محارزه اولان جیل سیا کوه  
اقیم سادس حقیقی و اقلیم سابع حقیقیک بوزرک استخراتی ایدر اندل صکره محارزه ایدر شمالی و مدینه الباق







[illegible]

رابع سلاطین آل عثمان یلدرم بایزید خان غازی ابن مراد خان اول غازی خرد و نیکو کار ابن عثمان غازی  
 طاب ثانی بعد از او بر جمیع شریف و اطعام ایسا کسبیل و سایر نفوذ و مصلحت چون بر مطیع و طایف  
 بنا آید شد و کتب و حاکم حسن موسی بن فخر جهان ک و سلاطین آل عثمان سبط مراد خان غازی  
 غازی ابن سبط فخر خان اول غازی ابن یلدرم بایزید خان غازی ابن مراد خان اول غازی خرد و نیکو کار  
 ابن اورخان غازی ابن عثمان غازی طاب ثانی هم آورده و جمیع مطیع و موقوف و املا جامک بجای  
 اتمام آید بزرگ جمیع مطیع یلدرم بایزید خان اول و از آن موسی علی بی روم ایلی پادشاهی اولاد قد بنیه شروع  
 آید و بسایس و بجا رفته و اصل اولاد قد موسی الیه موسی علی بی حور رحمت رحمانه نایل اولاد و سبطان  
 مراد خان ثانی موسی الیه یک و الیه سلطان محمد خان اول رحمان لطفی قیل و بلغله بنا و جامع عسلی خان  
 امکان اول و یلویب اتقی سلطان مراد خان موسی الیه عمده و واقع اولاد یحی خان که جامع حاجش و زینت افزا در  
 و سلطان مراد خان موسی الیه آورده و مولوی غیاثه و یکله معروف بر جامع صفایوف غنی وارد که  
 سلطان موسی الیه بنا آید شد و بعده و اصل شش شش جادوان نامی سلاطین آل عثمان در حرم سعید سلطان  
 بایزید خان ثانی طاب ثانی سنده شش و تیس و شصت و نه آورده و نه نوزده یک جانب بنیه  
 بر جامع و کتبا و مدرسه علوم یحیی بر مدرسه علیا و مرضی اهل اسلام یحیی بر دارالشفاء و فیه  
 یحیی بر دارالشفاء و بر مطیع طعام و صیلا را اهل اسلام یحیی بر زواید و نه نوزده آورده و بر قطعه  
 عظیمه بنا آید شد و بعده وادی عشره سلاطین غیاثه اولان پادشاه سلیم الطبع و خوب اذعان در حرم  
 سلطان سلیم خان ابن سلطان سلیم خان غازی طاب ثانی همدار آورده و بر مقام مرتفعه چار  
 مناره آید بر جامع لی قریب و جبهه شش آیین بنا آید شد که بر جامع او صاف زکات بناسی  
 قلم آید بقیه و نیز کیفیت طرح و علمی استماع آید تصور اول و نیز کور که موقوفه و بجا رفته یک  
 مناره یک هر بری بوجامک حیطان اربعه سنگ چار و کفن در و قبه جامع او را به المثل در  
 و بودت مناره یک در دی دخی اوج شرفه لیدر و دی دخی ارتفاع ده و حجم بر بندت سیر مو  
 متفاوت دکلدر و بر برینه و لیدر مجاذی و مقابلدر که ای فرسخ مسافه و بوجامک جوانیه شرفه  
 و غربیه و جنوبیه و شمالیه سنگ فیه بنیه بومار و لره نظر المسم درت کور دیوب ایلی کوریندر  
 کور دیوب اربعه و هر یک و سلطان نظر اول و یلویب جانب آخره زیاد میل آید نظر اوله که  
 فی جمله شرفه لری بر بندت متمیزه و بلغله درت مناره اولاد و غنه استدلال اولوز و دخی سلطان موسی الیه  
 بوجامک جانب جنوبیه تحصیل علوم فاضله یحیی بر مدرسه عالی و جانب غربیه عظیمه قراوت  
 قرآن یحیی بر دارالقرآنا آید شد و نه آورده سلطان سلیم خان موسی الیه یک بر بنیه خیر از خاک  
 شرف عظیم و قدر حسیم و بر بندت و در نزدیک جانب جنوبیه و اولی هفت ایلی کورانی طرح و در خارج  
 مسافه متعده در و در نزدیک بود ذکر اولان بنیه حیات سلاطین اعدا البیه عالی و عمارات میده سی  
 وارد و اسواق عامه سی جود و بی پایا در و جمله اسواق در سوق علی است طرح بدیع و در سه خوب  
 اوزده بسیدر و در نزدیک بازارستانی طرح خوب اوزده بنا و آید شد و در نزدیک عمارت نفیسه  
 دخی اکثر من این بعضی و در خلی ایست و بفرج کجای دارد که انچه بیه دنیا در راقم اثر و نه و ثانی و سه











یکی ای مقدم ثور محاکم اسلامه دن قلعه تاوانی کفار بفرقه سی محاصره ایدوب یکجده متحصن اولان  
 اهل اسلامی تقصیق و تعجز نیشنده اکن ایام مذکوره ده عسکر خلف بیکر اهل اسلام ثور مذکوره به قرب  
 مواضعه واصل اولد فکرنه محاصره این کفار واقع و جازم الحیف ترک محاصره ایدوب کند و  
 بلاد و بقاعی محافظه سازم اولدوغی دژده سی جان فورتان نمرنده سردار مور لیه و صل  
 بولدق مکره ایی کونده طائفه کجی وخی جان فورتان کلوب اردوی بایونه واصل اولدی و عسکر  
 اسلام افواج کثیره بمنزله اردوی بایونه و صل و لیدر و شهر تال مذکور کجی کونی جان فورتان  
 نمرندن قالقلوب کیمه و الده نزول اولندی و کیمه بیجی کونی کیمه و والون قالقلوب نفقه  
 چاقو قریب نزول اولندی و چاقو فتح جم عجمه سکون الف و او و قاف مفتوحه و اخوی تانی  
 در قلعه صغیره در استونی بزرگ جانب ثانیته در مینا فدیسه در حضرت فاکرین  
 و سید الام علیه السلام حضرت منسوب اولان لوا نصرت التوالیه عسکر مینت انجام شام سردار  
 عسکر اسلام بوزلین و صل و لیدر و شهر تال مذکور کجی کونی نفقه چاقو دن قالقلوب و صل  
 الاعلی کفار خاک رک برین اولان قلعه تا می دانند نزول اولندی تا مسمی تاین شایسته فقیه  
 کیمه کجی اقدم فی اولان جانب شمالیه در و نر تونک جانب شرقیه در نر تونک اید تانیته  
 اوج فرخند و اما استرغونک جانب جنوبیه در و یاقی اسمی اید مذکور اولاده کلوارک جانب  
 شمالیه در و استرغون اید تانیته نصف مر حله در و کلوار اید تانیته بر مر حله در و تاناقی و نر تونک  
 جانب شمالی شرقیه در مینا اوج فرخ سافدر و قورموران قاف و سکون و او و مین  
 و الف و او و مین و الف تانیته و اخوی نون اید در و نر تونک سمت نون ایی قفم اولوب بقسمی جانب شمالیه  
 و بقسمی جانب جنوبی جریان ایدوب و قسم جنوبی بلده تانی اوزره اوغاد در مکره قسم شمالی اید و مین و خلوط  
 اولدوغی موضعه قورموران بر قلعه حصینه در کونک انتفا قدن حاصل اولگا جزیره لویه و واسه نیک نهان  
 شرقیه واقع اولشدر و تاناقی حصین حصین رحیطان قلعه سی جبار اید بی در و دیوار نیک منجی و حی  
 درت ذراع کفارین اکثر در کوه عسکره و یور و مکره اسکان و اردر و بومقدار عن مکر حصین و کلدر  
 طبر غلظت و قلعه تا نیک خندق عظیمی و اردو خندق اید مکلور و باب قلعه تا نیک استخندق  
 اوزره خشت بدین جسر و اردر و قلعه تا نیک دوری تخمین اید و چو خطوه دن اکثر در و قلعه تا نیک  
 مینا جاری کثیره و اردر و داخلده ما جاری لویه شرقی حایند و تا نیک شا جنم اشجار و مین  
 و نر اید دوران ایدر طواجی و اردر شهر تال مذکور کجی کونی عسکر اسلام نصرت انجام  
 قلعه تا نیک محاصره ایدوب قلعه تا نیک جانب شرقیه بر میل مذده برین صغیر اوزره  
 بر خراب کینه قریبه اول بر طوب وضع اولوب قلعه تا نیک اندقه راقم خوف اول موضعه بود  
 فتح مشغول ایدم بعده اوج موضعه طوب وضع اولوب و طائفه کجی تفک انداز مین  
 جبارنی اید تغییر ایزد کجی مواضعه صف صف حرب و غریه قیام ایدوب و قلعه جیطانک بود  
 کفار بکار بدن ناما کلین کل نر کشتن بیه تفک بیه ایدوب ایی کون حرب و ضربه بدین  
 ایندن مکره و اوجی قورموران مور لر اید تانیته ارسال اولان باروت و ذخیره دن عسکر

اسلامک بر قاج دلاور لرخی خیر اولوب طوقورند و عجب دن بش همد بار و ت عویس اخذ ایله  
ما حدی کیر و عود ایله قورانه طوقور و فراریته کلونه قلعه تا ایجن اولان و این واقف اولوب  
الان دیو صالحه جان و رب اول کن چشم قریب اولغیر اول کن علی الصلح شرط مصالحه لی  
کیرد و شکره بوقلعه وجود مطرد و کون غلبه اولدی و راقم خود قلعته تا یک یخه کیر و کینه تن  
و بر و ج حصارین تفرق ایدم و محاصره قلعه یاق مواندن بدینه بد و دن و روت و بونک باشی  
بعض مهات کلوب و مول بولایجون و قلعه تا محی فقه سنه کافی دلاور لر تراک و انما عیون  
سر دارش رالیه سننات رحمة الله علیه عکرم اسلامه تا نمنه لنده بعد فتح قلعه اوج کون دخی اولدورده  
ایندی و شهر شوال مذکور کیر می طوقورنجی کونی تا نمنه لندن قلعلوب و سارتن جانبه توجه اولوب  
بوم فرورده تا اید سارتن جنب بر صحرای وسیع الاکنافه نزول اولدی و شهر شوال مذکور کیر کله  
صحرای فرورده قلعلوب قلعه سارتن مقابله سنه نزول اولدی سارتن فتح حسین مهله ویم  
و سکون الف و را و مهله و کسره تا رشته فوقیه و افوی نون ایدر کیر می سکوننجی ایدم و غنی اولان  
جانب شمالیه در و سارتن بر صحرای وسیع الاقطارده بر تل صغیر اوزر اکثر جوانی اش اب و لین ایله  
بسی بر قلعه صغیر حصینه در که طوب ایلد و کلمه کمال صحبت وار در بلخ یا تفک جانب  
جنوبی سنه در بینما ایکی فرسخون اکثر مافه در قلعه سارتنک و روت حیطه نمنه بله یاق  
نایاز و سارتنک حوالی سنه غنای فزاد و ب تن بکری و وار در و شهر شوال مذکور کیر کله  
قلعه سارتن مقابله سنه عکرم اسلام نزول اید و ک حیده بوقلعه و مختار اولان انجو مقدار ی کفار  
نا بکاره کوز ایدر موب طوب اید محاصره اید و وقت مغربه در بوقلعه در خنه لر ایدر قریب  
ایچنده اولان یقین کورنج اول کچه صبر و آرام اید و ب علی التحر صلحه قلعه فرورده تی اهل اسلامه  
سلم اید و ب ایجنن جقوب بد یانعه کیدر راقم خود قلع سارتنک ایجن کیر و ب  
دور و یون کوشه بخوشه تفرق ایدم عکرم اسلام ظفر انجمله سردار موسی ایله قلعه سارتن فتح  
اولد و غنی غره و لی قلعه ده سارتن نمنه آرام اید و ب سارتنی و الف هجری ذی القعد سنه  
بوم نایسنده سارتن قلعلوب بد یاق می آتسن نزول ایدی کلوار رضم کاف عجمه  
و سکون لام و اول مفتوحه و الف و افوی را و مهله ایدر کیر می سکوننجی ایدم و غنی اولان  
و شرعی و صحت یع اید در که یاق مکه مو و قدر حکایت اولد که کاسر و کس اهل کفر و طویل  
عاش سلیمان عثمان مرحوم و مغفور له سلطان سلیمان خان طاب ثراه بدینه بد و لی فتح  
ایتد و کله قلعه فتح عازم اولد قلعه کلوار بر قلعه مختصره اولوب اکثر حیطه تی آتسن  
بسی و یقین کیرن شریع عالم مری و المعنی سلطان موسی ایله قلعه نوره نیک حصار قلعه نون  
ضبطه تنقید و لیوب آتسن اولان حیطه تا آتسن اید و ب حارای یاق و اولغیر یاق و صفی ایله  
مور و اولوب غلبه و عقیقه ایتمه نمنه نزل اولد و یاق جن غنیمه در و سور طری لا یدر  
یاق سمنه نمنه ای قیسمه منقسم اولان نمنه نونک قیسم جنوبی اوزره در و قیسم جنوبی نمنه یاق یا تفک  
جانب شمالیه در که نمنه نونک یا تفک حیطه شمالیه صحرای ایدر و سور یا تفک جانب







شاه شاهی برقی اوزره در و بر دین عظیمه در راقم خود و عسکر اسلامه خود و یانده کین بدون خلفت نقابت  
استماع اینه و کم اوزره بودن در عظیمه در و سور کیری و قلعه حصینه سی و در و اول اطرافه اول  
بلاد که عده سید و قبل الفقه انکروس بخوسک تختکای ایدی کاسر دوس اهل کوفه و طبع عاشر  
سلطان آل عثمان در حرم سلطان سلیمان خان طاب ثراه دفعه ثانیه ده که سینه ست و نشین ستاده  
بر نه بود و بی اعدای دین کفار بر این زمین استخلاص ایدین بر والی یومنا اید اهل اسلام عاشر  
اول نوزده والی اوکا امیر لارنگ مستقری و شد که در نه بود انکوش طغوز سیدل بر و  
و معابد و انبیه خیرات و اسواق عاده و محلات ایدل شد در دینیه فتح با رجمه و سکران منجم  
و فتح و انبیه فوقیه و اخوی ایدل دون محاذنه حصیندر که نهر توانک شط شالی غریبی اوزره  
بسته ایدل بودن بنده نهر توانک ایدل و واحد ها اخره مر و بر کول سفن صغیر اوزره چشاده سینی  
جسر عظیم و طول و در اگر فتح الف و سکران کاف بجمه و کسره و ایدل و اخوی و انبیه تحیه ایدل  
یکری کین غریبی و ایدل جانب شالیده در اگر یی در نه بود و یک جانب جنوبی غریبینه در و بریده  
حسد در شط شالی سموع اول و غریبی اوزره سکران حله در هر بر بکره و غا و دیر ساجا و غریبی ایدل  
کین فصلک نشان کانت عشر سلطان آل عثمان ابوالظفر سلطان محمد خان الف ایدل سلطان  
خان الف و انبیه علی العالمین و اخاف بر علی عبداللهمین که بالفعل از شرق تا بر بکره  
و جنوب تا شمال معدود اول اقلیم سبعه یک پادشاهی و بعد البحر سینه الفک طغوزین طرف شالی  
اولان عیدک سلطان چنگیزی در عسکر اسلام انجم شایر ایدل نیر اعظم مثال سعادت و ایدل لکینه  
اربع الف و توانک اوزره دار السلطنه العینه سلطه بنیه الحجه دن عمان غریبی جانب کفار و طرف  
سینه خسر الف و طغوز غریبی غریبینه کزیده قلعه انکروس و سینه بیق باغ کمال باغ خوش اولان  
اگر فتح سینه صحرای کین سور کینک و دیوار استواری و صانع فولاد حصین آسان کرداری  
مستقیم بنده شالیده و ایدل مواضع متعده دن طویر ایدل کوز ایدل سوب شهر کورک یوم بنسینه شایر  
سوزیم اولان بنسینه و دخل و لوب شهر کورک اولان بری کونین ایدی لوبک بر و دی حصار لری صبط کوفه  
شهر کورک اولان طغوز غریبی کونین حصیندر و محقق اولان کفار با بکار الان فریادی ایدل استیان ایدل بنده  
محبوس اولان یک نفر اهل اسلامی خلیصن ایدل لمان و بر یوب غریبی فتح ایدل حکنده و حصین حصینی فتح  
رو کفار کسره سیدل فتح اگرین و تفصیل سینه خسر الف و ایدل طوی چنگیزی اولوب سلطان محمد ایدل  
بغز و ده جانر اولان اشرف علی و روم محمد و فضل و کزین محمد افندی ابن سکران سلطان سعید افندی  
استان بنده اولان برادران علی انبیه فتح اگر فیصلی شش کونین در و کین کتاب باغ تصاید  
منقول که موقوف به خط ایدل کتاب موقوف صورتی و شش شام و در اسلام و ایدل بی ایدل و اول  
اولوب راقم خود و تفصیل استسلاف ایدل در که حربه ایدل اسلام فتح علی الفخر خالی اولوب  
کفار خاک را که کسره بنده و وجود جنیت و انجم لری صحیفه و زکاردن با کلمه پنج جهانشای  
اهل اسلامه خلک اول و دین محمد موی الهیک کتاب باغ تصاید کینه و ایدل در بر بکره  
اگر آب و موی کونین و بنا و فاسی بی دل بر لطیف محمد استبان اول کونین دم بنده و ایدل

دیوار حصار متصل کافخانه تک نهری مقداری بر نهر لطیف کجوب اول مهرانک و سلطان جهان  
و حصار غریبی حصار کونین لوبک اولوب سواد فی قید کین ترسانه و کلو و در خاک خود انکوش  
مصری کونین ترابان جهان انک نر ایدل و بر و بود و یک اسل فوق فی بر قلعه اندی صنبک بر  
ملکیت فتح اولدی بر لری انک کلامه **سینه** و غون کسره الف و سکون سینه جمله و غنم و انبیه فوقیه  
در آه جمله و سکون و او و غنم و غنم و غنم و او و انبیه و اخوی نون ایدل یکری سکران غریبی  
غریبی اولان جانب شالیده در و نهر توانک شط شالی اوزره در و بود و اول ایدل کلو و برین و سکران  
بود و یک جانب غریبی جنوبی سینه در برینا بر حله در و کلو و یک جانب شرقی بنسینه در برینا بر  
بجی حله در و استر و غون حصیندر که دینه فک دورین اکا نظیر و دین کونیندر  
اول غریبی اولان حربه ایدل اسلامه کانتان راقم خود و فتح سینه ایدل که حط قلعه ایدل و غون  
توانیه ملا صدق و نهر توانک اوزره شالیده و جزیره متعده ایدل و نولوبه دیکری صفت برینیه  
بر نهری راس حط قلعه بر حله در و استر و غون کین شالی بر ایدل سونور و سینه سینه و  
سکون داد و نون و غنم با موص و و او و اخوی را و جمله ایدل یکری سکران غریبی ایدل جانب  
شالیده در و نهر توانک جوانی جانب شرقی اولدی و غریبی مواضعه سونور نهر توانک جانب بنسینه  
و توان ایدل سونور برینا بر حله در و سونور ایدل مکان سکون در و بنده صغیره بلا سورد  
و صلوه جمعه کانتان و کونین و حاکمی و اسواق و در و خلق و ایدل اهل اسلام و نصاری  
با و در راقم خود و الف الذکر محمد و کزین حسن افندی ایدل سینه انکوش الف ذی القعدة سینه  
یکری کونین یاق نهر ایدل ایدل حصار کورک یکری یی کونین طاقه بور نواره و وصول بولده و در خلق  
جانبه عود ایدل و سکران کورک یکری یی کونین طاقه بور نواره و وصول بولده و در خلق  
منع ایدل ایدل کورک بری مرغی اولدی و غریبی کفار کسره سونور کونین باغ کمال بنسینه  
مر و اولان حمرنه متوقبه اولوب و نهر توانی سینه ایدل کجوب شهر کورک حکنده عید سونوری  
تفچه و تماشای ایدل و ایدل و او و الف را و جمله و الف ثانیه و اول کسره جمله و ایدل  
شاه تحیه و اخوی نون ایدل در یکری سکران غریبی ایدل جانب شرقی اولدی و غریبی مواضعه در ایدل  
و ایدل نهر توانک شط جنوبی سینه در و کین نهر توانک و برقی عظیم و مرتفع اوزره سینه حصیندر  
و حیطان قلعه سی ایدل و سونور ک حیطان قلعه سی ایدل و سونور ک جانب بنسینه  
بینه نصف حله در راقم خود و الف الذکر حسن افندی ایدل انک کور اولان سونور دن  
سینه انکوش الف ذی القعدة سینه و الف ذی القعدة و ایدل حط شط شالی سینه  
نزول ایدل و یوم مزوره شط شالی توانه اکام ایدل و غریبی نهر توانک بعد افندی  
سببی ایدل نهری کجوب و ایدل و حط شط شالی علامه بر و جمله اسکان اولان غریبی ایدل  
حسن افندی حکنده و ایدل شش ایدل بری نهر دن شش و ایدل و ایدل جانب کجوب  
و بر ایدل سینه کورک و یوم مزوره نقل ایدل و ایدل ایدل کونین کینه ایدل و سکران  
توجه اولدی راقم خود و الف ذی القعدة و ایدل و ایدل حط شط شالی سینه



























و کز شک خلقی تاریخ تالیف تقوم البدنه قیاق کفاری ای را قمر خوف سندی و سینه ستماء  
او خنده باب لا بولین و زکاتور کبر عثمان پاشا اید و همه عسکر اسلامه قسطنطنیه بیهوده  
ایام ششادوب و کز شایه طمان بنده اولان بحر بخار اولوب عسکر کبودون مرورده  
کشت لازم اولمیش را قمر خوف قبل انجا و البحر جان سفینه و قنده سفینه اید بحر دور اید و ب  
و کز شک کلوب کر شده اوند کوزدن اکثر فاست و آرم ایدم اول ایدم و بویوک سبب کفیت  
انجا دی بویوک در ترحمه طربوزن سفینه مذکور اولان طمان اید شت و بحر اولمشدر اکابا و  
احاده اولندی و کز شایه بویوک سلسله بده صغیره در و سوری یوقده و صلوه جمعه اقامت اولوز  
جامعی و حاقی و سوتی و ارد در خلقی فی زمانه اهل اسلامه اهل لغوی تکت اوزده در ازق  
فتح بخره و زا و بحر و اخوی فاف اید در یکرمی سکونخی اقلیم و فی اولان جانب شمالیه کونی اوزده  
فرقه مشهوره و بندر در و ازق دینه مشهوره در و تجارت فرقه سیدر و ازق نهرین و ازق  
سفید اوله و فی موضع قنده ارضدن مکان مستوره در و بحر ازق کتب قدیمه بحر باطلش  
دو معرود اولان بحر در و بویوک اهل الملوچه بحر بویوک مسالونی آتی اید و زدن  
بر و دن بحر اولور که را قمر خوف کفیت و سلسله انجا دینه انفا اشارت ایدم و دینه  
از شک بناسی اشتابند در و ازق ایدم قمر بنی اوان بش مرحله قریدر و ازق ترکک جانب  
شرقی جنوبینده در و صلی فتح صاد و در و اهلین و الف و اخوی تار شتاه حقه اید در  
یکرمی سکونخی اقلیم و فی اولان ایدم مختلفه شتعل جانب شمالیه قاعده بلاد در و صلی توبه عظیمه در  
و صاحب بلاد شمالیه ملک تارک باقی بخیر که ملک تار تاریخ تالیف تقوم البدن ده اورنگ شان ایدی  
و صلی ارضدن مستوره در و بحر خزرک جانب غربی شمالینده در و بحر خزرک اید دینه صلی بنی اکی کوزک  
بله قریدر و بحر خزرک دینه ملک جانب شرقی جنوبینده در و نهر ایل دینه صلی بانه شمال و غرب  
جنوب و شرقه جویان اید که حتی بحر خزرک و صلی نهر ایلک خط شمالیه اوزده در و قیاق  
ترک اید کللی تجارت فرقه عظیمه سیدر اگل فتم بخره و قیاق کاف و اخوی کاف تار اید در بحر بویوک  
اقلیم و فی اولان ایدم مختلفه شتعل جانب شمالیه بلاد صرا بزر و اگل نهر ایلک جانب غربی  
اوزده بریلده در و اگل صلی ایدم بخار زمین در و بیناده نصف طریقه قریدر که اگل اید صلی  
اون بش مرحله قریدر و اگل ایدم بخار بنی کدک اون بش مرحله قریدر و بلاد در که تار اید  
ملکی اردوسی جده اگل شتلی اولوب اوکلدن تجارت ایدم و کوا بحر فتم کاف و سکون و او و شتاده  
و الف و حیم و اخوی را و همه ایدم بلاد در و تار بر که ملکته بر دینه در و باب لا بولین  
ازق شک و سلسله قریدر و ازق شک جانب شرقینده در و باب لا بولین جنوبی اید  
جانب غربینده در و کز شایه دخی بخره که تار شتالین یعنی تار بر که اید تار جنوبین یعنی  
تار کوا کونی فاف اولان جلد سبب کنی اولور و دینه تارینه کوزشده اولوز فتح کاف و سکون  
لام و اخوی را و همه ایدم در و قیاق فاف و سکون یا و شتاه حقه و قیاق تار و شتاه فوخته  
و اخوی فاف تار اید که کدک بخره در و کز شک جانب شمالینده در و قیاق کز شک

کوزیه متصل جیده سبب اولور و بویوک قطع طریقه و بویوک مسکنی اولان جبل باب لا بولین  
اوزده شک در بلاد که بخار در ختم باد موخته و فتح لام و الف و اخوی را و همه ایدم در بحر  
سکونخی اقلیم و فی اولان ایدم مختلفه شتعل جانب شمالیه قاعده بلاد بخار در و قیاق  
سبب حقیقین شتاه قشدر و یا خود اقلیم با بخره و دینه بلاد عربی ایدم بخار دینلور و  
بخار نهایت عماره شمالیه ده بر دینه در و بخره شایه شرقیندن نهر ایل شتله قریدر و بخار  
و صلی بر و ایدم در و وینا یکرمی مرحله دن زیاده در و بخار ارضدن مکان پسته در  
و بخار دن جبل بویوک اولور اقلدر و بخار ده اوج تمام و ارد در و قیاق اهل اسلام  
خلق فخره و بخار ده شدت بر دینه سبب ایدم بخار مشهوره دن بر سینه اولور و کدک کتب  
بر لیمه و بخار ده جبل اولور و دینه کیر و اسود اولور صاحب تقوم البدن در که بعضی  
اهل بخار کجاکایت اید که اول فضل صغیره بخار دن شفق غایب اولور و بویوک کتب  
تفسیر اولور و تقوم البدن صاحبی دیر که بویوکایت اید و کوی صحیح و اعمال فکله ایدم بلاد  
موافق در زیر عرضی قریق سکونخی درجه اولان ارضه اول فضل صغیره شفق قدم غیسوبه  
اید ایدم و ارض بخار که عرضی ایدم بوزن اکثر که کتاب لا طوله عرضی اقی درجه و او توز  
دقیقه در و کتاب القانون عرضی قریق طغوز درجه و او توز دقیقه در و صلی کل بقدر اهل بخار  
بعضی بویوک اید و کوی صحیح اولور ایدم بلاد ده و ارد در که بخار ساحل بحر باطلش اوزده بر دینه  
و ابو حاد لاندلی قوی اوزده بخار دینه عظیمه در و شتعل صوبدن میندر و سوری شتعل طوطه در  
و بخار ک اطرافه ترکون لایقه و لایحه کثیره و ارد در کیر و ابو حاد لاندلی قوی اوزده بخار  
طول نهار کرمی ساعته بشور و میل رت ساعته قانور و دینه قریدر اولور و کدک عسکی اولور  
و بخار ده بر دینه شدت اوزده در صیفا و شتعل ارض بخار دن کج منقطع اولما فخره قریدر  
ابو حاد لاندلی حکایت اید که ملک بخار ایدم زوج سی جایتل و یوس مریض کشت ایدی و بخار  
بر رجل صالح داخل اولوب ملک بخار ایدم زوج سینه دیری که اکون سینه معالج اید و ب افقت  
بر کور سکون دینه کیر دینه بویوک کیر ز و بویوک اید و بویوک صالح بویوک معالج اید و ب  
افقت بویوک دینی سلامه کیر دیر و بویوک اهل بویوک بله مسلم اولور و ملک خزر  
بونی استماع اید و بویوک عظیمه اید اوزده لویه کلدی و اول رجل صالح بویوک دیر که خواتین  
و ملک خزرک جودی اوزده جمله و بویوک اید و بویوک الله اکبر دیر و بویوک دینی بویوک صالح  
دید و کوی اید و بویوک خرنی و جندی صغیره بویوک صکره ملک خزر بویوک معالج ایدی  
و دیر که بویوک عسکر کزده خرنی ایدم اوزده را کب رجال کور دیر که بویوک عسکر قیاق  
اید کردی و اول رجل صالح دید که اول کور دکلری رجال کج جند الله در و اول رجل صالح  
اسم طار ایدی و بویوک بواسطه سستی اولدی و بخار دینی غریب اید و بویوک دیر و دینه  
بخار ده قاضی بخار دینی دینی بویوک ذکر اید که امام بحرین اصحابدن ایدی و همه الله و ملک بخار  
بویوک دینه کفاره بخار اید و بویوک اهل و اولادلی سبب اید دینی و خلق بخار برده و کدک















و حیوانی که مستقیم است و از امکاهی دل خاک درونی من اولی متحقق ایست مقتضای تیر است خالق  
بویله اولی که سیر و دو شمشیر و در اولان دانه منطقه البروج دانه معدل النهار و مرکز  
ارضه مخالف اولی که شمس بر طرف واقع دلوب شمس قوت جاذبه ای می کند و جذب ابر و  
ترا بدل بعضی از اکتشاف و بایس قلوب محقق معادن و مقربیات و حیوان اولی که بوجک مقتضی  
اولی که با بوشوف و بایس قلوب ترا یک مجموع اطراف و طایفه محقق اولی که مانک با اجتماع عوب  
محیط دیر که در فوس در بای بزرگ دیر که دینان در بای او قبالا پس دیر که و بوجره قریب اولی  
موضع سواحل اوزره بویس قلوب ترا یک اطرافه که و بوجره در و اختلاف استی بخار بوزن نشسته  
آتش در و بوشوف و بایس قلوب ارضه بر سکون دیر که و بوجره آب طوبی سبی ای بطبع اقله  
ماید لازم اولی که وسط دین ظهور اید که جزایر بوزن عبارت در و خط مسیر خط معدل النهار  
مخالفت در قبول اربعه و حرارت و بر دیت و اعتدال هوا و طول و قیصر ایام و بایا خط معدل النهار در  
شمس و بایس قلوب سبی ای ظاهر اولی که و ایام اعتدال سبی در جری در خط استوا اوزره افکار  
الشمس در جری در قوس جنوبی نصفینک نصف واحدی و قوس شمالی نصفینک نصف واحدی و شمس  
مشرق و مغرب اولی که و انقلاب صیفیه که شمس اول نقطه برج سرطان اولی که قوس جنوبی یک انحراف  
درجه و اولی که دقیقه سبی و قوس لیک بوزن اوزره یکی درجه و اولی دقیقه شمس شرق و مغرب اولی  
و انقلاب شمس که شمس اول نقطه برج جدی اولی که بوضو یک عکس اولی که قوس جنوبی یک درجه و  
دقیقه سبی و قوس شمالی یک درجه و دقیقه سبی زاویه اولی که بوضو یک عکس اولی که قوس جنوبی یک درجه و  
هر قدر بعد اولی که شمس شرق زاویه اولی که بوضو یک عکس بنا بر شمس و بران این قطب شمالی است  
اولی که و قیصر ایام و قیصر شمس اول نقطه برج میزان اولی که بوضو یک عکس اولی که قوس جنوبی یک درجه و  
مقداری در مقام قطب شمالی لا نهار قلوب و شمس اعتدال اربعه وصول بولوب مرتفع اولی که  
مقام قطب شمالی بایس قلوب و قیصر ایام اولی که بوضو یک عکس اولی که قوس جنوبی یک درجه و  
افزون اولی که اولی که مقام شمس تقاضی کیمی اوج در جرد و قوس جنوبی دقیقه اولی که بوضو یک عکس  
مقادیر فلک شمس دوری دوری اولی که بوضو یک عکس اولی که قوس جنوبی یک درجه و  
قادر اولی که قوت حرارتی ارضه تاثیر بکثر اوقات اولی که مقام ضیاء اولی که بوضو یک عکس  
اولی که ارضه طلمات دیر که بنا بر ثابت اولی که سکون حیوان امکان بوقدر و حواله سبیل  
دوران این قطب شمالی طرفه بوضو یک عکس اوزره الی ای هزار و الی ای میل اولی که بوضو یک عکس  
عکس سندان اند که کون حیوان است و کله را اختلاط عناصر و اختلاط هوا در بوقدر و بایس قلوب  
ترا بای مانک کرده و اوج شکله اولی که کله سفلیه سنگ رطوبت و بوسیدن بخارات  
ظاهر اولی که و بخار اید و بوضو یک عکس اولی که بوضو یک عکس اولی که بوضو یک عکس  
و بوجره قوت دخانه سبی زاویه اولی که بوضو یک عکس اولی که قوس جنوبی یک درجه و  
ایریشوب بار صوف اولی که بوضو یک عکس اولی که بوضو یک عکس اولی که بوضو یک عکس  
ماده سی ارضه منخصل کل اید و ذوات ظاهر اولی که شکل دوز و ذوات انک ماده سبی شکله اولی که

ماده سی ارضه منقطع اید شمس و نیازک ظاهر اولی که و انک شمس رجوم شمس اید که  
کلام مجیده و لغز قیاسات و الدنیا بصلح و جملنا رجوم لک طین آنی مشهور و اول  
بخار و قوت مائیه و بخاریه بر اید و بولوب هو اکرم اولی که سبی ای قلوب هو اید و بولوب هو اید و بولوب  
هو معتدل اولی که قوت مائیه اید و بولوب اتی تبرید اید و بولوب اتی تبرید اید و بولوب اتی تبرید اید  
در رطوبت و نقل اتی کیر و دند و بولوب سحاب ظاهر اولی که کثافت و غلظت اید و بولوب سحاب  
اولی که حار اولی که بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
زاویه اولی که سبیه کورینور و سبیه امطار اولی که بخار و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
اکو هو معتدل اولی که سبیه ظاهر اولی که و اکو هو اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
اضلاع نار اولی که بخار و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
طوله و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
شید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
و اکو اولی که سبیه ظاهر اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
بقای سبیه ظاهر اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
کثیر شمس نیم رقیق کیمی کورینور و بعضی که بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
اجمع بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
خیز قوت اوج سبیه اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
کجه که محتاج اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
رئی و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
عود و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
ترکیه بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
بر میده و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
کاهی صاعقه در مثل جدید بوجم واقع اولی که لکات جدید یک بر سبی اکا کایتر و اندن بر سبی  
اشنک مکن اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
لک صاعقه در ارضه دوش آب و اصل اولی که بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
شاید سندان اولی که و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
نصاعه ایدن اوج ده قوت مائیه غالب و شفاف اولی که بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
بر لون و بر مین کورتر شمس طبع و دوزده افقه قریب اولی که بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید  
مقابل شمس طرفه عکس و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید و بولوب سحاب اید















با جوفین سائل محرومه اولان بدین شستن بایند غنچه جید بولوز که بعضی اوقات در جوفین سائل  
 القایدر و شستن بدین سائل بایند غنچه جید بولوز که بعضی اوقات در جوفین سائل  
 اختلاف دارد بر وایند لفظ و قیری ادمان کاندند و بر قله بر نوع کاو آبیک کسید  
 و بر قله سبلی بسیار اولان جیزه کرده زینواکل ایوب علی در و موج دریا اول علی دریا به ایدوب  
 حلاوتی از ایدوب و موجی اکوزان قیل آید قانور سبب اولور اگر زیاد قانور سبب اولور  
 اگر زیاد قانور سبب اولور و غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 بر سنگ مخصوص اوزده و دشر و اوقا کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و دریا بایند غنچه جید بولوز  
 کیز و غنچه جید بولوز در جوفین اولی ده جار و در جوفین ده بایند غنچه جید بولوز و در وقت  
 جهر روحی از غنچه جید بولوز بر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 منفع اولور و محمد بن ابی طالب انصاری از غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 اغلب جهات منفع اولور و محمد بن ابی طالب انصاری از غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 و محمد بن ابی طالب انصاری از غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز و در وقت  
 خود جن شد الفوران و شد حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 خود و بزرگ فلور اولور و خود غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز و در وقت  
 زمان شاده و جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز و در وقت  
 قلع ایدوب سطح بایه جفار و امواج بحر ساحل قرق کایدر و غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 واقع اولاندر و بعد القذف جلالی ان النقط ایدوب و کاه اولور که ادال اسمی ایدوب سبب  
 غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 این اجزای رضی الله عنه او چو زود در جوفین سائل بایند غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 و قوت زاده مبتلا اولور جی بر بری بر کون رکه تیره و اصل ایدوب ایدوب اولور  
 و بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 برای اکل ایدوب سبب اولور و بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 و ایدوب سبب اولور و بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 بولور و اصل ایدوب سبب اولور و بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز  
 بوجاه ساحل محرومه کیدر ایدوب کب جملی اوزده غنچه جید بولوز بایند غنچه جید بولوز

بوسکه

بوسکه رسول علیه السلام کایت ایدوب حضرت خوالا نبی بود که بوسکه بر زنی پی  
 الله تعالی سزه سوز ایدی یا کوزه لحدن و ایدوب سبب اولور و غنچه جید بولوز  
 رسالتنا به بوسکه لحدن ایدوب و بر قوم و بر قوم و بر قوم و بر قوم و بر قوم  
**فتح لادن** زنده القلوب مذکور در طبع لادن در جوفین اولی ده جار و در جوفین ده بایند غنچه جید بولوز  
 و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 ذکامی دفع ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 حوالی بایند غنچه جید بولوز و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 کوزه قد بر شکر اوزده فصل بر سبب اولور و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 کف است ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 بوجی کف و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 انار البلاد مذکور در کافور ارضی لادن و کافور ارضی لادن و کافور ارضی لادن  
 کافور کسید و مذکور در رعد و برق و زلازل کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 و قیل اولاندر و وجود کافور نقصان اوزده غنچه جید بولوز و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 خداوند بدین قصود منعم مذکور در کافور و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 بحر اوزده ایدی بول و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 مار ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 و کافور کسید و مذکور در کافور و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 قایم تعلقه ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 جیدان زاده و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 از ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
**فتح عود** مختصرات الزمان مذکور در جوفین اولی ده جار و در جوفین ده بایند غنچه جید بولوز  
 بر وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 قاری فتح قاف ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 بر وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز و در وقت  
 و تقویم البلاد مذکور در کافور و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 ارض مذکور در کافور و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 و کافور و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 جانب شمال ایدوب و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز  
 قور و مینه عود قاری و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز

کسید و مذکور در کافور  
 و در وقت حرا و در وقت شایه لانی اولور جهات کب جملی اوزده غنچه جید بولوز



















در قلمن ظاهر و لحنه ذنب مصبوع فقه مصبوعه اولو که در ذنب قلیل مزاج ابله غیبه و مشقه در و یا خود  
رزانت و تکرر از اجاستی موجب علاجه غیبه و مشقه در و ذنب حقیقی و کله در و بونک آوی زغله  
و صبح و لون ذنب ابله مصبوع و ملوک اولان فقه تک و یا خود از غلظت شلی جود و صوف و قطن  
و کفانی یا امر و یا خود از صوفی الاوان بر لون ایلر صبح شلی کیده که مجموع تک لونی لون و اعداد و ک  
مسک کیده در ذنب هر برینک حقیقی مختلف و متباید ذات و صفات جود و صفات صفت صوف تک  
غیر برینک که ذات و صفات کثاته مغایر در غایت بی اباب جسمیه و لونه مشترک در اعراض  
باقیده و کله در و فقه و یا خود فلز آتین برین لون ذنب ابله صبح دخی بویه در کله لونی و ذنب لونی  
اولوب اعراض بقیه سی تبدل اولمز و کیمیا وی فلز آتین صبح زغله بویه ایلر که هر بار که برشیده  
بر عرضین بدل بر و یا یکی و یا اوج اعراضک ایراد و طبعی ممکن اوله سیار اعراضک دخی اعراض  
ایقاعی ممکن اولو در خصوص معادنه که اصلکری آکیده بری زینت و بری کبر بندر و معایر تک مبداء  
و غایتی دارد مبدائی بقیده و غایتی بقیده که اوصاف کمال معادنی جامع در کات ذنب معایر تک  
ان بندر و بی معادن درجات و مقامه در درجات بر و صفات و صفات آخره  
استحقاق طریقه ذنب و زینت میزد در که حتی زینت و صف ذنب ایلر تصافه بشود و بر صفات  
درجات اولان معادن ایچون زینت و صف ذنب ایلر تصافه میشته سنده مختلف و طبعی  
و اعراض اولان آفادن اولو برینک که بوافات بود درجات و مقامات بر برین بر صده آکیده  
و افاده اولان درجه و مقام و صوله مانع اولور و بر که دلیل بود که معادنه مبداء و مقامات  
در درجات و غایتک مجموعی معادن واحد در که درجه لری و نوع لری وارد و فتن ناریله اذات  
النه لوزاب اولو قری و قده و او زلر لری نار استیلا اینه و ک حاله جمله سی صکنه عود  
و رجوع ایدوب زینت رجوع اولور و بعد ابروده کیر و جموده عود ایدوب و کیمیا وی بومعانی  
بریکله تبیل ایدر که ذنب زرد لوی یاغ ناخنج منزله سنده در و زینت آنک تکوفه سی منزله سنده در  
شجره و دیره اولمانک اولور و معادک هر بری ذنب ابله زینت حینه لور و لور کیده  
اول حیثیتین که چکنده مستعد اولوب نخود مقدار سی اولو قده چکنی اوز زینت و کلوب  
ذایل اولوب صکره خندق مقدار سی اولو قده ایچنده چکر و ک تکون ایدوب و زرد اولو خضره و  
نضره عارض اولو صکره زان تنخش اولوب خضره حرره نجی شنبه بر میل ایدوب صکره صفت  
نضج لیا بر اولوب طعمه حموضه کلور صکره یاغ و صفات کمال اولور و نضج و استحکام نواتنه  
غایتی بل اولور و بر مجموع حالت و کل الاثره و ایدوب و دله و بوثره زینت کماله غایته تدرج ایتدیر  
و عماره کیمیا و بی شال عقیدر و کیمیا وی دیر که مثل بر اولان زرد و آلبو حاله ظهور اینه و ک غلظت  
اولو و غلظت ناریجی درجه ذنبیه بوعدن رخ ایدوب البقوس آفته حکیم نظر ایدوب فضل طبعی حکایه  
اول آتک علاجی ایلر کا معالجه ایدوب اول آتقی بالکلیه و یا خود اکثر فی ازاله ایدوب و علاجه بر  
افزودن بر آفتی ازاله اولو رتبه بر و رتبه بر و رتبه بر و رتبه بر و رتبه بر و رتبه بر و رتبه بر و رتبه بر  
و فقه سینه یاغ و اتصال بخار و دخان و تراب کبی احب م غلظت دن مستور در و کده وانی

غیر نماید و مثل به جسم غیر نماید و در متولد در کس کند و می بت و نماید و باید که متولد  
اول نشسته اید متولد و نابت و نانی اول و ششک مغایرتی بر پدید و دخت و غنچه و شکر  
و مثا بهتی اولین ایکی نشسته می خورد و که جسمه اولی عا به جزیه ای چون بر روی اید مثل حکمته عا  
مواقی فم اول و ز و بو مغایرتن غیر مغایرت اخوی دخی و او در که از اذ آفت و درجات  
رینقه و بلند دخی کی زرد آلود و جاتده بولمز زیا باغ و ناضح اولین زرد و اگر بعضی اوزر ایکی دغ  
چو و شوا به نشسته غایت بلوغن قلوب فاسد اولد و غنچه و بافتی از اذ مقد و بشیر و کندر  
لکن از عا و کیمیا دی اوزر زینقه مغز و در جاتی خلاصه عارض اولوب درجه ذنبیه بلوغن  
الکفون آفتی معا لجه اید از اذ بولمز پس بر نه و جو و از اذ آفت و بر نه عدم از اذ آفت  
که و کس که نابت مغایرت و دایکی مغایرتی بر روی اید مثل صغف مغایرتی و دلیل الکفون  
حاصل کلام کیمیا و دیک بونیشی صنع زلفنی کند و قنبه و شیشه و بعضی غنچه است ایچیز  
و از زینقه عارض اولان و درجه ذنبیه بلوغن باغ اولان آفت بر آفت که دوالی صنع الکیدن  
غیری اید علاج پزیر اولان ام خطره و غیر در فتح جنس فی معادن و طبیع و خواص احج  
اجار لطایف بحر و در که امطار و اندا اذن و خوف زمینده حاصل اولش اولد و بحسب اولش  
و بونک سبی ایکی نوع اوزر در نوع اول بود که لطایف بحر و در که و یکمده و یکمده و بحسب اولش  
اجزاء ارضیه دن انکه بر شمی و مخلط و حرارت معدن طول زمان اول بحر و به تاثیر اولد و با  
نقل و مصفا طهارت اولوب غلیظ اولور تا که صغف اولور و طبیع معادن حسبی اید اول بحر و به  
طبایع مختلف اولور و تاثیرات کواکب حسبی اید الوانی مختلف سیاه زخمه نذر و سبز شمره نذر  
و سبز و کندر و زرد شمره نذر و کبود زهره نذر و دور یک عطار دندر و سفید قرد نذر  
نوع نانی بود که چون آب زمینده بحسب اولد و وقت آب و زمین برابر و حرارت شمس انده و نوزاد  
طول زمان اید صغف اولوب معجز اولور و انک الوان و طبیع و خواصنک تفاوت تفاوت معدن  
حسبی اید اولور هر نذر که حرارت معدن انده زیاد بود اولد و صغف اولور و اگر ارض غرضه  
معدن اناخر اید اولور و به نفعیه متوجه اولور که بونک اختلافی اختلاف معدن حسبی  
و اگر زمین شوره و اولور انکه طالع و بوارق و ششوب اولور و اگر زمین عصفه و اولور  
یعنی پوست زمین طعم ناز و محسوس اولور و به نفعیه نازجات اولور و اگر زمین نازی اولور  
سنگ خارا و خوار اولور و بونک خارا بعضی مواضعه وقت آید و دفعی حاصل اولور و بونک  
و دیگر ناز و محرق و ذائب و سنگ اولور و آید و مغل اولور انواع باریت و اول که نازدن متاثر  
و متضرر اولور اما آید و مغل نذر اولر لعل و الماس و یاقوت و زعفران و اول که آتشد و آید و معا  
متضرر اولور و زعفران و اول که آید و مغل اولور ابلج و زاج و دشت و اول که مثل نبات  
نابت اولد بس و در جاندر **فتح احج** زمینه عالی القیمه **بحر باقوت**  
بوج هر غیر ذائب اولد اجارک اشرفی و سیدی و حیدر و درت لونه اولور که امهات  
و اصول الوانی بود در بری حمره بری صغف نذر و بری زرقه اسانکونیه در بری سیاه نذر



و بر لونک جنس عالی کمی تخمده انواع و الوان و اوصول الوانک اقل و اجدوی حمرة خالصه  
برایانه در که لونی حبت رنان احمر شفاف لونه شیبدر که کوده و سواد میلدر خالید و دخی  
بیاضه و صفرة و شقره بیل حمرین خالید و بولون اولان یا قوت یا قوت احمر برمانید که اثر  
اجناسیدر و اوان یکی متغالی بولون و بونوع یا قوتون ندر که یکی متغالی بر قطعه دخی بولون و بولون  
نقله منقوت یا قوت نضکره بولون احمر صافی اولور حبت رنان لونه شیبدر که لونی شفاف  
و سید سیریه اینه بیاضه بیدر اند نضکره بیاض اینه اثرانده انک یکی بولون اولور و کیده رک  
لونا بولون بیاض خالص صافی اولور که انواع یا قوتیک از دخی سیدر و دیر که قیده اینه بیاض  
بیضه و اوصول الوانک بیاض صفرة خالصه در که لونی صفرة دیمیده و عین بولون شیبدر بر آق  
و شفاف و ندر بیدر و بولون اولور یا قوت صابر و ثابتر و بولون صکره صفرة اصغر بولون  
و ادر و کیده رک لونا بولون بیاضه بیل لونی بولون اولور صکره صفرة بیاض خالص صافی بیل  
که حرة برمانی دخی کیده رک بولون بلع و شیبدر و بولون یا قوت اصغر خالصه فوخته بر خالید  
الوان و ادر اصغر خالصه اجدو در که اصغر خالصه اید احمر برمانی بینه و بولون اولور نارنجید  
صکره نارنجید و حرة بیدر صکره کفار و صکره صفره صکره صفرة مشکوک اجدو صکره  
احمر برمانید که اوصول الوانک اولور و اوصول الوانک ثالثی از دخی اساکونی در دونی موس  
از دخی لونه شیبدر و اساکونی مراد از دقه و حرة بینه مشکوک اولور ندر که بعضی بولون  
کودک قطوس و تریدون لونی رقابنده واقع اولور و دخی تاری از دخی و پودی اجدو لونا بیل  
مرونی لونه دخی طاسک بعضی بیل لونه ظاهر و دخی حیدر بلی آتشد فزود دخی و قوت  
اولر لونه اولان لونه ظاهر در صکره بولون مشکوک از دخی بیاضه بیل بولون از دخی صافی  
بولون صکره زرقی اید اولان حمرت اید به بیاضه بیدر و کیده رک زرقی آق اولوب حبت  
بیاض صافی بینه شوره که حرة برمانی و صفرة خالصه دخی بولون بلع و شیبدر و یا قوتیک معدنی  
خط استوار بینه در که اولر بقیه قوت حرارت زیاده و یا قوت حرارت و مرور زانله  
سکون اولوب حد کماله بشور و انواع یا قوتیک جمله اجدو اکل و قهر اید و بواقیه اولاد  
و سنباد و بر ننه کار ایدر الا جرم المس کار ایدر و جد یا قوتی صافی بیدر و سید المس  
از دخی اکل ایدر و سار اجدو یا قوت کلس ایدو یکی یا قوتی یا قوت کلس ایدر یکی  
یا قوت ندر و قزوب و ضوور وینه اذکی حالی اوزره یا قوت و یا قوتی جرم یا قوتی غیری  
بر ننه تجلیه ایدر که جرم یا قوتی آتشد یا قوت ندر و یا قوت کلس اولور و بر محیفه نحاس اوزره  
بولون کلس ایدر اولور و تجلیه اولور حبت لونی سار اجدو شفاف لونه شفاف اولور  
و بولونیک خالصه بود که حال و لایحه مهابه و قار و صند و ناسده نیل اثر ایدر و  
فضا و حایجین سبیل ایدر و برمانی قلم غشش ایدر و آخری صولدر و برای تصویب ایدر  
و قلی تقویه و می و قی ایدر و بعضی صافی بیل نضکره بصوب رای و کسین خلق ایدر و جمیع  
براقیت مصر و نه افندر **حجر لعل** بولون بولون یا قوت ندر و شقره بولون بولون

320  
زنده القلوبند که از انان سبده ده کان لعل ظاهر دخی ایدی بوسیدن کتب مستقیمه مذکور و کلد  
و عمد اسلامه قریب زمانم جبال معادن لعلده زنده شیده واقع اولوب و بوجبال شکافه و معدن لعل  
ظاهر اولور که جبال معدنی ارض بر خاشن در و معدن خود و سوره در بیاض دخی معدنی و ادر انا  
بولون لعلی ناسیده در و تیره رنگ و زرقه بیدر انیکون قیمتی و کلد و خواصی بود که حامله فیض  
و سود خلق و حزن اثرات ایدر بیاض بولونی دیر که لعل بر خاش اجدو لونی اولور اولور اجدو رک  
بو که عقرت شیده اولور و لونی ثانی اخضر زبرجدیدر و لونی ثالث اصغر در و بولونیک اجدو ایدر  
بر شیبدر و حجر نفش بوجوردت نودر لونی اولی یا قوتی اجدو رک یک اجدو و لونی و صفاده یا قوت  
شیبدر و قیمتی بقیه یا قوتی اشدیدر و نوع ثانی شدیدر و کیده رک لعل شیده اولور  
و نوع ثالث شیبدر بولون مسخ یا قوتی بینه در که زرقه خفیه ایدر ندر نوع دایع اصغر در که صفرة  
اچقدر بولون اسباده شیده اولور و بولونیک اجدو و شیبدر حجر بجا دی بوجهر شیبدر  
جزیره سر بیدر جبال را بولون یا قوت بولون دخی مکان بولون لونی اجدو رک سواد سیریه  
ایدر بوجهره شعاع اولر الا افکنده اولور و شعاع اولان بجا دی یا قوت شیبدر و لعل بجا دی  
مقدارنده قطعه بولون حجر بجا دی بر حجر اجدو رک لونی رنگ یا قوتی بیدر و بولونی یا قوتی فرق بولون  
یا قوت اولاد دفع عطشدر و ولایت رنج اطراف بولون که لعل بجا دی مقدار در اولور و بلاد  
شقره دخی بولون و بولون بختی لعل بیاضه ایدر قیمته برابر و خاصه سی بود که مقدار و رنگ انک  
بوجردن کند و ایدر کونوریک اعلامی دفع ایدر حجر دخی بوجهره اجدو رنجاسیده دند و شام در و م  
و رنگ اندلس و خراسان و هند و معدنی و ادر نحاس و متولد اولور و عتقه کونونی بود که  
نحاس و کبریت و زین و انحره سی معدن متعادل اولور قوت بر دوت هوا ایدر مقدار و کتب  
دخی اولور و معدن دخی بختی و شقری رنگ در دارمن افرونگ جانب غریب سنده زانله  
و دخی قزوب و دخی قزوب ندر ایدر ایدر که افراستیا با ایدر دخی بیدر حمدن ایدر و ایدر  
و بولون اولور دخی بولون یا قوت شیبدر و ادر بجا دی دخی معدنی و ادر و بولونیک  
سکون اولور که جردن بر آب شرخ اولوب و شوره یا قوتی ایدر بولون دخی اولور بوجو  
اجودی اخضر زرقی بیدر صکره اخضر صفرة بیل اخضر در صکره جرم شیبدر  
که لونی سواد و صفرة و ادر و بولون اولان غایت ریدر و صفتی بود که زبانه و شیشه  
خضرتی شتد اولوب لونی خوب اولور اگر زیت انیکون کشتی قوی اولور سیاه اولور خصوصاً لونی  
بیل و س اولان نوعی بولون صفت زیاده و بولونیک صفاسی ایدر لعلی صافی و بولونیک  
انکدری ایدر ظاهری شکر اولور و در و سینه و عقرت و زبور کزیمیه مفید در و جرم  
و فردی انکین ایدر و شیشه سنی بر صند سوردلر موضع بر صک لونی اولی عود ایدر و حامله قوت  
ای ایدر و بوجو قیمتی فیروزه قیمتی آتشد حجر ما دی بوجو حجر ایدر شیبدر  
و لونی احمر شیده بولون که سواد بیدر و بولونیک شفاف صافی اولور و معدنی بلاد هند و در  
و ایدر لعل بیدر و انکدر قطعه بولون حجر **حسب** بوجو لونی شیبدر و شفاف معدنی و دخی







و بصری تقویه و نفسی بسط اید و کند و اید که نور یک صریح دفع اید و بسط شیطانی قاچور و وضع  
میزان رنگ بود و نه بختی لیس اید و در بر که زردک زبانی می چون افغیمه قریب اوله کوزی  
ایر یوب ایچدن آفر و زرد قیتمده لعلدن ماد و زرد عرض **احجار متوسطه النش** حجر  
خیر و زنج بوجرمون نخ سدن متعادل اوله انچه دن نکون اید و ایکی نوع در بری بجا فند که  
اجود در و بجا فنگ اجودی ازرق صافی اولور و مشرق تیز لقیقتدر و بری خلیجدر و ایکی سنگ  
دخی نوری ایچینگ صفای اید صافی اولور و کدورتیه سنگدر اولور و خیر و یک خاصیتی بود که  
اکا نظر انیک بصره جلا و بر و ایکی لده مفید در و بادشاید که غلظتن نقص اید و بسیدن طالع  
زنان بونی زیاده که نور در و خیر و یک صفای خالص و نواحی اراغینسده معادن بخند  
و صی و تک بهترینه نشا بورده در که جوهری خوب و زحمت تحقیق قیلد جمال نشا بورده چایدر  
حضرت انوب رک فیروزه بنشین ایدی که اندک جوهر خوب اصل اولور و دی و خیر و زنج نشا بوری  
سود قدر بین بوجا پاره عقارب پید اولوب خلق بو معادن لعلدن فایغ اولور و بر معدنی  
دخی طوسه در و بونک جوهری نشا بور جوهر من دوز در و بر معدنی دخی بخار و اسر و شسته پهنده  
اوله جلا در و بر معدنی ولایت فرغانه ده در و بر معدنی دخی کرمانج در که فیروزه جدید و  
نارسید حاصل اولور و بسیدن قلیل النش در و دخی زرددن ماد و زرد حجر عقیق بوجرمون  
بندن ارض صفاده در و شستی بین که عقیق یانی دوش سهر در و بومعدنی قیاس بر  
و بوند دخی پیده و زنج بر عقیق پیده واد در که پیده دن قیاس بر و بوجهری ظاهر  
اولور و عقیق بش نوع در بری ازرق و بری بیض و بری اسود و بری رطبی در و بونر بین انواع  
دار در که بوش نوع تقارب اید لون غریبی دخی جرم و حایک و علی و دبی و صفوی و زرد و  
کبی و زرد و زنی کرمی رطل قطعه عقیق بوند و عقیق اجودی یا ییز و الوانک اجودی یا فیر که دخی  
طبی صافی رطبی عصفیدر و احر صافی غریب خوشید که فقط بیض اید در و بیاضی شایکی نقیدر و خاصیتی  
بود که رنگ دانی پاک اید و بر و دندان اولان خونی قطع اید و دین ده اولان بوی رشتی از اید  
و نور خیمی غریب و خفای غریبدر و حمد اندر بن الی بکر بن حمد المسک القویینیک زنده لعلومده مذکور  
که انس بن مکدن و وید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تتقوا بالعقیق فانه یمنی  
الفر احدیث و حضرت عیسی بن مصلوات الله علیه و علی بنیاد علیه و ویدر که اکثرین سیده  
نکین عقیق اوزره لا اله الا الله الملك الحق المبین نوشته و منقوش اوله کزوده لوتور فقر کوریه  
و حمد الله و قوم در که بن بونی انچه ایدم و اوید بولدم و عقیق قیمتی اجماع مذکورده و شافیدر  
و پشت قیمته نشا بیدر حجر جرم و بوجرمون صنفدر بر صنفی بقا ایدر و بر صنفی عودی فار سیدر و بر  
جشیدر و بر صنفی تمخیدر و بر صنفی عسیدر و بر صنفی زیتیدر و بر صنفی معقد و بر صنفی صنفی  
اوج طبقه در حرور و بیض در و بونریدر و طبقه خمر شفاف و کدور و بونک آردن طبقه  
بیضادر و بونک آردن طبقه بلوریه در و جرمک بومصنک اجودی دخی در قده عودی برابر  
اولاندر که خوشنیدن و قیود و قدر سلیم اوله و اما جشی منقش بود که جنت علیا و علی بنی سواد

لیک

سجیکی اوله وجهه و سطحی شد اید یا خضر و انواعک اجودی شد لقیقل اولوب عودی برابر  
اولاندر و جسم اجماعده انواع جرمک جشیدن اصلب و سخت و درشت یوز و عطار و حساب در که  
جرمک بیاضی قزقرمز اید مثل اوله قی زیاده اولور و نقصان نور قزقرمز بیاضی نقص اولور و اکثر  
ارضی طهارده بونور و صیدن دخی کتور در و خاصیتی دخی بود که کزوده کتور یک حسابنم شریفی ازال  
اید و ذهب ایچون مصقله اتحاد اولور و اکا جوق نظر انیک مردم باله غم و برین منظر کتور  
و اطفاله کزیر ایشاید **حجر اسفنجی** بوجرمون جسم متخلخل و بونریدر بعصده در که جوانیدر و جرم شایک  
از ازال ایدر و غریب اوجود در حجر السج بوجرمون سنگ جرمه بکرز اما سنگ جرمه و کدور و بوجرمون اولور  
بجمله زهر اوله بوجرمون کدور و جرمه حاکم و اقف اولور حکاکه اولور که خلفای بنی امیه  
سلیمان بن عبد الملک مروان برون و بیشکه مرتبه خیزدن قطع نظر بنم مملکت سلیمان و او در  
مملکتین نه جسته ناقصدر و بیشکه سنگ مملک فحمت و دستنده انک مملکت زیاده در اما  
انک آصف بن برخیا کبی وزیر ایدی و سنگ یوز و سلیمان بن عبد الملک دخی  
انواع فضیل اید **آراسته** بر وزیر طلب ایدی و اردشیر بابکا کجستوری اوله کوزر  
شکندن جعفر لمجنی که فضایل اید متخی ایدی اختیار ایدی و اوزار نام اید لمجنی و شش شامه  
کتور دیر و جعفر خدمت سلیمان کلد که زیر تکین خاتمه زهر و اید ایدی و سلیمان باز و سنده  
جواسم دار اید که زهر دن حرکت کلدی سلیمان جعفر دن سوال اید که بونچون یا کلد زهر کتور دین  
جعفر جواب ویردیکه اگر کسر جمدن اثر کتور رسم اول زهری اید و جرمیت فالغی روا  
کوزر بین دیو اعرس و بکی فارسی لغتد بر کم دینج سلیمان انک آدنی بر کم قودی و آل بر کم  
انک ششند و زرد جغوی اکا سنودر حجر الما اگر بوجرمون زن حامل نظر ایشسته استغرافی کلد جشینه  
ضرر کلد و اگر قایم اید راجحه بر اقدار غلبان ساکن اولور حجر برقان بوجرمون جرم صغیر در  
آشینه پرستوده بولور و بوجرمون تحصیل اید ایچون پرستو کجی لوی دغفران اید بویاز لور  
پرستو جشی زحمت برقانه بستا اولوی قصوری اید و قی برقان ایچون بوجرمون کتور بشتن  
یکجی نظر کابینه وضع اید و خلق بو طریقیه بوجرمون آشیان پرستودن اکدر لور و اکا نظر انیک  
دافع برقانه حیوة ایچوانم مذکور در که حجر برقان جرم صغیر در و اوزر زده بین جمیع اوسا و خطوط اوز  
و بوجرمون سنونو دیکله معوضد برقانه مبتنی اولانک سنگ اوزر یقه غلظت اوله باخود  
حک و انوب و آبیا حره قونوب آتشی ایچیه برقانی ازال ایدر حجر با و زهر بوجرمون عرب سوس  
دیر لور و بونجه نودر بر نوعی اصغر و انفر در و بر نوعی حضرت با لید و بر نوعی بیاضه با لید و  
اجودی اصغر و انفر در قیاط و زنده سحوقنی مسوم عرق و کوب عرق صومادی به زهر دن  
خلاص اولور اگر عقارب و اوجیام مدد عرق اوله بوجرمون زخم لورده سوریه صحت بولور  
اثر البلا و ده مذکور در که بلاد چکلج حجر با و زهر اولور و بلاد ختیا نده با و زهر جید و ادر  
و علامتی بود که بوجوده عرق حضرت اولور حجر رشید ویش بوا یکسی بر بریشیه حجر رشید  
نقشه ده بولور و بونک اجودی علی و عقیق لونی لونی اصغر اولاندر که زرد قی با لیدر اما



























طباعی سببی اید در اگر طبع معدن افراط آورده تا و یا بس اولور سه کبریت اولور و اگر طبع معدن  
بیوستی حرارت ندن ناقص اولور سه نطف اولور و اگر طبع معدن حرارتی افراط آورده اولور و اگر طبع  
حرارت ندن ناقص اولور سه زفت اولور و اگر طبع معدن حرارت و بیوستی قلیل و اگر طبع معدن  
مومیا اولور و اگر طبع معدن حرارتی ناقص و بیوستی زیاد اولور سه قیر اولور و اگر طبع معدن بر دهن  
معدن در طبیعت قابل اولور سه زیت اولور که آن تا مانند خالی بر بری علی حده شمع اولور **کبریت**  
اخره مایه و سوا سه و ارضیه بر بری اید مختلط و لوب بعض بعض اولور و قوی اولور و حرارت معدن  
اگر تمام نفع و یرو ب این شال اولور و اگر طبع اولور بر دهن اید یقینا یرو ب که در اولور  
و اوانی قوت حرارت معدن سببی اید اولور آنک که حرارتی افراط آورده در آخر اولور و آنک که  
حرارتی در وسط در اصف اولور و آنک که حرارتی قلیل در بعض اولور ایران زینده کوه و در معدن اولور  
و طبع آنک که سینه پیش چاه دارد که کوک در حاصل اولور و یو چاه یک بر اعظم دارد که کثرت بخار دهن  
اگر قریب و ابله بجل بود از انسانی بیوش اید و بر معدنی با میان چشمه در چشمه دن آب شویله  
فوزان و همچنان اید که بر س فده اوانی بیشید یور و آب جویان اید زیاد که که بخار یرو ب  
کوک و اولور و بر معدنی موم کوه که کوک در که بوزن کوک در اوانی حاصل اولور و ولایت  
انزلیس کوه برانسه در دخی معدن کبریت و در کوک در طبعی درجه اید و در دخی با سدر خاکی  
بود که اگر یک مایه عظیمه در دهن و جوب و برص و نفوس و ذکا میبندد و در دخی خاکی حبه و عرب  
در غوغی قاجور و ترنجی در خندان آشنی و کوک در و زن حاصل کند و کوک در کوک در سه رنده کی چینی  
و دشور زفت اول زفت که ترا و طبعی درجه ثانی دهه حار و خاکی است در اول زفت که خشک اول  
طبعی درجه ثانی دهه حار و یا سدر و اگر یک دخی بجل و تحلیل اید و نفع ویر و نا خنده اوان بیاضی را اید  
و صلب او را سه و خازنه و یا سه لوه مفید در و صلابت معدن و دخی نرم اید زیت اید و مایه  
و ارضیه بر بری اید شدت اوزره اختلاط اید و اول فشا و ده در قطرات حاصل اولور و  
حرارت معدن اگر نفع و یرو ب غلیظ اید و طولان و خاصیت مائیت اگر آنک مفید و یرو ب  
و اگر افات را یکه و خاوه ویر و هر بر اید شوب زیت اولور که فارسیه اگر کاسیاب ویر  
صورا لایله مذکور در که ولایت انزلیس کوه برانسه معدن زیت و در و بر معدن چشمه در که  
زیت و چشمه دن آب اید ظاهر اولور و بر معدن اطراف عالمه اید در و بر معدنی دخی بخار اولور  
بیند در و بر معدنی دخی ولایت فرغانه ده در دخیستی بود که زیت سنگدن زیت سنگدن جعفر و زیت زهر  
موشدر و فلج و زتاب سمع و بصیر و غش و صفره بشره و عشته اعضا و سوت دماغ و در  
و قدح و بونگ اشالی اراضی روزه مفید در و دختانده موم کیزان اولور و زیت و بونگ بونگ  
استعمال جایز و کل مملکت را هر بوزن استعمال اید و ب اذن قریب مومیا اید که  
زیرا سوراخ سمع داخل او کورسه اید و اندام و اعضا سه سوره لوشش و سدر کزنده  
قل اید قریب بونگ لونی سود در زفت بوزن و بونگ مومدن بعدا دجانده بر بونگ سافده بر بونگ  
چشمه قزنده صاف قریب طبع و اید مملکت چنگنه سب قیر جعفر و جعفر دخی غنیه عین القیاده ویر

بوزن نمی کشیم اولور و ابله عراق با طبع بل جامه بی قیر اید و بر معدنی دخی قیر  
و اسر و شنه اینه در قیر معدنی طافده اولور و کوه قیر جعفر و صحراده اولور و کوه قیر جعفر و صحراده اولور  
آب اید طره جعفر قیر کنی رابده طره و ب منقده اولور و کوه قیر اید در عمارت ده و سار عمارت ده  
استعمال اید و طبعی درجه اولی ده حار در و درجه ثانی دهه یا سدر دم جامه یقینا اید  
و خازیر و نفوس و عرق لب و سعال و خاوه مفید در مومیا بر زیت که اگر طبعی در  
حرارت و سوت و دهنیت غالب اولور و اول زیت که طبعی در اول زیت که کثرت  
اجتماع معدن متضاد اولور زیند زیت که طره کله یوست بر آنک و دهنیتی عقد اید  
موم کی اولور و بوقرت شبانکاره ده قریه اید ارضیه زیاد و اولور مومیا اید اگر  
اضافت اید و ب مومیا ویر که بوجه هر بولفظ علم اولور و دخی بیانی طبعی در  
الدشتی خنجه اید ده که اید که مومیا اید اوج نودر نوع اول معدنی و نوع ثانی بنانی و نوع ثالث  
جوانیدر و معدنی ارض فارسه قریب زیت در و کوه اولور و یا سدر اید مومیا اید  
بر مومیا که سفید آنک اید چون مومیا بر یقینا یکه نفع اید و هر سینه دخی جمع اولور  
مقدار طبع واحد اولور و اوزر زیت که طبعی در اماند و ثقات و در دخی مومیا  
اوج دخی اماند و در مومیا معدنی بر ضیف دخی و در دخی مومیا اید و در دخی مومیا  
کوه در اید اماند و در مومیا معدنی بر ضیف دخی و در دخی مومیا اید و در دخی مومیا  
اگر مخصوص بر بوزن سیاه اید که ضیف اسوده شیبدر و مومیا اید و در دخی مومیا  
زیرا اید اماند و در مومیا فارسه قریب زیت صابنه مومیا معدنی و در دخی مومیا  
معدنی دخی مومیا در و طبعی درجه ثانی دهه حار و یا سدر خاکی بود که کثرت بخار  
و فلج و نفوس و صرع و صلب بارده و گران زبان و خاوه و اعضا که کثرت بخار  
و خفقان مفید در نطف بونگ مومیا اید و کثرت بخار و آب اید اینه اولور  
طره جعفر و اید اگر یور اید نودر بری نطف سفید و بری نطف سیاه و اید و مومیا  
نطف سفید در ساجل مومیا اید با کوه معدنی و در دخی مومیا اید و در دخی مومیا  
و بوجا اید چمن آنک اوزر نطف اولور و بلا دخیستاده مومیا اید و در دخی مومیا  
و در دخی مومیا و برص و اید و بوزن نطف سیاه جاری اولور و کوه خازنه  
دخی مومیا مومیا و اید و بوزن نطف سیاه منفی اولور و بونگ نطف سفید اولور  
و قیر مومیا علیه السلام نطفی مومیا اید و در دخی مومیا اید و در دخی مومیا  
اولور و قریه قریب مومیا اید و در دخی مومیا اید و در دخی مومیا  
شراره مومیا اولور و کوه شال هیمه خشک مستطیل و در دخی مومیا اید و در دخی مومیا  
و بر معدنی ضیف اید و اسر و شنه بیند در و بر معدنی دخی قیر اید و کوه اید ده  
و نطف طبعی درجه رابده اولور حار و یا سدر و کوه مومیا اید و در دخی مومیا  
نطفه و یا مومیا و نطف و مومیا مومیا و نطف سفید و نطف سفید اید ده



نقاشان روم کثرت استمال ایدر منظره **س** دس عشر نباتات و فواکه و  
و برین اولان منافع بیشمار ذکرید عقلا و صحیح الانظار و حکما و دقیق الافکار  
حرف مشابیه لکنه عیان بود در که نباتات قابل تا اولوب حسن حرکت ذاتیه سی  
اولین اجسام منموکه اولور و غالب اجزایه و نایه و ارضیه و قوت ایدر که اجسام نایه  
بربری ایله مجتمع و مختلط اولوب قدرت الهیه ایدر دانه بیدار اولور و اگر اول جنبه قوتی ترکیب  
ایله عروق ساق و اعصاب و اوراق ظاهر اولوب سحر اولور که هر سینه اوراق و ناری  
تجربیه اولور کس عروق و ساق و اعصاب سین کشیده و دام و نبات بولور و اگر  
اجسام نایه تک بربری ایله اختلاط نموده اولور و اضعیف تریب اولور سینه حله الله  
رتبه تجربیه تسمیه قوت ترکیبیه می مقدار عشب و کلا اولور و اگر سینه جدیدیت  
اولور که وایه لیم الارض الیه اجسام و اجزایه جفا نموده یا کلون و جفا فیها جات فی کل  
و اعصاب و فخر نافعها من العیون لیا کلوا غیره و مملکه ایدر بهم افلاشکرون آیه موبست غایتی  
بومعنی اشارت در خلاق حکیم علی الاطلاق حکمت اصناف نباتات ایدر و کی  
صنع بدیع تعقله عقول بشریه متجرب در که اجسام اشیا را بهیئت واحد و یکم خایرت  
ساق و اعصاب و اوراق ایدر تحت در دگر دگر و در دگر دگر و در دگر دگر و در دگر دگر  
اولان مختلفه ایدر اثار در کتاب قدس که ناکون رنگه از اثار دگر دگر و در دگر دگر و در دگر دگر  
عاجز و قادر در تحقیق مخلوقات فی محیط اولان علم الیدر علم انسانی محیط اولور و در دگر دگر  
اگرچه تفصیل فواید نباتات جز عبارت از تجرد در دور و طرف و حوضه کنجی شدن و در دگر دگر  
و بجهت بوفایدن و اما اکس خالی اولور چون جمله بن ابی بکر بن محمد المستوفی القوی کتب  
شفا من منافع و ذخیره و عجایب المخلوقات و تقویم الفیقه و اما اخبار رشیدیه و بونوشتالی  
طب و فلاحیت کتبند جمع ایدر و ب نزهة القلوب در دگر دگر و فواید دگر دگر و در دگر دگر  
خریده العی بنده ایدر و ایدر دگر دگر و منافع دگر دگر و ایدر دگر دگر و ایدر دگر دگر  
بحسب الطبع الی نوع اولوب برنج اشیا و در نوع دگر و ایدر دگر دگر و ایدر دگر دگر  
بر منظره الی فتح اوزره تربت اولوب فتح اول الی عرقله و فتح الی درت عرقله تربت درت  
عرقله تربت اولور و فتح اشجار حله نباتات اشجار الی صنف بر صنف اشجار شمره در  
صنف اشجار غیر شمره در و شمره غیر شمره اشجاری عالم و جاهل انانیه تشبیه شمره در  
اشجار شمره غیر شمره اولور و غلک سببی بود در که لطافت و اشجار الی کبدن خالی و کله کثرت  
اوزره اولور و یا نقصان اوزره اولور اگر لطافت کثرت اوزره سبب بعضی اصل شمره و بعضی  
شمره صرف اولور که میوه بار اولور و اگر لطافت نقصان اوزره سبب بود دگر دگر خالی و کله  
که بولطافت ناقصه یا قوتی شمره اولور و یا ضعیف شمره اولور اگر قوتی شمره سبب بود دگر دگر  
ضعیف شمره سبب بود اولور و قوت شمره سبب اولور و اشجار در هر برده الی صفت خاص و دگر  
مکوز در و هر صنفه درت قوت موجود در اوراقی خادمدن قوت اولی جاذبه در که

کی

آبی اسفل تجردن املائی سحر ایدر قوت نایه سبکه در که اول نمی جذوع و اخصانده  
حفظ ایدر قوت نایه نایه نایه اول تک لطافتی تجربیه ایدر که بر جزوی اجزاء و تجردن اولور  
قوت رابعه و نایه در که اول تک زوایدی صمغ ایدر اخرج ایدر و قوتی مجد و مدین قوتی  
عازیه در که تجردن الی مختلط سبب اشجار اصل و ورق و شری اجزایه سبب ظهوری  
اولور قوت نایه معنونه در که بواجزادن هر یک شکل تصویر ایدر قوت نایه نایه در که  
براشکالی اخرج ایدر قوت رابعه نایه در که اکا نمود و در و مودب شد و در و مودب شد  
کمال قدرت صانع قدیم عظمت قدرته و تمام حکمت خالق محکم قوت حکمت مشهور و محسوس  
که ناردن جو زواید و وفوق و تسخیر و بان و ویشک و بونوشتالی ناکر بعضی قلاع  
حصینه در نایه ایدر که آسیب و کزنده بر شمیمه اول قلاع طبقات اوزره تربت ایدر که اکا  
ایراد اولور و ناردن شفا لوزر دالو و آلو و بونوشتالی ناکر بعضی بی قلاع ظاهره بود  
بوجود غایت نایه قدرت الهیه آسیب لاکم مجموعند حفظ ایدر و مملکه استخوان کثیف  
و در و کی استخوان منوط لطیف بقیه ایدر و ناردن سبب و به و ناردن و ناردن و ناردن  
بعضی بی قلاع ظاهره بود و بی استخوان کثیف در و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
قوت و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
در و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
بی قلاع و بی استخوان و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
طاهر اولور و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
سبح المیت من الی انکم الله فانی توکلون و اشجاره قامت بلند و در دگر دگر و ایدر دگر دگر  
ایراد ایدر و اقیاب کثره اضرار این و اشجاره طوف و در دگر دگر و ناردن و ناردن و ناردن  
صرصر ایدر بر دگر دگر و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
و اشجاره اوراق و در دگر دگر و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
ایراد ایدر که ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن  
نایه مفضل مفضل علیه معین اولور ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون  
**عرض اشجار** و شمره صاحب نزهة القلوب تبیحه اوزره ایدر و ایدر دگر دگر و ایدر دگر دگر  
و صحرای سندن نزهة القلوب مذکور اولوب نایه حوضه فک خاطر نشانی اولور کبر و  
تربت حروف اوزره و مملکه فی زمانه مشهور اولان اسلری ایدر اولور کتب مملکه  
نایه در که درخت میوه بی استلذذی بردن خور و بر زیر اصل شجر قوتی مفاصل  
قوتی مفضل و دگر دگر استخوانی استخوانه یعنی چکر دگر قانی چکر دگر قانی و دگر دگر  
مکندر اس فارسیه مورد و در که در سبب در دگر دگر و ناردن و ناردن و ناردن  
کبابی مامون تعلیم علم اشجار چون خدمته و در دگر دگر و ناردن و ناردن و ناردن  
نظم لدر رس وقت و در الوقت لکاس و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن و ناردن







وادار بول اید صمغ عک که سبک کیندر در جرب و قوبا و اخلاط غلیظی تحلیل اید و برکی توی  
 دراز اید و غیره و در دانه سی خرب که کیندر که خرب و بار و من کچی بویوزی دید کیندر  
 و طبع بقم علق کیندر لفته علاء الدین القراحصارین علقک فارسی کینست و ترکیبی از جمل قاریز  
 دیو کور کور که از قندهار بولند که بقم خرب کیندر که اولور یعنی بر سنگ کیندر و دفع اید و خرب  
 عمارت و صمغ اشیا ده استعمل اید و بلا در صاحب الشفا حاجی پاشا قوی اوزده بوکا  
 اکبد جا و بیلور بچوک ثیر که غلب طوره مشهور و فونی اورد و سوده بایلر و قلب لونی  
 اوزده در و داغینه بر نشه و ار که و سه شیدر و بوننه بونک علق که مستعمل اید و بوز و اوردی  
 اسود و زین اولاندر که کینر لفته العسل بولور شیخ قوی اوزده بونک لفته بونک کیندر  
 و اختیارات جلد مذکور که بوکا قمر ایلا دفعی دیو بونک اوردی سود و سیمین اولور زینه القلوب  
 مذکور در که بلا در درجه رابعه ده حار و یابدر فالج و لقوه و ظلمت بعبره و بر و دتن اولان  
 اراضه مفید در در طبوبات جسمی جذب اید و بولور بسان مصرده قریه مطریه دین غیر مصرده  
 اولور و آثار البلاد و خیر العجاایع بسان ارض مصرده عن شند غیری موضعه اولور و کور در  
 اضاله که مطریه و عین شمس موضع واحد ک اسلری اولور و قریه سداب بکر و صغریه بایلر و دانه  
 درجه ثانی ده حار و یابدر و خرب سی و دندر غره و خرب سنگ دهنی بوکرک و جند و عرق  
 النبی و مصره و عسل البول و جینده و شیمه به مفید در و قروح فاسده و فلیج ازاله اید و  
 سوام و هوانی قاجور و منجده و جکره تقویت ویر و سموم دفع اید و میوه سنده اخراج اید  
 دین جویند اخراج اولان دهنه اقی در طلوع شمری و قنده بونک علق غصانی و لوب  
 انک دهنی اولور و غام صیفه دهن ویر و اما قلیل اولور و ارض مصرده غیری مواضعه دهن  
 شجر بسان اولور اما میوه و دهنی اولور ویر که قریه مطریه ده بر چشمه و ایدر اکا عین الشمس ویر  
 عینی علیه السلام بونک آبی اید غل اید و بونک برکتی اید بوان اولان صفت طاهر اشد  
 و بولور غیری آب اید بون شجر بسان بون صفت اولور بلوط درخت کوبدر و شجار اید  
 درخت بلوط حیوانات بچین خرگوش کیندر و طيور اید که زغن کیندر بر سینه میوه بلوط ویر  
 و بر سینه باز و اولور و بودنی اولور که بر سینه ای میوه بی به ویر بوی برکی باره ضعف ویر و بول  
 سبید و ورق سحوق مد و غ جیه جاحنه و منجده اید و زهرانی اخراج اید و شفا ویر و زهرانی  
 بلخ اولان مواضعه صاج لور بون بر بی اکل اید و ای میوه سنده بلوط درجه اولی ده بار در و در  
 ثانی ده یابدر قوت ماسکه به اید و اید و وزن اوزده که قور سه دم جینی قطع اید و اید  
 بر اکثریه مفید در و جفت بونک یعنی قشر و اخیسنگ بونک لونی قوی تر اولور و باز و درجه  
 ثانی ده بار و درجه ثانی ده یابدر قوبا اوزده سور که سوزانده اید و جگرک دندان و قروح  
 فاسده به و لیم زاین و تقویت جلد مفید در و جوی بردت آبن قانیه آبنوس اولور بک  
 باز و دندر راجحه طبیه سی و اید و درجه اولی ده بار در و درجه ثانی ده یابدر سوده بی و دهن  
 و احتیاط قوت ویر و سده بی قی اید و قیقش کینر علق اید و قنق درجه اولی ده بار و طبر

و راجحه طبیه سی و اید در که غیری میوه لوده اولور تبه و کدر اگر شجر قنق حاک طرافه باز دشتی  
 اکس که میوه سنده کرم واقع اولور اگر غرس اولور و غنی موضعده اشنان دو که کرم میوه بی کین  
 اولور اگر در و شرب کیندی اصل شجر قنق صحن دو که رافان محفوظ اولور و سیمی خوشبو  
 در قی میوه مفید در و اکل و شتم قنق معده و دانه قوت ویر و سموی دفع اید و اکلنه  
 مداومت و جع اعصاب ایراث اید عصاره سی نقره مفید در سیمی برک انجیره صاب  
 زمینه و دفن اید بر بردت بر قور قالور قمر مندی خرمای میندر و درجه ثانی ده بار در  
 و درجه اولی ده یابدر صفرا لکین و عطشی قطع اید و شکمی نرم اید و تنول بعضی هندی بوکا  
 تامل ویر و بونک در قیدر و طعم شیرینی و اید و طعمی قنق بکر معده به تقویت ویر  
 دین دندان اتنی بکشد و در قوت مشهور در و اشجارک منفعت کیندر که برکی مایه اید  
 ثمره سی اگر شیرین اولور سه فرما دیر و حار و در طبر و نقد ایری اولور که اولور اگر میوه  
 ترش اولور سه شامی دیر و بار و یابدر اگر شجر قوت آلهه پیا چشتی که کور قوت بخور  
 زیاده اولور ورق قوت شامی اراضه دهنی و خانی دفع اید و عصاره سی مد و غ رینایه  
 نقد و در دندان دهنر و قوت سیاه اید قوت اولان الی قوت مفید اید و کور لکینی  
 ازاله اید و قشر قوی تر بچین اید غل اید و بونک کینر غل اید حار و طبر اید و  
 قشر قوت تر با کدر و درجه قوت درجه ثانی ده حار و یابدر و تازه سی خشکدن بهتر در  
 دفع اسهاله مفید در و خشکی قابض در تین انجیر در درجه اولی ده حار و در طبر و سیمین الانضاف  
 اولان بهتر اولور و نیم رسیده سی بار و یابدر و بلخی الانضاف نهال انجیری بر زمان کدر  
 قوی و بونک بر کینر کینر و یا قور و بونک غرس اید کوری حفره ده بر سر طان ویر و بونک  
 و بر سوسن آسان کون دفن اید و بونک غرس اید که انجیرک طعمی غایت شیرین و لطیف اولور و اگر درخت  
 انجیر اقلن باز دشتی نرم اید که میوه سنده آفت اید شمر و جوب انجیر تبار کیندر به مفید در  
 و د و جوی غره منفر و دشتی قاجور و خاکستر جوی باغه صاب که کور کینر پاک اولور  
 و ثمره سی لون بدنی اصلاح و دهنی قریه اید و صرع و بهن و دلی ازاله اید و جراحات صحت  
 ایراث اید و غشا و دهنی دفع اید و شتوت طحامی ارنور و احتیاس بولی ازاله اید و کزدم  
 کیندر به مفید در و بونک اولان بیک کیندر و دهنر دین اید اید عینا رضی الله عنها  
 و ویر تین اول ثمره در که الله تعالی قرآن انکله قسم ایدی زیر ثمار جسته شیدر و عجم  
 قوی دین خالی و لفته مقدار نجه در و دهنی عینا بیک که انجیری رسول علیه السلام او کین  
 کور دکلنر بونک لوان ثمره اثرات من انجیر لفته اید کور فانی بلیع البواسیر و منفع  
 من النفوس بحیث سوز بادنی نفیرین رسول علیه السلام و ویر من اراد ان یرق قلبه  
 فلیکل القی جینر شجر غلیظ و دهنی سی انجیره بکر و هر سینه ای دفع میوه ویر و سار  
 اشجاره مخالف ثمره سنی ساقین اخراج اید و برکی اراضه خازیره و ادرام صلبه و جراحات  
 اکل اید و سوزک اید مفید در و بعضی در که بونک ثمره سی انجیر دین بر و در جوی کور کدر

اینست  
 اینست  
 اینست







شجره زیتون فادمان یغوسها و باغ و تر تا فیضه شانی دهنما شفا رسد کل شی الامریاب ام الحیث  
 و لخص بن حکیم رضی الله عنهما رسولن علیه السلام روایت ایدی قال علیه السلام نعم الاوام اخی و الله  
 الحیث و دخی رسولن علیه السلام در بدر قل علیه السلام علیکم الزیت فانه یشف الهمه و ینیب البغیم  
 و ینیب العصب و ینیب الابعاد و کن خلق و طبیب النفس و ینیب الهمه الحدیث زیتونک  
 خشته در غنچه و دود و قدر و شجر زیتون چکر دکن غز و شجر زیتونک دوری بقدر زیاد اوله  
 میوه سی زیده اولور باقی دمی خطایروب پنج درخت زیتون بخسکه لشره سفت ابرش  
 و یجی کزدم کریم به قصه که و حسن دفع ایراب بر کنی خانه ایچنه صاحبه که کس فاجو دوری کولی  
 کوتیا حقیقت و یرر سرکه ایه و یا اب غوره ایه خطایینه که وجع دنداننی دفع ایدمغه اصلط که  
 حاد و رطبد بر بایمیری دفع ایراب ایه اینجه شش موش اکل ایتسه ملاک اولور و حیات موده  
 نفع و یرر و سعال و نزل و زکاج اولور و غلما کسنی از الدایر و جواب کوتود و بعضی دیکه اصلط  
 صمغ درخت رومیدر و شرفه صمغ درجه اوله ده پوست قلید اید حاد و مقوی معده و بطن  
 و برک زیتون بزمیه طالیسفر درلر درجه ثانیه ده حاد و درجه ثالثه ده یابدر معده  
 قوت و یرر ریش امحایه و در دشتکله نافه روغنی حله انسانی نرم ایدر و برداشت چو  
 سودن حفظ و پوسته اولور قویجی از الدایر و نورین و یرر و صداعه و بن دندانده اولور گوشک  
 شگلکله نافه در دشتکله نافه روغنی حله انسانی نرم ایدر و برداشت چو  
 رطبد و خشکی بارد در دشتکله نافه روغنی حله انسانی نرم ایدر و برداشت چو  
 دانه سن کباب ایه غشته ایروب درج ایتسه که درخت و برک و میوه سی دوی کل  
 و یرر اگر عمل اید غشته ایروب درج ایتسه که شیرین اولور و بر کنی خلی برینه باشد قرلین بوی  
 سخت ایدر و بالاسنی دراز ایدر میوه سی هم ترش و هم شیرین اولور اسهال صفالی و ضعیف معده  
 دفع ایدر و طبعی نرم ایدر سفرجل فارسیده به در آبی دخی درلر و ترکیده ایوا دیرلر درجه  
 اولی ده بارد و درجه ثانیه ده یابدر و یجی طحیر رضی الله عنهما والدین روایت ایدیکه  
 رسول علیه السلام والدنه بر ایوا و یردی و ایدیکه و کنکها محمود فانه تخم القوای مقیه  
 و هم رسول علیه السلام و یرر بر ایوا ای کس ایروب بر مقدارین اکل ایدی و ایس جعفر  
 طیاره و یردی و دیکه کل فانه یصفی القون و یحسن الولد و ایوا ای کس اید قطع  
 ایتسه که ال ایه کس اید کلک بر آبی ناقص اولور خواصی بود که عطشی قطع ایدر و سکنین  
 ایدر و قوت معده و یرر و میخاره نک خارین دفع ایدر و سکنین فی ایدر اگر زن حامل  
 به و انار اکلنه مداومت ایتسه و لدی فیم و حسن خلق اولور و اگر پستان زنج شیر بسته  
 اولور سفرجل عمل اید قطع ایروب اوزر ایه وضع ایتسه که منفیج اولور و ایوا ای کس  
 که بر خانه قوسه که اول میوه به زبان ابر بشور و رب سفرجل با بضر اسهال و غشایه  
 نافه و ایوا چکر دکی مقصه الریه ده سحانی سکنین ایدر **سفستان** معده لدر تبیین صدر  
 و خلق و بطن ایدر و سودانی اخلاطی ازالدایر ایا جکر مضر در ساق موقوف در دشتکله

بار و ناله دهد یا بیدر و درخت کو بیدر و هیچ بر درختک بوزن خوش حوائی اولم مجموع اولان  
 اورا قنص ظاهر اولور میوه سی نقوبت معده لیدر و صفرائی امعاء و احشای از الیدر و منخ و دم  
 ایدر و اشتباهی آنرا تور و میوه و صمغی بواسیر مفید در سندر و س شکر مشهور در کب رود  
 اولور صمغی مانند کبر یا در میوه سی درجه ثانیه ده حار و یا بیدر و بوزن اخراج اولی و غنه همین  
 الصدائی دیر که جس دم ایدر و بواسیر و ناصوره و در دندان و خفانه مفید و نقوبت یا ایدر  
**ش** **ش** بلوط روم گستانه دیر که اگر کلا در و دره و ارض شربانه گستانه اولور میوه سنگ بویستی  
 بقرطین ناقص درجه اولی ده حار در و ثانیه ده یا بیدر و رفع سموم و کیمیا و دمه و امعاء مفید  
 صنوبر معده و بعضی دیگر که بوشجریه بونج دیر که و صنوبر ایک میوه بیدر و بعضی دخی دیگر که بونج  
 باشد در و ولایت روم و کمر گستانه کثیر اولور و خشب صنوبر در دهنیت و در باشی  
 و خرقه رغن کبی حرق اولور و میوه سی فسقه کبزا که جلفونه دیر که و عرب جلفونه دیر که لغت  
 علامه الدین القزاح صابره ترکیسی کلار در و میو سطور در و دو و چون نه سوام و هلام و نثار سینه  
 کیک و کس و بشه کیزان اولور سرکه ایچه نقوب غوغه ایتیک در دانه تسکین ایدر برکی  
 جراحته مفید در میوه سی اوجاع عصبی و سعاله و اشربیه و زهر کردیه نافه و نقوبت یا ایدر  
 و صمغی انجیر و جور و غایله جاحترای اصلاح ایدر ضرر و درخت بلوطه کبزه و میوه سی مانند لشد  
 برکی حرته یا ایدر جوینی بمارانده استعمال ایدر و بقای عظمی و در و میوه سی اوجاع سعال و جاحات  
 ران و خشونت یسینه مفید در صمغه ککام دیر که درجه اولی ده حار در و ثانیه ده یا بیدر و اولان  
 خوش بود و ان عطرنده استعمال ایدر که الخفاطی فزیدن ظاهر جلد اخراج ایدر و عو بوکا سرد  
 کوبی دیر که و قزو بنید آدرس دیر که لغت علامه الدین القزاح صابره ذکر در که ادرس و اهل سر و کوبی  
 و ترکیده اروج دیر که و زنده القلوب نذر که شمره سی زنده کبزه که سیاه است و خوش بود در اکل  
 اهل دیر که درجه ثانیه ده حار و یا بیدر و رفع صمم ایدر و ادرار بیل ایدر و اکل و شتم دودی اوزنم  
 کونور می رسد نه جنبینی و مشور که بومعنی نظم ایتشکر در نظم ایزا و کد و اهل و خوف  
 بسویته اگر بسازی شاف ، ریخته دوده و نانک را ، بی توقف بر و ن کند ترشکاف  
 عشر بعضی دیر که بونک میوه سینه جرم دیر که و بتوفات سبه دندرد درجه ثانیه ده حار در  
 و رابه ده یا بیدر و ملک عود ده اولور قریب و سطحه و ریش و ان اطفال و ضعف امعاء  
 احشایه مفید در عجایب الخلق فائده و در دوزخان جالبیده عود و اهل بیتک عفشده شبیه اولان  
 سفره کته و کت و خشت عسک شاخلون ایلک شاخلون بر برینه صابره بکد دمی  
 که که عود دایه و کبی اول صفت اوزره و بچین بولور دمی ایسه اهل تنک صلاح حائلی استدلال ایدر  
 که اول صفت اوزره و بچین بولور دمی ایسه اول شجیه اوزره قالدی و بعضی دیگر که درخت غیر  
 شکر در غناب مع و قدر درجه اولی ده بارد در و پوست و پوسته معده لیدر بر کنی الخفاطی بودی  
 و ر که در کس برینه استعمال ایدر که در چشمه مفید در میوه سی دمی تسکین ایدر و زخه جلا و بر و ب طری  
 ایدر تطهیر الدین فارابی نظم ایتدی نظم مایه ای است خون دل بخوش آورد



اگر نشدن خون از خواص غایت نثر و معده به مضر در غیر افار سیده که سجد و نکریده  
ایکده در درجه اولی ده بارد و درجه ثانیه ده یا سدر و فیا ولانی بهتر اولور و جلی آده صابر و نادر  
الواب حمامانی و ننده اولنکری اکثر بوندن دو زلزله شافی حانه ده افسه او زلزله کشتی  
و شکوفه سی زنه آه زوی جماع ایراث ایر که جیا و غفقی اکا مانع اوله ضر و میوه سی کشتی  
اسمال و سکری دفع ایر و متغلی سکری اظهارتیز و برکی صفت لیمه یی از لاله ایر در **سک**  
تالاک شفا لودن بر نوعدر رطوبتی زیاده اید و خواصده شفا لودن فرید **فندق** موذر  
درجه اولی ده حاره و درجه ثانیه ده یا سدر و شبیه بنده و دهنیت و در رطوبت شغل و مخترق اولور  
و میوه سی قوت معده و بریر و دفع زهر بوام ایر و قوت مشابه و باه و بصیر و بر و سعال  
بغمی از لاله ایر و سده لوی دفع ایر و اثر الیمه یی جشدن کیدر و روغنی الیمه اکحال از رقت جشمی  
از لاله ایر و قشر و استخوانک و دودی قملی الیمه ایر فلفل موذر ترکیده بر دیر درجه اولی ده  
حاره و یا سدر و حار تنن میان آبه اولماسی لازور و میوه ناسیده سی و از فلفل در و میوه رسید  
فلفل در درجه ثانیه ده حاره و ثانیه ده یا سدر اراض بارده و رطوبه یی و ریخته نافذ و کج کور و ملی  
فلفل الیمه اکحال از لاله ایر و اکل ایتمه سی بدنه سور سی بومی دفع ایر و قوت جماع و بریر و فلفل سی  
و خایر و او را بول و قلمت عینی دفع ایر و منی یی زیاده ایر و مضیم طعام ایر و اگر جماعه ضرده  
زن او زدن کو توره طالع اولور تیج درختنه فلفلونه در و بعضی در کمر فلفلونه شاخته در  
تورس تیج بارده به مفیدر فندق موذر و درجه اولی ده حاره و یا سدر و عجب الخوقه  
و در درجانی عقربه شبیه فلفل الیمه دانه چکر لاول و از رده شسته جمعینه قادر اولور میوه سر  
قوت جماع و بریر و روغنی فلفل کبود جشمی الیمه اکحال الیمه سی چشم ایر قدنی کوفون شیش کز و در مخوف  
اولور فندق نخچه و سوده یی موضع دار التعلبه سور سه لرموی بتورر و عمل الیمه اکل ایتمه حال  
عینی دفع ایر و شکو اید اکل ایتمه روشنی خاطر دیر فلفل بونک میوه سی درجه ثانیه ده  
و یا سدر و ادرام شده بر و در دانه مفیدر فلفل بوج درجه اولی ده حاره و ثانیه ده یا سدر  
بونک میوه سینه خفیف وخی دیر فلفل بوز جوی بوی سخت و قوی ایر شخی سر که ایر قینا بیه  
طالع مفیدر میوه سی کلف و قروح در و غشا و بصیر و یا سدری دفع ایر و فلفل  
درجه ثانیه ده حاره و یا سدر و میوه سی یا سیمه بوز جوی و خشی خوب ایر و نو جشمی آرتورر و غشا  
عینی از لاله ایر و عسانی دفع ایر و قوت دماغ و بر خصوصاً دماغ سودانی اوله و قروح قلب  
و اصلاح قروح ایر قشره قرحه دیر در درجه ثانیه ده حاره و یا سدر معص و جکره قوت و بریر و چشمه  
جلا و بر و قرحه و ریحنی دن بر نوعدر و دار جینی دن بر نوع دخی و در اکا قسط دیر در درجه ثانیه ده  
حاره و یا سدر و باطن بدنه ظاهر بدنه با دهنی جذب ایتمه لازم اوله اعراضه و فلفل و خایر و بول  
و حیفی ادر ایر و منفع عضل و اعصابی از لاله ایر و قوت باه و بریر **فصل السكر**  
یشکر معده خوب اولور و ج صدر و سعال و ادر و بولی دفع ایر صمغی و روشنی چشم و بریر و  
قشر و جوی دار التعلبی دفع ایر و موضعه مو بتورر و در شکوی گرم کوشی اخراج ایر و کزدم کزیده

مفید در بنای مقدار نصفه خلق ایدر و سحای از اله ایدر و سینه موافق در دفع سودا ایدر  
و قهنگ اعتدالی بناتون زیاده در و خواص مذکوره فزون زیاده در و بسید قندی  
زیاده استعمال ایدر و سگری در جاولی ده حار و رطوبت شکم و سینه و سرد جلا و رطوبت  
و هر قدر که سگری تایل اوله حارانی زیاده اولور فایده شکر در حار و یا ایدر و سسلر  
و کرده و شانه به خودر **کبا** به میوه سی فلفله کنز درجه ثانیه ده حار و یا ایدر سده لی فتح ایدر  
و بر قانی از اله ایدر و بول و حیضی ادر ایدر و عطشی کنین ایدر گرم فارسیده دزد و کنین  
اصهار اشجارک انفعی و دوز و الحولیدر آثاروی زمیده سایر اشجاره ملاصق و لیخه قوت  
قبای یوقر میوه سی الوان منقعه اوزره در القیدن زیاده فوعی وار در دیر اگر منقعه خلل  
کلمک اوزره نهالی شق ایدر و ب الوان منقعه دن بر مقدار پنجه بغلیوب غس ایدر  
اغصانک بر عیندن بر رنگ میوه ظاهر اولور اگر بن وزده بر مقدار نقطه و کسه گرمیوه سفید  
سیاه اولور اگر و قنی خون خوسن یا خورنغ ایدر لوده تیس لر اکاکرم و شمر و بن زده  
سکین و کسه لر اکا برودت اثراتیز و بوزن چیکه اولان ایدر و متع الکرم دیر لر براق قطره سی  
شراب ضم ایدر و ب ایچیه لر دفع سگری ایدر و جری از اله ایدر و ادر و حیضه و آنکه محدیه نافه  
و در قی صدمع حار و دفع ایدر و میوه سی درجه اولی ده حار و رطوبت و دانه نقد بر کتر و قنی  
بیشتر اوله بهتر و سیب الانضام اولور و اخلاط فاسده لی اسهال ایدر یا خراج ایدر قنی فوبه  
و اشتها طعمی ار تیز و قوت با به ایدر و مینی آر و در و صغنی سنگ شانه و کرده لی  
کس ایدر و ب اخراج ایدر و قوبا و جوبه نافه و بر خورد ویده و قوت زیاده اولور انکوری میاچیه  
قوت لر او سنی و قی اور قوش اوله مدت برین تازه قالور انکورک میوزی درجه ثانیه ده حار  
اولی ده رطوبت ستم افغنی و دفع ایدر و سرکه ایدر اکل ایتک علت بواسیری قطع ایدر زیاده لی بند  
رضی الله عنه دیر که رسول علیه السلام میوز ایدر و دیکه بسم الله نعم الطعام الربیب الله العصب  
و یدب الوصب و یطبخ القصب و برضی الرب و یطیب التکبه و یدب البعیم و یغنی التلون  
دانه میوزی درد و مواد شکمه نافه و شراب انکوره روح ثانی دیر لر قیلی اشتها آر و تیز و قنی  
اکسدر و سومی دفع ایدر و قوت با به ویر که بومعه ده قلم ایتک **نظم**  
برچه در شایه فقور است نصف آن در دماغ عصفور است و آنکه در هر دو چیز موجود است  
در یکی قطره آب انکور است و درونی اخلاط فاسده دن پاک ایدر انا کثرت و مذومت شرب  
نسیان و رسته و زوال عقل و بطلان باه و ظلمت هین و سکنه و صرع و موت فجاءه ایدر  
انتم بعدنی عن قلیله و کثیره و سرکه انکوره رسول علیه السلام نعم الادامه الحلیه یور مشر در  
و قنده یور مشر در بصبت علی ظرف الدم بقطعه سرکه درجه ثانیه ده بارد و یا ایدر یا نغ و جوبه  
و صدام حار و نغسه و اشتها و تطهیر دانه مفید و عطشی دفع ایدر و غوره انکور درجه  
ثانیه بارد و یا ایدر ماده صفر آتینی دفع ایدر و قانصد انا اعصابه مفرد و دوشاب انکور  
حار و رطوبت قنی فوبه ایدر و صحر سحر ایدر و بلغم از اب ایدر برانه موافق کثری ارود



درجه ثانیة ده بار دو ریاسد و احد و در شک بر دقتی زیاده اولور و انواع کثیره سی وار در سوره  
و نه وقت و بر رویه سی غلطی قطع ایدر و معنی به وقت و بر و صفاتی تنگین ایدر و گفته  
اکل اولیسی قویج ایدر لوز با ای عمل ایدر پنشته ایدوب رزق ایتبه ایدوب سی خوب  
شیرین اولور و اگر طفل نابالغ بولنده بش کون بش که آغشته ایدوب رزق ایتبه اول ایدر شکسته و لایق  
میوه و بر بادام شیرین درجه اولی ده حازه و رطبد رخی خربه و سینه پاک ایدر و صفاتی ازاله ایدر  
و روشنی چشم و بر وادار بول ایدر و قویجی دفع ایدر و سده لری فتح ایدر و بادام تنج درجه ثانیة  
حاز و یاسد رخی ایدر اکل قویجی و جانب النومی و صفاتی دفع و شرب خمره و رطبد اولی بر وادام  
و شارب شرب خمره بری وادام اکل انک سگری کچ ایدر ایدر و بادام تر بهتر ایدر و لیمون  
میوه قدر و پنج صفتند در و زهر اخی دفع انک قوی و صف ایدر کوزم زیاده در لیلان بر و جلیل قدر  
بیاض ایدر حرت بین در طوق شکوفه سی وار در که خوشبودر ایدر و یک بعضند خصوصاً استنوله  
کثیره ایدر در و طبعی و کیفیت خمره و قویجی تنج و تجربه بر میوه قدر **محل** ثمره سی قدرین اصغر در و درجه اولی  
حاز و یاسد و پوش بکر و حخته میقد در چون عصا و زهر لوز و کوزم اندک کران اولور **شش**  
زرد اولور درجه ثانیة ده بار دو رطبد و بر پنج نوع اوزره در و سایر میوه لره مخالف گوشت و غری  
و عجایب الخلق و قاص و در در امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در و بر که رسول صلی الله علیه و سلم  
بورد و لکه ان بنیامر لایب الله تعالی الی قومه فلم یؤمنوا به و کان لهم عید یجتمعون فیه الی کل  
فانهم انبی فی ذلک الیوم و دعاهم الی الله تعالی فقالوا ان کنتم صادقا فادع الله تعالی ان یرزقنا  
من فی تحت ایاسته ثمره علی لون نیابا و نباتهم کانت صفراء فدعاهم الی فاختصرت و اوقت  
و اثمرت الشمس من ساعته فلم یکن علی غنم اندک یوس خرج نواه حلوا و من اکل منه علی غنم لانه یؤخر  
خرج نواه و المحدث و زرد الونک طلوری اول و قدرین بریدر و حلا و حرارت مفرنگ سبزی  
مخادر برکی ایدر غوغه در دندانی تنگین ایدر میوه تازه سی خا اراث ایدر و مین خشکی دفع خا ایدر  
و یکسی دفعی شکمی نرم ایدر و معنی یی افساد ایدر و صفاتی تحریک ایدر و روغن منوی درجه ثانیة ده  
حاز و یاسد و سایر ریاضی ایدر در ریاضی ازاله ایدر میوه قدر درجه اولی ده حاز و رطبد رهند  
مصرده اولور و طراش شام و بیرون و دخی اولور درختی زیاده بالاخر اولور و برکی مرغ طویانی اولور  
و کثرت اعمانی وادر و اعمانک هر بری برنوبند زیاده میوه و بر خمره سی خوشه باغی شکند  
فما سطر و بر زردک و بو خوشه کف بر دانه سی اچند بر مرغ وادر و طغر اکوره کمره اما چوبوگی وادر  
و معتدلر کلو یانسان ازاله ایدر و قوت یاه و بر و آب بولی فتح ایدر و کثرت اکل سده سی  
بغله میوه لایبستانی و صفاتی اولور و حلا سی خمره و طولانیدر جوز و دمنه اصغر بر میوه در و سینه  
استنوله کلب سب مسک مقداره مد و رانچهره و استنوله ایل سوتی بکا وونکل و دیگر لونی  
صفه سواد مینف و در و سب و ام و دکی شیر قیغی وادر و نرسیده س نخاله ایدر و صفاتی  
بر قیج کون اچند و باغ و قابل اکل اولور و دختی کیه اولور قلیل حجم اولور و میوه سی باور و یک اکرند  
و ازمن شر وانه کثیر الوجود در و بستانسی دفع اکثر بار و دره موجود در و طبعی و کیفیت ضرر دفعی تنج

و تبحر به موقوفه را بجل جود هنر بعضی کارج در زیر اجزیه کارانجه کبر الوجود در دخی مانند  
مقل در میوه سی درجه ثانیه ده حار و درجه اولی ده رطبه تازه و کمنه سی درونی پاک ایدر دخی  
اد نور محرقی منوذر دخی بوا سیر کمنه بی و در دظلم و سرنی ازاله ایدر **بارنج** موقوفه محقق فارسی  
بوکانازک در لر تنگیم طحیر الدین فاریانی شریف دارد در **انگک** زرد با چونک دخی  
با داسر شربین چو سر کفته با درنگ نارنجک رانجه طبعی و ادر اگر زیر دخت رانجه  
نرکس زرع ایسه لر جوفت رانج خلاد و تبدل اولور برک رانج ایله غوغه بوی دخی خوش ایدر  
دخی سیر و پیازی دفع ایدر رانجه سی تفویج قلب و تقویب دماغ ایدر و میوه سنده فایست ترنج  
دار در نخل درخت خرمبار کدر و بلاد عرب غیره موضعه اولور و طول و استقامت داره  
و ذکریت و انوشت ایله انسانه شبیه در که بوی طلع نخل نطفه به بکره و شکل طلع مشیمه به بکره  
که با چنده ولد اولور و لیف نخل موی است نه بکره و دخی انانی ذکر به قریب اولسه نخله زیاده مال اولور  
و دخی بر بر نه عاشق اولور لر و اوصافک مجموعی است اوصاف در و خوا بر خورع اوزده در که هر بزرگ  
ازاد و سرنی و عارک و عثمان و خسروی و میحان و مجوه و تخنوم و بونک غیره براسمه موسر  
منقولدر که نخل فضله خیمه طبع آدم علیه السلام سرشته در و حدیث نبوی بو محالی صد قدر  
که اگر مواعنکم الخ فها من نقیه طینه آدم اکث یور شد و ابی هریره رضی الله عنه رسول الله  
صلی الله علیه و سلم روایت ایندی فال علیه السلام العجوة من حجة فی شفا من استم وقال علیه السلام  
من یصبع سبع غرات عجم لم یضره ذلک ایوم سم و لا حرم وقال علیه السلام فی النخل بی الزناخت  
فی الوصل المغطات فی المحل اکث و فرق یدنفره انسان کماله ایرشد و کی بک درخت عوه  
فرق یدن کمره میوه و بره اهل آنی از غوس ایدر لر و خوا ایله عوجینتم عذات و ادر عوگ  
خوا ایله مجادتی خرمک عدم اثمار به سبدر و چوب بنو طردن میخی جوار خرماده زینبه فاقه که  
میوه خرمایزاده اولور میوه خرم درجه ثانیه ده حار و اولی ده رطبه سنی بی زیاده و سنی قریه و  
انامی نرم ایدر و حصیه قوت و بر و اخلاطی پاک ایدر و خیار و کاهواید اکل اینک مفید  
اما اکلنه ند اوت در دمانه و هلاک دندان ایراث ایدر و حادین امین اولور و خرمه  
و ادر در شجر خرمک شنی قطع اولور و حمارنه آفت ایرشسه هلاک اولور و نخله ده حار  
انسان مخ متا لیدر و ذکوری انانه متقارب اولسه انانک حمل کثیر اولور زیرا مجاوره تناسل  
ایدر و کاه اولور که انانک ذکر درن الفت ایندی و کی قطع اولور و فراقه نخل ایز و دائم شرب  
مار عذاب اولور متخیر اولور و آب غورایه سقی اولور و یخو اصولنه بلج صابنسه میوه سی  
خوب اولور و بوکان از است کبی امراض عارض اولور جمله دن غم عارض اولور و علاجی اسفند  
ایکی ذراع مقداری بر قطعه کوب صکره حدید ایله صاوب بنمقدرد و دخی عشق عارض اولور  
که نخله اخرا میل ایدر و حمل خفیف اولوب لاخوا اولور و علاجی بودر که میل ایندی و محشوی ایله  
کنو و عینی بر جل ایله مشد اربوب و معشوقک بر دانی کنه و اوزرینه اصر لر و یخو مشق  
بر طلعی کنوبه وضع ایدر لر و اعراسن دخی دخی عدم حمل در و علاجی بودر که برک الله بر تبرک ابا



























ایدر وانی ابله اختفان قویج یعنی بی قیاس ایدر و جان برزی بویاسری تبیین ایدر و گندمای کوبینه  
در لور درجه نایده حار و نایده یا سدر سده لیلی قیاس ایدر و مواد و هدر ای از ایدر و حیض  
قطع ایدر و حدت بصر و در و کوش گندمای از ایدر که سده مشهور در دانه سی غش و سده  
بکر طبعی درجه اولی و حار و نایده یا سدر طلا اینک بهق و کلفت و خشونت رنگ رخ  
مفید و شرب قانادوب خالی بجه صاب که ماری قاجور و اکل فضلات غلیظه بفری  
تطبیق ایدر و سده کبدی قیاس ایدر که بکره کشیز تر در درجه اولی و بار و یا سدر و قانادوب  
و بخار طحالی و مانع صعود و سینه ایدر که بونی بخی ایدر و بار و سدر و بار و سدر و بار و سدر  
بخس که در حال خلاص بود و اگر کلفت من نقصان منی و ضعف باه ایدر و شرب ایدر  
بوتک عصا که اوجای شکین ایدر و بزرگ آب ایدر و بار و سدر و بار و سدر و بار و سدر  
و بار کزق بوی قاجور و کشیز خشک و بجلال در لور درجه اولی و بار و نایده یا سدر  
اخرق بیده بی شکین ایدر و دمی اساک ایدر که **کفس** کرس در درجه اولی و بار و نایده یا سدر  
ر و قوت باه و زنه از روی علاج ویر و عضو و غش سورس کرس و بر و صراحی و انشعب  
و نوکوله مفید در دستا نیس چوب و قویا و عسل و لاده و قیاس سده و ابتدا استغیا به مفید در  
و مد و غش کرس اکل اینه خوف هلاک و ایدر و عصا به سطلت عین کیده در کروی  
لحه علا و الدین ایدر که ترکیسی خدی کولی در و زنه القلوب و ندر که درجه نایده یا سدر  
ریح و خفای دفع ایدر و قوت معوج و در دوی قیاس ایدر و شکله اولان کرم بزرگی ایدر که **کولان**  
زیر لحه علا و الدین ایدر که ترکیسی کمنون در و زنه القلوب و ندر که بعضی و کاسوت در لور  
درجه نایده یا سدر و نایده یا سدر ایدر و در و قیاس و دفع ریاح و منظم طحالی مفید در خانه  
کر زبان اولور و آن صفای ریخ و حدت بصر ویر و اکلنه و اوست ریخ زرد ایدر که اینه سوتی قانی  
قطع ایدر و چشمی روشن و مطبوخک ابله اختفان ضیق النفس از ایدر لصف کبر لحه علا و الدین  
القراض و ندر لصف خویک ایدر که کون بر خیار کبی بر نسته در درجه نایده یا سدر  
خواه لور و زیاده بر عرق لب و جدری و بویاسر و قیاس و دفع و بهقه مفید در و تقویت باه  
تحلیل اخلاط ایدر که کوشه طمته کرم کوش ملاک اولور و بویاسر و دفع در درجه اولی و بار  
در طبر اکل احتلام ردی کوستر و جنین مرده بی ایدر و درم نفاسی تطبیق ایدر و تنی فری ایدر  
و ادر ایدر اما معده و مضرد **مکش** بعضی عرب بوکالچ در لحه علا و الدین ایدر که القراض  
صی حدن غلظه و کور در کیم قیاس ایدر که بی بر جدر و وانشک مفر بیدر و قانون غلظه و کور  
قیاس ایدر درجه اولی و بار و یا سدر و زنی همیشه افتاده اولور و اوجاع اعضا شکین  
اما قوت جماعی نقص ایدر و زنی است ایدر و نایس بندر طلس ایدر در درجه نایده یا سدر و بار و  
یا سدر رنگ کرده و نایس کس ایدر و با ایدر و انک قور و حنه شفا و بر نایس ایدر که لحه علا و الدین  
القراض و ریخ در که زنی بکبی بر نسته در و ایدر که طیبه سی و ادر و مشکلات استی مذکور در  
که بریش نسته در قدیم یعنی بصر و بار و کور که زنه القلوب و ندر که نایس و مفر که انیسون در

درجه نایده یا سدر بوکالچ اینک ریخ زرد ایدر اما بهق و بر ص کرم کیده به مفید در و بار  
و چشمی شکمی دفع ایدر و معده و کبک تقویت ایدر و ادر ایدر و بول حیض سده لری قیاس ایدر **نفع**  
مفر و در درجه نایده یا سدر و بار و یا سدر معده و اولان کرم در زنی قیاس ایدر و معده و قوت و بر  
و قویا شکین ایدر و با به تقویت ایدر و منی بی آر و در اگر زن مجامعت اول کیده و کورس خالی  
و عصا به سطلت عین کیده و اساک ایدر و زنی قیاس ایدر و نایس ایدر که لحه علا و الدین ایدر که شکین ایدر  
**بلیون** مارجور در درجه اولی و حار و یا سدر قوت جماع ویر و منی بی آر و در سده لری قیاس ایدر  
ما و دوقی مطبوخ طهر و دندان و عرق لب و قیاس ایدر که بکره کشیز تر در درجه اولی و بار و یا سدر  
و شرب بلخ ایدر که ستم ریتلای دفع ایدر و کشر اکل قیاس ایدر که کورس **بند** کاسنی ایدر و سطلت عین کیده  
در درجه نایده یا سدر و اولی و بار و یا سدر ایدر که کرم ایدر و حنه و دمی و بار و قیاس ایدر که لحه علا و الدین ایدر که شکین ایدر  
س و زنه القلوب و ندر که کورس ایدر و حنه و دمی و بار و قیاس ایدر که لحه علا و الدین ایدر که شکین ایدر  
شکین ایدر و زنی قیاس ایدر و حنه و دمی و بار و قیاس ایدر که لحه علا و الدین ایدر که شکین ایدر  
بیاض العینه و مد و غش کرس اکل اینه خوف هلاک و ایدر و عصا به سطلت عین کیده در کروی  
قویا و زنه از روی علاج ویر و عضو و غش سورس کرس و بر و صراحی و انشعب  
و نوکوله مفید در دستا نیس چوب و قویا و عسل و لاده و قیاس سده و ابتدا استغیا به مفید در  
و مد و غش کرس اکل اینه خوف هلاک و ایدر و عصا به سطلت عین کیده در کروی  
لحه علا و الدین ایدر که ترکیسی خدی کولی در و زنه القلوب و ندر که درجه نایده یا سدر  
ریح و خفای دفع ایدر و قوت معوج و در دوی قیاس ایدر و شکله اولان کرم بزرگی ایدر که **کولان**  
زیر لحه علا و الدین ایدر که ترکیسی کمنون در و زنه القلوب و ندر که بعضی و کاسوت در لور  
درجه نایده یا سدر و نایده یا سدر ایدر و در و قیاس و دفع ریاح و منظم طحالی مفید در خانه  
کر زبان اولور و آن صفای ریخ و حدت بصر ویر و اکلنه و اوست ریخ زرد ایدر که اینه سوتی قانی  
قطع ایدر و چشمی روشن و مطبوخک ابله اختفان ضیق النفس از ایدر لصف کبر لحه علا و الدین  
القراض و ندر لصف خویک ایدر که کون بر خیار کبی بر نسته در درجه نایده یا سدر  
خواه لور و زیاده بر عرق لب و جدری و بویاسر و قیاس و دفع و بهقه مفید در و تقویت باه  
تحلیل اخلاط ایدر که کوشه طمته کرم کوش ملاک اولور و بویاسر و دفع در درجه اولی و بار  
در طبر اکل احتلام ردی کوستر و جنین مرده بی ایدر و درم نفاسی تطبیق ایدر و تنی فری ایدر  
و ادر ایدر اما معده و مضرد **مکش** بعضی عرب بوکالچ در لحه علا و الدین ایدر که القراض  
صی حدن غلظه و کور در کیم قیاس ایدر که بی بر جدر و وانشک مفر بیدر و قانون غلظه و کور  
قیاس ایدر درجه اولی و بار و یا سدر و زنی همیشه افتاده اولور و اوجاع اعضا شکین  
اما قوت جماعی نقص ایدر و زنی است ایدر و نایس بندر طلس ایدر در درجه نایده یا سدر و بار و  
یا سدر رنگ کرده و نایس کس ایدر و با ایدر و انک قور و حنه شفا و بر نایس ایدر که لحه علا و الدین  
القراض و ریخ در که زنی بکبی بر نسته در و ایدر که طیبه سی و ادر و مشکلات استی مذکور در  
که بریش نسته در قدیم یعنی بصر و بار و کور که زنه القلوب و ندر که نایس و مفر که انیسون در















و لیس بماند و سودا و صفی اسهال ایدر غایت درجه اولی ده حار و ثانیه ده یا سدر و عصاره  
دخی بود و در وجه کیم مفید در کبدی تقویت ایدر فاشره درجه ثانیه ده حار و یا سدر معده بارده قوت  
ویر و کلف و صری از ازاله حیضی دفع ایدر فاشره نخوده کیز درجه ثانیه ده حار و یا سدر  
معده بی تقویت ایدر فاشره بار و در طبع جرات معادن ذراتی ازاله ایدر و صفرا و احراق  
شانه بی تسکین ایدر فاشره درجه ثانیه ده حار و یا سدر دماغ سده لرینی فتح و سودای خفغانی  
دفع ایدر و مجاری نفقه تقویت ایدر فطر درجه اولی ده حار و یا سدر جمیع سموم معده مقادیر ایدر و  
بعض سموم دفع **فطر** درجه ثانیه ده حار و یا سدر معده و کبد و طحال مفید در **فنجکش** درجه  
رابعه ده حار و ثانیه ده یا سدر برک زیتونه کیز و شکوفه و برک و ساقی استعمال صاف و سوسه  
صالح و کدر رنگ رخ پاک ایدر و صداعه و مار کزین بر فتح سق کبد و معده و سوسه و سوسه  
مفید در دغانی هوامی قاجور فوفه درجه ثانیه ده حار و یا سدر بعضی بوکار و یک در سق کبد و طحال  
فتح ایدر و طحال تسکین ریختن و بهی در صی ازاله ایدر فاشره **الکلاب** حار و یا سدر عاف ایدر  
قاعلی استنانه کیز درجه اولی ده حار و یا سدر ادر و بول و صفی اسهال مغیر ایدر **فشار**  
درجه ثانیه ده حار و یا سدر حیضی اخراج ایدر و جینی رحم پاک ایدر و عصاره سن نفقه تقویت ایدر  
برقان و صداع خونی ازاله ایدر و بونک بر شری درت قیراطه زباده سی جاز و کدر **قدمانا**  
حار است و برودن سفید و درجه ثانیه ده یا سدر حیضی کیدر و سده احتیاجی فتح ایدر و درجه  
ناقدر فطر برک درجه اولی ده بار و ثانیه ده یا سدر و سوسه سنگ تازه سی حار و طبع و شکلی  
حار و یا سدر معین به تقویت ایدر عصاره سی فانی درله درجه ثانیه ده بار و ثانیه ده یا سدر  
اکل و حقیقه ای معیاره و سعاله اکل ناقد و مقعدک فشره و چکانه افزوده کونورک مفید  
قفر درجه ثانیه ده حار و یا سدر جراته آتیه بی بریره کونورک فاشره و انا صرعه مقدر  
قتیل درجه ثانیه ده حار و یا سدر حیت العزیزه مفید در و کرم درازی و دشواری قنیه برزد در  
درجه ثانیه ده و ثانیه ده یا سدر سموم قاعده ایدر مقادیر ایدر و نفقاری تسکین ایدر و ضد ایتیکه دفع  
خاثر ایدر و اگر دندان افزوده طوقه لرجوزک اونی ازاله ایدر و کونورک و یا خود اکل ایتیکه  
جینی و دشواری و دغانی هوامی قاجور **فطر** اکی نوادر بری غلیظ وری بقدر غلیظ درجه  
ثانیه ده حار و یا سدر حیضی کیدر و جینی رحم پاک ایدر اگر مرده ایدر اخراج ایدر و صدردن  
رم ککلی و ضعف عضلی و صیق النفسی و سعالی خونی دفع ایدر و قطر یون رقیق درجه ثانیه ده  
حار و یا سدر شاخ و برک شکوفه سی استعمال اونیق جاز و در و سخی و کدر عرق اسیب ازاله ایدر  
و طحال ضد ایتیکه فتح ایدر **قیصوم** فنج محلی در و بوکا بوی ماران دخی درله زباده بوییدن  
کیزان اولور و درجه ثانیه ده حار و یا سدر تقویت معین و قلب ایدر و نور بصری ادر و در  
بول ایدر و اشتها و طعام و تسکین ریاچه ایدر و موسی روی برت افزوده و سوسه و سوسه  
و آبی دفع ستم ایدر و جاز به شمشیر قفسه را فتن حفظ ایدر **کلیج** درجه اولی ده بار و یا سدر  
دفع کبد و کلیه و شانه یا ناقدر **کلیج** درجه رابعه ده حار و یا سدر جرب و ککله مفید

و موسی تور که و ناخن اقلغه و دالتعلیه و تقدر و بی عطشه کونور **کلاسه** راجحی بر غولی منیف ایدر  
سهولت طوقی ممکن اولور **کاه** مو و قدر لته و دالتعلیه و تقدر و بی عطشه کونور **کلاسه** راجحی بر غولی منیف ایدر  
العلوی کونور که درجه ثانیه ده بار و اولی ده یا سدر زیتون منیف و بایر قرون بلا زبانه اولور که  
کز اکتین کبی بولان محل اولور کثرت ایدر اکل اولور قلیج و سکنه و قلیج ایدر آب پیچشی  
روشن ایدر و سایه درخت زیتون نابت اولانی زباده مؤثر اولور رسول ایدر و صلی الله علیه و سلم  
مر ویدر قال علیه السلام انکاه قورث القویج و عسر البول و قال علیه السلام انکاه من المن و ما و ما شفا  
**کادریون** درجه ثانیه ده حار و یا سدر اخلاط غلیظه ازاله ایدر و ستم هوامی دفع ایدر و سده بر سر فتح  
و حیض و بولی ادر ایدر و صلابت طحالی نقص ایدر **کافیر** تخم کوفش و میو درجه ثانیه ده حار و  
یا سدر ریختن ازاله و بول و حیضی ادر ایدر و عطشی قطع ایدر **لالا** بو اسیر و دم ککلی دفع ایدر  
بعض فاشیهان بوکا مسوره ویر و نوک دخی ویر درجه اولی ده حار و یا سدر صداع خونی و طحال  
و موسی تور که و قتل قلمه و امیه طحال مفید در و دفع صفرا و حرقه ایدر و آبی کوشه طحال و جین  
ازاله ایدر **الحبه السیس** درجه اولی ده بار و ثانیه ده یا سدر برک جی جراته ضد ایتیکه شفا ویر و ککله  
بر کونور اونی در جراته ایدر و معین به قوت ویر و مواد و دینی معده دن منع ایدر  
و عصاره سینه هیو فطرطیل اس درل ضفدن اولان ادا فک مجموعه و استرخایه ناقد  
**سان** انور کا و زباده درجه اولی ده حار و طبع و قلی تقویت و قویج ایدر و غمی دفع ایدر و  
شاید اکل ایتیکه نشا و فرج ادر **سان** درجه اولی ده بار و یا سدر کیری و صغیری اولور  
جراته و ریح عقیقه ازاله ایدر و نا صور و جراته ایدر و دفع ایدر و قان ککلی سق ایدر  
مرض خنجره بتلی اولانک کونور تعلیه لشفه ویر و مطبوخ ایدر و غوغه و ج ذراتی تسکین ایدر  
و عدس آیدر مطبوخ صر حای ازاله ایدر **الفاح** شامک در درجه ثانیه ده بار و اولی ده طبع  
بر صر و صداع و خوابه مفید در و بونک صوابی انسان کبی ارکک و دینی اولور اکل جاک  
و دیشی شونک ادرام و خاثر و دل و سختی دفع ایدر و ککله یک عضوی فاسد اولور  
قطعه غیر در مانی اولور فاحدن مقدار فوس اکل ایتیه هیوشن و لا یعقل اولور **المقطون**  
جنوار اولور سق الفاح و شیشه بیروج ویر و غایت بار و دخی در شراب ایدر طبع ایتیه لوشن  
اون در حی خواب و زیاد هیوشن کونور بو شاده بر قلی اعشته ایدر و ککله  
کونورک کیر و بویده ایدر و بونک قشر صله و بوا عمل اونی در و شتم ایتیک دخی بو علقی ایدر  
ما زبون مشهور در و تنوعات سببه دندر درجه رابعه ده حار و یا سدر کیری و صغیری اولور  
برک زیتونه کیز و بونک سیاه قال اولور و کیری و صغیردن اکی در دم قالدر و هر صنفی بهی و کلف  
و قروح و خاثره مفید در و استغایه انفع اویه در نامیشا درجه اولی ده بار و یا سدر  
غلیظه و ناقدر و ساقی با شفا اراض عینه مفید در **ماهیج** درجه ثانیه ده حار و یا سدر  
برک طخونه کیز ایدر ایتیه لای راجح سندن شویه است اولور که دخی ایتیه و سکنه صیدی  
مکن اولور نفوس و ج مفاصله مفید در و سبانی دفع ایدر و طهره تقویت ایدر درجه ثانیه











[illegible]

۱۰۰

شکر اید اهل کمال سوال اطفاله شفا دیر و بویکیا یک آن کبود در اوانح صبح ایچون استعمال اید  
**فت** در جذبه نایه ده حاره اولی ده یا سه در عوب بوکاتقبب دیرله بونی بالشی ایچون قویوب  
صاحب لقوه نیک زیر سرن قورلر شفا بولور برزی قوت باه ویر و شیرد بولی آرتور فکلن جنبه  
بعضی ب بوکاتعطب دیر و دانسته حصفوج دیرلر درجه اولی حاره و رطبد برکی اسهال  
اطفالی دفع اید قشر جو زینک رادی قروح عقیقه یا فخر و قره کم بلسر و دیره لره و صاحب  
اخرجه بارده یا موافقه دانسی سوال بارده سفید در **قویون** کوزی بوکس سانی بیکت و قانی ایچشر  
دوغی انکه در و بری خرده و باریکدر و مشکو ذسی و دوز و اطانی بیاض خرده بر کدر و میانی خود مقداری  
و زدنک جبه در خانه ایچره قوسه لر براغیش کر بران اولور و بولودوغی و لا بکدره دفع مرغوش  
ایچون بونی جارب ایدر لریه دشتی ادر بار دنگ بعضنده کبیر او حودر حرار قزو میانی کانه  
دیرلر درجه اولی ده بارد و نایه ده یا بیدر و غایت عصفوفت اوزده در که طبعی قبض ایدر و برکی جواته  
سفید در **وسمه** بعضی دیر که برک عظمکدر که اذن نیل اخذ ایدر لره بعضی دیر که منقل نباده و حضر دیرلر  
طبعی معتدلر زمان بونی ابرو لینه قورلر و خضاب ایچون خوب در و استلام  
**منظره** **سابع عشر خواص حیوانات** و هر برنده و لان اعضا و ان **مخدرات** ذکر دیر  
حضرت خلاق علی الاطلاق جنت حکمت کارخانه صنعتده مقتضای حکمت ازلیه و مستدعی قدرت  
لم یزلیه سی انشرف مخلوقات اولانی آدینه افات بلکه دعایات مضرة از فاعی و انواع منافع حیوانات  
محمایه انسانک انتفاعی و المینج انواع حیواناتی خلق ایدری تاکه موجب راحت افزونه انسانی اولر  
و اگر وجود بنایم اولر عفوئات الهویه و حاصل اولان آفات مضرة و فزاج انانی متاثر  
و متاثراتی اولرب درجه کماله و وجدان انسانی مشغ ایدردی و حکیم بیچون در جابل جزا یا قتل  
اولا غذا طلبنده حیواناته حسن حرکت اعطای ایدری تاکه تحرکری سببی ایدر اول عفوئات انسانی  
سر عکس منفع اولر و بعضی ایدر بعضی بینم الفاء و مذوات ایندی تاکه کثرت و زیادت حرکتیز عفوئات  
و هر بری نفسی محفلت و جذب صنعت ایچون در حاجت الانه عضویه ویردی و بولانه ویردن  
دفع منفرت لطف ایدری تاکه سبب بقا و رجات طبیعی اولر فوجان من اعطی کل شی  
یا یفتقر الیه باز یاده و لا نقصان چونکه حیوانات تحجایی انسان ایچون آلت انتفاع خلق ایدری  
بعضنده آلت مضرت ویر میوب خلقت نسیمه و فطرت لینه اوزره خلق ایدری کیمینی آدیمک تاکول  
در کولی اولمغده ربقه مطا و حسن مغلوبدر لرتنه کم کلام مجید در خوشانه ارضیاج یورلشدر  
اولم یروانا خلق لاهم معالمت ایدریا انفا ختم لهما لکون و ذللتنا لاهم فیهما رکوبم و منها لکون  
و بعضینه خاصیت تعلیم ویردی اگر چه که مطا وعت ذاتیه لری یوعینه و حق حکیم سببی ایدر مطیع  
اولر و بعضی که وحشت و مخالفت ایدر بریز برین برین عمل ایدر کفر و وجوس انسان اولمغی  
حک حکیم انسانه ارشاد و معینم ایدری تاکه انحرک دخی و جوددن انسان بره مند و کامران اولر  
اگر چه و تعلیم جنودریک آلا هو فحوای شریفه سی اوزره مجموع مخلوقاتی علم انانی تحیط  
اولی ممکن حصول اکلدر کس عقول حکما و افهام عقلا واصل اولر و غرض تبه لر حجه خلوده و قیامت ایچون























دری صبح سلم و سنده امام احمد و سنن ابی داود ان انبی صلی الله علیه وسلم نمی بیند  
بعضی قوی اوزره بونی قوی می خورد که منقعی بود و بعضی قوی اوزره بونی نمی خورد که  
خنی پس همه و عارضه منقعی و اولاد از تنم غالباً بود اولور **انحواصل** سورا سود که منقعی اکل  
او نه سورا نیز و طبعی مستحاضی اوزره ربط او نه منقعی منقطع اولور و کوز که منقعی و لوب  
هر که کند و این انکه بخیر است مطلقاً اولاد حاجت منقعی اولور و بانی کوز که منقعی و لوب  
فرغ اینتر و قلبی جلد زنده بر باره اینجکه با غلبه کوز که منقعی اولور و عارضه منقعی و کوز  
که باقی این غلبه اولوب خراج و قروح و ریشیه سورا از ایدر و دینی مجزوم اینجکه منقعی  
و دینی اینجکه نوان محبت ایدر و سرکینی اینجکه بخیر است مطلقاً اولور و قروح و ریشیه  
مژده سورا سود و عارضه منقعی و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
خلط ایدر و بر که انکال اینجکه منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و قروح و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و نوار اوزره منقعی و لوب و قروح و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و قروح و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
نوار اوزره منقعی و لوب و قروح و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
خط اولوب صاحب لغوی میگوید در سورا سود که منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب  
المن سورا سود و دینی عارضه منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
یکانه قوسه ز خا و یکانه خا ایدر منقعی صاحب لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و اناته و یکسینه منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
جمع غیر دینی اینجکه اولوب انکال اینجکه منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب  
کیش و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
**ف** سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
دینور کرک ایدر و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
مکورد و واکه سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
همه دینور جمع منقعی و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و درت اینجکه لوب و آنه سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
مکورد و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و قروح و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و جمع منقعی ایدر و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
جمع منقعی و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
که کوز که منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
ضمیمه و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب

و عارضه منقعی و دینور و جدید عارضه منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور  
عارضه منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور  
ثانیه اولور و سوره رابعه ده ایدر که منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور  
شدید اولور و سوره رابعه ده ایدر که منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور  
اولاد منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور  
الابری منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور و یکساله اولوب که منقعی و دینور  
دینور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
مجموعه در جمعی راجع به منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
الغتم و اسرارها راجع به منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
عن قلیط بن صبره ان انبی صلی الله علیه وسلم کانت له مائة شاة فم الغنم لا ایدر ان تزد کما و کت  
سورة نوح مکانها شاة و ماک و بخاری و ابی داود و سنن ابی داود و سنن ابی داود و سنن ابی داود  
ایدر و قال ابو سعید قال سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم و مشکان یكون خیر الیسم غنما شیخ شافع  
و مواقع القطر یفرق منه من الغنم ایدر و شافع قحشیش منقعی و عین منقعی ایدر و عین منقعی  
فأورد اخری ابن موی کتاب الحکم و الغنما منقعی و کت که منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب  
سراول و اسنان ایدر منقعی و اسکفه باب اوزره منقعی و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و قروح و ریشیه سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
**ا** کل منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
وزهره منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
کوز منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
خالی و کوز منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
ارکله و دینور منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و موشک منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و راکب منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و عرب خیل دیر و دینور اولوب و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
فارسیده و دینور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
جمع امهار و مکار و مکار و دینور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
شرقیه منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب  
و کاهنه منقعی منقعی اولور و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب سورا سود و لوب















رسول الله صلى الله عليه وسلم كور و رسول عليه السلام بوجاه محمد و بر بود و فری که یار رسول الله است  
یعنی بر خرم و رسول علیه السلام دیگر که بل است این و صلیح اولوب بیت محله و وارده کور که  
وسط فرخند بر دقل ظهور ایدی و بود علی حکایتی و این ظاهر ایدی مسکه اول قتل بر  
ظهور اید و ب بر قیام ای طویل اولی اوزده و اتم اولی حتی اوزنوب سعاد اوزده بر ذکر اولی  
و فرجک شفیق لری غلیظ اولوب ایکنینده و می بیضه لظهور ایدی و فرجک و علی کیر که ده شب  
النجی غلظ اولدی و بوقت اولان کسیر که بوجده بکتاب ذکرین حاتم و اله و بر دی تاریخ مذکور  
کوزم اید کور و منتظرین مهبت رجال کبی مهبت بر غنیه سبحان القادر علی کل شی  
و ارنب خوابه و اوزده کس و چشم قالدور کاه اولور که قاص اینی کور بیدار طبع اید و در بر که  
ارنب خوی کور سه مرد اولور ایچون سوا حلق بدینز انا قول صحیح و کله زیار اقم احواف و م المینه  
سوا حل سدر قسیم قاصد ک صید ارنب اید کلین بالذفات کور یک واقع اولدی و حیره  
ایچون صبحی دخی بود کک عدم صحنه و ایدر و عوبت زعم ایدر که جن ارنب مکان بقیضنده  
اوزن کوزان اولور فاش حیوانین حایض اولان در تر تر آه در قنص در ارنبر حقا شد  
و در بر که کجه دخر حایض اولور حکم کاهه علی قشر اکل ارنب حلالدر الا عبد الله بن عمرو  
ابن اعصم دن و این ابی یلیون حکایت اولور و غنی اوزده کور و هدر که بر ایسی اکنی کیر ایدی  
و عامر علی کس حجتی اشدن بر جامع ک روایت اید و کیر که قال ان النبی ارنب بمر الظاهر غنی القوم  
علیها فلجوا فادركها فاندتها فانت بها اباطلها فذبحها و بحث الی البقی صلی الله علیه وسلم  
بور کما و غنیه فقبله و ذکر البخاری فی کتاب البیة ان البقی صلی الله علیه وسلم قبله و اکل منه  
و لفظ ابی داود بود که یعنی ان حدیثی بولفظه روایت ایدی و کنت غلاما فخرور ابائشده و الخفی  
ای در ابقا نصبت ارنب فاشو تبها فبعت مع ابی طلحه الی البقی صلی الله علیه وسلم بوجاه و قد سئل البقی  
صلی الله علیه وسلم عنها فقال بی حلال و این ابی سبی و کما موافقت ایدن تر ایدی حیان جود  
روایت اید و ک ابی اجماع ایدر که حیان فداشی خرم بر جودن روایت ایدی قال خرمه قلت  
یا رسول الله ما تقول فی الارنب قال لا اکله و لا احرمه قال قلت و لم یا رسول الله قال حسبنا مدی  
قال قلت یا رسول الله ما تقول فی الفصح قال و من یأکل الفصح تردی دیر که بوجده یک اسناد دخی و کله  
بولی ابن جابر کربن ابی شیبه دن روایت ایدی و بوزن کیر و کچن کبی ثعلب و ضعیفی دخی و کیر ایدی  
و احادیثن برن خرمه و لالت ایدرینده بود غایه لار بواجی خبر جواز اکل ایدر استقد ازید و حق  
الحکم ارنب حایض ایدر و ایدر بول ایدر و اجودی صید کلا بد کفن ارق احداث ایدر و سوا ایدر ایدر  
و ایزر مر کجه ضررین دفع ایدر ارنب صاحب ازجه ناره و یوا فقدر و دوام اوزده فراموشنده  
بول ایدر اطعم المفق و فقدر قزوینی قوی اوزده دم ارنی زن ایچمه ایدر حائل اولور و بوق سوز و  
اوزده سوزده لار ایدر و داغنی زن اکل ایدر و اوزن کور ب زو جی ایدر مجت  
ایسته اذن الله حائل اولور و طغی ک مواضع ایستاده سوزده سرعت ایدر بتر و دم ارنب ایدر کحال  
اولمقی جفنه نبت شردن اسن و بر و داغنی فضل ایدر کباب ایدر و با اکل ایچمه مرض ایدر عارض و

ارنبه نافدر و داغنی ایچمه ایکی اوقه لبن بقایه ایچله شاربنه ایدر ایشب عارض اولور  
و داغنی بر داغنی آب ایدر اوزب و ایکی خبه کافور قویوب ایچمه لرشا ربی هر کم کور سه  
مجت ایدر وزن کور سه مجامعتی طلب ایدر کن اوزا خلع کافور ک قطع منی و جلالت  
ایستی ش بعد تحری لاددر و انچه ارنب ایدر سلطان طلال اولسه شی عجیب کور یوز و زن انچه ارنب کور  
ایچمه ایدر کافور و انچه ارنب ایشی ایچمه ویشی طوغور و بیل ارنبر اوزنه ربط اولسه و ایدر  
اوزن در حائل اولور و ارسطو قوی اوزره انچه ارنب خل ایچله ستم افایجه مخصوصه و فقدر  
و بوزن باقلا مقدار ایچملک حاتم ربع متا میه ی ازاله ایدر و و درم ایچملک رجمه اجتنی  
اسفاط ایدر و ب و لادنی تسبیل ایدر و خطی ایدر خط اولوب بدین اولان فضل و سوز اوزره و غنی  
اولسه بیکان و خارجی سولت ایدر اخراج ایدر و بیل ارنب ایدر حاتم بخر اولسه شم ایدر کسیر  
واقع اولور و قوبا و غنیه سورسه ازاله ایدر و موضع لسع خصیه ارنب ایدر طلال اولسه ستم قانی  
دفع ایدر و محمد بن زکریا الرازی قوی اوزره دندان ارنب و جع دندان مستکی اولور ک نک  
اوزنه ربط اولسه و جعی س کن اولور و شحم ارنب دیر و س و اوزن وضع اولسه نوزده  
کند و غنی ایدر حکم ایدر و مراره بلبن زن ایدر اذنه اولوب اکتال اولسه بیاغنی ایچمه ایدر  
و قرومی کیده رر و دهن زینق ایدر خط اولوب و ایدر طلال اولسه و اول ایدر هر یک اوزنه  
پیش صاحب یک حاجتی قضا اولور و مراره سنی ایدر ایچمه نام اولور و اوزنه حائل صاحبیه  
منته و بیدار اولور و مراره سی ایدر خط اولوب و کور سورسه انچه ایدر ایدر انچه ایدر  
و عوف ارنب مبتلی نفوس اوزره ربط اولسه ازاله ایدر و عوف این نفوس این ایچون  
و اسیر ایچون نافدر و انسان بوار بدن سق اولسه اکر کثرت غلط واقع اولور و دهن کوز  
ایچور یک ایدر علاج اولور و حق ماک اولور و طبع ارنب بختف اولوب زن عاف ایچمه حائل اولور  
و خصیه لوی دخی بود در و محمد بن عطار ک دخی قوی بود در نه القلوب مذکور در اس ارنی قوی  
رمانی زرد سیاه اولش و ایدر سورس سورس ایدر و طحالی نبات ایدر اکل اولمقی سحالی ازاله  
ایدر و طحالی قوی و جع مفصل و نفوس ازاله ایدر و خاکستر و انچه موضع تشجه بخله لار اصلاح ایدر  
و کجینی انسان اوزنه کور یک چشم بدی دفع ایدر و دغان موی در دشتی تسکین ایدر اکل  
صاحب لار اوزر قوی اوزره قن و غلب و سید و زنن ایل ذکر او عا لدر و اکل و غرقیت  
و قبر و زننده ایدر لغدر و صاحب القصر قوی اوزره ایل فارسیده کوزن زرد و ایل ذکر او عا لدر  
که فارسیده رنگ دیر لار این عرق قوی اوزره بقیض ب یا مشده دی جیم فقط ایدر و ایل صید و  
خوف ایدر که کند و بی جیلدن رمی ایدر و منفرد اولور و عمر یک هد کسینی قریق اولور و غرقیت  
مقدار ایدر و ایل سکه ایدر معادده اوزره در و سکی کور یک ایچون سائل عرو و اور و سکه خراش  
کور یک ایچون بره قریب اولور و سکی صید لری قوی بودر و جلا ایل کیر که سکه کند و لری  
اولور و بوجده صید سکه ایدر و ایل اکل حیاه سولدر بولدر و غنیه اکل ایدر و کاه اولور که حیاه ایل  
لسع ایدر و دموع ایل مجاور عینی بخش اولان نفرتینه سیلان اولور که اول نفرتینه صبح و ایل اولور















خواص که خیز اکل اولی و بخود اچکلسه هوا به نافع در تخفیف اولوب ریخ فالج و  
کوبی اولان کسه ایچکلسه فی الحال بری اولور و تخفیف اولوب براسه اوزره وضع اولونه  
فی الحال قلع ایدر و زبانی فوان دایمیشلی اولان امساک اینه بری اولور و زبانی اچکلسه حصائی پاره  
واجو و خیز زبیدر و خل ایچکلسه اولوب انکله راس طلاله اینه جراحاته و راسده ظهور  
ادن قروح نفعدر و شحم و شان خامسک اصلی انکله طبع اولونه موضعی حلاوته تبدیل اولور  
و عظم خیز ایدر و شحم اولوب براسه مبتلی اولان ایچکلسه ازاله ایدر و احراق و شحم اولوب  
براسه مبتلی اولان ایچکلسه ازاله ایدر و احراق و شحم اولوب براسه مبتلی اولان ایچکلسه ازاله ایدر  
و حراق بر مبتلی اولان کسه اوزره عظم خیز تعلیق اولونه ازاله ایدر و غرقوبی احراق و شحم اولوب  
و عمل ایچکلسه اولوب معده و امعاء کسه مضمون نفخه مبتلی اولان کسه بر شغال ایچکلسه  
نفع یقین ایدر و وودک خیز طوز نوزدن اول اخذ اولوب و مویا ایچکلسه اولوب  
مبتلا صم اولان کسه تک قولا غنچه و کله صم بر در زاده دفعی و دن اینه زایل اولور و شوخ خیز  
ورق کرم ایدر و اولوب ناکم و ساده ای کشنده وضع اولونه نوزی تعلیق اولوب سرعده ایدر و  
نزه القلوبه مذکور در که داره خیز براسه معده در و شحمی موضع شخم سورس ایشا بود و خیز  
و دعه سورس ریح و بر زایچه و غنوب چکنوک داره کله سورس ایشا بود و خیز  
ضرر ایدر و پوست خیز ریح قاجور و پوست خیز اوزره نوز اول الفرائی ازاله ایدر و غنوب  
خیز ریاض اوله رادی و شحمی ازاله ایدر و شراب قوب ایچکلسه اوصافه مثانه فی کرا و فاج ایدر  
و زبانی شحمی ایشا کله سورس بر میوه رخ و بر و کله اولور و زبانی صوف ایچکلسه قوب  
زن کوه سورس زمت نفاسی ازاله ایدر و دم خیزی ایچکلسه دفع صم ایدر خنوص کسه خاچه و کشه زبانی  
بوز و زبانی اوزره و لده خیز در و شحمی خانیص در و اکل شحم و بیضک حکم خیز کیدر کهن خواص در  
که در هر اوزام بسیه لی تعلیق ایدر و عمل ایچکلسه اولوب انکله ایشا طلاله اینه شحمی عظیمه اینه شحمی  
ایدر و شحمی ازاله اولوب شحمی رانج مضمون سورس موضعی حلاوته تبدیل اولور و لدل  
فارسیده شکر و زبیده کوبی در رخا ریشک عظیمه که خار شست قفدر حیوة اچکلسه مذکور در  
لدل اضطراب دفعی در رفته لدل استجاب در بر اضطراب معده در و حقوقین بول علیه کله  
ایدر و کوبی بقله لدل اسمی ایچکلسه اولدغی بود لدله تشبیه در زبانی اکر ظهوری کجه ایدر و دفعی ناسی  
مکمل اولدغی قدر حده فتنی ایدر و حلقه قوی اوزره لدل اینه قفدر بینم فنی بقایه جابوس بینم  
اوهن فرق کیدر و لدل بلاد شام و عراقه و بلاد مغرب کله وجود در و لدل کله شانی بود که قائم  
تف ایدر و ویشی سنگ ایدر کله کله اکر قفسه ماضق اولور و ویشی سی بش برده بر در  
حقیقه برده و کله صورت بیضه ده لحد و جوی ایچکلسه ای باب وضع ایدر برسی حده جوی و برسی  
جهت شام در و بهوب ریخ قفدر جانب ریجه اولان بالی سده ایدر و سوده کله ششمی کورس  
منقبض اولور و مثال سیال شوک ظهور ایدر و کله طوفور سورس جمع ایدر و طهرن اولان شوک  
بر زاده قیدر و طبایع حیوانه بعضی شکلیک زعفران که طهر حیوانه اولان شوک شعور و غلط

بخار شسته اولوب بخار کسه سادن صعودی و فتنه اکامین غلبه ایدر و ب شوک اولور نزه القلوب  
مذکور در که لدل حد و شحمی کورس طهرن اولان شوک کله بعضی مانند نر حد و سی اوزره و سی ایدر و ب  
کله کس کله و دن منع ایدر حکم اکل طعم دلک کله حتی اوزره شافعی نفس ایزاد ایدر و شافعیه ابن جود  
غیر حلقی روایت ایدر و دفعی در کله شخم ابو محمد جوی نحریمنه ایدر و و سطیبه مذکور در که ای  
جنازین قدایدی و ابن الصلاح در کله بر غیر مرضی در کات لدل نه ایدر کله شخم ابو محمد جوی  
برنه و اصل اولان اعتقاد اینه کله شخم زبور لدل کله السیف در دیدی بویا شخم زبور در  
و محفوظ اولان بود که لدل کله قفدر و وادری و و بانی و بونور در غیر طبعی حکله ایدر در  
خواص صاحب نزه القلوب قوی ایدر و لدل کله عین برسی کله زبانی ایچکلسه قاینا د ب  
قولا غنچه طهرن بر صم ازاله ایدر و داره کله شخم سورس کله شخم سورس کله شخم سورس  
شم ایدر و ب هقه سورس ازاله ایدر و طحالی بریان ایدر و صاحب طحال اکل اینه شفا بودور  
و کله شخم حلقی ایدر و ب برده مقدار سی آب شخم سینا ایدر مبتلا ایچکلسه اولوب ایچکلسه بول فنج اولور  
و کله غفور کله سورس کله و بعضی نکسین و کله کله تخلیص ایدر و کله اراض و کله افضل و جدام  
و بر صم و شخم و سایر ریاضی دفع ایدر و بول الفرائی معده در و دفعیه عمل ایچکلسه اولوب  
اکل اولونه تقویه ایدر و زبانی حار و ریخ و ناصوری ازاله ایدر و لدل حیره اچکلسه مذکور در که  
و قن کله ایدر و و فارسی سورس و سورس قوب بر جوانه در حافظه لطیف البعد ایدر و قوی  
و لدل بعضی اوقافه اقراس ایدر و دم تادل ایدر و حکم نزه القلوب مذکور در که مذمب  
شافعه اکل طحی مباحه خواص حیوة اچکلسه مذکور در که عین برسی صم حار و ریخ اوزره  
تعلیق اولونه حار کله زایل اولور و عین برسی تعلیق اولونه حار کله زایل اولور و عین برسی  
بر قاج بوزر خیز اولونه مجموعی کیزان اولور و اسنانه اکل حار معده حاصل ایدر و کله کله  
قاشاخی ازاله ایدر و دمندن نصف و لدل انف مضر و عظمه ایشا طلاله اینه سورس و صاحب البواسیر  
جلدی اوزره اوزر من نافع در و نزه القلوب مذکور در که دغان شحمی کله و مار کرمی قاجور  
و خصیه بر خایچه بقله کوش کیزان اولور زرافه فنج زایچه و شحمی ایدر جارد و فارسیده  
شتر کاه و پنک و تر کیده ضرابا و بر لاله علم زرافه تک خیز حیوة اچکلسه و اردر که کینه ایچکلسه  
و حیوان حسن الخلق در القوی طویل بقدری قصیر در که القوی و ابقدر تک مجموعی اوزر در قریب  
راسی راس ابل کبی و قرنی قرن بقربکی و جلدی جلد غریبی و طلعی و دفعی بفرکی و زبانی دین فنی  
کیدر و ابقدرنم و زبانی بقره و زبانی ایدر در و شمی ایدر کله برسی و بول برسی ایدر  
سار ذات توام ایدر و کله کله کله برسی ایدر برسی ایدر و کله کله کله کله کله کله  
موانت اوزر در و دغلق عالم بونک قوتی شحمی خلق اینه و حیوان القوی ابقدرنم طویل غنوی ایدر  
تاکه ایدر شحمی ایدر و نایج ابن حککان محمد بن عبد الله العقیلی ایدر و کله کله  
ترجمه سنده مذکور در ایدر کله زرافه فنج و ضم زایچه ایدر حیوان بقره و حیوان بقره بقره  
ناده و ششمی و بقره و ششمی در و ضعیفان ذکر ضعیفان و ضعیفان ناده و ششمی ایدر















بنده افکار کسب بود و رسول علیه السلام اصحابه نبودند که بکا اعطای ایک و اصحاب غنی اندک  
 آنی ارضا ای نجه اعطای ایدید و بعد الرحمن بن عوف دیدیکه یا رسول الله بن اکا بر ناه غنیه اعطای  
 ایدیم که اخوی متشور و کند و به پیشکش و بجا یوم تو کده اید اولنی رسول علیه السلام عبد الرحمن  
 ایدیکه حسن اکا ویره جنگلی وصف ایدیکه دین دخی سکا ویر یکج عوضی وصف ایدیم  
 عبد الرحمن بی رسول الله وصف ایدیم و در که اول ناهیک عوضی درّه جو فادین بر ناهیک  
 فوایی زخر دایم دندر و کند لری زبرد اخضر دندر و اوزن بر هودج و اوزن و هودج و اوزن  
 و استبرق و اوزن در انکه برق خافک کبی صراطی کوس صکره احوالی مجلس رسول الله زنده صلی الله  
 علیه و سلم طشره جندی و یک نفر عرابیه طاق اولدیکه هر بری بردایه اوزن و راکب و اوزن بر  
 سیف و اوزن بر احوالی و یک نفره دیدیکه قن کدر سز تول کند و بی نبی زعم ایدیکه اوزن  
 کیده زربو احوالی دیدیکه اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و یک نفر احوالی و یک  
 صبیح اولدیکه دیدیکه و احوالی کند و قصه سنی و نگره اخبار ایدیکه جمله لا اله الا الله محمد رسول  
 الله رسول الله علیه السلام کلید و دیدیکه یا رسول الله بری امر کله ما نور ایدیم و صرت یور دیکه  
 رأیت خال بن الولید شخص قرار ایک و بود یک را و بی دیکه رسول علیه السلام لایم عبد  
 و عیدن بر یک نفر دین دفعه و اوص و ده یک نفر امانه کلیدی **احکم** اکل لحم صیبت باجماع  
 صحابه و سبطه مذکور در که حشر اذن اکل اوزن الا صیبت **مخاص** قیاس انک یجلیت  
 منب چینه بوزن مکره مباشرت سایه قادی و اکل قلبی حزن و خفای از ایدیم و دخی ایدیم  
 اولونب اکل قضیب طلا اولونه شتوه جماعی پیچ ایدیم و شجده اکل المنه زمان طول طشر  
 عارض اوزن و خصیه سنی انان کند و کور سه خدی اکا محبت بنده ایدیم محبت ایدیم و کعبی  
 و جعفر اوزن و ربط ایدیم رخیدن بریسی اکا سبتی ایدیم و اول جمله سنی کور و جلدی قبضه  
 سیف قابله صاحب سیف شجج اولدیم و جلد نه طرف عقل اتخا ز ایدیم اکل ایدیم  
 کس به پیچ شتوت جماع و انفاظ شد ایدیم انفاظ ایدیم و زنی بر من کلفه سور ملک نافه و و یمن  
 الیغنی و نزل و دخی ایدیم ایدیم ایدیم زنده القلوب مذکور در اکل طحالی و ج طحالی نافه و دخی قیاس  
 بق اوزن سور سر از ایدیم و جلا یعنی آرتور و وقت بدن و وقت جماع و بر و نفع عطشی  
 دفع ایدیم حیوان حیوة ایدیم مذکور در که صیقلی قوی اوزن و اساده بر ننه بود که یا و شتوت  
 سکنه دین مکره و اول اوله و حیوان و حیوان و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم  
 حیوانی قن اول ایدیم ضبط ایدیم و حیوة ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم  
 جمعی ضیا و در دو مذکور در که زنده القلوب مذکور در که حیوان و حیوان و ایدیم  
 و کجا ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم  
 طبی فارسیده ایدیم و ترکده کیک و مغولده جیر ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم  
 جمعی قنطی ایدیم و جمعی قنطی ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم  
 طبعه و تفرک اولدیم و حیدر ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم و ایدیم

قطبہ

[illegible]



























واند و آس در که یکی محدود و آس اندر و موتی با اید اسم در حوت اجماعه مذکور  
 که انشی است در آس که سما و کبره و در که بعضی انفا ذکر اولدی و این جانویه قوی اوزره  
 آس که بشو از می و در و علی و قس اسم القوی و نک اوزره یوز او تو از سم وخی زیاده ایته وانی وانی  
 اولی اسامی مشایخ است که آس به بیس فجاج و جندب و حارث و جند و در و نس و زفر  
 و سب و صعب و ضیف و طیار و عنبس و قزاقضه و کعبس و مقابس و نهاب و ورد  
 و هر اس در و ابوالاطال و ابوالکفص و ابوالاجاش و ابوالغفران و ابوشبل و ابوالعبس  
 کینکندند و آس در بخیر و در اسطو در که آس در بر نوع کوردم و جوی روی انانه و فنی  
 و مخفی به شبیه ای دیمری در که یونوعی و در دیگر کوی اوطق طلق اولدر و آس در بر نوع مخفی  
 بهر شکله در بر شیره قریب قرون سوری و در و اصحاب کلام طیار جوازده در که انشی است و جرو  
 واحد دن زیاده طو غور و طو غور و قد و ایگی کلوب جرونی حرة بود آخری نفع ایدر حتی تنوگ و تنفس اولو  
 و اعصابی تنفج و صورتی شکل اولدر مکره آنسی کوب ارضاع ایدر و کوزلری دی کوزلی مکره فتح اولدر  
 و شش به اولدر قه تعلیم و تدرب به کند و ایچون اکتساب تکلیفنده اولدر و آس که جود صبری و آیه  
 قلت اجاب سباعدن الخ جوازده بود و غیر ک شکاری اکل نیز و بر فریسه دن بر مقدار اکل ایته  
 اکا کیر و عود نیز و ایچده قده بر خوار اولور و طعنه امتلا اولور بر نیز ایدر و کلب و فوج ایدوکی و ان غیر  
 و برق وانی جدا قیلدر بوزدن او توری خرایه و صف اولور و شجاعت و جبین ایدر موصوفه و جینکند  
 که صوبت و یک و نفر طشتدن کیزان اولور و ستور و زیک بیفدن دخی کیزان اولور و ناری کورده  
 مستخر اولور و شش الیطش در سباعدن بریسی الی الفیت نیز زیر سباعدن کند و به مکافات و جی  
 حال کور و مرأه طامه قریب اولور و کثیر لمر اولور و علامت کبری سقوط استاندر این سباعتی  
 شفا القدر و در و وایت ایدی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بعض سفارده سیر ایدر بر قوم کرد که  
 بول اوزره طور در کمر لمر عبد الله بوقوم چون طور در لمری سوال ایدی دیدر که طریق اوزره بر اسد لمری خویف  
 ایدی عبد الله دایر سندن نزل ایدر و بوا سده قرشو و اردی و ایکی قولاغندن ایدر و ب طریق اوزره  
 بر جانیه ای و دیدر که رسول التیمک مسلی الله علیه و سلم سنک حقه قوی عجب صا و قد که قال علیه السلام اتما  
 سئلتم علی ابن آدم من محافه غیر الله و لوان ابن آدم لم یخف الا الله لم تسلط علیه و لو لم یرج  
 الا الله لما وکله الی غیره و سنن ابی داود و در حدیث عبد الرحمن بن آدم لای داود و قدنه بوته و فی  
 راویسی یوزد ابی هریره دن مروید قال ابو هریره رضی الله عنه قال انبی صلی الله علیه و سلم یزل علی بن  
 مریم الی الارض کان رأسه یقطر دمان لم یصبه بل و انما یسبب القلیب و یقتل الخنزیر و یغیر المال و یقع  
 الاسنة فی الارض حتی یرعی الاسد مع الابل و الثور مع البقر و الذئب مع الغنم و یعقب القبیح بالجمادات و لا یفر  
 بعضهم بعضا و یبقی فی الارض اربعین سنه ثم یموت و یصلی علیه المسلمون و یقنون الحدیث قال ابن ابی  
 حاتم حدثنی عبد الله بن صالح بن التیمک حدثنی بشام بن سعید عن زید بن اسمعیل عن ابی ان رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم قال من نوح علیه السلام فی السفینه من کل زوجین قال اصحاب کیف نطمنن ان طین الماشی و منا  
 الاکس و سلط الله علیه یحرق کانت قال حتی نزلت الی الارض فلو انزل محوما ثم شکوا الفاره فقالوا

و فی حدیث عبد الله بن عمر  
 رضی الله عنهما بعض سفارده  
 سیر ایدر بر قوم کرد که

الوینة

الفویفه تعبد جلیط طامه و شاعنا فادحی الله الی الاسد فطس فحجت الهمزة فحارث الفاره منها وذا  
 حدیث مرسل نهمة القلوب مذکور در که آس سباعدن قوی و صیب و شجید و بر ک شکی است  
 زیاده در بعض قول اوزره بر سندن بر و در و آس صید تک بر مقدار قیلدن و بر مقدار سار  
 اعضا سندن اکل ایدر و بانی سن ترک ایدر و ناکول النصف اولی و انسه التفات ایتز و کند و به تواضع  
 و تبصص ایدر جوازده قضا ایتز و ویشیسی اوزره غنور اولور و مجموعی سلاطین اوصاف ایدر ایچون سده  
 پادشاه سباعدن دیر لمر و بوشو کت ایدر و انما محمود و سار اراضدن اکل قزاقضه و در و در و  
 سفید و طاق و انشدن هر سار و فیک عد و سیدر و نعل خوفندن ارض ندیه قاجار کور و بریان  
 پیچنده کیر سده اندن خدای سباعدن اکل اولور و جمل التور بخنده و در در که آس در و در و تالیه  
 انکلم ابو حنیفه و ش فنی و احمد و داود و جمهور و قزاقضه ایدر اکل طم اسد خراز و سار وایت ایدی وکی  
 حدیث ایدر خراج ایدر قال علیه السلام کل ذی باب من السباع فاکله طام و ناکل قوی اوزره کور و در  
 حرام و کدر و بوا ایدر خراج ایدی قل لا اجد فیما اوحی الی محمدا الایه و جمهور دیر که بوا ایدر و ناکل  
 نرولی و قدنه بوا ایدر و نرول و نرول غیر محرم اولی و غنی اخبار در مکره رسول علیه السلام سباعدن  
 بر نانی ناکل بخوبی و می اولدی و قبولی واجب اولدی انخاص عبد الملک نرولی اوزره شمس  
 جمیع بر نکه سور سباعدن اولی که دن قاجار و سباعدن اولی که سیه ضرر ایشتر و صورت اسدی  
 سباعدن ایشته سباعتی قتل ایدر و ار کلنگ مراره سباعتی شمرده بر سباعتی یوز و طوب و طوب  
 ایچون معقود اولدر ایچو سباعتی حل ایدر و اکل طم فی ناله نافدر و قبل البدوع صرعه مبتلی اولی که اوزره  
 شوی ایدر سباعدن بر قطعه تعقیق اولدر صرعی ناله ایدر و طبع مبتلی اولدر و نافع و کدر و شعر  
 اسد بر موضع در اراق اولدر سباعدن اول موضع دن کیزان اولور و جلدندن بر قطعه سباعدن  
 سندن و قمر وضع اولدر اکا عثه ضرر ایتز ویر قانه مبتلی اولدر که سیه مراره سندن و رن دانق  
 و بزر قطنو ایدر ایچو سباعتی نفع یقین ایدر نافدر و مجرب عجیدر خصیه سی بونق و صعلکی ایدر لوز سباعدن  
 و تخفیف و سخی اولوزب و سوبین ایدر خط اولوزب ایچله جوفده اولی و نفع و جیر و جیر و جیر و جیر  
 نافدر و ستن اسدی ناله کند و ده کور سیه و ج سباعدن بری و دغنی زین عینی ایدر اذات  
 اولوزب اختلاج و ارتعاش صاحبی ایدر طامه انری ناله ایدر و شجی ایدر و ابقططلا اولدر اکا بزر  
 ضرر و رز و دن طامه اولدر قتل اکا قریب اولور و نبی تخفیف اولوزب و دلوک ایدر خط اولوزب وضع  
 بقی ایدر اولدر غایت و نافدر و مراره سی غسل ایدر ایدر طامه انری ناله ایدر و ناله اولور  
 و ذغنی ان کند و ده کور سیه جلد فحالی اکا نایر ایتز و هر مس فونی اوزره جلد اسد و سندن فعود  
 بوا سیر و نرعی ناله ایدر و طبری قوی اوزره مراره اسد ایدر کتا ایدر بصر ایدر و شوا سباعدن  
 تجر انسه حقای ناله ایدر نهمة القلوب مذکور در که مراره اسد انانه شجاعت ایدر و صر و در  
 الشعلی ناله ایدر و شجی بوا سیر و اورام حاره و دغه سفید در و دغنی سباعتی ناله ایدر و جلد اسد اوزره  
 نوم و بوا سیر دفع ایدر و جلد اسد دن طبل دوزنه بر صوتندن انخاص ایدر و بر سباعدن  
 بوکا بوا سیر و بر لمر جوازده مذکور در باین موقتین ایدر و اقلی مفتوحه و ناله ساکنه در سباعدن

عثه بایفیه شمشیر  
 بایفیه شمشیر  
 بایفیه شمشیر















[illegible]

اجرا و انور که منبع در لفظ ذکر اوزره اجرا و انور که سر خدا و اید ضعیف اندر و بویله اجرا و انور غنی و انور  
لفظ ذکر یعنی ضعیف لفظی اوزره متبیه فلسفه زواید مجمع ادوب ضعیفان اولور دیکه اجتماع زواید و  
فایده موصوفه ثانی بود که اصحاب عربیه باب تا یخیزه لیل الیه نورخ اینه که موت در و اید اید  
تورخ اینه که موت دگر دگر و بویله اینه که ای سبقت مراعات بخور و دگر سبقت بیکه سید  
انتهی و این اید بدین منقولدر که منبع ذکر و انشی به الحاق اولور و این هشتم مختصر ایدی دخی فارسیست  
نویا اید یعنی اولان افصح ابوالعباس المیز و غیره نیز بویله چکای ایدی حوده چکان صاحب دیکه  
مکمل و غیره معروف اولان بود که منبع انشی به الحاق اولور و ذکر ای که سر خدا و اید ضعیف اندر ضعیف  
تضعیفی اید سید و خطابی بونی شذوذ ادوب دیکه اصیص طیور دن بر نور صاحب اولور  
قولی اوزره حیر و ام مجبور و جبار قطام کبی اسما و ضعیف در و ام عام و ام نفل و ام غبور کانی ضعیف در  
و ضعیف کبیتی ابو عام و اید مکمل در و ضعیف حایب دیکه انب کبی بر سینه ارک و بر سینه بی  
اولور و الکلی حایز حاصل اولور و دیشی کی حایز طوغور و حایز و زحشی ربع الاراح و قزوینی  
کتاب حجاب الخلق و کتاب مفید العلوم و مسید الموم و شیخ عمر بن القتلان حاکمه در سینه  
و غیره نقل اید بویله ذکر اید و قزوینی ذکر اید که عوده بر قوم و اید که انور ضعیف دن بر بیک نقل  
بر قافله اید بویله بود دن بر شخص اول و بونرک اوزره منبع کمال محمد غیره قصه اید و صبح و ام  
و عوج دگر نظر اید اید خیال اید رب تخیل بود که مفصله در دودت و اید و جانب اید  
رطب جانب اید اولان رطوبت زبده در و ضعیف بش قیور مولود و سبب حسی طوم بی  
کثرت اشتها سید و بر موصعه انانی نام کورسه باشی انشی حفر ادوب نوفا در انشی  
و نقل ادوب و منی ایچر وضع فاسقه در کند و زعفران بر حیوان اکا و اوزره اکا سفا و اید  
وضع منب دیوار اوزره اولان کلبک طقه با صبه کلب اشغی و دوشوب ضعیف انی اکل اید  
وضع غم اوزره هجوم اید ذب اکتفا اید و اید اکتفا ایتوب زیاده اخذ اید و دوشوب وضع  
غمده جمعه اولسه زخم خلاص اولور زیر بر برینی اخذ غمده منع اید در و عوب بویله دها اید در که  
التم ذبا و ضعیف اجمعها فی الغنم لکم وضع موق و عقی اید موصوفه زیاده و اید باب  
و جاردی اوزره اکا بر فوج کلمات دیوب بر کلمه صید اید در اول کلمات بود در اطلاق ام طریق  
خامی ام عاری بشری بجا و عضلا و شاة هنلا و صا در بلا فضل بولکاتی دیکه جبار  
ضعیف داخل اولور و الدین اقلین ربط ایدوب صکره انی چکر و جاذب قوی حرافت جود  
عاید و وضع بدن بر جوطوغور اکا عبا رتبه اولور صاحب الزام و قوی اوزره عبا  
کسین ممل اید ضعیف ذیدن طوغور و عر ولای در عبا رتبه کبند و موتی بر در  
وصح الصراح قوی اوزره عبا کسین اید ضعیف ذیدن و لدی در اکل مذهب اید  
اکل کلم ضعیف حلا در قوی دیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم ذنی با کلمه اید  
و حوانه کلمه اید ادوب طالب غیر مطلوب اولانند شونک که ایلی قوی اوله یایی اید عد و عی  
نور اولور وضع اید عد و اید اید ایتز بیز ایتز نقیض اید عده تحريم بر نمایش اولور و امام احمد































لحم حیاتی معلول اولان در باقی حرام است بهیچ در کشت فحش قوی اوزره لحم حیاتی معلول  
در باقی کمال جایز دگر که اگر اکل بیسته جائز اولون مرتبه سنده حال ضرورت اوله انحصار عیسی بن علی  
قوی اوزره ناب حیته قلع اولونب و صاحب حق ریح اوزره تحقیق اوله نایل اولور و وجع سینه  
بسی اولان که اوزره تحقیق اوله نفع و وجع کمر اولور و لحم حیاتی معلول  
در معنی بصری تقویه ایدر و لحم حیاتی من حیث الجملة تحقیق و تحقیق اولور و بی نقیبه و بدین  
استقامی تحلیل ایدر و مسد فی احراق اولونب و زیت ایدر عین اولونب و دندان کرم خورده و در کرم  
انکه طوله در لسه و جعن از لاله ایدر رانی ایدر به حق اولونب و انکه لعل اوزره وضع اولونب شعرون  
برتر و یکی بن سوزا اوزره سلوخ حیته و مثل اخذ اولونب و اصل کرم کثوری و زرا و زول و طلاء  
مشا و تیا لاجز اجمع اولونب بواسطه ظاهر و باطنه و مختلفه غیر صابجی بوزله بخر اولونب بواسطه  
استقامت و از لاله ایدر و یکی بن غیر نیک قوی اوزره سلوخ حیته و مثل از ریح ایدر بواسطه ظاهر و خفته غیر  
اولونب از لاله ایدر و سلوخ حیته اوج کرم عین اولونب بستی ثلث اوله اطعام اولونب نایل اولور  
و ثلث اولونب اولونب اکل ایسته به ننده ایدر ثلث اولونب جگر و قلب حیته صاحب حق ریح اوزره تحقیق اولونب  
از لاله ایدر و بیضه حیته بورق و مثل ایدر قوی اولونب و انکه بر صحت طلاء اولونب بر صحت قلع  
نیزه انکه اولونب مذکور در اکل لحم حیته جذامی و فحش ایدر و اکل نمندن مکره عینی ایدر بواسطه طلاء اولونب  
و بر لحمی ظرف خاصه اخوان و مثل ایسته کربل و وجع عینی از لاله ایدر فحش ایدر  
بر سینه و وجع عین الامین و بر و بیضه سینه و نده حق ایدر و انکه بر صحت طلاء ایسته بر  
دفع ایدر خفصا فارسیده کو کار و ترکیده بونور دیر لر حیوة حیوانه مذکور در کرم فحش ایدر و  
و انشی سینه خفصا در صاحب الزامون قوی اوزره خفصا حیث و زنی اوزره خفصا ده  
لغز و خفصا خفصا نیک موشتری با این خفصا و خفصا در اوصافی قوی اوزره با این خفصا  
ریش و خفصا نیک کینی ام الفس و ام الاسود و ام التشن در این سیده قوی اوزره خفصا  
جعدن اصغف و ویه سودا در و خفصا عفونت ارضه متولد اولور و عقرب بینج  
خفت و صفت وارد در بوزن اولونب اهل برینه شریفه خفصا به جاریه العقر سیده ایدر  
و خفصا بر فاج نود در بری نبات و در ان بری جعل بری حار قبان در کرم کثوری سبغ  
ایستی و بری خفصا در کرم خفصا نیک ایدر و خفصا نظرن کرم کثرت فحش ایدر و خفصا  
اولونب فحش ایدر و غریبه قزوینی عجایب مخلوقات حاکم ایدر که بر خفصا خفصا کرم کثرت  
الله تعالی بونی خلق ایتمدن مراد حسن شکل و قسمة طیب را به سبب خلق نذ اولور و  
و الله تعالی اول شخص بر فحش به بستی قدیکه ایدر علا جند عی از اولونب ترک ایدر و بر کون  
شخص در و به نذ اولونب کرم طیب در کرم صوف ایشدی و اینده اولونب مثل طیبی  
کثر و کرم فحش نظر ایستون دیری و دیر که خندان اطباء سبک علا جند عی از اولونب ترک  
ایدر در و به کرم طیب سکا نیل کرم اول شخص و دیر که البته اولونب کلا از کرم جانور و اول  
طیبی احضار ایدر بر و خفصا فحش سینه نظر ایدر که خفصا ایستدی و خفصا کثرت و بر خفصا عین

خفصا چون کزدن سبب ایدر قوی ترک ایدر و دیر که بر طیب ایدر و کرم کثرت  
و بر خفصا احضار ایدر و بر خفصا خفصا احراق ایدر و بر دینی و خفصا فحش  
اوزره وضع ایدر و باذن الله تعالی فحش سینه از لاله ایدر و بر خفصا خفصا دیر که الله تعالی  
بی بوزره به بستی قلمه سینه مخلوقات اعزادیه ایدر و کرم کثرت ایدر و خفصا  
اولونب اکل حرام و انحصار ریح خفصا ریح کرم کثرت و وضع اولونب ایدر کرم کثرت ایدر  
و جوف خفصا اولونب رطوبت ایدر و خفصا ایدر و خفصا ایدر و خفصا ایدر و خفصا ایدر  
عینی از لاله ایدر و سبب نفع بلع ایدر و فحش و بر مکان و ریح و لب ایدر و خفصا  
خفصا ایدر و کرم کثرت اولور و خفصا شیر ایدر و طبع اولونب ایدر و خفصا اولونب  
اوجاع ایدر و فحش کرم کثرت اولونب لیس عقر اوزره ریح اولونب و جعن از لاله  
ایدر و انسان طبع خفصا اکل ایدر و جوفه ننده ایدر و اصل اولونب سبب  
مثل ایدر و جعن بن سبب قوی اوزره اماکن خفصا کرم کثرت اولونب اولونب کرم کثرت  
دود فارسیده کرم و ترکیده قور و دیر و دود الفقه فارسیده کرم کثرت ایدر و ترکیده  
دیر لر حیوة حیوانه مذکور در دود کرم واحد کرم دوده در و جعن دودان در و خفصا دودان  
و فحش دودان اولونب و دودان اطعام دیر لر طعم ایدر و دودان اولونب دودان  
انواع کثرت اوزره در کرم اسامی و علم و ارضه و دودان و دودان و دودان و دودان  
و شجره صنوبر و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان  
و جوف انسان مذکور اولونب دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان  
و روایت ایدر اول سنده عصمت بر محرم فحش و ایدر که روایت بن عباس مذکور  
ان النبی صلی الله علیه وسلم قال کلمة التمر علی الیوم فانه یقتل الدود و حکما دیر که شرب  
و خفصا خفصا بیضه دودان ریح ایدر و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان  
مثل ایدر و بیضه شجره صند بیدون روایت ایدر و صدقه دیر که دودان علیه السلام  
موا به داخل اولونب بر دودان صغیر کوردی و خلق او نماندند و فحش ایدر و دیر که  
عجبا الله تعالی بونی خلق ایتمده که تعبیه ایدر و الله تعالی اول دوده و طعم و دیر که  
دیر که دودان و فحش تعجب ایدر الله تعالی بکا اعطای ایدر و کرم کثرت سینه الله تعالی  
سندن زیاده ذکر ایدر و کرم کثرت اعطای ایدر و کرم کثرت سینه الله تعالی به ایدر و کرم  
سندن زیاده ذکر ایدر و کرم کثرت اعطای ایدر و کرم کثرت سینه الله تعالی به ایدر و کرم  
دوده هندیه دیر لر و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان  
مقداری بر بوزر در و بر صفة ایدر و وضع ایدر و دیر حقه به قوی و اماکن حارده  
قور لر خفصا ایدر و کرم کثرت و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان  
حفظ ایدر و حرارت انسان مذکور و کرم کثرت اولور و بر طبع اوزره قوی و دودان و دودان  
ابضی خفصا ایدر و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان و دودان



مقدار عدس اول در صکره اوج کون اوج که خوابه واردر لک و کبر و اکل ورق نوت مشعل اول در و بر  
مفتحه یک اکل ایردر و بویو پنج اوج نوبت بویو خوابه واردر و بویو ب مقدار اربع اول در لک  
واو لا سوادون بیا ضه انتقال ایردر و مقدار اربع اول در لک اکثر التمش کون اول در صکره اوج لک  
چقن سنه اید کند و او ز لینه پنج اینه شروع ایردر و جو فزنده و لا تمام اول در و او ز لینه  
بنا اید لکری کامل اول در پنج ایردر و بیضه صغیره همیشه اول در و اون کون فرب بویضه جمع  
قالور صکره بویضه کنه و دن نقب ایردر و بایچنه مثال فراش ایضی یکی جنا حله جفر که جنا حله  
اضطر ایردر کن اول در و جقد قله یمن مفاده بیاچان ایردر و ارگی دینی دینی سنگ ذنبه الصا  
ایر و بر تری ملقم اول در صکره ایردر و بونزایمون قعد افش او ز لینه یاض بزایره لکری  
دینی سی مقدم لک لک اولان برزی جوقن اولان اخوا و اخوا ابراز و اظهار ایردر صکره ارگی و دینی سی  
مرد اول در و بویو او لک بونزدن بزاخذ و یمن مراد اول در و دینی نقدر جدر انا بونزدن حریر  
اخذ و یمن مراد اول در و دینی نقدر جدر مراد اول در و مراد اول در و مراد اول در و مراد اول در و  
بیست بیضه صغیره یک بیضه فارغ اول در صکره اون برکون و با خود اون کون کامل و بر قاج  
ساعت شمسه قور و مرد اول در و بویو اناک اسر طبعی غنیز که صوت رعدان و ضربت  
و ناو زدن و رایج نعل و دختان لک اول در و دینی حایض و جیدن لک اول در و فارغ و صفور و  
نعل و دینی و کثرت حرور ددن و دینی خف لک و واردر زنده الفلورم مذکور در بویو انا  
کند و او ز لینه پنج اینه بنا اید و کنی بیست بیضه صغیره بر نقدر صکره اول در و حریر خوب و  
بیضه اول در و بویو اناک اول در و بیضه صغیره بی شمسه بویو اناک اول در و بویو اناک  
و اگر هماده سحاب و نذو و واریه بویو اناک اول در و بیضه صغیره بویو اناک اول در و بویو اناک  
جفر استطالسی استنداره به بدل اول در و بونزی ابراز و اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
طیور اول در و اناک اول در و بیضه صغیره اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
و قردایه و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
جمع انواع و دو لک اکل حرامر زیر استخجث در الا ما کولدن متولد او لک دو لک و  
ما کولدن متولد او لک دو لک و عمت الش فحیه اوج وجه واردر و اصح اوج ما کول اید با کول او لک  
جوازیر منفرد الکک جوازیر و کدر و جبهانی تمیزی واجب اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
وجه لک لک اول در و منفرد اکل اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
اکله مصبوعات صبح اول در و قرد و دهر در که بعض بلاد و شجره طوطه بولدر صد فیدر  
و حلو و شمشیر اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
و ورق نوت ایض اید اطعام و جدر و شمشیر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر  
حاصل اول در و دو قرد و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر  
مصلحت در پس و زنا و جوا و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر و جدر  
زنده الفلورم مذکور در که طبع حریر در جوا و لک و قار و بایدر قینی تقویه و بدنی تسبیح ایردر و احراق

اولوز رادی اکتال اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
اولوز انسان بدنه سورس نشس هوام و ذوات مسمومه فقدر و دو قرد و اناک اول در و بویو اناک  
د جا جاطعام اول در و غایت سین اول در و زبل اصفر دن متولد او لک دو لک و بویو اناک اول در و بویو اناک  
نفع بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
سنگت جبهیه طاهر اول در و دو لک و اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
ایسه لک اول در و دینی قور و او ز لینه دو لک و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
تعلیق اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
فی اکل مرد اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
قرد و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
قور و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
بیضه ربط ایسه لرحیه و عفر و دیدان اول کانه بر شنه نمایان اول در و بویو اناک  
فارسیده کواکب ایردر صاحب لک کوز دیر که قرد و زنده و ذوق و سبج و زنده  
و ذوق و سقود و زنده و ذوق و غاب و زنده و ذوق و ذیجه و زنده و ذوق و نون اید  
ذوق و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
قور اول در و واحد ذرایج و جدر و زنی او ز لینه ذرایج در و کاهی حرف بی معنی را و جمله شد  
اول در و کلام عبده فقول اصلا یوقدر و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
حیوة بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
منقطر و طیران ایردر و ذوات مسموم و جدر و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
ایر اید و کنی جویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
متولد اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
واجب ای کبار طوادر که نبات و روانه فرب الشیدر اکمل استجانی ایچون اکل حرامر  
اخص ذرایج جبه و بر عتقه فقدر که اول عتقه جده ان منقطر اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
روی کنی اورامه موافق اولان او بویه خلط اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
اکتال عینه او لک لک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
زیت ایچون طبع اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
بر مقدار بر قور بر پارچه بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
صاحب عین اخص قور او ز لینه ذرایج مننه و معاده قروح احداث ایردر ذرایج انسان  
ایچون لک قور ایردر و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
و ذرایج قور اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک اول در و بویو اناک  
زنده الفلورم مذکور در که طبع ذرایج درجه ناکنده حار و بایدر و ستم قائم اکل ایردر و بویو اناک  
زنده الفلورم مذکور در که طبع ذرایج درجه ناکنده حار و بایدر و ستم قائم اکل ایردر و بویو اناک







بوجود آنک کاهی جانعلی بنوب طهران ایدر و طهران اینکده شمع کبی شعل اولان بری کایان  
وگاه پنهان اولور حیوان صغیر کجدر شعل مقدارن در **ص** صرصور فارسیه ناتوک و نرکده جرجر  
برجکی دیر که حیوان کجور در که بوکا صرصر و صرار دخی دینور حرا و شنبیه بر جواد صراج  
دقیق ایدر صیحه ایدر و اکثر صیاهی کجا ایدر آنکچون صرار قیل دیر و صرصور بنات و ردا ایدر  
نوعه را بخندان عاید و بعضی قوی اوزره صرصور جدد در جوهری دیر که جدد صرار قیل در و کج  
بغیر الا صوتی شمع ایدر بنور و مکانی مواضع ندید و مختلف الاولاندر بعضی احر و بعضی اسود  
و بعضی ازین در و ازین جذب محاری و فلواتر **ا** حکم استقذار ایچون اکل حرا در احوال  
این سینا قوی اوزره صرصور بواسره و نافض حایه و سموم بواسره ناصدر و سخن اولوب و کج  
خط اولوب اکل اولوب حدت بصرا ایدر و مراره بقرا ایدر خط اولوب اکل  
اولوب **ظ** ظفر عینه ناصدر عطا صاحب الزامور قوی اوزره جمیع عطا در که ایدر در زنده دن  
اکبر بر دوسره در و کبر و کچ بوکا عطا دخی دینور که جمیع عطا در که ایدر در زنده دن اکبر بر دوسره  
و کبر و کچ کبی بوکا و ایدر عطا و عطا در حیوانه ذکر در که عطا عطا در و عطا در و عطا در  
سحله در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
نوعه بعضی ایتیق و بعضی احر و بعضی اصفر و مجموعی سواد ایدر منقطه در و بالون ساکنی حسی ایدر  
که بعضی رماله ساکن اولور و بعضی آب و سیره زاده قریب ساکن اولور و مجوز در کج  
قالب بر نه اکل اینز اهری قوی اوزره عطا در و سیره ملک در کثرت اوزره عطا در و تراد  
ایدر و سام ابرمه مشاهدرا اذن اسندر و بوکا عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
اولور و طبعه شمع محبت و اردر که شمع طریقه صلبه اولور و حرافات عطا در که عطا در  
حیوانات اوزره تغریق و توزیع اولور عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
ایر و کلد و کج قدر سدن حصه سنی الی و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
عنه سنی ایدر عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
دارض مصره بوکا سحله ستمیه اولور **ا** حکم اکل حرا در احوال بدینی و رجل بر سر بر پاره ای  
بر که اوزره ربط اولوب دیر و کج مقدار جامع ایدر و برسیاه بر پاره ای کجده مبتکی حرا در  
اوزره ربط اولوب ایدر و قلی زن اوزره تخمین اولوب و ایدر که اوزره در طهران  
سج ایدر و عطا در و سمن بقرا ایدر ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
قار و ریه ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
اولور و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
که مثال با قوت احر در برنی بر سوره ایدر و اول سوره اولان انواع طعام اولور  
**ع** عقر ب فارسیه کزدم و نرکده حیوان دیر و صرصور طهران قوی اوزره که عطا در  
عقر ب طلاق اولوب و موتی عقر ب و عقر ب ایدر و لا یفر در و نرکده عقر ب  
و کسر ایدر مکان معقر ب و معقر ب و معقر ب ذات عقر ب و کجدر حیوانه

مذکور

مذکور در که عقر ب هواد بر دوسره در و نرکده موتی لفظ واحد ایدر و کاه اولور که موتی  
عقر ب و عقر ب دینور که ممد و و غیر منفر در و لقصیری عقر ب و نرکده عقر ب که عقر ب  
و کینتی ام حریط و ام ساره در و سواد و حضرت و حضرت الوان عقر ب در و اولور  
اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور  
وضعه کزدم و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
اولور و موتی تخمین اولور و موتی اکل ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
بو قوی ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور  
کوزلری طهران اوزره که کوزلری مقدار نده و کزدم ایدر و عقر ب سز ایدر و اولور و  
اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور و اولور  
حیوانه ذکر در که عقر ب عطا در که عطا در که عطا در که عطا در که عطا در که عطا در  
اول تقدر بر عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
حرا اولور و عقر ب شاندنر که انانی سع ایدر عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
فاری کبی فرار ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
جاری اولور و عقر ب اوزره سبت و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
بو سدن عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
عقر ب جاد کج حرا داخل اولور و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
کذا داخل ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
زور و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
مشا اولور و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
عقر ب در که بو قدر صغیر کج ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
دیر که عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
کوزلری و کزدم ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
اوزره انواع عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
جایز در عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
رجلا و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
فقال علی السلام من استطاع شکر ان نفعه فی شفعه دخی و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
بارتق مالم یکن فیها شکر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در  
کتاب رقه سنده اختلاف و اردر ابو حنیفه رحمه الله آنی بخور ایدر و عطا در و عطا در  
عکس ایدر و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در و عطا در























تفہیم

صفا در مذکور در کبریا جابر بلا دنس مسافرت اربوب قوم شناسی کوردیکه رجل واحد اورد  
و شب ایدر لر و اشجاره صعو و ایدر لر و کلاب کند درسی اخذ ایتمک ایچون کلابدن فرار ایدر لر  
و شناسند برینی ایستدی که بو شوی دیر ایدر **شعر** فخرت من خوف التره اشتد  
اذالم احد من الغرابه اذ قد كنت قدما في زمان جلد فاليوم ضعيف جدا نش  
و کبر و کچن کبی تاریخ صفا در محمد الدلواریدن نقل مذکور در محمد در که ارضی همده بلا دخر دن بر قریه  
نزول ایتدک وقت غشا اولدوره اوکره قصعه لرله ترید کتور دیر و قصعه لرده قطع لحم و ارایدی  
اکله شروع ایتدکه ترید آسند کف انخه ظهور ایتدی آنی کورجه ترک اکل ایدوب کبر چکلهم  
و دیر که یچون کیر و چکلهم دید که سر طوم بی آدم اکل ایدر لر و دیر که لا والله طوم بی آدم و کدر  
دید که یا یو کف نذر دیدیر بور و وحشی کفیدر که کاشناس شنیده ریزین دیدیم که شناس  
دید کیری کبی ایسه انک کفی مغیرد و بو کف کیردر و دیر که سکا بوزن اعجب بر نشه اخبار ایدر لم  
که بو وحشینک رجل واحد هم دارد و لویه تیس کبی طبعی دارد و لسان فصیح عری ایتدکلم ایدر  
و کاهی شعر دخی دیر اگر بو وحشی بی کور کندن و صیدندن ابا ایترنیک سکا تفرج و سیر ایتدوره لم  
دیدیم که تفرج ایتدکه مخطوط اولوزم و اول که صیاح و شب اولدوره هنوز اربوب و کلابی  
الوب کتدک و بین الاشجار دور ایتدک و کور و کنگر بر نشه جز و سیر ایدر بو صفا در شناس  
بودر و یوب اوزرینه کلابی ارسال ایتدیر و کلاب آنی ایتدیر وانی ایتدیم که عد و ایدر کن  
بو شعی دیر ایدی **نظم** الویل من عظم و دانی من اخبیه و اخذالان قفا قفلا  
ایها الکلبان ایها حتی تجاوانی الفیتانی موثی العنان لا کنت شبا ما ملکنا فی  
لکن قضا الله الملك الرحمن ینک فی حارب العظیم الشان نش و محمد الدلوار ایدی که کلاب  
انک اوزر نه زایل اولدیر حتی صید لر و اربوب آنی اخذ و فرج ایتدیر و صیدا لر دن بعض  
دیدیر قانی نه عجب قزل اولور و شجوع دن بر صوت خست اولدی دیدی که ستاقی جوق اکل  
ایدر ایدی صیدا لر اشته شناسک بریسی و خرج دیو آنی اخذ ایتدیر و اول حیده شجوع دن بر  
غیر بریسی دخی اگر ساکت اولدیک سکا بر نشه ایر شمر دی دیدی صیدا لر اشته بریسی دخی دیو آنی  
دخی اخذ ایتدیر و شجوع دن بریسی دخی بن حکلم ایترنم دیدی صیدا لر اشته بریسی دخی دیو آنی دخی  
اخذ ایتدیر و شجوع دن بریسی دخی یا انسان لکی حفظ ایتدیر دیدی صیدا لر اشته بریسی دخی  
دیو آنی دخی اخذ ایتدیر و وحال اوزره بش شناس اخذ ایتدیر و دید کیری کبی رجل واحد و دید  
واحد ایدر ایدی و عدا یتدیر که امکان قریه سنده اولانک اشدی ایلده و دوزخ ایدر دی صیاح العظیم  
**اح** که قاضی اوالقیب و شیخ ابو حامد قوتلری اوزره اکل شناس حلال دکلر زیرانی آدم  
خلعتی اوزره در و کتدک شجوع ایچن الطیرنیک دخی قوی بودر و اما قاعته شناس سیر ایتدک  
که قزوه دن بر نوهدر و آب تغیش ایتدیر لایق اولان انک تخیم اکلدر زیر اخفته و غلقده  
و کلا و غلقده قرده یه شبیدر فتح حیوانات **شعر** حیوانات بحری حیوانات بحریک حد و حصری  
اعداد انوعن القهر غیری که بلز و خلاصه شامری بودر که حیوانات بحریه زیری اولا حیوان



جذب هو الادی به برده اولان قیاس انک ممکنه مار نه سی اولین حیوان بحری بدن غیر  
برده قیاس این حیوان اولور و مجموع حیوانات بحریه بدن کینه مذکور اولوب بحریه  
و بحریه سو دده و برنج بحریه و انهارده موجود اولان حیوانات بحریه اوصاف ایله و مشهور و متعارف  
اولان اسماء ترکیه و درمیه سی ایله و محله مشحون اولمیشون و فتنه اوچ عرض ایراد اولوب بحریه  
دواب بحریه متخالف انواع و بری عرض یک متخالف جناس بحریه عرض حیوانات بایسته مشهور  
راقم بحریه و تغییر لی ایله تصور اولندی عرض دواب بحریه متخالف انواع  
**انسان الماء** حیوة حیوانه مذکور در که بحریه حیوانان شمشیر بود  
وار که ذنبی وار در قزوینی دیر که نرم زمانه بر ششخ بوانان المادون بر یک قدیم  
نور دی و در که بحریه حیوان اجناس بحریه و ظاهر اولور شکل انسانه و لحظه سیاه  
وار در بوکاشیخ البحر تسمیه ایراد و اسیر بحریه کورده خصب ایله استنار ایراد و حکایت  
ملوک در برینه انسان الما کنور دیر و بولک بحریه کوریک و بلک ایراد ایتدی و اکا  
برین تزویج ایتدی و اکا بوزندن برولدی اولدی که بر رومادر یک کلام فیم ایتدی  
و بولده دیر که بلک نه سول خبر و بولده و بولده یک باهم دیر که حیوانک اذنی اسفند  
اولور حکمت ندر که بولک اذنی بوزندن در احکام کیش من سجد انسان الما کلک  
سوال اولندی جواب ویردی که حاله بر حاله اکل اولور انک بحریه قزوینی قوی اوزره بو  
حیوانک راسی راس انب کبی و بدنی بدن سمک کیر و رئیس حکما این سینا قلی اوزره  
انب بحریه حیوان صغیر در و صدفی وار در و ذوات التمدد ندر بوزن اکل اولور قتل ایر  
الحکم سمیتی ایچون اکل حلد و بر این حلد اولور حیوان در برینه شایه اولان حیوان اکل  
اولور حیوانه ایچون اکل حلد و بر این حلد اولور حیوان در برینه شایه اولان حیوان اکل  
و کله اینجی اسده اکا مواقیق در بقا حیوة حیوانه مذکور در که حیایه الخلق و غایب الوجودات  
قزوینی قوی اوزره خشنی بریم ایراد که بر بوزندن بحریه و بر بوزندن اولور و بولک  
اقلیلور زیر اکثر مذکور اولان بود که بحریه قزوینی نبت اولور نبت القلوب مذکور در بقا الما بر قیاس  
و دیر که بر بوزندن بحریه و بولک روایت ضعیفه در تمساح فارسیه ننگ و در که  
لوی و خولیده بلفسون دیر حیوة حیوانه مذکور در که تمساح حیوان معروف ایله جل کده  
بینق اسم مشرق که صاحب الزمان قوی اوزره کذب معانیه اولان فتح اول ایله صدر  
و حیوة حیوانه مذکور که تمساح صفت صورتده بر حیوانه که حیوان مائیک امجد بر فم و اس و در  
و فک اسفند التمش و فک اسفند قزوینی وار در و بر این نابی بینق بر بدن بحریه  
وار در که بر بوزندن و فکینی اطباق ایراد قواشده در قوس نابلر یک بعضی بعضی داخل اولور  
و فک طویل وار در و فکینی طویل کیدر حدید کار ایتر و درت ایتر و در و فک  
طویل وار در و حیوان خاصه نبل مصرده اولور بحریه حیوانه و بر بولک زخمی در که  
بحریه سنده و فکینی اطباق ایراد قواشده در قوس نابلر یک بعضی بعضی داخل اولور

بوزن قتل ممکن و عرض ایکی ذراع و دخی زیاده و طول اولون ذراع و در بوزن و سفاد  
اراده ایندک برده چغوب دیش سنی لکری اوزره القا ایر و بعد استفاد دیش سنی کیر و قانی  
اوزره و دوزر زیر القری و بقری فقیر اولوب و فکینی یابرس و صلب اولمده کزودن انک  
قادر اولور اگر اکل دوزر بحریه اوزره یک ایدوب کت دوزر بحریه ک اول  
حال اوزره قاور و دیش سنی برده وضع بیضه ایر و بیضه سندن آب ایچره دوشن تمساح  
و بر بوزندن اولور و تمساح کت عجب خلقند که اسفندده صخره فغلاتی بود و در و جونی تمساح  
بر اولمده بر بوزندن اچر و قطعات دیر بر طایر صغیر قط طلب غذا ایچون کوب  
تمساح کت فغلاتی القاط ایر و طایره غذا و تمساح راحت حاصل اولور و بولک  
جناحینده ایکی شوک وار در و بولک بر بوزندن کت اغثن اینک تمساح اغثنی قیاس بولک  
خار اغثنه بولک کیر و اغثن اچر و تمساح سمیع نایک جمیع غنای اشرد و طایر حیوان  
کشت ایراد که بعضی نعم ایرد که تمساح التمش بولک تمساح ایر و تمساح کت التمش دندانی التمش  
عرق وار در و التمش کزه سفاد ایر و ابو حامد لانی قوی اوزره تمساح کس کس نای وار در  
قوی فک اسفندده و قوی فک اسفندده و علی الدوام فکینی تحریک اوزره در و فک  
صدر نه متصدد و بری بود و کت جمعی وار در که انکله سفاد ایر و آبد اولان سبک  
مجموعه اشرد و شانه ندر که تده شتاده درت ای باطن بحریه غایب اولوب  
ظهور ایتر و تمساح ایله کلب بحریه بینق عداوت وار در تمساح نام اولمده کتاده  
دین قاور و کلب بحریه کزودن طیس ایچون باغوب متخفف اولمده کت کلوب مفاجاة  
تمساح کت اغثنه کیر و امعا سنی اکل ایر و قارننی بر بوزندن قتل ایرد که صخره  
و این عرس خنی تمساح بولک ایر **حکم** اکل تمساح حلد رانی ایله بر بوزندن اولور و غنای  
الحواص صین تمساح ایر اوزره ربط الی و جوی ساکن اولوب فی الحال بری اولور بین  
بینی سی ادر کت صین بینی سی ایچون و بین سیری بین سیری ایچون ربط اولور و فکینی  
عین اولوب و بوزندن فیکه دوزر بولک ندرده و یاخو دیر که ده یا فقه بر بوزندن  
اولان ضفادع صیحه و فزاید ایتر و فکینی اذابت اولوب اذن و جویه تقطیر اولور  
زایل اولور و اذن تقطیر اولمده اذان اولور صحر ازاله و بیاض عین ایچون ماره ایله  
اکتال اولور ازاله ایر و جانب استنق اولان استنق بر مقدار کت اوزره ربط  
اولور تقویت جماع ایر و قزوینی دیر که جانب ایر من اولان استنق اولور کت جانب  
فقر بره اوزره ربط اولور ازاله ایر و کبی ایله صاحب صرغ بجز اولور صرغ زایل  
اولور و جویه کیش اوزره ربط اولور ناطق اکا بر کیش مقاوم اولور و بولک  
زایل اید اکتال بیاض حادث و قدیر ازاله ایر و بوزندن راجه سی راجه مسکه شمشیر  
کس بولک راجه سنده سبک وار در و قبط دیر که زایل تمساح مسکه جواد بحری  
حیوة حیوانه مذکور در که شریف قوی اوزره بر حیوانه که راس بری وار در و راسه قوی







لاستنان و صلب الطهر در بونی کورن جوان بلارأس و بلاذنب کورر و کوزری کتفده در  
و انوی صدرنم در و فیکتی یکی جانبدن مشغول و سکر ایغی دارد و بر جانی اوزره  
مشق ایر و ما اید بوی میا استنشق ایر و جلدی بر سینه ده اوج کره سنج اولوز  
و جری ایچون ایکی باب اتحاد ایر بر برسی آبه قرشود و برسی بره قرشود و جلدی سنج اولوز  
سک خوقندز جانب اوج اولوز ایچون ایر و برده اولوز ایچون مغشوق قره که کدوبه هوا  
و اصل اولوز و رطوبتی تخفیف اولوز شدت اولوز و شدت اولوز آبه جانبدن اولوز  
بانی فوج ایر و ب طلب معاش ایر و زعم ایر لر برارضیده و یا برقریه ده بر جری ایچون  
طهری اوزره مستحق برده سرطان بولنه اول مکان آفات ساهوید دن بری اولوز  
و اشجار اوزره تعلیق اولوز کبیر لاثار اولوز و دیر لکه کبیر صینه سرطانات وارد که  
بره جقد فته تهر اولوز و الهی بوندر کحل اتحاد ایر لر عیندن بیاضی از ایر و ب جلا و بر  
و سرطان تواند و تاج اید تخلف و کدیر بلکه صد فته خلق اولوز ب صکره صد فتن جقد  
فسیحان اخلا و لعیم حکم صدف کبی استخواندن او توری اعلی حرا در و رافع قوی  
اوزره جرمی مضرتی بخیزد و بر قوت اعلی حلاله که مذیب ملکه **مخا** ص اکل سرطان  
و ج طهری نافه و طهری کبیر و رطوبتی سل مرضه مبتنی اولوز غایت نافه و قمر محرق  
اولوز فله رأس سرطان انسان اوزره تعلیق اولوز نام اولوز و قمر محرق اولوز تعلیق  
اولوز نام اولوز و سرطان احوال اولوز بوا سیرک بهره و باطنه اوزره قوتله ازاله  
ایر و بای سرطان شجره مثمره اوزره تعلیق اولوز بلا عکله غری ساقط اولوز و سرطان  
جواش اوزره وضع اولوز جواشده اولوز بیکانی افراج ایر و سح حیات و عقارب  
نافه و صاحب من احوال قوی اوزره عین سرطان اکره اوزره ربط اولوز نفی تبه  
ایله نافه و زهره القلوبن مذکور در که هوا شدت اوزره اولوزده لحم سرطان بویایه بقا  
تعلیق ایتر لر سکن اولوز سرطان بخر اوزره تعلیق ایتر لر میوه می افتدن بری اولوز  
و سرطان کواره الحلال اوزره تعلیق ایتر لر الحلال حسن خلق اوزره اولوز مبتنی حرا و بری سرطان  
ایله تجزیه لر حاسی زایل اولوز و بای سرطان غیر ایله خلط ایر و ب کرمی نوبت  
انکه مرض خا نیر ایتر لر شفا و بر سلخه **بحر** حیه حیوانه مذکور در که بر کما جاه  
دینور و سلخه حیه یک جلدی دیر که اندر امش طاشد و سطر دبل ایتر لر یک  
خاصیتی شردی صبیانی ازاله ایر و دبل احوال اولوز و رما و بیاض بیضه ایچون  
اولوز و بونکه شقاق کعبین و اصابع طلا اولوز نافه و دیر لکه دبل سلخه به نه یک  
جدیدر اما قول اول اصغر و بجایه جم ایتر لر جقدن بر نودر که بر و جره تحیش ایر و لجاة  
بحر حیه یک صدرنم سانی وارد در قنق حیوانه سانی ایله طوفیه قتل ایر و بونک صدنم  
حیه حیه بر وارد که آید جقوب خاکده یواند و صکره طیار آب ایچون کرمی موضع  
کدیر و لون تراب ایله ختم و طیار آب کدیر که ایچون طوتوب و د اولوز صکره کدیر

و دیر لکه بجاة دن بحر استقبال اوزره چن بحر کدیر و زره استقبال اوزره چن بره کدیر و جلدی  
مایه و اولوز لر زیرانی انخلقد لر و بجاة ثعالبی اکل ایر زهره القلوبن مذکور در که سلخه دن بحر  
اولوز جیره مقدارده عظیم البیکل اولوز لر حکم تودی شرح المذهب و بوی تحرم الکلی تصحیح ایتر لر خاص  
کدیر طری ایچون اکل اولوز دایره کبیر نافه و رطوبتی اید بلخ اولوز مبتنی استقام قدن ایچون  
نافه و قوادی نشد و ریح سودا و تری ازاله ایر که رطوبتی کدیر **سبح** بوی حیه حیوانه مذکور در که  
ابو حاد لاندی و عجایب الحلقون قویتی قوی اوزره جوان بحر دیر و جده انکی و جی و لکه بیضا قوی  
و دیر بدن صنفی کدیر و شوی شرب کدیر و جمل جملده در سینه و کدیر جقد لید اید  
شمس غایب و بوندر برده ستم اولوز و اخو بوم سینه غروب شمس صکره صنفی کبی و شب و ب  
بحر داخل اولوز و آردن سمن و مرکب ایتر لر حکم اکل حلاله زیر علوم سکده و نافه و احوال  
جلدی نقرس اوزره وضع اولوز و جی فی الحال زایل اولوز صدف حیه حیوانه مذکور در که جواش  
بحر دیر و واحد هر صدف حیه است سده وارد در که فین یاران نازل اولوز صدف غرق  
آچر و ایچون نازل اولوز قطره لولوا و لولور حکم استخوانی ایچون اکل صدف حرا در احوال  
لولو یک خواصه در حقیقی و مره سودای ازاله ایر و دم قلب و کدیر نفی ایر و حدت  
بصر ایرات ایچون کدیر خط ایر لر لولوا و رواج اولوز حل اولوز انکه بون  
طلا اولوز و بده اولوز ده ازاله قویتی قوی اوزره صدف و جی نقرس صفا صدف اولوز  
نافه و رطوبتی ایچون اکل صدف حیه و کدیر صدف کتب کدیر نافه و محدود صدف ایر  
استیاک اسنانه جلا و بر و کدیر خط اولوز قود عینه نافه و جقد بابت اولوز  
شکر مریضی بولنف انکه طلا اولوز بر دخی بیکه مانع اولوز و حرق نار نافه و صدف  
بر قطع صافی صبی اوزره ربط اولوز اسانی بلا و ج بابت اولوز و صدف بک بشنده حیه  
مشابه برده و وار در سحی اولوز رومی نام اوزره دو کدیر خوابن قالب زبان طول بخور  
اولوز و عاقبتی بخور استدر و صدف کما و شیر ایله سحی اولوز و بوندن ضما و شلوب  
انف اوزره وضع اولوز رافی قطع ایر و صنفی فار سیده غوک و نر کدیر و نر کدیر  
حیه حیوانه مذکور در که کسر ضا و بجه ایچون و زنی اوزره واحد صفا و در و اشیر صنفی  
فتح دال مملد ایر صنفی دیر خلیل قوی اوزره فصل و زنی درت کدیر دن خبریه یوزر  
کدیر بری درم و دیر بری حیح در که طویل صفا سده در و بری حیح در که اکول صفا سده در  
و بری قلعیدر که امدر و این الصلاح قوی اوزره من جت القغه اشهر اولوز کدیر دال مملد ایر  
وانه عوام فتح دال ایله شهور در و بعضی انه لغه قوی انکار ایتر و صفا و کدیر  
ذکر ای علجودر که عین ختم ایر و کتبی البسیج و ابو هیمره و ابو جعد در و کتبی اشیر  
ام معبد و ام بیره در که سفاددن و غیر سفاددن حاصل اولوز و سفاددن اولوز برده  
وضع بیضه ایر و این قیثش ایر و غیر سفاددن اولوز میاه قائمه صنفی ایچون و صنفی  
و بعضی میدانده عقب امطاردن متولد اولوز حیتی عقب امطاردن و ریح صنفی و زره کدیر



کودک دو کندن فلان اولوز که سحاب در دوش اولوز و بونوع ذکر و انشی دن و کدر اول سینه  
اول ترابک طبعی خلق ایدر و بوجوان با علم اولان حیوانا تندر و صفه عدل بعض نقیق ایدر بعض  
ایتر و اول که نقیق ایدر صوتی قریب اوندن چتر و نقیق ترک ایدر و ب خارج داده اول حدت  
سمع ایدر صوفدر و نقیق اراده ایدر که فلک اسفندی ایدر و احوال ایدر و انغزیه آب کیر نقیق  
ایتر که قلعه کلامی بچون مقاب اولوز بعض شراک قول ظریفتر نظم قال الصفیع قولافتره احکام  
فی فنی و بل یظن من فی فیه ما نشر و بعض حوش ناری کور که عارض اولان نقیق و حیرت  
صفه دخی عارض اولوز زیر ناری کور که ترک نقیق ایدر و ب ناره نظری زائل اولوز و صفه  
داده اول نشونده حیرت دخی کبی اسود ظاهر اولوز صکره بوجدن عارض کبی حیرت ایدر و بونوع  
اعضای سنی بت اولوز سبحان الله الفادر علی یثار ابن سینا قولی اوزره بر سینه و که  
معا دون زیاده صفه دخی کثیر اولوز عقیقتن و بار واقع اولوز ابن هدی کالنده عبد الرحمن  
بن سعد لفظ ترجمه سنده جابر دن روایت ایدر که ایدر ان لقی صلی الله علیه وسلم  
قال من قتل صفه فاعله شایع ما کان او حلالا سفیان قولی اوزره الله تعالی صفه  
اکثر ذکر ایدر بر سینه یوقدر و کیر و کچن کبی ابن هدی کالنده ترجمه جابر بن عبد الله  
و جابر عکر مدون و عکره ابن عباس دن روایت ایدر که ذکر در صفه مخالفه لفظن نقیق  
ناره الفادی و الله تعالی بر دما ایدر ان مناب قبلی و نقیق نقیق نقیق قبلی و دخی ذکر  
رسول الله صلی الله علیه وسلم قتل صفه و ضرر و خنده دن نقیق و ابن هدی دیکه عارض  
عبد ک احادیثه بونون نقیق ایدر و بخاری قولی اوزره عارض صبحی دکر و احوال  
قولی اوزره عارض صبحی دکر و ابن عساکر الطبیب کتاب التاریخ ذکر در داود علیه السلام  
دیکه الله تعالی نک خلقدن بر سینه ایدر نقیق ایدر نقیق ایدر و احوال  
اولان ساقیه دن بر صفه ند ایدر که یاد او دکن نقیق ایدر اوزره عارض  
بن تیش بیدر که الله تعالی ذکر دن لسانم تحقیق اولدی و اولن کبر در که ایلی کلمه یستغفر  
او توری بر سینه ایدر و آب انجم داود علیه السلام دیکه اول ایلی کلمه در صفه دیکه  
یا سبحان یکل لسان و ذکر کونخل مکان کلمه ایدر داود علیه السلام دیکه بوضف الله تعالی  
بنون زیاده ذکر ایدر و جعفر بن محمد الفریانی احادیثه علامه نک کتاب فضل ذکر کونخل مکر دن  
منقولدر عکر مدون دیکه صوت صفه دخی سمیر و کیر و کتاب ذکر دایم شدن و انش  
ابن صاحب نقل ایدر و در ای صاحب صریحی ایدر و بیدر که هذا السبع و بیقی تجید  
انش بن کندن روایت ایدر انش دیکه داود علیه السلام نقیقن بر سینه خلق ایدر که خلق  
کند و خنده افضل از جمله بر کس مدح انیمه و داود و جابر بن قاضی ایدر و بونوع و ایدر که  
الله تعالی داود ملک انزال ایدر و ملک دیکه داود شول صفه نقیق ناره دکر  
دیدی و داود و کلیوب کوردی و بر ایدر که سبحانک و کبریک منتهی ملک عارض  
دیکه بوضف عک مدحی بجه کور رس بنی نبی بعث ایدر الله تعالی بن التی و بونوع

الحکم اکل صفه حرام زیرا خلقی منیدر سبیل بن سعد الساعید دن روایت ایدر که رسول الله  
صلی الله علیه وسلم بش لشکرت قتلدن نهر جود دیر بری غله و بری خله و بری صفه و بری  
و بری بددر و سکنای داود الهامی ده و سکنای داود الهامی ده و حکم ده عبد الله  
ابن عثمان التیمی دن روایت ایدر که ذکر در عبد الله رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت  
بر طبیب و ایدر صفه بچون رسول علیه السلام صفه عارض ایدر و رسول علیه السلام قتل صفه  
نمی ایدر پس اکل صفه حرام اولوز و غله بوجدن و دوات مادن صبح اولوزده داخل دکر  
و بعض فقها قولی اوزره علت تحریر بود که صفه شول ده جار الله در که خلق سموات و ارض  
اول عرض الله اول اوزره ایدر که کلام مجیدنه و کان عرش علی الماء قولی اکا اشر در  
احکام بر دن صفه بائی التوب و انغزیه اجوب و ایدر که بجه کور و ب کیر و باده  
حامل اولوز و صفه بر دکر که ظاهر سور یوب الله ناره ایفا اولوز قایم صفه  
دقی اولوز سینه بونام اوزره وضع الهام فی الحال ایدر و خواص مجید سنده در که  
راستدن اسفند و ایدر بجه نقیق ایدر شق اولوز و بر دن شق اولوز کس اکا نظر ایدر شوق  
غلبه ایدر و بر جاله میلی کیر اولوز و لسان صفه ایدر ایدر اوزره نقیق الهام بیدر  
اولوزده اشد کوی افغانی جمیع اخبار ایدر و لسان صفه خزانچه وضع اولوز  
سر قاید مشم اولوز که به اطعام اولوز اقرار ایدر و شوق نقیق اولوز دم صفه ایلا  
الهام ایدر اشد نقیق اولوز و دم صفه عارض سون کسلی بر کم کور سبب ایدر  
ولشه اوزره وضع اولوز بواجب دذاتی اسقاط ایدر قریب دیکه بن موصله ایدم و بر  
یادم و ایدر بر بستن بر مجلس و بر که بنا ایدر و بوبر که ده صفه دخی موده اولوز  
نقیق ایدر سکنان مجلس متادنی اولوز و بوبر که نک ایدر دخی تجیز ایدر حنی بر که کلوب  
دیکه روی آب اوزره مقلوب بر طشت وضع ایدر و دید و کن ایدر بر بونوع صکره  
نقیق صفه دخی ایشد اولوزی عومه حیوة احوال جوهری قولی اوزره مذکور در فتم عین  
مهله ایدر بر دویه در که آب سبب ایدر کویا که نقیق اسود ملکه در و جمع عوم در و صحیح  
جوهری ترجمه ایدر صاحب القرام قولی اوزره عومه بر دور اسود در که آید سبب ایدر  
و جمعی تحریک وسط ایدر عوم در و صاحب الترمذی لفظی حکایت ایدر ضبط ایتوب نک شایع  
نسخه راموز عومه بی فتح عین مهله ایدر بت ایدر و جمعی اولان عوم لفظی دخی فتم عین مهله  
و فتح داوید بت ایدر و صاحب الترمذی قولی اوزره عومه آب سبب ایدر بر دویه  
که نقیق اسوده مش بهر علامت حیوة احوال مذکور در ابن علقمه دیکه با بام رحمه الله  
بکا اخبار ایدر مشرقه عماد بن برنی ایشدی دیکه مکر مکرده حیان طوال رفاق و ایدر که  
الوان و حرکات حیات کیدر و بوجنه علامت دیر لاد مکرده و صولک علامت ایدر و صولک  
نماک امارت ایدر زیرا بوجنه طویل و صعب و بعض شس دیر که بعلامت اولوز که  
الله تعالی و علامت و انجم هم سیدون قول شریفه اول علامت ایدر ایدر که







شوران الرواة بما فهم لما حفظوا  
لا الوقع ينفعه حمل الجبال له  
ولا الجبال تحمل الوقع تنفتح  
و باسم تركه معنسه اولان و دغنه دن  
عوض ساک متخا لا جناس حیوة ایوان ده مذکور در که سیمک واحدی سکه در و جمعی  
ساک و سیمک در و سیمک انواع کثیره و دارد و هر نوعک اسم خاص و دارد و ذکر کرده  
سبق ابتدای رسول الله صلی الله علیه و سلم بوردیکه الله تعالی یک امت خلق آید ای التبتون  
و در تیزی برده در و انواع سکه بر نجه نوع و دارد که غایت که بدن طرف عین اول و آخر  
ایرینه فر و نجه نوع و دارد که غایت صغیر طرف عین ایرینه فر و مجموعک نامی س مادر و  
و حیوان بر هوای استنشاق آید لکن حیوان بر هوای انوفی آید استنشاق آید لکن حیوان بر هوای  
انوفی آید استنشاق آید و سیمک تو که روح حیوانی سنده آب قلب سکه بواسطه قائم  
اول و و قیام حیوانی هوای سستغنی اول و و دان سستغنی اول و زیر عالم با دین عالم هوای  
دکدر و نسیم بر سیمک اوزره او غراسه هلاک اول و و با این جمله سیمک شره و کثیره الا کلد  
بوده اول و و عین صحن سی اغرنه قریب و فراخ معدوم بار اول و و غندنه زیر صحن و صوتی  
یو قدر و جو فضا البته هوای داخل اول و بدن او توری بعضی در که سیمک رومی بود نه کم  
فرسک طحالی و حاکم مراده و لغامه نک محی بود و و صغیر سیمک که از نه خراس  
و آخر از آید ای حیوان شطوط ایناری و سیمک کبیره متخا اولیه جی و آری فیلی طلب آید  
و سیمک شد به کور که در زیر آفته محو کرم سیمک واحد اوزره جاری در عضه مخصوصه منقسم  
دکدر و بوجینه حیوانه موجود در و سیمک بعضی سفاد در و بعضی سفاد  
متولد اول و که باطن بدن بار بدن تو که آید و انواع غده بونوع غالب و کثیر در و غالب  
عقودان در و تو که اول و و بعضی سیمک بیاض و صفوی یو قدر انجی لون واحد در و جاذب  
قوی اوزره سیمک قرآبه الله سبحانه و تبارک و تعالی و وجه ماده ایتر و نسیم هوای طیب و بقیش آید  
بر ساحت سیمک اوزره اول نسیم دائم اوله قتل آید رانتهی و بری در که حاکم نسیم سیمک  
مستور در و کی علی الاطلاق دکدر زیر اغالی سگدن بد نوعی استننا آید که نسیم که سیمک  
دکدر و بدی که سگدن بر نوع و دارد و وجه اوزره مسافه بعیده به طیران آید و  
سکه نزول آید قزوینی عجایب الخلق قاتره عبدالرحمن بن هرون المزبدین بو عربی  
حکایت آید که عبدالرحمن در که محو عبده سفینه به راکب اول و بوضع و اصل اولدم  
که اکا بر طون و بر لادی و سفینه ده بر غلام صقلی و آید و کند و آید صناعه و آید  
و صناعه بی بحره القاید و ب مقدار شرب سیمک صید آید و نظر آید که اذن عینی سی  
آر دنده لا اله الا الله مکتوب آید و قفا سنده محمد و اذن میری سی که دنده رسول الله  
مکتوب آید و ابو حامد لاندلسی الغناطینک کتاب تحفه الابابین مذکور در بحر و روح  
بر سیمک صغیر و آید که ذراع کبیر و لب شمشیر اول و سیمک اخذ اول و ب و با شرا

الده طو لوله مرد اول و بلکه متحرک و مضطرب اول و و قطع صغیر آید قطع اول و ب کبر و  
مضطرب اول و و بر قطعه سی انکس اول و و قوسه بار دن طشره صحر و گاه اول و و که و جوه  
ناسه طوقوز و قدر بجه قوسه طشره جفما جیون راس قدر سیمک و با این قیاس  
و یک قطعه و خنی قطع اول و ماده که قدر بجه طشره طبع آید بفضی بولیه مرد اول و **ف**  
امام احمد زده و نوب البکالیدن روایت آید که نوب در که بر مؤمن و بر کافر صیمک  
کثیر کافر شبکه سنی بحره القاید و ب و معبودی اولان الله سن ذکر آید و ب شبکه سنی  
سیمک بر اولدی مؤمن شبکه سنی بحره القاید و ب و اسم القلی ذکر آید و ب بر شنه صید آید  
و مضیبت شمشیر دگ بو حال اوزره قلوب صکره مؤمن بر سیمک صید آید و آلی آید  
اخذ آید لکن سیمک اضطراب آید و ب و شدی و مؤمن کبر و عود آید که  
بر شنه سی یو عینی و کافر عود آید که سفینه سیمک آید بر آید و مؤمنک تکلی تا سف  
ایوب و دیگر که یارب سیمک بو مؤمن تو که سنی ذکر آید و سیمک عبادت آید  
و صید سگدن با شنی عود آید و ب کافر سندنه غیره عبادت آید و سفینه سیمک آید  
بر اولدی الله تعالی تکلی مؤمنه کل جو خطاب آید و جسته سکن مؤمنی کافر سیمک  
دیگر که نم مؤمن عیدم بو سیمک کلد اول و دین سکره دنیا ده اکا بر شنه و اصل اول و غندن ضرر  
آید رومی و آید و سکن کافری کور و ب و دیگر کافر دنیا ده و اصل اول و دغنی نه که و  
نارون غنا و بر رمی اول تکلی دیگر که لا و اتید یارب و آخر صفوه الصفوه ده الی این سن  
سر و دین منقوله در که دیگر بن بینه ایدم و بر صید آید کور دم بعضی سوا حله صید سیمک آید  
و بر جانده کند و تکلی بر دختر صیمه سی طوبه و بر صید آید و کی سکی بر زنبیلی دارا کافر دی  
و بوجینه اول سکی اکوب آید القاید دی و بوجیه و زنبیل طفت اول و ب ایچده نشنه  
کور دی و دختر نه دیگر بو سیمک نه آید بوجیه دیگر که با با حکم سی شتم آید ای رسول الله  
صلی الله علیه و سلم روایت آید که سیمک شبکه به دشمن الا ذکر القیمه غافل اول و قدره  
ذکر القیمه غافل اول و لکن سنی سن اکل سیمکی رو کور دم و صید آید و ب کافر اولان  
متار به بی بیانه آید حکم جمیع انواع سیمک اکلی بیه ذبح حلال در که ضحطه و یا خود صید  
و یا خود اغنا را و یا خود ضرب صید کی سبب ظاهر ایله مرد اول و و کرک حقیف انقه  
مرد اول و و زید احادیث نوی عموم اوزره در قال علیه السلام احقت دن مینان و دمان  
التسک و اجاراد و البکد و النحال طحال کسر طه و جمله آید ترکیه طلاق و بکلری در و سکه  
جینی قطع حلال دکدر زیر تعذیب در و مرد اول و دن اول قانزیت ایچره طبع کبیر که  
شیخ ابو حامد دغنی قوی بودر انخواص لحم سیمک بار و و طبر و وجود و آستنی طبره  
فلوس صغیری اولاندر که ابدانی قرار در کین عطش ایراث آید و خلط بخی اجاث آید  
اصحاب ازجه حاره به موافق و آیام صیفه و بلا حاره ده اکل اولان تا فخر و لاجل  
عسل و یا خود جلاب تناول اتیک ضرر دغنی آید و انواع سیمک کثیر در و اسود و صفر و آجاسی











و یا خود بیا کیمی و ناب اولد قری چون اکل اولور و مقتضای ذی است و از هر اکل کلی حلاله است  
چون حیوانی مذکور در جلد نهم سیر اشکوند که برشته اکا کار اینر مناره حیوة الحیوانه مذکور که  
ابو حاتم لایحه می خفته سنده ذکر اید که بر سکر که بخورد مناره شکسته خروج اید و کند وی سینه  
اوزره رمی اید و ب سینه ی کس اید و اهل سینه ی افرای اید و اهل سینه ی بانی حق اید کلوزم  
کند و لردن بعد ادا چون طاس و سینه ی ضرب اید و ب پوری چار لور محنة عظیمه در **منش**  
چون حیوانه مذکور که بخورند جیل عظیم کبی بر سکر را سندن ذنبه و از بجه منش کید که  
آبوس مثال عظام سوددند و منش یک هر بدانی اکی ذراع قریبدر و باشی بایند اکی  
استخوان درازی دارد که هر عظم اوان ذراع سفیدر و بوی عظیمه با بوی بینا و شالاه منرا  
و صوت ایل استماع اولور و از غنمه و بوردن آب جنوب سمار صعود اید سکره قطراتی  
باران مثال مراکب و سخن اوزره دوش و بوسک سینه ی تک آکنه کیه سینه ی کیه  
اصحاب سخن بوسکه ی کور که کند و لردن دفع التبعون الله تعالی یدعا و ابتهاج التبعین  
اید که قریب بی عجب الحیوانه مذکور اید که قریب بی بویه ذکر ایدی عرض **جوانات**  
حیوة الحیوانه مذکور در صورت جالده بر سکر در لور که آکنه زنده و سینه ده و بر لده  
طهور ایدر جلدی لوز جسمی تشکله که صورت بنی آدم اوزره در انان الله و شکر که بجاء و  
عومی وارد در ذراکاه اولور که بخورد بزه جنوب مشی ایدر کن صبا و لور که ب صید ایدر  
و کجا اینک صبا و لور اید و ب اطلاق ایدر که قریب بی بویه ذکر ایدی عرض **جوانات**  
مشهور در اقم **حروف** **اختیار** کسیر بزه و سکون خا و مجر و با و شتا فو قه  
مفتوحه و الف و با و حجه و وا و آخری تا و شتا ثانیه اید در بر جواد که کیریک جرسینه  
نخامه مقدار ایدر و مانند سینه طوله با لیدر و اطراف بنده بر بدن طول و قسیر اوان مدون  
زاده اذنی وارد که حسنی احاطه تشکله و جلد سیه در و ظاهر جلد بنده مقدار مدی جزو اید  
بهر یک ان نه لاصح ایل اذنی ساق انان طوله و ب تقصیق ایدر که اولور که لغزید  
اید و بوجوان بزرگ اکثر مواضعه خصوصاً سنانیک و سدره قبیسی خولیسند کیریک ایدر  
**اختیار** **الف** و سکون خا و حجه و با و شتا ثانیه مفتوحه و الف و نون و وا و و  
آخری سینه جلد ایدر در صدنی بر جواد رجه قسری تفاح و وسط جمجمه در و شتا بیلوط  
یعنی که از طرفه شیبدر و ظاهر هر سر با خا سیه در الله یا شکر عسیر در و ظاهر  
رفیقدر و بوجوان بزرگ اکثر مواضعه خصوصاً سنانیک و سدره قبیسی خولیسند کیریک ایدر  
من اوله ال آخره دانه در و طرف ایدر که بجه سینه سیک کبی بر جسم متحرک و دانه ششخندان خورده  
و جوا و طرف ایدر بودانه لور و بجه شکر که بخورد جفته قسری کس و دفع اولو جسم  
دانه دار سانه ی روح کبی متحرکدر بلکه اوان بش و کیر میس بر بری اوزره وضع اولو قوت  
متحرک لری سبی ایدر بر بدن ایدر لور اما تحلی زمان کثیر ممتد اولو ایدر جفته قسری کس و دفع  
ایوم مقدار ایل این متحرک اولور بعد مراد اولور و بوجوان بعضی لونی اصغر و بعضی لونی

صغیر و زردن در کبر بعضی خلق ذم ایدر که اصغر صاف اولان اکل و مرکب لونی اولو  
اوله الله علم و بوجوانی صبا و لور سکون لاری و قسیر صغیر کیریک ایدر و ب ایل بیشلی  
آهن چکان لاری ایدر که بوجوان بزرگ و سدره قبیسی خولیسند کیریک ایدر و ب ایل بیشلی  
بر جواد که ظاهر هر عظم صغیر و طولی بر ذراع و دخی اقل و عرضی بر شکر اولور و طهر اسود و بلینی  
اصغر و اکی جاننده اکی عظم طوی دارد که هر یک اوجری مشقدر و لونی اسوددر و کینان  
بیطار کیدر کینان یک و ستریزین انان بایشه جرم عظیم ایدر و بوجوانیک و سینه  
شارب انان کبی طویل و غلیظ سبقدی دارد و دخی طغای دوم طویل التبت اولو ستریزین  
بقی جود وصف ایدر و بوجوان اکثر اوجدر لکن کیر اولور و کیر و ستریزین قبیسی خولیسند کیریک  
راقم و بوجوانیک کیریزین بر یک باقی مقامده اولان عظمی محمدن تنی ایدر و دم ایدر  
مشاب ایدم اکی و قیه و زین انان صغیر کیریک ایدی **استر** و بوجوان صغیر و کیریک  
سنگین اولان مواضعه اولور که اکی طرف صد فیک اینج بر جواد که بیه نیم  
بخته تک بیاضه شیبدر و دخی طرفه متعلق و متصدد و دخی اکثر ذره و طول با لیدر بر قاج  
نوع اولور بر نوعی خلال صغیر و دخی و قیه و بولور بود کور اولور و بر نوعه طاش  
استر دسی و بر لور که بوجوانیک طرفه متصدد و فاکت کیریک اولور که طرفه سینه بط  
مقداری و دخی اکثر اولور و ظاهر طرفی بر سیکار کیدر قیس کور بر سیکار صاید  
و بوسیکار تک اوستن طرفه متعلق و متصدد و دخی اکثر ذره و طول با لیدر بر قاج  
مدف لونی کیریک طاهر اولور و بولور ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
کامل حج مقدار ایدر و بوجوانیک طرفه متعلق و متصدد و دخی اکثر ذره و طول با لیدر بر قاج  
جزیره شکوفه اطراف کیریک ایدر و بوجوانیک بوجوانیک اولان بوجوانیک صغیر کیریک ایدر  
حرکت ایدر کن صبا و لری روی ایدر حرکت کیریک ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
و بر نوعی دخی طرف استر دسی و بولور ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
و دخی اقل اولور و طرفه متعلق و متصدد و دخی اکثر ذره و طول با لیدر بر قاج  
و قیاط لونی کیریک ایدر و بوجوانیک طرفه متعلق و متصدد و دخی اکثر ذره و طول با لیدر بر قاج  
پرا و بوجوانیک طرف استر دسی و بولور ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
یعنی کیریک و بوجوانیک طرف استر دسی و بولور ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
اسودون طازن خولیسند دخی بوجوانیک و بولور ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
خا و بجه و کیریک شتا فو قه و قیاط لونی کیریک ایدر و بوجوانیک طرفه متعلق و متصدد و دخی اکثر ذره و طول با لیدر بر قاج  
کیریک ایدر و بوجوانیک طرف استر دسی و بولور ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
یوم بجه با لیدر و بولور دخی طرفی یک و صاف رفیقدر و لونی باقی سواد و زردن کیریک  
بوزمک اینج اولو جوان دخی لوز جرح مذکور اولان و بولور کیریک و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور  
اطراف سنانیک کیریک ایدر و بوجوانیک حج بر بری اوزره قسیر ایدر و بولور















باب فی فوجیہ حکم

[illegible]

سید







میں نے

حضر  
موفق



لفه الطرکشی کتاب سراج الملوك. باب سابع واربعينه ذکر ايندي که عبد الملک بن مروان  
بر کعبه سهرابيه سار فالوب کند و یک بر سهری و ارايدی انی طلب ايندي و بر سهر اشتر سار  
دیکه یا امير المؤمنين موصله بر بوم وار در فرزند بصره ده بر بوم که خزن نادر ايتک است  
و بصره ده اولان بوم و خزن یک صدانی بوز ضيعة خرابه اولينجا راضی اولم جواب و بر بوم  
اولان بوم بن بوکا الان قادر اولان کم و البصره که الله سنة و احسن نماز دکن اوزر فزده  
دائم و باقی قالدس بوز ضيعة خرابی و بر بوم جو خزن که در عبد الملک سهر خزن بونکتی یا ايشيدنج  
مستبک و مستيقظ اولوب دفع مظالمه و انتقاد اولان شرواع ايندي ابن السني بن حسن  
علي بن ابي طالب رضی الله عنهما و ايتي قالدس قال رسول الله صل الله عليه وسلم من ولي له  
مولود فاذن في اذنه اليمنى و اقام في اذنه اليسرى لم تقصه اثم الصبا و كان عمر بن عبد العزيز  
وامم القيس بن اختلاف وار در بعض قولی اوزر بود و بعض قولی اوزر تابع جن در نيز  
نور در بوم جته ده و جن کيدر و صول ايشند و کی مگازن جته و عقر کيزان اولور  
الحکم جميع انواع بوم که اتم اولور ابو علم العبادي ذکر ايندي که بوم رخم کي جاندر و ضوع دفر  
بود در اوش فخر بر قول وار در که ضوع اکلدر و بوقول اقتضا ايدر که ضوع بودن غیر  
بر طر اوله کن محاسن ذکر در که ضوع بطور ليدن بر طر در که فخر سندن و مفصله ذکر در که  
ضوع ذکر بوم در بوقدر بر که ضوع بر قول اولور سه اول قول بوم اجامی لازم اولور نيز ايش  
و ذکر جنس واحد در حل و حرمه مختلف اولور و در حقه ذکر در که اثر اولان ضوع جنس نام دند  
اولور اوله بوم ايجام اولور ديمري در که رافعي کتب فقه فقه دن مفضلدن نقل ايتد و ک  
کلامدن مستفید اولور که ضوع ذکر بود و صدی ذکر نام در انحصار بوم فخر اولور فقه  
ایکي عینک بر منقوض بر منقوض اولور مفتوح اولان عینتی فخر حاتم الله قوسه بر بختی  
ما دم که انکشته در سهره بشی اولور و عین منقوض بونک عین در طر بر قولی اوزر بوم کوزلری  
مشتبه اولوب قیسی مستقر و قیسی منقوض اید و کی معلوم اولان سه اکیسین دفر آیه قر کر  
آب اوزر قالان مستقر و سوب اید منقوض و قلب بوم بر زن او یور کن بر سهری  
اوزر و ضوع اولنسه نونده ايشند و کن سوب و حراره بوم اید انکمال طلمت بصره ناقصه  
و بوم کرک قلبی قلح اولوب و جلد فیدم شد اولوب بارو اوزر بختی اولنسه بونک  
حاصل القوس و بولدن اسن اوزر اولور و ناسدن بر کس دن خوف ایتز و شخم ذانی ایتکمال  
ایون کجه اید فخر مکان و ارسه روس و پرفیا کور و دم بوم دهن اید فخر اولوب  
انکله راس طلا اولنسه قتل و صیبا قتل اید و بزل بوم خردل اید سحر اولوب سحری بختی و فخر  
موضع انکله طلا اولنسه بولدن صکره اند بختی بختی و شخم اید بر ص و یا خود فقه و یا خود صکره  
اولنسه ازاله اید و بصره بوم بر قدر ایتن کسر اولوب کلنج اوزر و ضوع اولنسه بی ایتن  
غلیان کثیر و شد اید قایز و کوبوی بوز کلور نيزه القوس ذکر در قلب بوم  
صاحب قونج و لغوه اکل ایتن شفا بولور و مار که زنا و شجر بطر اید حلقه اولوب اکل اولنسه

حصه شانه کسر اید و ب افرام اید و کید بوم ستم قاندر اکل قونج ابراث اید که قابل علاج اولور  
نخودانه منقذک و منقذی رغن اید خط اید و ب بستر سهره غشاوه و طلمت عینی ازاله اید  
و کجی غیاث ابراث اید و کجی طلمه تخفیف و سحر اید و ب بر طعام اوزر نزاله اید و اول طلع  
اکل ایدن کیده بر بری اید خصومت اید ردم بوم یوزر سهره رغنوه بی ازاله اید و میخوار لر  
آرا سنده یا فقه لر یا سندن عربه احداث اید بوقه جوته بکوانده ذکر در که ختم باره موصح و  
تشید و اولد بوم شتاب بر طر در کس بودن اصغر در و انشی می بوم در صاحب الرانده  
قولی اوزر بوم ختم اید بوم شتاب بر طر در کس بودن اصغر در و انشی می بوم در صاحب الرانده  
شباب اولور و دخی کید و کس کی صغر در و صوفه بی بوم در و بونکله فقه ایتد و اوله بستر  
اراده اید لر و جوته بکوانده ذکر در که بعض قولی اوزر بوقه ذکر بود و بعض قولی اوزر بوم کس کید  
و حکم حل و حرمه و خواصی بختی سبت اید کیدر بوقر جوته بکوانده ذکر در که فخر قولی اوزر  
بر طر اید بختی بولدن بر کیده هر سنده وقت معلوم و صعد سحر بر جلد کور که اکل طر  
در لر ابر بوم رسول الله صلی الله علیه وسلم و الله هم ربه فبطیقه یک بدر اولان فقه انصبا  
قنده و بونک کیدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
کلوب رانشی بوسور ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
زمن بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
دائم اولور و حتمی بر سبتی اول سور ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
و اول لمر اضطراب اوزر اول سور ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
دوشه و بونک رانشی بختی اولور و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
وقت معلوم کجه بوجید بولایدن بر سبتی کورنر دیمري در که کجاکات اولور که بر طر  
اول سور ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
بونی ضرب ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
انده حتمی قانده و اول کیده انی ترک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
ایتنک اعیانده بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
وسط ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
جوخ و زنی اوزر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
بوسب شال و قنق فزید و کدورت هوا و بوسب خوب و قنقه و بونک ایدر و بونک ایدر  
خاک زوم اتحاد ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر و بونک ایدر  
تدرج بر طر بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
القوس ذکر در که بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی































[illegible]

فہرست

طبل ومن جهة الانضمام عليه اولاً بیهضه یکی ولبس و جاجک بیهضه و بوزن بیهضه و انبسته  
 جویله متولد اولمز و غالباً نقصان قمر و قش و وضع بیهضه ایند و جاجک وضع ایند و یکی بیهضه  
 جویله متولد اولمز بیهضه استمالند بدر قره و از بجه امتلا و لطوبت تحصیل ایند و کون  
 حیوانه صاب اولور و بدر قرذن محاق شوم و از بجه بویک شنبه و فروج ده غالباً  
 شش به اولقمه وضع بیهضه ایدر و دجاج بر بجه نوهر بری میزور و بری زنجیر  
 و بری بطل در و بری زلی در و وقوع زلی کثیر البیهضه اولور و زلیه القلوبه مذکور در که دجاج  
 و یک بولد و غنی و دقت تارین غلطخ اولور و بوزن غنی بیهضه بیهضه حاصل اولور و لا  
 ردی اللحم اولور و بر بیهضه دن جوان متولد اولمز و اگر دجاج ایند او وضع بیهضه ایدر  
 و یک الیه کفا دانسته بعد حاصل اولمز بیهضه جید و لطیف اولور و اگر وضع بیهضه او زده  
 ایکم صوت و ده استماع انبسته بیهضه گریه ضرر و خشان طاری اولور و اکل کاج  
 حاله ذر اطباء نذر  
 حار و قطره جویله ایدر ان مذکور در که کج و دجاج معتدل ایدر و کج و دجاج معتدل ایدر و کج و دجاج معتدل ایدر  
 و عقلی زیاده ایدر و صوتی نقصیه ایدر و غذا معتدل و ضررانی بعد الاکل تا واک ثواب  
 عمل دفع ایدر و دجاج معتدل غذا ایدر حار و دکلر که صفایه مستحل اوله و اوله  
 بار دکلر که بجم احداث ایدر و بری در که الهاء اغیا و عامه دجاج تقریبه نصف اوله و  
 بلم زده دن اجماع ایشیدر و دجاج محسنه التکوندر و ادمه دجاج ادمه و عقلی زیاده  
 ایدر و دجاج اغذیه مفرغیندر خصوصاً که وضع بیهضه ایند اول با بیهضه سی برودت  
 و بویسته با بیدر بیاد و قوی اوزنه با بویسته با بیدر و بویسته با بیدر و بویسته با بیدر  
 کما طری اولاند که باهی زیاده ایدر کج ایدر اکل کف ایدر و معلوم اولاند  
 ان بیهضه ایدر بیهضه بیهضه دجاج و بیهضه قریج در که طری و معتدل النفع لبح اولد قریج  
 لا بیدر بر اصحاب طبع اولنه با بجه ایراث ایدر زبان طول کث ایدر و نیمشت  
 لبح اولنه خاره معدیه و مشانه به و نفث ده ناقصه و صوتی نقصیه ایدر  
 و نیمشتک انفع با و سخن القا اولوب و عد ما به ابو بجه طوب بیهضه اخراج اولاند  
 این وحشیه و قوی قوتی اوزنه و دجاج خاصه لبح حیه اوزنه وضع اولنه الم  
 ستم اولاند ایدر و دجاج اولد و انه باز سینه و بواج ستم مشایه متر اولنجه طبع  
 اولوب و کمال اولوب مرقس ایلجه باهی زیاده ایدر و بقیوب شویه  
 ایدر و قوی قوتی ایدر نفعه و جاجه بر ج و وارد مصرود اوزنه شد و ریل اولنه  
 از انه صاع ایدر و ان اوزنه تغلیظ اولنه قوه باهی زیاده ایدر و حاله نذر دفع  
 عین السوء ایدر و تحت راس صبیح وضع اولنه نوزم بمکثر و ذرق دجاج  
 سو آ بر فوک قیوم اوزنه لقا و الصاق اولنه آ رانه شر و ضوموت واقع اولور  
 و طره دجاج سودا ایدر قضیب انسان طلا اولوب مجامعت انبه موطور شده































روزی که در عمل بود و چون اوزره در محنت و ادنی مضایق و مشقت و مایه محنت  
و وفای رجب سینه اربعین و اربعین در آن علم است مع و قدر تیره العلو و در  
لقین مقداری بر طرد و حوصله سی آنکه بر طرد و ادنی ابله بر اید و بیا باده یا تو ب  
آزین آید و بطور کلوب کند او نیز اول آن ایچر و سقا فایه کاهی بطور دین بعضی صیدیه  
راقم خود و روم مینه ساحل و عرو و بطوری کوردم کبر جسته سی ایکی جسته لعلی مقداری  
و دغل بکر اولدر و تحت حوصله سنده آب اید بر اولدر و غالی کند و جلدنم بر قطعه در آب اید  
معدن این چنین کیزن شامه یک اکثری مقدارنم در که سینه سید شامه شایع ضرر طوور  
و بطور آغشته آب اید و کی مشهورم اولدر و غندم غیری سیدم دخی و کلد اگر چه سینه بومغایه  
شول دخی و اریه قیحه مخا جدر سلی حیوة اکیوانم مذکور در که این سیده قوی اوزره سانی  
کی بر طرا ترا میقدر واحد بر سلوات در عسله دخی سلی ویندر که خالین سیر لعلی شمر بر شمر  
لقسمها بنده جدا لایتم الله من السلی اذا شویها نثر و زجاج بونی تحلیه ایوب  
در که سلی و کلد را تا کارد و بعضی لعلی سلی و دایم حله الله العالی رحمه الله  
در که سلی سلی سیده و غندی زیر ان نه سارا ایدن سلیه دغنا و بر و سلیه  
فی السلیات سیده اید زیر ان نه سارا ایدن سلیه دغنا و بر و سلیه قاطع السلیات  
سیده اید و قزوینی و این چهار قوی اوزره سلی سانی و یکدیگر طرد و بوندر و غیره  
قوی اوزره سانی و قوی بر طرد و جوش قوی اوزره بونک کند و لفظنم واحدی سموم و کلد  
و دغل کی واحدی و جوی سلی و لعلی و محمدر و سلی بر طرد که دایم الله قلد  
لحه و جوش اید و قول مشهور اوزره لعلی فی بنی اسرائیل انزال اید و کی طرد اوزره  
غلط اید و آب فی عمل ظن ایدی نه کم انفا تقدیم ایدی صیج بخارینم احادیث انبیاده و  
سلین نکاحه همام بن منبه و در دهر همام بن ابهره و حدیث اید مکر ذر و در قیاح  
احادیث ذکر ایدی اول احادیث بری بود که قال ابوهریره قال رسول الله صلی الله علیه و سلم  
لو انی اسئل لم یختر الله فی الخلق الا ناسی ذوی جلال و کبر و عظمی لم یختر الله فی الخلق الا ناسی  
عبدی و بر که الله تعالی بنی اسرائیل اوزره انزال من و سلی اید که بر طرد و اوزره  
منه و نیز بر و اوزره و فاسد و شش اولدی و اول و قدین بر و اوزره و اوزره فساد  
و شش اوزره و ستر اولدر و این اید و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره  
قال سید طحان اهل الدنیا و اهل الجنه اللهم و کبر و عظمی و کبر و عظمی و کبر و عظمی و کبر و عظمی  
صلی الله علیه و سلم بر طرد اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره و اوزره  
بور و بر که طیب علم الطهر نزهة القلوب مذکور در که سلی سانی و دغنا و سانی دغنا  
در که و زکیده بدجین و مغولیم بدنه در که دغنا و سانی دغنا و سانی دغنا و سانی دغنا  
و سیم بر شش اید و سیم بر شش اید و سیم بر شش اید و سیم بر شش اید و سیم بر شش اید  
قوی اوزره عین سلی اید و اوزره عین سلی اید و اوزره عین سلی اید و اوزره عین سلی اید

خط اول و ثوب النکته بن طلال الیوم و زنی سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
بر قیاح حاتم و دغنا سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
سکادن از اید نزهة القلوب مذکور در که سلی سانی و دغنا و سانی دغنا و سانی دغنا و سانی دغنا  
دغنا غایت مفید در سانی حیوة الجوانم مذکور در زبیدی قوی اوزره و سلی سانی و دغنا و سانی دغنا  
بهادی و زنی اوزره بر طرد که اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
اولدر که طران این قلب را قیاح و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
طویر و زکیده بدجین و دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
قریب و دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
جسته سی بدجین و یک بر طرد دخی و در که لونی بدجین لونی کبیر و کور دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره  
اکا یوه در که الله اعلم سلی یوه و یکدیگر سلی طرد و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
حیوة الجوانم که سانی مع و قدر و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
نسیه اولدر و زرا صوت رعدی اید که در اولدر و دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
اولدر و سیم اید که سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
یعنی سانی کثیره بعین قطع اید و بکلین بطور دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
در که سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
مثال منشور و کث و کید را قیاح و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
روم و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
سبی اید عارض اولدر و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
اندر اید بر حیوة الجوانم که اهل مصر و طرد و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
اکل سانی حلاله و اخص طرد سانی حلاله و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
بر دین حاصل اولدر و دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
در که دفع اید و اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
سانیک مزاجی و جاج و جلی مزاجی و جاج و جلی مزاجی و جاج و جلی مزاجی و جاج و جلی مزاجی و جاج و جلی مزاجی  
اکل اولدر و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
و این سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
اکل سانی تمین قلب سانی اید و بعضی قوی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
سفر قزوینی قوی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
غیلدر و دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
اوسه طرد اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
سکانه رجوع اید که بر کج و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره  
یک دغنا و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره و سلی اوزره















بود و کله حسن صورتی و در کین الحکمه شام اول نور الله علم کات ابیسیک حبه دونه و آدم علیه السلام کتبت  
خود حبه سبب اولوب مدت دوام دنیا دار الحکمان آدم بن خانی اول و چون شام اولوب دور  
بیوت بنده اقامتی کرده کورینوز حکایت اولوز که آدم علیه السلام غریب کرم ایستاده ابیسیک علیه السلام  
تکلیف اول کرم اوزره برط و سنج ایستی و اول کرم دم طوسی ایستی و اوران کرم طلع ایستاده  
اول کرم اوزره بر فرقه دنج ایستی و اول کرم دم قری ایستی و کرم طلع ایستاده اول کرم اوزره  
بر سنج ایستی و اول کرم دم اسدی ایستی و غریب شنبی و باغ اولاده اول کرم اوزره بر فرقه  
دنج ایستی و غریب شارب غریب بوجوانات از بعد نک و صافی احاطه بتمیز از اول شربزه  
غریب ایستاده کوزب لونی ظهور ایدر حسن طوس کبی حسن دیر و سبانی سکا بر سبب کرم ایستاده  
صفیق قریب کبی لعب و صفیق در قرض ایدر و سکری قوی اولده قریب اسد کبی غریب ایدر و سکری  
تقصیر خنریب کبی تقصیر ایدر و ب طالب نوم اوزره بر فرقه دنج ایستی و اول کرم اوزره بر سنج  
طلوع غریب دنج قریب ایستاده کورینوز زین قریب ایستاده مسوخ اولان جوانز آدم علیه السلام  
عمدین دنج قریب ایستاده کورینوز زین قریب ایستاده مسوخ اولان جوانز آدم علیه السلام  
بنی اسر ایستاده مسوخ اولان قریب ایستاده کورینوز زین قریب ایستاده مسوخ اولان جوانز آدم علیه السلام  
شکل ایستاده فانی طوس کبی تقصیر ایستاده کورینوز زین قریب ایستاده مسوخ اولان جوانز آدم علیه السلام  
زیر طوس قریب ایستاده کورینوز زین قریب ایستاده مسوخ اولان جوانز آدم علیه السلام  
و ساد است بعیندن ایدی الی نفر صلیب ایستی این غریب دینی و دینی هر بره دین و جابرین ایستاده  
و عید ایستاده این ایستاده حدیث استماع ایستی و جابر دین و دینی هر بره دین و جابرین ایستاده  
این شهاب از بهری و اخرون طوس کبی حدیث روایت ایستی و امام احمد زنده  
روایت ایدر و ب دیر که طوس کبی دعای بادی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و بعضی و بعضی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
بوم التزیه دن بر کون اول که ده حج اوزره ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
سلوة جازیه ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
رحمة الله علیه ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
ایدی و تخت ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
یا اهل الدینه ما داکه آرا کرده خیاریم حج و جانی توقع ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
اولوز سر زین ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
صلی الله علیه و سلم جازیه ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
اولدم و علی رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم و کون باغ حکم  
دیو ضرب سبب ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
الحکمه دک صاحب از موز نقشه موافق نقل ایدر و ب کون اولده و والد بنک شارب ایستاده

نیمه ایدر مشی و دوران ذکر ایستاده و فطرت نیکو که کون طوس کبی لیس لساندن بود نقل ایدر کون  
عمر بن الحکمه رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم  
تزوج ایستاده و علی رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم  
شامت تزوجی مذکور و کون رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم و عثمان رضی الله عنه شهید اولدم  
ذکور در کله طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و غیر موجود در کله طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و در و صوفی طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
دینی اولدر در کله طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
استعدادات و طوم اکل ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
تزوج ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و قبل الطبع خنریب ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
حکما اکل طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
الملک بن طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
جنا حلیه نشاید و در قرض ایدر و ب طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
بطلان ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
ذکور در مفرط و سبب ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
آرتور و در دنا ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
صاحب طلق اوزره قریب ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
اهل اندلس مینم مع وف اولان طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و بای شانه خنریب و اخری سین مملکه ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
اضعاف بر صفت و حقیقت و لونی زادی و امیر و صفر در و جابرین ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و منفاری رقیب و زینب نقیض متواتره و اردور و دایم القیصر در و بویک احمدی  
سمیندر و حکمی حل اکلید زیر انواع عصا فیر دندر و شانه دینکون اولان حصان کرم  
خاصیه عجیبه ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
دیگر طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
و شامت ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
بویک طوس کبی ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
یا ایها الناس عمن منطی الطیر ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده  
بوتر و کرم سیدم علیه السلام بر جوده بر بیل کوبا اوزره و اخراج کور اس و دینی تحریک ایدر



















و کافاتی تمیبه ایندی و غریبان چیتا نذر کله در و نامش قوتند و روضه ده مذکور اولنگ محصلی اکل  
حرام اولم سید و راضی قوتند حلاله و سهی در که بنم قولم اوزده فتوی چه معتد بود در نه کم چالی  
الاسوی همان بوکاتیه ایستد رخواص وین قذف ایله دهن و در دخلط اولوب  
و یکله آنکه دوزخ با غلبوب خصیصه لمانه داخل اولسه مقتضی الحرام اولور که قزوینی قولید  
غراب فارسیده کلاغ و ترکین فرقه مغولین کر در که صاحب اراکوز قولی اوزده بمس  
اغرب و اغربه و غریبان صکره غریبان حیوة الحیوان مذکور در که بو طبر فیو اسیده تمیبه اولده و غنک و محلی  
سودا دن اوتوریدر و الله تعالی ننگ غرابی سود قول گیری بو غنک که معنای واحد ایله کی لفظ  
در شب بن سعاد و میشد در انصافی اند علیه و سلم قال ان الله یغفر شیخ الغریب و شب  
سجده غریبی انزله نفس ایندیکه سوار انصاف ایدر که و غراب یک جمع اغربه و غریبان و غراب جمع غریبان  
و کنتی ابو حاتم و ابو یحیی و ابو النجوم و ابو القعقاع و ابو الهیقال در قولش عوده مذکور در شعر  
ان الغراب و کان میثی مشیده چه لفظ و رام میثی مشیه  
فی ماضی من الف لاحوال فاضا به ضرب من المعقالات  
فاضل مشیده و اخل مشیه فذلک سموه ابو الهیقال  
و غراب ابن الارض ابن الرح و ابن ابی دینور و غراب ریح صنف در غراف در و زاهد  
و الحکله و غراب الزرعد و ابیقر در و اوردق در و بوضنی یعنی اوردق ایستد و کنی حکایت ایدر  
و جندی و فر عسدر که غریز الوجود و غراب اغر من الغراب لاهضم دیر لور اسفاهیس بخون ذکر ایدر  
که غریبان درت صنف در بری سود حاکم در و بری ابق در و بری سیاض ایله مطرف در و لطیف  
اجدر در دانه کل ایدر و بری سود هوس در که دیشی برآج و ایقیری لون حجامه طوند و زراغ ایله  
موجود در وین سفاده طبع غر استار واردر و دیشی سی دت و شن میضه وضع ایدر  
و فراخی میضه دن حیدقه ابونی انری ترک ایدر ریا غایب قبیح المنظر حقیق که اجسامی صغیر  
دوش و منقیری کبیر و جلد لری اجرد و اعصابی متفاوت اولور و ابونی نظار ایدر ب افراخی  
بوید کور بخیر ترک ایدر و اصد نقی اول فراخک و غنی قوی اولوب دیشی نابت اولیجه نمایان  
اولان جوف و دانه اعلا ایدر صکره ابونی عود ایدر ب افراخی فوج و اطعام ایدر و دیشی سی افراخی  
حصن ایدر ب ارنگی انرک قوتی کتور و فیه یجند که صیغ یقید ایتمر بلکه بر حیاه بودور سه اکل ایدر  
و آثار و اولور و صغاف طیور یتم ایندو کی کبی یتم ایتمر و عذر شد و تنافری واردر و غلاف  
بوم ایدر منقید ایدر ب میضه بومی خطف و اکل ایدر و غلافک مجایند که انسان افراخی  
اندا نیک اراده است ارنگی و دیشی سی ایقیرن حجاره کو تورب و هوادن حجاره لی انک اوزده  
ر می ایدر ب بونکله فرخند انی دفع انیک اراده ایدر و غراب غراب شام ایدر نشام ایدر  
ایکچون غریبه و اغرب و غریبی غرابیم شتقد در لوف اسم غریبه حاصل معنی غریبه  
وال اولان اسناد محمود غریب معجزه غریبه و غم و غله دن در که شدت حرارت  
خون در غره دن و غولند که هر هکله در و احمکه نژدن و روم دن در راء و نذر که

ملک در و با بر موصوفی بنی دین و دوس دن و برج دندر که دایمه در و نور دندر که ملک در و  
 باهوان و هولدن و هلدن و ملک دندر و جاحط قوی اوزر غراب السین الکی نو قدر بر نوجی لوم و  
 ضعف اید معدود در و نوجی ناس منزل اما شکر نذر ار خال و مباحث و مفاخرت از نکره سک  
 موضع افاشنه و دور و سوتنه نزول ایدر و ناس سازند از مباحث ابتد کروی و قدغه غیری زبان  
 موجود اولد و چون غراب السین معنی میبوندن مشتق قلدر صاحب الرأی و الطرح و قلدر  
 میبوندن فراق و وصل در که خنده اوزر کبر و حیره همچو اندر که دیواری محاسبه ده ذکر ایدی بوک غراب  
 السین تشبیه مسک و صبی بود در که نوح علیه السلام بفرمانی و طوفانه نظر اینک چون ارسال و توجه ایدر که  
 نوح علیه السلام مباحث و سعادت ایدر ب کبر و عود ایتدی و بودند ان اوزر ای کلمه شام ایدر  
 و ابن قتیبه ذکر ایدر که خراسی کنور یک ایچون نوح علیه السلام غرابی ارسال ایدر ب غراب السین  
 نوحی ترک ایدر ب وحیفه اوزر نزول ایدر ب مختلف ایدر و کچون فاسق تشبیه اولدی و ابن  
 عبد السلام المقدسی کشف الاسرار ده غراب السینی بویلده وصف ایتدی که بو غراب اسود و نوح نوح  
 ایچون المصیاب و یعقوب بن یحیی ان را می شلا بجمعا اندر ب شانه و ان شله  
 رباعا را بشتر بخوابه و در و س عرصاته یعرف النازل و الساکن بواب الدور و المسکن و یحذر  
 الاکل عفته الماکل و بشتر الماکل بقرب الماکل یبقی بصوت فیه یخرف کابیع المصغر بآذان  
 انتر و عنتره فولدر **شعر** طعن الدین و ادهم النوح و جری نیمه الغراب الایق نثر  
 و در در که غراب ای کلمه صیحه ایتد شر در و اوج کزه صیحه ایتد خیر در و غراب صافی العین  
 و حاد البصر اولسه اعدو تشبیه اولدر و ابن الاغوال قوی اوزر غرابه اعدو تشبیه منه و جبر بودر که قوی  
 بصردن ایکی کوزنیک برنی و اما اغراض ایدر فانی اخری انام اعدو زده و ابن قتیبه رضی الله  
 عنهما روایت ایدر که قرین غراب غاب ایتد ابن عباس بر ایدر که اللهم طایر الا طیرک  
 و لا حیر الا حیرک و لا اله الا فیک حاکم بر عبد الله بن خطاب زهری دن و زهری ابی واددن  
 و ابی وادد روع بن حبیب دن روایت ایدر طبرزد حاکمه اسانده روایت ایتدی روع بن  
 زبانی بکر الصدیق رضی الله عنه فتن ایک بر غراب کوزدیر و بو غراب جانی ایدر انظر اب  
 ایدر که صدیق الله حماد ایدر ب صکره دیدی که صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم فی قول  
 ما صید من صید الا یفقص من شیخ و لا ایت الله بانه الا وکل بها لکما یخصی لیس بها شیء فی  
 یوم القیمة و لا یفقص شیخه و لا یفقص من شیخ و لا یفقص علی امره و لا یفقص من شیخه و لا یفقص  
 علی الله عنه کثر صکره ابوبکر یا غراب القیمة عبادت ایدر و اطول ایدر و جاحط قوی اوزر غرابه اعدو  
 تشبیه اولد و فی اذن نظیر و انکله شام ایچوزر بعض قولن غرابه اعدو تشبیه سی غرابه اسانده تعال  
 ایچوزر نه کم بریه مغازه تشبیه ایدر و بدنه مالک تشبیه ایدر و فی یک اصلی طیر دندر که ساخ  
 یاخو دایح یاخو و حید یاخو دایح و در این و ساخ نون و حایمه ایدر جانب میسند کلندر  
 و ناظر ان نه طایق اولاندر و عقیده انانی استبدار ایدر یعنی آردن کلندر و غراب  
 عند العرب باب الشؤن معتم اولد و غنک و جبر بودر که لونی اسوددر و دخی ایتد او معتمد







ایلی کو تور و ب اشک کز ردی حتی متنی ظاهر و بجز اینچه که در حدیث آمده که بعد از آنکه بر روی او  
 سقاده اید و ب احدها افری قتل ابدی صکره متقاری اید بری اشوب ایچین و دفن اید و قابل  
 اقتدایند و ب غایب حکمتی کیفیت مواراتی این آمده که در یک ابدی که الله تعالی یک شمع امانت  
 دل که بینک مفاسد بر عینه ابد الفیض المعانی کتاب مجلسی و الاینه ذکر اید که بر مجلس قاضی ایلی  
 او تور مردن اید و عادت اوزره کلوب قوی باینتر و اول حیف بر او علی اند و رحمت  
 ایچون او تور دمی و باوده بر نخل اوزره بر غراب او تور ب و غاب اید و ب صکره طیران ابدی  
 و باو علی دیو که بر غراب بر خانه یک صاحبی یدی کوزن صکره فوت او در دیر و بر او علی بی زجر و  
 طرد اید که و قاتل و ب کندی صکره قاضی ایچین سندن اذن اولدی و مجلسه داخل اولدی و آنی شقیه  
 القون و محزون بولدی و زجر در حان صودن دیدی و که خراب بر شخص کوردم و در اید که منازل  
 ال عبادین ریز علی اهلک و انتم السلام و بوندر او توری بکضیق صدر عارف اولدی و ابوالفیض دیر که  
 بکا و اید و ب کتک و اول کوزن صکره یوم سابع اولدی قاضی ایچین دفن اولدی و  
 قاضی ابوالطیب الطبری دیر که بر بو حکمایلی شیخ ابوالفیض مذکور ک لفظند ایشتم **عجبه** **اخری**  
 یعقوب بن اشکیت ذکر ابدی امیه بن ابی الصلت اش بر کون شرب اوزره ایدی و اول اشاده  
 بر غراب کلوب بر کزه غاب اید و بر امیه طیران افر که دیدی صکره بر دفر غاب اید و امیه کیر و  
 طیران افر که دیدی صکره امیه امیه اقبال اید و ب دیر که بو غاب نه دیر بیدر میسر بر غراب زخم اید که  
 بر بو کاسه ایچو کم حینه فوت اولم و بو علامتی بو غراب کورین قطعه تراب اوزره کید و ب  
 و بر استخوان مع اید و ب و اولدی و امیه دخی انده کی کاسه بی ایچوب اولعت فوت اولدی  
 و میری دیر که امیه بن ابی الصلت کافر مختصر فنی و مذهب و غیره و ده کتاب استنها و آیه مذکور  
 و امی الصلتک امی عبده بن ربه و عیوف در و امیه زمانج ایلیم تعبد اید روی و بعینه امان  
 کور روی و بوشاد شعر حسن اش و اید روی و عهد سدر درک اید و ب اسلامه کلمدی  
 و قرأت و تجلی قرأت ایش ایدی و الله تعالی عربون بر بنی جث اید چکن بیوردی و اول غمی کند و  
 اوفیو لمعه و شدر و رسول الله صلی الله علیه و سلم نبوتک مبعوت اولوب نبوت کند و دن  
 منصرف اولدی که اکابر اید و ب کفرده قلادی و رسول الله صلی الله علیه و سلم انک شونی انت تلک  
 ابدی که اول شعر حکمت و وحدانیت و بعینه اقرار و اید و حضرت علیه السلام بیوردی و  
 شعری مؤمن و قلبی کافر در غریبه میری دیر که امام ابوالقاسم الطبرانی کتاب الله و آیه و  
 تاریخ ابن الجوزی در ترجمه ابو یعقوب یوسف بن الفضل الصیدانی ده و احایه و علوم در کتاب و ابوالقاسم  
 کوردم زید بن اسلم در مودیر بابی اسلم در روایت اید و اسلم دیر که بر کون عیون خطاب  
 رفی الله علیه و سلم اید که انده بر شخص و اید که انهم اوعلی و اید و عرضی الله علیه و سلم اول شخصه دیر که  
 قطعاً تو یک سکا شهنشون بخوانی بر غرابه اشبه کوردم اول شخص دیر که یا امیر المؤمنین  
 یونی انهم میته ایچو طغوردی و عرضی الله علیه و سلم اسلم کوردم اول شخص دیر که یونی یا جابر  
 اول شخص دیر که بر جانه سوره حتم ایدی و انهم بو کاسه ایدی و دیر که سن خیر قید رس و بی بو

حالتی مشقه ترک اید میسن بن دیدم که بطنگه اولانی الله استیدام اندم و صکره جقوب کدم  
و صکره جقوب کدم و بریل غایب اولدم صکره کیر و کلد کیر کوردم که قایوم قشش زوجه  
ایچون فلان ایشکر دیو صوردم و دیز که فوت اولدی الله و اتا الیه راجعون و دیو قری اوزده  
کدم و دیزان بجا ایدوب کیر و عود ایتدم و انا نعم الیه او توردم قبور سندن بر نادر تفع و دیزان  
اولدی انا نعمته یونار ندر دیدم و دیدم که هر که فلان ک قبری اوزده کور بنور بن دیدم که و الله فلان  
صومانه قوامیه عقیقه بیکه ایدر کلک اکابله کیدلم و دیز فاس الوب قبری اوزده کلد ک  
مفتوح ایدی و زوجه او توردی و بو او غلام مولده کور ایدردی و اول جین بر منادی ندر ایدی که  
یا و دیتنی رینه استیدام ایدن و دینکی اغذالیه و الله اگر انسن اخی الله استیدام ایدی  
آنی دخی بولدرک و بن ولدی الدم و اول قبر کماکان و اولوب اولکی حالتی عود ایتدی و یعقوب  
دیر که بن بوجدینی کوفه ده اخبار ایتدم و دیدم که اول شخصه جین القبور دیر لرد و بوضره غریب افغانه  
قیردیر که حافظ المزی تهذیبده عید بن و الله الدیش البصری ترجمه سنده حکایت ایتدی عید دیر که  
زید الیه محبه جقدن ایدی بر شخصک یا تنق بر غلام کور دی که علمای اجماعه صورته حسن و حقنه  
اکبر ایدی اول شخصه بو غلام کمد دیدم دیدیم که او غلام در سکا بوزن عجیبه اخبار ایدیم هم بر کور حج  
نیستی اید جدم ایدی و بو او غلامک انستی جمله به ایدی و بو کا حائل ایدی و بعض منازل کلد کله ایتدم  
طلح غامض اولوب بو او غلامی طرغوردی و فوت اولدی و اول جین رحیل حاضر ایدر بن  
بو او غلامی الوب و خرقة ثياب ایچره لاف ایدوب و بر فار ایچمه وضع ایدوب و دمان  
غاری احجار الیه بنایسته ایتدم و در حال ایتدم و دیر ایدم که اول ساعت حرو اوله واروب  
حج ایتدیر و عود ایدوب اول منزله کلد کله بعض اصحابم اول غاره مایه ایدوب احجار  
نقص ایتدیر و کور و دیر که اول طفل ایها منینی التقام ایدر نظر ایتدیر کور دکلکه ایکی ایها منین  
دخی بر بن خیر و بو او غلام کور سن اول او غلام ندر نزه القلوب عجایب المخلوقات نقلده  
که خواب ارکلی و دیشی سی بر برینه اولقد هر باندیر برسی برندن صکره اخر الیه تراوج ایتدیر و خواب  
او خارقوت ایدر و ان نه و سایر حیوانه نصدا ایدر و مجموع اعضا و اول کوزه نصدا ایدر  
احکم غراب البقع فاستک انکی حایر و غراب اسود کیر که جلی در بود خیر و دین  
کبی حایر و بخاری صحیحده عبدالله بن محمد بن روایت ایتدی آن منی صلی الله علیه و سلم قال  
خمس من الذوات یسأل علی قاتمت جناح الغراب والمخاض والفار و الحیة و الکلب العقور  
وسن ابن جریر و بهیقیم عایشه ان رضی الله عنها روایت ایدر ذکر در قال قال رسول الله  
صلی الله علیه و سلم الحیة فاسقة والفار فاسقة والغراب فاسق الخواص من غراب  
انسان اوزده قیاس اولک صحن معاینه محفوظ ایدر و کبیری ایدر افعال غش یعنی ازاله ایدر  
و طالی انما اوزده تغلب ایتدیر و هیچ عشق ایدر و دم غراب خیر ایچون ان نه تجول  
نیم شریه بعض ایدر که ایدر شریه رجوع ایتدیر و بعضه غراب نوزد ایچمه صلیه استغفار  
ایدن نافعه و دم غراب بخیف اولوب بویسه اوزده وضع اولنسه ازاله ایدر و قلب و راستی



بیدار چه قویوب انسان و دلد و کس به یحیو سه شادابی ساینه محبت عظیمه اید محبت  
 و غم غراب ملوثی کتاب تلخ اولوب اکل آتشه قولنجه نافقد و دراره غراب اید سحر وظلا  
 اولنه سحران طل اولور و غراب اسودریشی اید سرکه ایچره باتور یوب اول سرکه اید شمه  
 طلا اولنه انی تسوید اید و زبل صاحب سعل اولوزه غریق اولنه نافقد و یهودی ایدی  
 مستی اوله غراب ابقک زبل خازیره نافقد و برپاره براهچه صابر یوب بالغ اولمش  
 اولوزه غریق اولنه سعل غرضی قطع ایدر نافقد و غرابان کشیدی یعنی کوجده بوکی دیر کمر شتی  
 کل ایدمه لرد و شوب طهرنه قادر اولور خصوصاً که ایام صیفیه اوله ایداعلم غریق حیوة  
 حیوانی مذکور در کسرم غنیمت مجده و فتح نونه در جهری و صاحب الرموز و قنبر اولوزه طهوریادون  
 ربی ربیون الغنی در حیوة الخواندند که بنهات الغریب مذکور در غریق طهریادون مذکور در بوکا غریق  
 و غریق و نینور بعض قولنه غریق کرکی در که ترکیب طهرادر و ابی صبره دن منقولدر که بوکا  
 غریق تسمیه باض اولور و میخو بندر و ونکله رجال و صنف اولنه واحدی غریق و غونقدر که  
 ایکسند و فی کسرم غنیمت مجده و فتح نونه در و غریق که غنیمت نونه در و بعض قولنه غریق و  
 غرافقه بطمقدار و بطر اید در غونیمی قوی اوز غریق طهوری قاطعه ندر که قطع بلاد ایدر  
 و تغییراتی حس ایدکن کند و بلادنه رجوعه غم ایدر و اول وقت قائم و حارس اتخاذ  
 ایدر و انراکه معانیتهش ایدر و طهران ایدکن بوداده اولور و رفع اولور که سیام طهران  
 برشته اکا کورنیز اولور و اکل ایچون زدل ایدکنه صیحه انیزه عدو حس ایتیه دنوم داده ایدکه  
 بویلمک هر بریمی رکنی تحت جاتنه ادخال ایدر زیر اشرف اعصاب اولور غنیمت و مالکیت  
 اولان دماغ راکنین اولور غنیمت صدمه به جاحش راکنین اهل ایدوکن بیدر و هر بریمی رکن  
 اوزیر غم اولور که غنیمت اولیه اما قادی رکنی تحت جاحش ادخال ایتیه و غم اولور  
 و متصل جمیع جوانبه نظر ایدر و برکله دکن حس ایدکنه اعلی صوتی اید صیحه اید و بندن  
 اولورکی افراط ایدر طهرانی استنا و صحیح اید سعید بن جبرون روایت اید که بعد در که  
 ابن عباس طاهره و فاطمه ایدی و جاحش ایدنه حاضر اولور و غریق خلقنده برط برکلهی که  
 منگی کورمش ایدی غنیمت ایچنه داخل اولور و داندن چقد و غم کورنیهی و دفن اولور قده شغیری  
 قبری اولوزه نوبت تلاوت اولور و تالی کم ایدوکی معلوم اولور یا ایتیه النفس المطمئنه  
 ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخل فی عبادی و ادخل جنتی و طهرانی صکره عبدالله ابن یامین  
 بوک مثمن روایت اید که کن عبدالله قولنه غریق دیر برطریا بعض کله همچو مذکور در و  
 بر روایت اول طهری که با که قطبه ایدی همچو مذکور در و قطبیه مصرده نادرین پنج اولور یا بعض  
 قطبه نسبت اولور که غنیمت فافله در و مقصود اولکه ایام قطبه اید ثواب قطبیه یعنی فزونی  
 ایچوندر جمیع قبایط در فائز عقبه بن عمره صیحه دن مصره داخل اولور صیحه اید  
 ایام احمد بن الحریج ایچیزی روایت ایدی اول صیحه دیر کس رسول الله صلی الله علیه و سلم خدمت  
 ایدر دم برون اهل کتابدن بر جانت کلدی که یا ندر خیر مصحف و کتب و از ایدی کجا دیر

پیشہ

بزم لعمون رسول الله ملاقی اولمغه استندان ایله و بزم رسول الله علیه السلام کلوب انکر  
 کلد و کن اخبار ایتدم حضرت بیوردی که انترله ایتم و فوذر بکا بلمد و کدن سؤال ایدر بزم غنیم  
 بکار بم تعلیم ایتد و کندن غیر بس بزم صکره بیوردی که بکا و ضیولون آب کتدر و نوشنا  
 ایدوب و شین صلوته قائم اولدی و ابی رحمت نماز قلدی و صلوتدن مسصرف اولدی و  
 بشره و و حنین سر و نظا هر اولدی صکره صلوتدن مسصرف اولوب بکا بیوردی که وار  
 اول جماعتی و اصحابی بزم قیوده بولسا نری ایچ و کتدر بنفی واروب انری ایچ و کتدر  
 حضرت علیه السلام بیوردی که دیکر کتدر صورتن سیج کلر نسیله سزه اخبار این بم  
 دیکر سؤال ایک اول جماعت دیدر که بزم کلر ایتدی اخبار انیک راجحه حضرت  
 علیه السلام بیوردی که بزم کلد و کن بکا و فی القیندن سؤال ایدر سؤال بکزه انیک ذکر دن  
 کتوب بولتد و کتدر نسیله سزه اخبار ایدر بم و فی القینک اول امری بودر که دور  
 بر خلاصه اکا ملک اعطا اولدی و کلوب ساحل مصره ایدر شدی و ساحل مصر قنص  
 بر دینه نیا ایدی اکا اسکندریه دینور و نیا سندن فارغ اولد قیه اکا بر ملک کلدی وانی  
 اعلامه جقدی و فی القین اول مرتبه و وحی قلیل قیادی و ملک ابی زرع ایدوب بکنکه  
 نه وار در حو نظر ایدر فی و فی القین دیدر که کتدر و دینه می و انکه نجه و ابی کوردم صکره  
 ملک ابی دخی یوقار و حو قارب شدی نظر ایدر بکنکه نه وار ددی کتد و دینه می ایدر  
 محتط کوردم ددی و بنم دینه می فقیسی اولد و بنم ددی صکره ملک دخی زیاد چقا  
 نظر ایدر دیدر و فی القین دیدر که کتد و دینه می بکنر کوردم دیدر و انکه غیر بس کوردم  
 صکره ملک دیدر که اول کور و ملک کلد و انجموع ارضدر وانی محتط کور و ملک نسه  
 بحر در بک سکا ارضی کسترکی اراده ایدر و سنی ارضه سلطان قلدی عنقریب حالی  
 بلورس و حالی بزم استوار قلوبز صکره و فی القین مغرب سیه ایشی سیر ایدر  
 بعن مطلع سیه وارجه سیر ایدر صکره سینه و آردی و سیدن ابی خیلق در که  
 انکر اوزر ندم هر سیه لغزان اولد صکره ان سیدی نیا ایدی صکره باجموع و باجموع کدی  
 و بزم بولدی که و جملری و جوه کلاب کبی ایدی و باجموع و باجموع مغتله ایدر لودی صکره انری  
 کورب بر قوم قصار بولدی و جوی و جوه کلابه شبیه و باجموع ایدر صکره کورب  
 غنائقدن بر اتمه بولدی که بونفردن هر حیه صخره عظیمه لی النعام ایدر صکره ارضی محیط اولان  
 بحر ایشد فی حضرت علیه السلام بونی اخرا ایدر که اول کس جماعت بر شهادت ایدر که امر  
 و فی القین بس ذکر ایدر و ملک کبی ایدی و بزم دخی کتد و بولورز دیدر نزه القلوب  
 مذکور در که غنیم بر بطریق الحق در و طبره اندر فضل شتاده بلا حارته نه کیدر و ایام  
 صیف کیر و کور و هوا به زیاد و عوج ایدر و ارک و دینی صحن اتفاقه کیدر و وصیت  
 نوبت ایدر طوقور و باشی اوزر اوتور و کوز لرینه یاره آچر و ویره و شور و اکل ایدر  
 حکم اکل غنیم حلاله و بزم ایلبارتندر انخاص بزم غنیم آب ایدر سخی اولوب و قید























































مخالف یکی لطاف جبرادی وارور و نه و بازی و یک سفاد اینه و یکی سفاد ایدر و بر  
قوتک زعی بود که بود و یک یعنی سرک دیشی سینه از یکی نظر ایتیکله دیشی سی وضع بیضیه  
و دیشی سی حصن بیضیه اینه و ششمه متعارف اولاً اما کی عاییده وضع بیضیه ایدر و ششمین بیضیه سی  
حصن مقاصد قائم اولور و نه حاد البصر در جیفه ی در نور فرخ مسافه دن کور و کونک عاییده  
شیمی نایق در کونک ششم طیب اینه فی الحال مرد اولور و نه طیرن است طیور و جناح اقوی  
طیور در حتی باین مشرق و مغرب یوم واحد و طیرن ایدر و بر جیفه اوزده عقبان واقع اولور  
نیز کانزول اینه که باختر ایدر و باکمه عقبان ایدر و ایدر از سر اکل اینه و مجموع جوارح طیرن  
خوف ایدر و نه شتره و غیب در حق جیفه اوزده و ششمه اکل و ممل اولور و طیرانه  
قادر اولور حتی و ثبات ایدر و ثبات ایدر و ثبات ایدر و ثبات ایدر و ثبات ایدر و ثبات ایدر  
و تحت ریج داخل اولور و کاه اولور که امتلاسی جائده شخص صغیر انصید ایدر و سرک دیشی سی  
بیضیه و فنی خفا شدن صاقوب قرقر و اشیا نیک صبور و دوشه که تفش ایدر  
نفرت ایدر و نه فراق الوفی چون عارض اولان حزن ساطره عارض اولور که اکی الیقه  
ریبی اخذن مفارقت اینه اخی حزن و کد ایدر مرد اولور و سباع طیور باجه جسته که ایدر  
و سر الهام اولور غریبند که دیشی سی وضع بیضیه اراده ایدر که عسرت عارض اولور از یکی  
من کیدر و ایدر بر جگر اخذ ایدر که بوججک بیستی جو بیستی کیدر و تحریک اولور اینه  
جراخ تحریک حس اولور و صوت جس کی صوتی ایدر و بوججی کور و دیشی سینه  
آینه وضع ایدر و وضع بیضیه ده عسرت زایل اولور که قرقری قلیدر و نه سینه ایدر و کتاب  
نفحات الازهار و لمحات الانوار صاحبی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و روایت ایدر  
علی و بر که جیم رسول الله صلی الله علیه و سلم ایدر و بر که با جبریل نازل اولور و دیکه با جبر  
بر شیک سیدی وار و سید البشر آدم و سید ولد آدم کن و سید روح صیب در و  
سید فارس سید و سید الایام یوم جمعه در و سید بخش بلاد و سید بخش در و سید  
الکلام عرب در و سید العرب قرآن در و سید القرآن بقره در و سید الشهور رمضان در  
و سید الطیر شدر و طیرانی معال و سلطان عاییده دن رضی الله عنهما روایت ایدر و ان النبی  
صلی الله علیه و سلم قال رب انک اکرم خلقک علیک قال الذی یسبح الی یوم الی کمال  
البشر الی یوم و ثب بیضیه ابن هرون العبدی دن مقولدر ابن هرون و بر که جید ایدر  
و بر که حق شکر نعمت الله تعالی اقام ایدر و سینه و الله عیسی ایتیکله و هر کم ذکر الله  
طیب القلوب اولور حخته خندان داخل اولور و دیشی در که ایدر و دیشی عبادی واردر که در  
ایدر و نه کم سر و کینه کیدر و حلیه ده و غره و هب بن منبه دن مقولدر که تحت مغری  
نقد تعالی صورت منزه سخی ایدر و ملک الطیر اولور صکره صورت آینه سخی ایدر و ملک  
اولور صکره صورت شکره سخی ایدر و ملک ایدر و ملک اولور و دیشی سخی سخی سخی اولور  
و مسخر اولور و غی حالده قلبی قلب انسان و عقلی عقل انسان کی ایدر و ملک قائم ایدر و صکره

الله تعالی

الله تعالی کما بشرتی و عاده ایدر و ملککی دیشی کد و دیشی ایدر و ابی توحید الله دعوت ایدر  
و تحت نصر دیکه هر که با طهر لا اله الا الله باطل و کد که الله تعالی و دیشی که تحت نصر  
مسلم فیت اولور اهل کتابک و نه اخلا فخرین بودم بعض اهل کتاب دیشی که  
تحت نصر بیت انبی خریب و کت الهیه ی احراق ایدر و نبیانی قتل ایدر و الله تعالی اکا  
غضب ایدر و بوس قبول ایدر و بعض اهل کتاب دیشی که موتدن اولور و نه اولور و  
نور سینه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
عطایات ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
اکل ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
روایت ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
فوقعت فی بدی نقاحه فلما وضعتها من بی فی نقبت حرار مرضیه اشفا عینیهام مثل مقادیم  
النور ضلت لهما لمن است قالت للخلیفه من بعدک انما اوصی قلبی سر جلد و نوب ایدر  
قونوب انسان اوزده عقین اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
که اوزده عقین اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
فقد ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
ایمنی صاحب نقرک رجل غمی سینه و ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
بریت نقرک سینه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
عظیمه سی ظاهر اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
کون انی احلیله سورسه فوه عجیبه ایدر قوی اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
فک اعلی ی بر پاره و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
و وضع حملی عسرت اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
العکوبه نه کد و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
انحال طلیت عینی از الله ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
انحال اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
اکله زخم هوام تاثیر ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
فارسه شتر مرغ و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
فتح ایدر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
قول اوزده نهامه ذکر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور  
او نوریدر حیوة الحیوان ذکر و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور و نه اولور







































که در این ادوات ایضا خشنده ظهور یافته از عقل غریزی دخی که یک بی تجربه و کار است اند  
 ظاهر اولی که حکما التجارب القوا العقول و بشکوه هر کم فیض فضل الکیه عقل غریزی ایله بره منزه  
 کسب هیز و کماله موافقت و تجارده تا قیادت ایدوب و ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب  
 و انچه الهادی الی سبیل الرشاد و صورت وجوده و قوت طبعی او توفیق بیدار کنی انسان  
 زیاد اوزره قویوب و قوت بیدار کنی برقرارده و انسان منیر و انوار کمال که قوت بیدار  
 او در قوت طبعی انسانی توفیق بیدار اول کماله ایصال ایدوب بعد از ان وجود ان نقصان شریف  
 اولوب خلل بزر اولور و خلل قوی بر مرتبه و ایدوب کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و بوم تبه تک غایتی توفیق بیدار و بشکوه و ایدوب کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 نظم ترکیب طبعی از انکشتی کم و کثرت صورتی که طبع صورتی که است  
 بفرموده و بکاست بیدار به کاست کین عالم را مصوری کام رواست  
 در روح حیوانی و روح طبیعی بن انسان هیچ مفارقی اولور اگر مفارقت ایدوب بره منزه  
 طاری اولور و اگر بویکی روح ضعیف اولور کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 بن انسان مفارقتی کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و سبب نوم اولور که انچه طبعی بدن و ماغه متقاعد اولور و دماغ اول انچه اولور اولوب خواسته  
 و قوت اولور و روح انسانی در این مفارقت ایدوب بدن خوابه و در روح انسانی عالم علوی و غلبه ایدوب  
 ایدوب رتبه ایدوب در رتبه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 متغیر و کل ایدوب رتبه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 نبوی و در در قال علیه السلام الرزاق الصالحی جود من سنه و اربعین خروا من الهیة ما و امیر المؤمنین  
 عین خطی رضی الله عنه کلامه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 اولوب و اگر صفای روح انسانی علایق ایدوب متغیر ایدوب اصفا و اصلاح کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و اگر روح انسانی در روح کلی بدن مفارقت خفیه ایدوب مفارقت ایدوب کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 اولوب الا و انما الهیة فی تفکر ایدوب و سبب استغراق اولور که دماغ غلبه قوت متفکره کماله  
 نفس لطفه فی تفکر القای ایدوب و نفس لطفه بر مرتبه متغیر فکر اولور که انکله مکالمه ایدوب و اولور فی  
 ایدوب رتبه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 از شرف کماله و اعلی در جاتدر و هر ملک روح انسانی و روح کلیسی اصفی ایدوب فکر ایدوب اولور که  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم تفکر ساعده خیر من عباده الف سنه بیور و قوی بر معانی ایدوب اولور  
 تفکر ساعده و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه صلواتی بر منوال اوزره متغیر و حق  
 وجود مبارک کنج بیگانه جعفر و بر وحش ایدوب و روح انسانی سلطان وجود در و خطاب ثواب  
 و عقاب اکا اولور و وجود انانیه روح انسانی و انشای اولور جمیع روح انانیه کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 حالیه و اندر دخی مقدار رتبه ثواب و عقاب ایدوب مواخذ اولور که کم بر قوم سینه سینه  
 این علم و سرور اتا غنه دخی سرایت ایدوب و هر بری مقدار رتبه ایدوب و هر بری مقدار رتبه ایدوب و هر بری مقدار رتبه ایدوب

که عقل معاش نفس ملکی دخی در اولی و نفس طایفه اسمی ایله مستی اولور و روح انانیه  
 و بریدر و نفس لوانه که اکا حسن مشترک در لایف و در در و نفس انانیه که اکا غلبه در لایف  
 حاجب و جادش سلطان وجود در و نفس انانیه که اکا غلبه در لایف و نفس خبیثه که دخی صورت نصیحه  
 عوض ایدوب متفصل عقیده کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 مطمئن ذات البین محافظه ایدوب قوی طاری و طبعی سلطان وجود کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 بشی قوی طاری بر کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 مجذوبه و در کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 روزی و قوت در و قوت کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 چاشنیکی و ساطع اولور و قوت کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و جاد کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و قوت حافظه که او اخر ما غنه در جزیه دار ملک سلطان وجود در و قوت باصره که منظر غنه  
 و ظلمت سواد غنه نور وضیای ایدوب در دیدن قلمه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 جاسوس کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 اعمال کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 اولور حسن مشترک ایصال ایدوب و حسن مشترک عقیده مراجعت ایدوب اولر مخالفه طریقه  
 و اول که موافقه نفس طایفه بغض ایدوب و نفس طایفه انک حسن و قبحه و زیاده و نقصانده اجرا احکام اولور  
 قوت غلبه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و جحدن امکان اولور و اول غلبه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 انانیه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 و نفس و دین و لطفه کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 بنیادی اخلاط دموی و سوداوی و صفراوی و بلغمی مرکب در و ابتدا خلقیدن کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 اوزره اولر و لطفه مرتبه صوری انانیه ظاهر در و غذا طلب ایدوب و غوی غذا ایدوب اولور  
 و خطاطه و اصل اولر و لطفه مرتبه بنیادی صورتی دخی انانیه مشاهد و معاینه و روح انانیه  
 نفس لطفه قوتی و روح کلی اولور و لطفه قوتی ایدوب و عقل و نظن قدرتی ایدوب کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 لایق اولور و اوزره کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 بر سبب ایدوب عالم صغری و اشرف مخلوقات دیر و بوم معصده قول شاعر رباعی  
 ای نیجه عالمی که توفیق و بی نیجه جمال شای که توفیق  
 بیرون و بی نیجه عالمی که توفیق و بی نیجه جمال شای که توفیق  
 و اولر انانیه نفس لطفه نورانی و کمال اولور اکو جوهر نفس طایفه کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 ذاتی و جانی انک عالم روحانی و جانی و لطفه نورانی و کمال اولور اکو جوهر نفس طایفه کماله کماله کماله کماله کماله کماله  
 اولر و کمالی بر جویان تن پرور بلکه دخی کمال اولور که کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله کماله







مختلفه متقنه حاصل اولدی قطع مفصله اولمخله بدن و اعضا رالیه کیف و متحرک اولور  
و نه کم برکبه برشی ثقب کن قنن برشی متحرک اسباب اراده ایسته اول ساکن ابد اول متحرک  
شد و ربط ایدر یخه و اول ساکن قنن اول متحرک بر جمل ابد بر و نه شد ایدر که متحرک  
هکاتین ساکن بعد اولیه کدک خلق علی الاطلاق عظامی ابدانه صاحب اوضاع و نه نظم ایدر  
و بعضی بعضه قریب وضع ایدر و ربط ایدر و بیندن مفصل احد است ایدر که ربط ابد مضی  
و حد حاصل اولوب و حرکات بعضی بعضه متباعد اولیه و مفصل ایدر هر عضدک آخر دن  
آخر دن تیزی حاصل اولوب و مفصل ایدر افعال و حرکات تمام اوله انا عظام بر قیاس نور و اولور  
بعض اساس بدن قیاس اولور که سنی بدن انک اوزینه در بعضی دخی بر جهره شریفه و قایه و دغایه  
و بعضی دخی سلامت عینده اولان عظام سهانیه کجی محجن و صلاح قیاس اولور که انکه مضاد و دفع اولور  
و بعضی دخی علاقه به محتاج عضلانه متعلقه در مثالی عضل حجره و سنان اولان لایه شبیه عضله و عظام  
متحرکه در عظم وار در که انکه عظم اولش کا حاصل اول عظم نوزدن و اکالاج برشی یوقدر و یونک منفعتی  
عظم عذو حرکات افات احتکاک کن بری اولمقدر و عظام بعضه اولان لایه قیاس فوق و تحت طرفین  
اول بعضه موصوله در مثالی ساعد در لواحی زنده اعلی در لواحی عظمی و عظم نخدر و بعضی عظم  
اولان لواحی اول بعضه طرف واحد در موصوله در که باقون و باخنددر و زنده ساعد در  
اولانک فوق لواحی اولانسه عضله لاحدر و اسفل لواحی اولانسه ساعد در زنده اسفل  
و عظام متحرک در عظم وار در که انک بلا حسی یوقدر و اول عظم حد اسفلد زیرا جده اصل و  
مصمت در اول عظمه نوع عظم اصبلین بلا حسیه یا احتیاج یوقدر و عظم عظم وار در که غایه مختلفه  
اکا مسه نسیمه اولور که متصفه در و منفقه تخیل بودر که هوایه استنق اولک و روح اول عظمه  
ناقد و کوب اول فصول و مانع مندر اولور و یوقدر معلوم اولور قیاس کرده شروع تشریحات شروع  
و بشر و حدن هر بدن اعضا مفوده در و بعضی تشریح اولور که تشریح اول تشریحات عظام و تشریح  
تشریحات عضلاتی و تشریح ثالث تشریحات اعصابی و تشریح رابع تشریحات اورده ای و تشریح  
خامس تشریحات شریانی حاوید عرض اول بدن اولان انواع عظام تشریحیدر تشریح عظام  
الراس و عظام رأس میدر بودیدن التي عظمی در و زخمه تجدیدر که ادجی در و حقیقه و ایکسی  
درزکا ایدر و ادج در و حقیقه در در اول مقدم راسه در که طرف قلنو یکا متحرک اولور و بودر  
توسیدر که جهه اکلیل ایدر متحرک و در زبانی لمول و یک نصفه مستقیمه و انک حدی بر در زخمه  
و قیاس ایکسیه اتصال اعتبار اولانسه اکا سفودی و دیور و شکلی شکل قوس کیده که وسطه و عمو و کبی و خط  
مستقیم طوری و در زبانی انک آورده در که قاعن داسد متحرک و کینات یو یا نین اولان لایه  
شبهیدر و در زبانی اولین مذکور نه اتصالی اعتبار اولانسه شکل ششیدن بر زاده بر کوش  
شکلده اولور که نقطه خارج سه نه پایه سفودی مفصل اولور اما در زان کا زبانی ایکسی طول رأس  
فوق اذنه اولور که جانشیدن موازنه در زخمه انچه در و عظمه با تمش و کلدر انکچون بوندر کا ذب  
نسیمه اولور و کدک قشری دخی نسیمه اولور و راس شکل طبعی محمود بودر که رأس مستداره ایدر

طول اوله و بود بر آس مسقط شمیله و نور و منفعت شکل مسقط بود که منابت اعصاب و ماغیه  
طولان موضوعه در شکل رأس طولان آذینه اولی انجیون محمود در که جانب و ماغیه مخدر اولان  
اعصاب فردم و منضم اولیه و اشکال را سه بونک عادی غیر طبیعی و غیر محمود در رئیس انجیون  
ابو غلظ این سینه آمده دیگر را شک اشکال غیر طبیعی است اوج در اول تو مقدم ناقص اولوب  
در زاکلی مفقود اولمقد رثانی متوخر ناقص اولمقد که بونده در زلاج مفقود اولور ثالث متوخر  
و متوخر جیفا مفقود اولمقد که رأس که شال منب اور الطول و الوض اولور و جالینوس  
دیگر که پوششک نال شده قسمت در و زمت و مرا و لمز و بود روز خود طول و عرض هفت اوله  
که بر در ز طول ایچون و بر در ز عرض ایچون در و پوششک نال شده طول و عرض ایچون که نک در  
واحد اولور که طولک و مسطنه اولور و فی جالینوس دیگر که رأس ایچون شکل را بی غیر طبیعی  
ملک و کلد که مسطح طول رأس عرض منقض اوله پوششک ده بطون و ماغدن و با خود جرم  
و ماغدن بر شنی ناقص اولور که مضربوه و مانع صحت ترکیب بدن انسان در امایدی عظام  
را سنده ایکس تخفیف و ماغدر و در دری جبران کبیر و برسی قاعده کبیر و بر عظام  
برسی مقدم را سدر که نصف دائره کبیر و بوطه فو قند در زاکلی تحید ایدر و تحید  
موضع حاجبه اولان در ز تحید ایدر که یاد زاکلیانک و تریدر که طرفه متصلدر و ایکی عظم  
آخر دخی مقدم رأسک یمن و پانده در و مخف و مانک فو قند در روز سهی تحید ایدر و  
او کندن در زاکلی و اردند در زلاج و تحید در زکاب تحید ایدر و ایکی عظم افرداف  
و اردر که اذنان بو ایکسند در و بو ایکی عظم صلا بتندن او تورر مجرین شمیله و نور و بو  
ایکی عظمین هر برینر فقه در زکاب تحید و تحید طرف در زلامیدن کل در ز تحید ایدر و  
در زاکلی بی منفعتی اولور و او کندن در زاکلی و آردنده در زلاج تحید ایدر و خلف را سده عظم  
آخر و اردر که آنه فو قند در زلاج تحید ایدر و تحید قاعده رأس و ماغ اولان عظم ایدر رأس  
بیننده واقع در ز مشترک تحید ایدر و بود در ز مشترک در زلامینک کوباکه و تریدر و اما قاعده  
رأس اولان عظم عظم و ندی شمیله و نور که عظام رأسک برینر کوکوتور و بو عظم اصلدر  
و عظام کبیر در جانب صد غنیدن هر برنده ایکی عظم و اردر که اول مقاصد اولان عظم  
ایدر و بو نکره زوج شمیله و نور و بو نکره هر بر طول صد غده و راب آذینه موضوعه  
منافع الذر و الموصوفه و بود در زکاب منافعند بر بودر که ماغدن متخلل اولان انجیونک  
عظم نفوذ منافع اولور و بود روز مجموع انجیونک منافعیدر که انجیونک افوذ ایدر و ماغ بلا انجیون  
قالور و منافع در و زدن بر داخی بودر که ماغدن خروج ایدوب جلد را سده متفرق اولان اعصاب  
لیفیه به در و ز منافع اتصالیه در و بر منفعت داخی بودر که کیر و کین بکده و ماغ نازل اولان عروق و شرانیه  
منافع در و بر منفعت داخی بودر که مخف و مانع بر حجاب غلیظ صلب ایدر مبطنر و بر حجاب بودر که  
در ستانه شست ایدر که ماغدن بر راولوب و آردنده نفیر اولیه منافع کثره عدد عظام الرأس  
کثره عدد عظام رأسک منافعند بر بودر که بو عظام اصابت انجیونر قریب اولان آفت جمیع

من أعضاء القصر على النواحي  
والنواحي القصر على النواحي  
نوافذ كبر انفا انفا نوافذ  
وافق نفاذ وخلفه قاصد

[illegible]















Handwritten text in Urdu script, likely a continuation of the previous page, mentioning names and dates.



اوله و در ساعدک انقباض و انبساط حرکتی بکنند و یکی عظم بر سینه تختانک فوخته در و بکا  
زند اعلی سینه و لنور و بوعظم عظم تختانک آید در و بونده اعوجاج و اردر گویا که انسانک  
جفت است سینه سینه و در حرکت التوا بکنند اوله و جمله سینه ذراع سینه و لنور و بویکی  
عظم بر رینگ فوخته و بر رینگ تختی باطن ذراع و باطن کف بدنه اقبال آید که ظاهر اوله و  
و بویکی زند دن هر رینگ وسطی و قبی و طرفین غلیظه و ساعد مرق فتنده یکی مفصل مخاصه  
بر سینه قبض و بسط ایکنند و بر سینه التوا ایکنند اما ساعدک انبساط و انقباض ایکنند اولان حرکت  
زند اسفل و عضده بیننده اولان مفصل آید در و زند اسفل عظمک اعلا سینه یکی اسفل و اردر و بویکی  
راسک بیننده کتابت یونانی بین آید اولان حرف سینه سینه بر جز و اردر و زند اسفل بو  
جوده مخندم اوله و عضده در طرف عظمک سینه بیننده جز بکره پیشینه اولان جز بکره  
دور آید و بجز ساعد جانب حلقه متحرک است خلفه اولان طرف زند اسفل جز بکره پیشینه  
جز بکره بخاطر فتنده اولان نقره ده تهمند آید و بجز بکره پیشینه جز بکره بخاطر فتنده  
زیاده انبساط ساعد و نقره ده ساعد اوله و ساعد و عضده استقامت او زره طور و بجز ساعد  
جانب قد آید متحرک است حرف سین یونانی پیشینه اولان جز بکره پیشینه اولان  
جز بکره ایکنند بر جز و اردر و بجز بکره پیشینه جز بکره بخاطر فتنده اولان نقره ده  
قد آمدن اولان اسفل ساعد عضده حلقه اوله قبض ساعد عظمک تهمند آید و حرکت  
التوا یک مفصل زند اعلی و عضده بیننده در زیر اطراف زند اعلی ده نقره و اردر عضده یک طرف  
و حشر سینه بر زنده بونقره ده تهمند آید و بومقاده مرتبط اوله و بوزنده یک دور آن  
ایله حرکت التوا حادث اوله که بویکی نقره یک شتر حشر عظم عضده سبق آید و  
زند اسفل عظم اوله و عضده منفعت بود که زند اسفل حلقه و زند اعلی حلقه و زند  
اعلا یک اعوجاجنده و قلیل التوا سینه منفعت حرکت التوا سینه بجز ساعد و بویکی  
زند دن هر رینگ وسطی طرفینند اوق اوله و غده منفعت بود که اگر وسط و طرفینند  
اوله بر بویکی زند حلقه اولان عضلات ایکنند موضع موافق قلم در و کبر و کچن کبر بومقاده عظم  
عظم ایله عضلات آن احاطه سر جمیع اوله ساعد مفراط الخلط اوله عضده و رسفه لایق  
اوله و بویکی زند یک طرفین و عظم اوله و غده منفعت بود که بویکی سینه طرفین  
لم و عضله متعار و مع ذلک هر رینگ طرفین مصلحات کثیره عینه لاحق اوله بر سینه غلیظه  
شدت احتیاج متحقق اوله که تا که هر رینگ طرفینند رباطات ثابت اوله بر سینه و احاطه  
ایده شتر سینه و المشط عظام رسن آید بدور که که یکی صغره منقوده و رسن بر او زره  
فوشند و بومقاده عظم ثامن و اردر عظم زنده که آن الذکر اولان منفعت ایکنند و رسن  
صف اعلی که ساعد در رنج در اوج عظام موثقه الماص در و بومقاده عظم اوج اوق در و بومقاده  
جانب ساعد و اوله و رسن اوق و مشدیه التهمند و مشدیه الانصاف که حلقه کف کشط  
الوسه بواج عظم عظم و احد کبر بونور و اوج عظمک صف اسفل جاننده اولان رسن عرض

عین

الکون و سینه

اوله و

اوله و در ساعدک

اوله و در ساعدک

اوله و در ساعدک

اوله و در ساعدک انقباض و انبساط حرکتی بکنند و یکی عظم بر سینه تختانک فوخته در و بکا  
زند اعلی سینه و لنور و بوعظم عظم تختانک آید در و بونده اعوجاج و اردر گویا که انسانک  
جفت است سینه سینه و در حرکت التوا بکنند اوله و جمله سینه ذراع سینه و لنور و بویکی  
عظم بر رینگ فوخته و بر رینگ تختی باطن ذراع و باطن کف بدنه اقبال آید که ظاهر اوله و  
و بویکی زند دن هر رینگ وسطی و قبی و طرفین غلیظه و ساعد مرق فتنده یکی مفصل مخاصه  
بر سینه قبض و بسط ایکنند و بر سینه التوا ایکنند اما ساعدک انبساط و انقباض ایکنند اولان حرکت  
زند اسفل و عضده بیننده اولان مفصل آید در و زند اسفل عظمک اعلا سینه یکی اسفل و اردر و بویکی  
راسک بیننده کتابت یونانی بین آید اولان حرف سینه سینه بر جز و اردر و زند اسفل بو  
جوده مخندم اوله و عضده در طرف عظمک سینه بیننده جز بکره پیشینه اولان جز بکره  
دور آید و بجز ساعد جانب حلقه متحرک است خلفه اولان طرف زند اسفل جز بکره پیشینه  
جز بکره بخاطر فتنده اولان نقره ده تهمند آید و بجز بکره پیشینه جز بکره بخاطر فتنده  
زیاده انبساط ساعد و نقره ده ساعد اوله و ساعد و عضده استقامت او زره طور و بجز ساعد  
جانب قد آید متحرک است حرف سین یونانی پیشینه اولان جز بکره پیشینه اولان  
جز بکره ایکنند بر جز و اردر و بجز بکره پیشینه جز بکره بخاطر فتنده اولان نقره ده  
قد آمدن اولان اسفل ساعد عضده حلقه اوله قبض ساعد عظمک تهمند آید و حرکت  
التوا یک مفصل زند اعلی و عضده بیننده در زیر اطراف زند اعلی ده نقره و اردر عضده یک طرف  
و حشر سینه بر زنده بونقره ده تهمند آید و بومقاده مرتبط اوله و بوزنده یک دور آن  
ایله حرکت التوا حادث اوله که بویکی نقره یک شتر حشر عظم عضده سبق آید و  
زند اسفل عظم اوله و عضده منفعت بود که زند اسفل حلقه و زند اعلی حلقه و زند  
اعلا یک اعوجاجنده و قلیل التوا سینه منفعت حرکت التوا سینه بجز ساعد و بویکی  
زند دن هر رینگ وسطی طرفینند اوق اوله و غده منفعت بود که اگر وسط و طرفینند  
اوله بر بویکی زند حلقه اولان عضلات ایکنند موضع موافق قلم در و کبر و کچن کبر بومقاده عظم  
عظم ایله عضلات آن احاطه سر جمیع اوله ساعد مفراط الخلط اوله عضده و رسفه لایق  
اوله و بویکی زند یک طرفین و عظم اوله و غده منفعت بود که بویکی سینه طرفین  
لم و عضله متعار و مع ذلک هر رینگ طرفین مصلحات کثیره عینه لاحق اوله بر سینه غلیظه  
شدت احتیاج متحقق اوله که تا که هر رینگ طرفینند رباطات ثابت اوله بر سینه و احاطه  
ایده شتر سینه و المشط عظام رسن آید بدور که که یکی صغره منقوده و رسن بر او زره  
فوشند و بومقاده عظم ثامن و اردر عظم زنده که آن الذکر اولان منفعت ایکنند و رسن  
صف اعلی که ساعد در رنج در اوج عظام موثقه الماص در و بومقاده عظم اوج اوق در و بومقاده  
جانب ساعد و اوله و رسن اوق و مشدیه التهمند و مشدیه الانصاف که حلقه کف کشط  
الوسه بواج عظم عظم و احد کبر بونور و اوج عظمک صف اسفل جاننده اولان رسن عرض

عین

الکون و سینه

اوله و

اوله و در ساعدک

اوله و در ساعدک

اوله و در ساعدک



و قلیل التندم و قلیل الاتصال و وصف اسفند درت غظله زیر اسفک اردنجه در که شط درت غظله  
اما عظم زائده اولن و وصفیک برنده و کله درکن باغ گفت عصب یکون و قایه در و رسغ اید  
سعدک ایکی مفصل وارد در برسی انبساط و انقباضن ایکوندر که بوا یکی مفصلک اکبر بدید و مفصل  
زندانیک جمیع اطرافین بنده مشترک بر نقره در و رسغ عظام تخمدن منحنی حاد و در مفصل  
رباطات قویه اید و بطور و بوا یکی مفصلک برسی اصفدر که التوا ایکوندر و التوا بویه در که زنده  
طرف اوزره جانب خضره قریب بر زائده وارد و عظم رسغ طرفنده بوزائده به حاد بر  
نقره وارد که بونقره بوزائده اوستی و در اید و رسغ و رسغه متصل اولان منور اولور و شط  
ید درت غظله و بودرت عظمک جانب رسغه اولان روسی مقاربه در و جانب اصابع  
اولان روسی منفرد و انفرام عظام اصابعه اتصالده حسن و لمغیچدر زیر عظام  
عظام اصابع منفرد متباینه در و شط یک رسغ اید مفصل اطراف عظام رسغه بر نقره اید ملتئم  
و مجتمع اولور و عظام شطون بونقره ده زواید مخدوم اولور که بوزواید غضاریف احاطه نمید  
مفاصل رسغ و ثانی اید انقباض سیره مطا و علت اوزره در و رسغ و شطک جمیع عظامنده  
جمیع لغز تقیر وارد که بونقره بونقره مطا و علت اید ممکن اولور و بونقره قیصر سبب رات و  
ضبط سببالات ایکوندر **رسغ عظم الاصابع** اصابعه هر بربر اوج غظله مخلوقدر و بوا  
اوج عظمک تحتانی سی اغظا و اعظم و فوقانی سی ندر یکله اوج و اصفدر و عظام اصابع سینه  
صلبه در و عذیمه الخویف و عذیمه الخ در و قبض و ضبطه اقل و اما غیچون مقعره الباطن و  
محدته الظاهر و وسطی طول اصابعدر و طولکده اندن مکه نبصر سببیه مکه  
خضر در و بویه و الماسی عند القبض سویه الاطراف اولوب فرجه قالماتی ایکوندر و افر  
عند القبض اصابع و راحه متفر اولوب مقبوض علیه سینه و الماتی ایکوندر و سلمات  
اصابعک مجموع و وف و نقره متداخله به موصوله در که بیننده رطوبت لزجه وارد و  
مفاصل اصابع اربطه قویه مشتمله و ابهام جمیع اصابع اربعه تک عدلیدر زیر اصابع  
اربعه بر شنبه بر هجده شتم اولور و ابهام جهت اخری دانه انگره معین اولور و گفت  
ید شنبه عظیمه شتم اولمغه امکان اولور و کیر و کچن که اصابع اربعه فحن بر شنبه صغیر و مشتمل  
اولوب و ابهام اصابع اربعه به حفظ ایتمکه هیئت اشتمال اوزره اصابع اربعه به معادل  
اوله اول شنبه صغیر ضبط ایتمکه قوت ابهام قوت اصابع اربعه به معادل اولور و  
ابهام وجه اخوند مقبوض کف اولان شنبه اوزره سببیه کیده اگر ابهام موضعند غیر  
موضعند وضع اولن منفعت قوت اولور در زیر اگر جانب خضره وضع و انسیدر ایک  
ال مقبوض علیه اولان شنبه قبض اوزره مجتمع اوله قلنده ایک الدن هر بربر اخوه مقبل اولور  
و موضع ابهام جانب خلف ید و یا خرد جانب کف ید و الماتی جانب خضره اولمغه بعد در  
و منافع اصابع بودر که قبض اشبایه معیندر و اصابعدر در و شط اید موصوله در و قاس که  
ابهامدر رسغ انچه موصوله در و اصابعدر هر بر یک عظام اوجده اکثر و اقل اولمغه وجه بود

کہ اگر عہد و عظام

که اگر عدد عظام زیاده اولوب زیاده حرکت افاده این سه ضبطه محتاج اولد و فی شکی  
ضبطه البته زیاده و نفاذ احتیاج و هشی ابراث ایدر و اگر عدد عظام او چند ناقص اولد  
و نفاذ زیاده اولوب حرکات اصابع قدر کفایت ناقص اولور و در واحد حذر متجاوز و نفاذ احتیاج  
تصرفات مختلفه به اولان احتیاج است و در و کبر و کچن کبر عظام شش تک کف اید و حاشی مقبوضه  
استحالی عدد در زائد و ناقص اولان عظام است مانند حسن و اتم و در عظام اصابع بعضی  
بعضی تنده مقعر و محدب اولد و غنک و جهر و اصابع منفعت عظیم حصوله احتیاج واقع  
اولد قدر شنی واحد کبر اولد کسیر و ابهام و خضرک اصبع ملاخ اولمین جانب و شیلر کچن  
محدب اولد که اصابع مجله با عند الانعام کسیر کبر اولد زیر شکل بسته برده منافع وارور  
و ظفر عظم لبین و اتم الشور در زیر است کبر اید منشی اولور و منفعت ظفر بود که انامل منقطه  
اولد منیجوز سدا انامل در و در لفظ اشیا صغیره ایچره انامله سبب ممکن و افتادور و کبر و  
کچن کبر حکم به آله شریح عظم الحاصره معدوم اولد که شریح الفقرانده و کبر سبب ایدن  
عظم عجزه بینا و باریکی عظم متصل در و بویکی عظم کبر در و بونورک اسم خاصه یو قدر کچن  
بو عظمه هر برنیک جزء اعلی سرکه اعرضه بو کاح قصه و عظم الحاصره شمیة اولور و جانب خلفه  
اولان جوشنه عظم الورك شمیة اولور و جانب قد آمده اولان جوشنه عظم العانة شمیة اولور  
و عظم عانة بویکی عظم اخرونیک اوقیر بویکی عظم اسدر قد آمده متصل اولور که  
تحت عانة قد آمده در و بویکی عظمه هر برنیک اسفله قریب اولان جوشنه حق الفخ شمیة اولور  
زیرا بوجوده بر تقعر وارور که راس فخذ بو تقعر داخل اولور و مثانه و رحم و مقعره تک مجموع بوجزه  
اوزره موضوعه در و بویکی عظم جمیع عظام فوقانیة تک ساس و عالی کسیر و عظام تحتانیة تک  
ناقلی و شریح عظم الفخذ معدوم اولد که رجلك آوی فخذ و عظم فخذ در و عظم فخذ مافقر حامل  
و ما تحتی ناقدر پس لازم اولد که فائده صلب عظیم اولد و عظم فخذ عظم واحد در و طول بل در  
جوفدر که ایچنه مخ وارور و در جانب شمیة صلب اید قد آمده فخذ و فیدر و اسفله احد برب  
اوزره جانب الشیبه مائلدر و راس اعلی سعی مدور در که حق در کرده همد در و بور اسفله  
اعلی کسیر و عظم فخذ راس اسفله اوزره ایکی زائده وارور که ساق ایکی عظمه نصیبه  
النسبه و نصیبه کبر شمیة اولد و عظمه واقع ایکی فقر اول ایکی زائده ده هتدم ایدر و بینهاد  
مفصل کچه حادث اولور و مفصل کچه بر مفصل پس در که ظاهر اوزره ملحق بر رباط اید و  
باطنه غایب بر رباط اید و جابینه ایکی قور رباط اید و در فو مفصل اوزره همد عظم اید  
ایشانی الیمن شد که بو عظم عین کچه در و بو کاکیر و کچن کبر رصفه و اخر شمیة اولور و بو عظم استاده  
اوزره عظم عرضدر و بو مقارنه فوقی و تحتی بر باطنین قویتم ایدر بو طبله زیر مفصل کچه بر  
نور و جوشه و جلب اقلیق و قنده عطف لاحق اولور و بو مفصله انتناک و اختلاعه خوف  
احتمالی طارر اولور و لحد و عامه رصفه به طیان شد و عظم فخذ منافع کدیه بود که فخذک ما  
تحت حرکت اولان اعصاب و عضلات و در فو و قدنه کلن و فو صنوار و غیره صنوار

عنف درستی ضعیف الی



مجلس كرامت و محبة  
و نابع عباد و افغان شريفه فخر كرم  
الذبح ان يفرح بين اعداء اجلس راعود

وَمَا عَصَفَتْ مِنْ قُوَّةِ الْبُلْبُلِ وَرَمِ الْوُثَاكِ الْعَصْفُ حِينَئِذٍ  
وَالْمَنْعَى يَأْكُرُ كَسْرَ الْفَتْحِ فَتَوَدَّ عَلَانِيَةً أَنْ يَكُونَ كَالْبَيْسِ

الفك كبد وناسخ مؤخر القدم منقشة راسه  
فانحصر على مؤخر الزاوية القدم فلم يصب الا بالعين منقشة العين  
انه نقصان الاضراس استقرت في الزاوية الاخرى وامور

عظم مفرد ایدر لر بعض عظام دستگیر ابر عید ایدر لر و عظام منقطع عدد اصابع اوزره بشد  
و ابجانه غیر هر اصبده اوج سلا میا دارد و ابجانه کلا میسب یکدیگر و رسغ قدم صف و هر  
در که رسغ بده نخالغدر و منافع عظام قدم و منافع اشکالی بود که قدم الت ثبات در شکلی  
قدامنه سطلیل خلق اولند ترا که عند الانتصاب اکا اعتقاد اولنوب طیانده و قدم ایچنه جانب  
السنیده انحصر خلق اولند غیر بجه منافع ایچونه در بر منفعت بود که مشیه راجل جسته متضاد اولان  
جسته مشی و قنده قدم اعتقاد ایدوب طیانور و مشیه راجل جسته متضاد اولان ججت عظم فرد  
اوزره اعتقاد اقدور او فیجیه کبر و کچن کبر عظم فرد اید و دفر قوت اولد ترا که مشیه راجل جسته میل افرا  
اوزره اولمبوب قدام معتدل اولد و منافع انحصار بر دفر بود که اشیا مدوره و ثابت  
اوزره و طی مرندم و بلا الم اولور و دفر قدم درج و قیقه فی شتم اولور و دفر بعض اجزا قدم  
عند المشی ارضه ترا اولوب مشی اخف و غذه اسهل اولور و دفر عظم کثیره دفر اولد شک  
منفعت منفعت انحصر کبیر زیرا اکثره عظام سببی اید قدم موطن اوزره مختور اولور نه کم کف  
بد مقبوضه محتویدر و احتوا و اشتمال کثیره العدد اولان شیخی اید حسن اوزره اولد و غنک ذکر سبب  
انتمیشد و بومفاده کلجیه مذکور اولان انان منافع عظام مندان اید اید و اصل اولد و غیر انشاد  
وانان ججتدر اولور و غیر اکثره ان ججه در قنارک الله احسن الخالقین و مجموع بدن انانده  
اولان جمله عظام منجموده اولان عظم لاسیده و بین الاصابع اولان عظام سمانیه دفر و عظم  
قلبدنه ما عدا ایچونز قرق سکر عظم تریم الکلام فی العظام بعونه الله الملك العلام عرض ثانی  
بدنه اولان عضلات و منافع عضلات بیانیدر کلام کلی فی العضله عضله طم و عضله منوف  
برصمد و بومفاده اولان تریف عصبه احتیاج واقع اولور عصب بر جوهر لیدنه در که عکس سطلیل  
کبیر و عند الحس مصمند و مصنت عینده اولان عصبه منجمودن غیر بد و عصب اوج صنفدر  
بعضه بعضه صورته شیه در و افعال و منافعه مختلفدر و بواوج صنفدر اول و مانع و محاذنه  
ثابت اولان عصبه که حسن حرکت بود نکلده اولور ثانی عظام نه ثابت اولان عصبه بر  
اولد بدنه ایدر و بونده حسن حرکت بود و کابا با تسیمیه اولور زیرا بر عظم نه ثابت اولد  
عظم آخره متصل اولور واحد جایه آخره ربط ایدر ثالث بر عصبه که صنفین مذکور بندن مؤلفدر  
و بوب بیایده بوبک حسن حرکت نه خلقی و اردر زیرا صنف اول و صنف ثانی مختلف و ملونوی  
اولور لر و ایکسبیک مجموعه فنر تسیمیه اولور و عصبک اصنافه و اساسیسی بود اما عضل طم ایدر لر  
عظنه اولان و ترده مؤلفدر کانه برشی مفقوله صکر عضله نه استقامت اوزره بر جزو نافذ  
اولور که بواکحور تسیمیه اولور و باقی بوجورک حوالده لیف منفوش کبر منشی اولوب بوطایا  
بینی طم ایدر محشوا اولور صکر و تر ثانی جمع و منفصل اولور و کچنکه نه اولور عظم آخره متصل اولور  
و ترک طر فینده طم بود و کچن ایدر محشوا اولان موضعه عضل تسیمیه اولور و ایچ عظمه جنس ایچ  
و تر تسیمیه اولور و لیکی و عضله ننگ منفعت عضله ده اولان عصب سببی ایچ حسن و حرکت عضله  
ایله اولمقدور و عضله ده اولان هر حسن و حرکت با عضله ایدر و باخو و عضله نه خارج و تر ایدر

العضد مكرنة من عضد اليا قاكركة مكرنة  
في عضد مكرنة من عضد مكرنة

عکس اسطر  
مہ  
ورفع لہن لہن وفقد ظرف وسم وراح  
لہن والقدن القلیین واللہن کہتہ کما تہ  
لہن فوبہ نداء واللہن انکس واللہن علیہ  
نہن مالیفہ کی مراد

و نیز پنجین زن گناه و چنان صلاح  
و نیز کسری و بیای و چنان صلاح  
و نیز کسری و بیای و چنان صلاح

والفتنة واحدة الفسق وهو ما كان يفسد  
ورق السمك في الطبق والآن تنفذ  
وكل السم والورق اذ هو الغطاء اذا انقصد  
قد اتممت فوجتها

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



زیرا قوه مفکره ممتدیه تک محلی و ماغذی بطن و سطر و حرکات اختیاریه بود و قوت دیگر قوه  
ممتدیه در دو قوت اول قوت که واسطه عضله ای و عضله حرکتی است و در قوت دوم قوتی  
عضله و اولان مجموع حرکت با عضله و با عضله در خارج و ترانیدر که مقدار معلوم اول و غیر  
وزنه و ماغ عضله و غیره و بخت رطوبت و لین ایدر رطب و لین دریس واجب  
و در هر که ماغذی ثابت اولان اعصاب مزاجه و ماغذی قریب اول و ماغذی شبیه و مزاجه  
کاف قریب اولان قوت حرکتی متحرک اول و لهذا خلاصه الاطلاق لطف تدبیر و کمال رحمت اید  
حرکتی ایچون عضلات خلق ایدر که رطوبت عظامه ثابت اولان عصب ایدر و ماغذی  
ثابت اولان عصبه مؤلف جوهر که در درون تک واسطه ایدر و عضلات اعضا حرکتی  
اید و عصب و ماغذی عصب نخاعی عصب عظامی ایدر و ایدر که در درون حس و حرکت  
قوتی مجموع اول و عضله و ترانیدر که تالیف ایدر که کم بود درون منقوش اولان اجزایه  
اول و پس بکشد ایدر قوت زیاد اول و در واسطه عضله ایدر قوه ممتدیه افالی تمام اول و  
و هر بار که ان با عضله حرکتی و با خود یکی عضله که تفریق اختیاریه اول عضله متصل  
اولان عضله متفصل و منقسم اول و بطلان ناقص و عرضی زائد اول و اول عضله اختیاریه  
مکان متحرک اول و هر بار که اعضا سکنه عضویه یعنی ایجاد اختیاریه عضله طویل  
اول و بطن عرضی ناقص اول و ما بین العضویه متباعد اول و در عضله تک عظم و صغر عضله  
عضله تک مقدار از وزنه در عضله کبیر حرکت اولان عضله کبیر و عضله صغیر حرکت اول و عضله  
صغیر در عضله تک مجموع غشای لطیف ایدر مجمله در و کد لک جمیع احشایه ایدر مجمله در  
و بطن جسم لطیف رقیق که عصب و در باطن متباعد در و بطن محیط اول و در عضله  
الیده حس شور افاده ایچون متباعد در و دفع المیه مبادرت اول و در اول عضله متباعد  
و تفرقه شکل و صغر از وزنه حفظ اول و باطن اضلاع و اخر کد لک افاده حس مذکور ایچون غشای  
ایچون و مخاطی در شریح عضلات حرکات اعضا وجه و جود اعضا متحرکه که جبهه در و ایچون جبهه ان  
و ایچون عینک علور اولان ایچون جبهه در و ایچون شفه در و انک طر فیروز و فک اسفیلر و  
بواعضات تک جمیع عضلات فرق لبش عضله و جبهه در حرکت اولان عضله بر در و قریب عینک  
و جبهه جبهه ایدر محاط که بوجه بوجه و حرکت جبهه و حاجین بوجه و بوجه تک  
ایچون ایدر اول و در بوجه عضله اخاض عینده و عینیه عینیه فم انکده معین اول و بوجه تک  
بوقدر زیر بوجه کد و بوجه حرکتی غیر کد و جبهه جبهه کاسند اول و بوجه کافیه و عضله  
و جبهه ایچون که هر جبهه عضله واحد در و بوا یکی عضله تک هر بر شفتیک عضله معین اول و  
و بوا یکی عضله بیعضلاته و بوا یکی عضله در و بوا یکی عضله در و تر و در و بوا  
لر عظام بعیده دن ثابت و بودرت و تر و در اول فقرات عیندن فقره ثانیه سکنه سکنه  
ثابت و تحت اذ تک هر جبهه او غایوب عظم و جبهه متصل اول و حرکت و جبهه بود و تر اید  
اول و شفه علیا جبهه قوه جبهه معین اول و کاه اول و کاه بود و تر بعضی ناسه

و قوتی قوتی و قوتی قوتی  
و قوتی قوتی و قوتی قوتی

اود غایبه قریب

اود غایبه قریب اول و با خود اذنه متصل اول و لهذا ناسه و جبهه حرکتی اذنه قادر  
اول و بودرت و تر و در و تر و در تک هر جبهه ثابت و بودرت حرکتی شفتیک  
طرفینه متصل اول و بوجه جبهه و جبهه حرکتی شفه اول جبهه میل ایدر و بوجه  
عضله جبهه حرکتی شفتیک بلا میل حرکتی اول و بودرت و تر و در و تر و در تک  
انک بر جبهه کبیر و کبیر قوه دن ثابت اول و بودرت و تر و در و تر و در تک  
جبهه و تر و در جبهه پیمنده ثابت اول و انک ایدر شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
شفتیک طرفینه متصل اول و کد لک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
جبهه پیمنده شفتیک طرفینه متصل اول و بودرت حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
اول و جبهه پیمنده ثابت اولان طرف شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
ضیق اول و شفتیک جبهه اول و بوجه جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
و بودرت و تر و در و تر و در تک هر جبهه ثابت اول و بودرت و تر و در تک  
و بودرت جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
بوا یکی عضله حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
متفصل و منقسم اول و بطن ناقص و عرضی زائد اول و اول عضله اختیاریه  
اول و بوا یکی عضله حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
لغوه حادث اول و در اعضا و جبهه شفتیک در عضله و در بودرت و تر و در تک  
قوتی و جبهه نازل اول و بوا یکی عضله حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
داف و قوتی ظهور هر بر شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
تمام اول و بودرت عضله تک جمیع شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
غایبه لیدر و اول مقادیر و شفتیک متعلق اولان عظم غفوف بودرت و عضلات  
متباعد اول و انک عضلات متعلق عظام و عظام ایدر متباعد اول و اعضا و جبهه حرکتی شفتیک  
بوا یکی عضله حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
ایدر ظهور ایدر و بوا یکی عضله حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
اول و در عضلات عین و عضلات اجفان عین بودرت و اعضا حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
شفتیک اولان فتح ثانی و ثانی و انک شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
اود حرکتی و در هر حرکت اطباء فم و هر حرکت مضغ در کما حرکت  
فتح فم ایچون عضله ایدر که شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
و در شفه طبیعی ایدر و کد و بوا یکی عضله حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک  
عضلات ایچون زوج در و بوا یکی زوج اول صد عین قنده اولان زوج ایچون عظم حرکتی  
اولان عضله در که بوا یکی طرفه متصل اول و بوا یکی زوج جبهه حرکتی شفتیک جبهه حرکتی شفتیک

و قوتی قوتی و قوتی قوتی  
و قوتی قوتی و قوتی قوتی







و بوز و جدن هر بر فردک شکلی شلندر و مثلثک قاعده سی صفحه عنق اوزره در و زاویه سی عظم قه  
متصله و بوسکر عضله دن بر زوج داخل هر فردی فقرات عنقون فقره اولی و فقره ثانیه  
متصله و بوسکر عضله دن بر زوج داخل بو فقره اولی و فقره ثانیه تک جواهریه متصله که هر  
جانبین بر فرد متصله و بوسکر عضله دن بر زوج داخل بو فقره اولی و فقره ثانیه تک جواهریه متصله  
در حرکت استاده که حرکت التفاتیه بودت زوج عضله ایل اولور و درت آخر عضله دفر  
وارد که حرکت عنقه عنقه معینر و بودت عضله دن بر زوج جانب بینه و بر زوج جانب  
سارده در و هر زوج بدن بر فرد قاعده و بر فرد خلفه در فنی بوز و جدن بر زوج و با خود بر  
بر زوج بدن بر فرد متصله منضم اوله عنق اول جانب مائل اولور و بوز و جدن هر بر فرد  
اوله عنق مستوی اولور تفصیل **الرکس** و **العنق** معلوم اوله که مفصل راس و عنق ششین فیه  
مخارج رشی اول و شقی اولی و شقی ثانیه سلس اولی در اما بو مفصلک و شقی اولی اما شقی دیگر اگر  
سلس و اما سلس اولی بو مفصلک فو قنده اولان قاعده و داغ موضعین زائل و مفارق اولوب  
مضطرب حرکت اولور در و بونکه داغ و حواس متشوش اولور در که بر آفة عظمه در اما بو مفصلک  
سلس و اما سلس اولی که ازین انسانک قد آمدن یکی طلیعه سی و حارسیدر و انسان بینا و سارا  
جوانه اصفا ایچون سرعت و کثرت التفاتیه مخارج راکه کند و به قریب الفصد اولان و یا  
خود جانبین ظاهر اولان ازین ایلر حس ایدر که تک عینین انسانک قد آمدن یکی طلیعه سی  
و حارسیدر و انسان جوانه نظره دفر مخارج راس مفصل راس و عنق سلس اولی محتاج اولور  
تا که انسان جوانه التفاتیه بطی اولی و خالی سجان و بونکه بو مفصلی بو حاجه سببی ایلر سده و ایشان  
ایچون بو مفصل اوزره ملتق اولان رباطات ایلر و بو مفصله منفره اولان کثرت عضلات  
بو مفصله سلاکت ندارد که ایچون راکه جو کسین طالیح انسان بعض حرکات راسک استاده  
سببی ایلر و جمیع جهانن کثرت التفاتیک مجموع ایلر انسان کند و به قریب الفصد اولان  
و با خود جانبین کند و به ظاهر اولان اندر خیر و اکاه اولور که نشریخ الحنجره و **العظم** **اللاخر** و **عضلاتها**  
خیره آلت صوت در و عنصار یف نشانه دن مؤلف بر عضودر و بو عنصار یف غرض و ف اول  
قد آم خلفه ندر و بو کادره شیمه اولور زیرا در غده کبر حذب الظاهر و معقر الباطن در و غرض  
ثانی خلفه ندر و بونک اسم خاصی یوقدر و بو کالاکسم له شیمه اولور و بو ایکی غرض و کف التفاتی  
ایچون سکوت خیره صبیح اولور و ایدر هانک آخون بنا عذر ایلر عین الکلام خیره مشع اولور  
و غرض و ف ثالث مکتبه کسیدر یف غزال تل طولا یا حیث الت کسیدر و بو کالاکسم له شیمه اولور و کسیدر  
کچن کبر نظر محالی و غرض و ف کسیدر ایلر غرض و ف لا اسم له بیند بر مفصل وارد که  
لا اسم له دن ایکی زائده ایلر ملتئم اولوب و بو ایکی زائده کسیدر دن ایکی فقره ده منضم اولور و بونکه  
رباطات ایلر فربط اولور و غرض و ف مکتبه بو مفصل ایلر متحرک اولور و غرض و ف مکتبه غرض و ف  
در ف و غرض و ف لا اسم له اوزره انکسایه ایلر خیره به متعلق اولور و در ف و لا اسم له دن اولان  
تجو یف ایلر خیره منفیع اولور و انغلاق خیره به عند الاکل و الشرب احتیاج اشد و تا که قصبه

و بوز و جدن هر بر فردک شکلی شلندر و مثلثک قاعده سی صفحه عنق اوزره در و زاویه سی عظم قه  
متصله و بوسکر عضله دن بر زوج داخل هر فردی فقرات عنقون فقره اولی و فقره ثانیه  
متصله و بوسکر عضله دن بر زوج داخل بو فقره اولی و فقره ثانیه تک جواهریه متصله که هر  
جانبین بر فرد متصله و بوسکر عضله دن بر زوج داخل بو فقره اولی و فقره ثانیه تک جواهریه متصله  
در حرکت استاده که حرکت التفاتیه بودت زوج عضله ایل اولور و درت آخر عضله دفر  
وارد که حرکت عنقه عنقه معینر و بودت عضله دن بر زوج جانب بینه و بر زوج جانب  
سارده در و هر زوج بدن بر فرد قاعده و بر فرد خلفه در فنی بوز و جدن بر زوج و با خود بر  
بر زوج بدن بر فرد متصله منضم اوله عنق اول جانب مائل اولور و بوز و جدن هر بر فرد  
اوله عنق مستوی اولور تفصیل **الرکس** و **العنق** معلوم اوله که مفصل راس و عنق ششین فیه  
مخارج رشی اول و شقی اولی و شقی ثانیه سلس اولی در اما بو مفصلک و شقی اولی اما شقی دیگر اگر  
سلس و اما سلس اولی بو مفصلک فو قنده اولان قاعده و داغ موضعین زائل و مفارق اولوب  
مضطرب حرکت اولور در و بونکه داغ و حواس متشوش اولور در که بر آفة عظمه در اما بو مفصلک  
سلس و اما سلس اولی که ازین انسانک قد آمدن یکی طلیعه سی و حارسیدر و انسان بینا و سارا  
جوانه اصفا ایچون سرعت و کثرت التفاتیه مخارج راکه کند و به قریب الفصد اولان و یا  
خود جانبین ظاهر اولان ازین ایلر حس ایدر که تک عینین انسانک قد آمدن یکی طلیعه سی  
و حارسیدر و انسان جوانه نظره دفر مخارج راس مفصل راس و عنق سلس اولی محتاج اولور  
تا که انسان جوانه التفاتیه بطی اولی و خالی سجان و بونکه بو مفصلی بو حاجه سببی ایلر سده و ایشان  
ایچون بو مفصل اوزره ملتق اولان رباطات ایلر و بو مفصله منفره اولان کثرت عضلات  
بو مفصله سلاکت ندارد که ایچون راکه جو کسین طالیح انسان بعض حرکات راسک استاده  
سببی ایلر و جمیع جهانن کثرت التفاتیک مجموع ایلر انسان کند و به قریب الفصد اولان  
و با خود جانبین کند و به ظاهر اولان اندر خیر و اکاه اولور که نشریخ الحنجره و **العظم** **اللاخر** و **عضلاتها**  
خیره آلت صوت در و عنصار یف نشانه دن مؤلف بر عضودر و بو عنصار یف غرض و ف اول  
قد آم خلفه ندر و بو کادره شیمه اولور زیرا در غده کبر حذب الظاهر و معقر الباطن در و غرض  
ثانی خلفه ندر و بونک اسم خاصی یوقدر و بو کالاکسم له شیمه اولور و بو ایکی غرض و کف التفاتی  
ایچون سکوت خیره صبیح اولور و ایدر هانک آخون بنا عذر ایلر عین الکلام خیره مشع اولور  
و غرض و ف ثالث مکتبه کسیدر یف غزال تل طولا یا حیث الت کسیدر و بو کالاکسم له شیمه اولور و کسیدر  
کچن کبر نظر محالی و غرض و ف کسیدر ایلر غرض و ف لا اسم له بیند بر مفصل وارد که  
لا اسم له دن ایکی زائده ایلر ملتئم اولوب و بو ایکی زائده کسیدر دن ایکی فقره ده منضم اولور و بونکه  
رباطات ایلر فربط اولور و غرض و ف مکتبه بو مفصل ایلر متحرک اولور و غرض و ف مکتبه غرض و ف  
در ف و غرض و ف لا اسم له اوزره انکسایه ایلر خیره به متعلق اولور و در ف و لا اسم له دن اولان  
تجو یف ایلر خیره منفیع اولور و انغلاق خیره به عند الاکل و الشرب احتیاج اشد و تا که قصبه

رید ده ماکول

رید ده ماکول و مشر و بدن بر شقی واقع اولوب و با خود منشق اولوب زیرا قصبه رید و مشر منجاری  
و متلاصقان در و قصبه رید قد آمدن و فنی خلفه ندر و انغلاق خیره و قنده طعام و شراب ظهر  
غرض و ف مکتبه اوزره او غرابوب مرید نازل اولور و انسان غفلت اوزره انکسایه  
ماکول و مشر و بدن قصبه رید ده بر شقی واقع اولوب قلیل و کثیر منفع اولور و انفع فو رسا  
کبر قوه و انفع آف استقبالی ایدر زیرا قصبه رید رید به منفع اولور و قصبه رید تک کلندن  
منفع یوقدر که ماکول و مشر و بدن ایچنده واقع اولان شقی ایچنده منفع اولور و با خود رید به  
واصل اوله خالی سجان و کما خیره یف بو شکل اوزره عنصار یف نشانه دن تالیف ایلر  
انعام ایچونکه عند الاکل و الشرب منفذ صوت و نفس منضم و متعلق اولور و انسان لم  
اولوب سعال مقلقه خلاص بولا و خیره قنده قد آمدن بر عظم وارد که کتابت یونانین  
ایچون اولان حرف لامه شیخدر و بو عظمه منفعه رباطات عضل خیره تک منشای اولور  
زیرا خیره بر عضله مخارج راکه غرض و ف در فنی بر غرض و ف لا اسم له به فتم ایدر و بر عضله  
مخارج راکه غرض و ف مکتبه یف فتم ایدر و خیره اوزره اطباق ایدر و بر عضله مخارج راکه  
مکتبه یف در فنی لا اسم له دن ایدر ایدر و خیره منفیع اولور و بو عظم لامی فتمه بر سینه  
و سقله مخارج راکه آنی متسک اولور و بو عظمه اوله عضلات خیره دن غیر خاصه  
وارد که الی عضله در و بو الی عضله دن بر زوج عظم فک کلندن ظهور ایدر و بوز و جدن بر  
فرد بر میندین و بر فرد بر بار دوز در که بو عظم لامینک شعبین طرفینه متصل اولور و بو عظمی  
اسکای ایدر لرتاکه اسفله نازل اولوب و بو الی عضله دن بر زوج داخل تحت ذنک یچین  
و بر رنده نشانه ایدر و بو عظم لامینک طرف آخونیه متصل اولور لرتاکه بو عظم موضعین  
اول اولوب و بو الی عضله دن بر زوج داخل اسفله نازل اولور و بو الی عضله دن بر زوج داخل  
اول ایدر و بوز و جدن هر فرد بو عظم لامینک ذکر اولان منفعتیه او نور بو عظم شعبین هر فرد  
سطحه متصل اولور و خیره تک قاعده عضلاته وارد که او الی عضله در الی عضله در الی  
تفاح خیره ایچون در باقی سی انطباق خیره ایچوندر و بو عضلات منفیع دن بر زوج عظم لامینک  
شعبیندن ناشی اولوب مین و بوز و غرض و ف در فنی به متصل اولور و بوز و جدن  
جمیع تفکیر و انصار ایدر غرض و ف در فنی قد آمه مجذب اولور و بوز و جدن جانب فوقه کیدر  
غرض و ف مکتبه و لا اسم له دن متباعد اولور و خیره منفیع اولور و بوز و جدن باقی غرض و ف  
مکتبه غرض و ف لا اسم له به جذب ایدر که خیره مشع اولور و بو ایکی زوجه قد آمده اولان زوج و تک  
هر فرد لا اسم له طرفه متصل اولوب آنی کند جانبینه جذب ایدر و زوج ثانی ایکی جانبیندن  
بو جذب معین اولور که خیره بالجم منفع اولور و خیره الطیک بونکه در کسینج ابوعلی  
ابن سینا قانونده ایراد ایدر که بر قوم بواج زوج الی عضلات منفیع تک زوج اولکند هر کس  
بو ایکی باقی زوج بر عضل حلقه اسفله جاذب عذر ایدر و بوز و ایکی زوج اسفل و اعلا به جذب  
بیند مشر کاندن عذر ایچون رانی ایدر و بو ایکی زوج تک منشای راس باطن فکندر و کویا نماند

رید ده ماکول و مشر و بدن بر شقی واقع اولوب و با خود منشق اولوب زیرا قصبه رید و مشر منجاری  
و متلاصقان در و قصبه رید قد آمدن و فنی خلفه ندر و انغلاق خیره و قنده طعام و شراب ظهر  
غرض و ف مکتبه اوزره او غرابوب مرید نازل اولور و انسان غفلت اوزره انکسایه  
ماکول و مشر و بدن قصبه رید ده بر شقی واقع اولوب قلیل و کثیر منفع اولور و انفع فو رسا  
کبر قوه و انفع آف استقبالی ایدر زیرا قصبه رید رید به منفع اولور و قصبه رید تک کلندن  
منفع یوقدر که ماکول و مشر و بدن ایچنده واقع اولان شقی ایچنده منفع اولور و با خود رید به  
واصل اوله خالی سجان و کما خیره یف بو شکل اوزره عنصار یف نشانه دن تالیف ایلر  
انعام ایچونکه عند الاکل و الشرب منفذ صوت و نفس منضم و متعلق اولور و انسان لم  
اولوب سعال مقلقه خلاص بولا و خیره قنده قد آمدن بر عظم وارد که کتابت یونانین  
ایچون اولان حرف لامه شیخدر و بو عظمه منفعه رباطات عضل خیره تک منشای اولور  
زیرا خیره بر عضله مخارج راکه غرض و ف در فنی بر غرض و ف لا اسم له به فتم ایدر و بر عضله  
مخارج راکه غرض و ف مکتبه یف فتم ایدر و خیره اوزره اطباق ایدر و بر عضله مخارج راکه  
مکتبه یف در فنی لا اسم له دن ایدر ایدر و خیره منفیع اولور و بو عظم لامی فتمه بر سینه  
و سقله مخارج راکه آنی متسک اولور و بو عظمه اوله عضلات خیره دن غیر خاصه  
وارد که الی عضله در و بو الی عضله دن بر زوج عظم فک کلندن ظهور ایدر و بوز و جدن بر  
فرد بر میندین و بر فرد بر بار دوز در که بو عظم لامینک شعبین طرفینه متصل اولور و بو عظمی  
اسکای ایدر لرتاکه اسفله نازل اولوب و بو الی عضله دن بر زوج داخل تحت ذنک یچین  
و بر رنده نشانه ایدر و بو عظم لامینک طرف آخونیه متصل اولور لرتاکه بو عظم موضعین  
اول اولوب و بو الی عضله دن بر زوج داخل اسفله نازل اولور و بو الی عضله دن بر زوج داخل  
اول ایدر و بوز و جدن هر فرد بو عظم لامینک ذکر اولان منفعتیه او نور بو عظم شعبین هر فرد  
سطحه متصل اولور و خیره تک قاعده عضلاته وارد که او الی عضله در الی عضله در الی  
تفاح خیره ایچون در باقی سی انطباق خیره ایچوندر و بو عضلات منفیع دن بر زوج عظم لامینک  
شعبیندن ناشی اولوب مین و بوز و غرض و ف در فنی به متصل اولور و بوز و جدن جانب فوقه کیدر  
غرض و ف مکتبه و لا اسم له دن متباعد اولور و خیره منفیع اولور و بوز و جدن باقی غرض و ف  
مکتبه غرض و ف لا اسم له به جذب ایدر که خیره مشع اولور و بو ایکی زوجه قد آمده اولان زوج و تک  
هر فرد لا اسم له طرفه متصل اولوب آنی کند جانبینه جذب ایدر و زوج ثانی ایکی جانبیندن  
بو جذب معین اولور که خیره بالجم منفع اولور و خیره الطیک بونکه در کسینج ابوعلی  
ابن سینا قانونده ایراد ایدر که بر قوم بواج زوج الی عضلات منفیع تک زوج اولکند هر کس  
بو ایکی باقی زوج بر عضل حلقه اسفله جاذب عذر ایدر و بوز و ایکی زوج اسفل و اعلا به جذب  
بیند مشر کاندن عذر ایچون رانی ایدر و بو ایکی زوج تک منشای راس باطن فکندر و کویا نماند







میل این عضله را با او اید و بوی یکی عضله دن عضله اخروی بوضعه عظیمه متصله و گو یا اند بر جز در  
 و آنکه نفوذ اید و آنک فطن اید و معقر کتفه عضله اخروی وار در و بونک و تر جانب اید  
 راس عضله اجزاء داخله به متصل اولور و بونک فعلی عضدی جانب خلفه اداره در و بر عضله  
 وار در که کتفک طرف اسفلته نشسته اید و بوضعه متصل اولور و عضله جانب و حشیه بونک  
 اید و فوقه رف اید و بوضعه باطنک عضله الفصانک موضوع منشای عظم خاصه اولان  
 عضله کبیره باطنک فو قید و کتفه بر عضله کبیره وار در که کتفک ان کبیره و بوضعه بونک طی اظهار  
 بسیر اید و ترقوه دن جیب عین الکفیه نشسته اید و راس کتفه حمله اولور و بوضعه بونک طرف  
 اخروی بوضعه اوزره مائف اولور و کتفه متصاع اولان عضله کبیره باطنی متصل اولور و غیر موضع  
 قریبه عضله متصل اولور و جانب انی و جانب و حشیه میل ستر عضله علی السویه رف اید و کتف  
 کتفه عضله صغیره اخروی وار در که عضدی رف اید و عضلاته معین اولور و حمله نشسته  
 اید و بوضعه متصاع اولان عضله کبیره مضاعفه به عضله واحده عده اید بونک کتفه عضلات  
 عضله کتفه عدی او ن یکی اولور و بوضعه کبیره مضاعفه یکی عده اولور و بوضعه عضلات  
 اوزره اوج در که یکی جانده بکری النی عضله اولور تشریح عضلات الساعد حرک ساعد اولان عضلاته  
 بعضی قبض ساعد ایچون و بعضی بساط ساعد ایچون و بعضی ساعد جانب انی و جانب  
 و حشیه ثقلیب ایچون اما عضلات قابضه و باسطه عضله اوزره موضوعه و عضله ثقلیب ساعد  
 اوزره موضوعه و مجموع اوزره ساعد و طقوز عضله وار در و عضله قابضه  
 بر زو جدر و بوزو جک بر فردی اعظمه که یکی راس وار در و بوی یکی راسک بر راس کتفه  
 اولان فقره بونک طرف اسفلته نشسته اید و راس اخروی منقار الزاب تسمیه و لانه زانده دن  
 نشسته اید و بوضعه اوزره و اغراب نازل اولور و مفصل مرفق قنده طرف زند اعلا یه  
 متصل اولور و بوزو جک ساعدی جانب انی به میل اید قبض اید و بوزو جک فردا و بونک  
 کتفک یکی راس طبعی وار در و بوی یکی راسک بر خلف عضله دن نشسته اید و اخروی قدام  
 عضله دن نشسته اید و جانب انی به میل اید عضله اوزره و اغراب نازل اولور و مفصل مرفق  
 قنده قدامه زند اسفلته متصل اولور و بوزو جک ساعد جانب و حشیه میل اید قبض اید  
 و بوی یکی فردی متعلق منظم اولر ساعد جانب انی و جانب و حشیه میل ستر عضله  
 علی السویه منجذب اولور اما عضله باسطه بر قول اوزره اوج عضله در و بوی اوج عضله دن بوزو جک  
 بر فردی کتفک ضلع اسفلته و خلف عضله دن نشسته اید و مفصل مرفق قنده زند اسفلته  
 خلفه طرف انی متصل اولور و بوزو جک ساعدی جانب انی به میل اید بساط اید و بوزو جک  
 فردا و بونک بر خلف عضله دن نشسته اید و زند اعلا بونک خلفه طرف و حشیه متصل  
 اولور و بوزو جک ساعد خارج میل اید بساط اید و بوی یکی فردی متعلق منظم اولر ساعد  
 علی السویه منبسط اولور و بوزو جک تحت بر عضله وار در که عظم عضدی محیط در و بوزو جک فاعله  
 معینر اند اعلم زوج مذکور بساط ساعد کافه فطن اولور و بوزو جک معاونت محتاج اولور و بوزو جک

بساط ساعد غیر کتفک ثقلی طبعی اید مرفق و ضفاده حاصل اولور و قبض ساعد بر معین اعانتی  
 اولور و شبیه بود که حتی رئیس الکفاشخ ابو علی بن سینا فاعنده و بدو کبیره که بوزو جک عضله  
 قابضه اخیره دن بر جز اولور و شبیه ان سید و مقلد ساعد اولان عضلات یکی رز و جدر بوی یکی  
 رز و جدر بر زوج بطن ساعد اوزره موضوعه و بوزو جک بر فردی راس عضله جانب انی نشسته  
 نشسته اید و طرف زند اعلا به متصل اولور و فردا و اخروی اول فردی در و بوی ستر عضله اوزره  
 در و طرف کتفک عضله انی نشسته و زند اعلا دن نشسته اید و بوی یکی فردی ساعد جانب انی  
 ثقلیب اید و مقلد ساعد اولان عضلات دن زوج آخر ساعد اوزره موضوعه و بوزو جک  
 بر فردی زند بن بنینه موضوعه و زند اعلا به و بوی متصل اولور و فردا و اخروی عضله ظاهر ی فریده  
 اولان طرف کتفک جز اعلا سندن نشسته اید و ساعد و اغراب بونک زند اعلا طرفه و ترغابی اید متصل  
 اولور و بوی یکی فردی ساعدی جانب و حشیه ثقلیب اید و تشریح عضلات الراس حرک راس  
 اولان عضلات دن بعضی قابض و بعضی باسط و بعضی ثقلیب اما عضلات باسطه اوج در و بوی اوج دن  
 زوج وار در و بوزو جک بر فردی ساعدی جانب اید فردا و بونک بوی یکی فردی عضله واحده در  
 کتفک بوی یکی فردی بری زند اسفلته و سطه نشسته اید و بونک و تر فردا و بونک بوی یکی فردی  
 فردا و زند اعلا دن نشسته اید و بونک و تر ی جانب ایهام اید عظم راسه متصل اولور و بوی یکی فردی  
 حاشیه منظم اولر انکباب قلیل اید راسی بساط اید و فردا و بونک و تر منظم و متعلق منظم اولر  
 راس ساعد اید ثقلیب اید و فردا و بونک بونک متعلق منظم اولر ساعد دن ایهام مساعده اید و  
 عضلات باسطه دن عضله ثالثه جانب و حشیه دن زند اعلا اوزره موضوعه و بوی بونک منشای  
 طرف عضله در بوضعه یکیشتر باشی یکی و تر ارسال اید و بوی تر اول راس قنده زند اعلا اوزره  
 و تر لرجه و وسطی و سجه بنینه ظاهر کتفه مشطک سطنه متصل اولور و بوضعه ستر انکباب  
 اید بساط اید و عضلات باسطه و فردا و بونک کبر اوج در و بوی اوج ساعد جانب و حشیه سندن  
 بر دوج وار در و بوزو جک بر فردی فردا و بونک قنده در و بوی یکی فردی فردا و بونک راس عضله  
 راس و عضله نشسته اید و قدام حشره مشطه منظم اولور و فردا و بونک فردا و بونک اوزره زند نشسته  
 اید و بونک اولر مفصل منظم اولور و بوی عضلات ثقلیه دن فردا و بونک عضله فردی دن  
 اولر کتفک فردا و بونک سندن نشسته اید و بوزو جک یکی و تر وار در که صلیبی تقاطع اید و وسطی  
 و سجد دن اولان راسه متصل اولور و تر ی جانب سجد دن اولان و تر وسطی به قریب اولان  
 جزء متصل اولور و تر ی جانب وسطی دن اولان و تر سجد به قریب اولان جزء متصل اولور و صلیبی  
 تقاطع متعاضه بوزو جک سابق الذکر اولان عضلات باسطه دن عضله ثالثه بونک یکیشتر باشی اولان  
 یکی و تر لرجه حالی و اوج کتفک بوی تقاطع اید و اما ما کن فی اولان یکی و تر متعلق اولر  
 بونک سابق الذکر اولان عضله ثالثه باسطه دن قبض اید و عضلات قابضه به قدام حشره مشطه  
 متصل اولان عضله ثقلیه معین اولور و بوی عضلات قابضه با کتفه متعلق منظم اولر قدام حشره  
 ثقلیب اید و بوی عضلات قابضه به بونک مسکه ان الذکر اولان عضله ایهام اعانت اید که

کت بر وی در اکتفه نشسته و حشیه کتفک  
 و حشیه کتفک و حشیه کتفک و حشیه کتفک  
 و کتفک و حشیه کتفک و حشیه کتفک  
 صلیب حشره و حشره ستر ستر ستر  
 و ستر ستر ستر ستر ستر ستر







الحی که نیست مگر من مستور که کجا اینست مگر دادون  
 جابر و ابیاریست بسیار از مردم و در آن آید  
 حدیثی است که در آن خبر از نخل الهی است که در آن  
 و در آن است که در آن جابر

عنه و غلبه و شسته رنگ بختان علیه نوشته  
عالم و باطله و نیز رنگ برام

طرحه صفیق و آغ و زنب صفیق  
الصفیق صفیق کظرف زامور

و اینست که هرگاه یک از اعضای دولت  
 درین مورد از تنبیه و تادیب خودداری  
 نماید  
 اینجاست که  
 در این مقام نیز که از تنبیه و تادیب خودداری  
 نماید  
 و اینست که هرگاه یک از اعضای دولت  
 درین مورد از تنبیه و تادیب خودداری  
 نماید

والصليب كذا في القلم في خار الكنان العظمى القاد  
وذكر في كتابها جمل صليب وعلية ووضعه في القلم في  
المرور

100















والشعبه ما بين الفصين والقرنين والطائفة من الشجر  
وما صدر الثلثه وعظم السنه الا ودية وضع في جليل  
بدر الية المطر ومن الفصين شعبه  
رامود

[illegible]

عصر النهضة

فتح

سنة ١٢٠٠

211.

مجلس

ولہذا



























































و هو يفتن في خلقه نام خلق معضل را كذا  
خلق نام خلقت حرا  
والارض تارده الدوسه والبلد انصب على الارض  
وعلى السوايفه قبل ما نزلت السيفه وانه  
بالبحر ونحوه في الحال واما القيس فقال استجاب  
فقال والحال اكثر من الحال وهي منسجه في  
انقلب عن حالها واعادت وهي منسجه في  
والارض نكت حولا او اودا في حيا  
را كذا

الحذرة بالكسر العطنة والقطعة من اللحم كالتبنة  
بالكسر راحة خذية بالكسر قطع من اللحم قطعت مكانه

والمرارة التي فيها الحمة والمدة بالكسر اصدى  
الطبايع الرابع  
رامود

واردی

شود و زشت نشود روی تشبیه متعده منه حرام  
موت و تشبیه نمودن با طایفه بیهوش و تشبیه حدیث  
او فی سن و المرحله بالضم الحسن و تفرق الماء  
فی وجه الجمیده کالمکونه را بنویس

[illegible]

والنمل واحد تائهة حمدة نمل وشيد صفار مع  
ورم يدر شمع ويستعمله الاطباء الذئاب  
والمنقوع بها الملهي الواحد  
والمنقوع ما يفرغ منه راحة



سجده استند و بکشت باز بدو نقل اصابت نمود  
و به او سجده نمود و اعلان از آلاء و مکارم

والمراد القادر والمراد المنة  
بعضها بنى على بعضها  
بعضها على بعض

500

[illegible]

لقد لم يبق كقطع ارجع والنداء في التذاع  
اكثره اضراءه وعبا  
راميه

والنصف به والنصف بالنسبة كثرته  
لغاثة كثره ولغاة كثرته ولغاة كثرته

والاعور الذي يسمى الدالان واما الكلب الذي يسمى  
والشيء القاصص الذي يسمى واما الكلب الذي يسمى  
والذي يسمى فيه











































و در این و بختی که از اولیوب فاضل مکاری مبدول اولان اشرف اعیان زمانک مراتب علییه  
 لایق محمد امین افندی این محمود اسبابی درگاه ضای کردگارون سسول در که سعادت دارین ابد  
 مستعد و بهر وار و دولت دو جهانی اید کامرو و کامکار اوله بمنه وجوده مومی البیبه دعا مجرد  
 و بنار کتب و شیخ ایچون دکلدور موجبات اخیره فقه که بری دافره بود و بو اوراق پریشانک  
 جمع و تشویدینه ابتدا شرح سنده مشی و الف بجزی جادی الاولیسی او اسطنده واقع اولوب سنده فزوده  
 شعبان ثوبه سنده باب ثانیتم مداین و بلدان دی کس معوره جهان مشتمل اولان منظره ثانی عشر  
 منتهی اوله فقه عایقه ظهور انجمن محرم سنده ست و الف هجریه کلنجیه بوش اید بو اوراق متروک  
 ایدی بعد بنیبه الله و عونه خانه تیز رو و سبک و تشمیر ساق احتمام و تحقیف اقدام اقدام  
 اید و ب غره محرم سنده ست و القدن سادس رمضان سنده مزبوره یک کلنجیه بوسان فاضل  
 بعیده به علی اید و ب سرحد انعام و اصل اولدی که تاریخ سال انعام تشویدیه بر ابیات افنده اولاه مصرعه  
 خانه راه عوالمه کیردی کوره تا وار مسدرا کا انعام  
 بر مقام ابرش غایر یوق بلدی ممکن دکل آنی انعام  
 ممکن و لاند طریقه وضعی اید خانه هر گوشه قلدی سر درام  
 شید کشت اید طریقه خانه قلمه مرآنه دافره جات کلام  
 خانه دن صادر اولدی تاریخ  
 سیر برین عوالم اولدی تمام

و در این و بختی که از اولیوب فاضل مکاری مبدول اولان اشرف اعیان زمانک مراتب علییه  
 لایق محمد امین افندی این محمود اسبابی درگاه ضای کردگارون سسول در که سعادت دارین ابد  
 مستعد و بهر وار و دولت دو جهانی اید کامرو و کامکار اوله بمنه وجوده مومی البیبه دعا مجرد  
 و بنار کتب و شیخ ایچون دکلدور موجبات اخیره فقه که بری دافره بود و بو اوراق پریشانک  
 جمع و تشویدینه ابتدا شرح سنده مشی و الف بجزی جادی الاولیسی او اسطنده واقع اولوب سنده فزوده  
 شعبان ثوبه سنده باب ثانیتم مداین و بلدان دی کس معوره جهان مشتمل اولان منظره ثانی عشر  
 منتهی اوله فقه عایقه ظهور انجمن محرم سنده ست و الف هجریه کلنجیه بوش اید بو اوراق متروک  
 ایدی بعد بنیبه الله و عونه خانه تیز رو و سبک و تشمیر ساق احتمام و تحقیف اقدام اقدام  
 اید و ب غره محرم سنده ست و القدن سادس رمضان سنده مزبوره یک کلنجیه بوسان فاضل  
 بعیده به علی اید و ب سرحد انعام و اصل اولدی که تاریخ سال انعام تشویدیه بر ابیات افنده اولاه مصرعه  
 خانه راه عوالمه کیردی کوره تا وار مسدرا کا انعام  
 بر مقام ابرش غایر یوق بلدی ممکن دکل آنی انعام  
 ممکن و لاند طریقه وضعی اید خانه هر گوشه قلدی سر درام  
 شید کشت اید طریقه خانه قلمه مرآنه دافره جات کلام  
 خانه دن صادر اولدی تاریخ  
 سیر برین عوالم اولدی تمام